

سپا وون

شماره ششم ماه سنبله سال ۱۳۶۸
مهرماه - ۲۴



الفان حسینوف ۴۰



کابل را از کانتیننتال تماشا کنید

با روم کانتیننتال برای محافل عروسی
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

وقتی مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشید.
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد. کلب بلیارد، وینسنگ
بانگ و گرمیون کانتیننتال در خدمت شماست.
رستورانتهای کانتیننتال برای تان پر خالره خواهد بود.



سفر آرام با موتورهای شیک، آرام و مستقیم

هزاران کاروان ترانسپورت

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسویه شکل راجستر شده
 باداشتن موتورهایی نوع ۲۰۲ مدل عصری مجهز بادریوران ماهردرلین غسرب
 کشور در خدمت مسافرین قرارداد :
 ازهرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان و کابل برای
 حمل و نقل مسافرین آماده است.
 همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف در مسیر لین های شمسان ل
 فعالیت مینماید :
 از کابل به بلخمری، سنگان، مزارشرف، جوزجان و کندز. اتحادیه در همه
 ولایات نماینده گی دارد .
 ادرس کابل : جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تلیفون (۲۴۴۲۹) ویل خشته
 در مزارشرف : دروازه شادیان و در چوک علیرب
 در جوزجان : شبرغان، بندر سربل .
 در کندهار : دروازه کابل تلیفون (۲۶۴۴)
 در هرات : شهرنوجاده شهزاده تلیفون (۲۱۲۷) همه روزه موتورهایی اتحادیه
 هرات کاروان در مسیر های متذکره حرکت مینمایند . سفر آرام، باموتورهایی آرام -
 و مستقیم .

رضا درملتون
ادوبه مطبوع و موتور از کبکینی های عمده جطان
آدرس: خوشحال مینه مقابل کیسه سپین کلسی

قرطاسیه فروشی بیچ الله
آدرس: مقابل تانک تیل میونسپال

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
آدرس: چوک خاده میوند
تعمیرات نجاشی انعمان

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ -
انعمان : نمبر تلیفون ۲۱۷۷۶

حمید الله پداسنیک
آدرس: میونسپال مقابل تانک تیل

قرطاسیه فروشی دوست
آدرس: مارکت مکروبیان اول

سپا و ویر

سلسله کتب آرسو قبه

تابن لویی ازیک

عزوب نعم انیس

۲۲

موسیقی برای همه

صفحه ۲۶

موسیقی کلاسیک
در افغانستان
سوگوار است

صفحه ۴۰

عجایب طب

صفحه ۱۱

تولو ته په زره پوری

صفحه ۱۱

زمانه ازیدی دهلون

زلیخا مخی
هنر لکه ستون رودکی نری

مواد مخدره:

ابرقدرت پلید کما قلمرو

گزارش تکان دهنده در مورد
شبهه های تاجان مواد مخدره
را در صفحه ۱۲ مطالعه نمایید



صفحه ۱۸



آره
تفلس

صفحه (۵۰)



ساعتی با شما

صفحه ۷

۱۴۰۲

شاهان قلم و کلام در پیشگاه پدید

صفحه ۲۶

بسیار

تذکرات

۲۲

زمانی او گلپیر خنک تا گل کیدل؟

خ ۲۷



افسانه

صفحه ۱۰

مدیرمسئول: دکتور ظاهری وطنیه
تلفون: ۶۱۹۰۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۲۷۰۲
مسئول چاپ: ۶۱۸۷۸
سرگزین: ضیاء مجاهدی

ادرس: بلاک ۰۶ امکوریان سم

Sabawoon monthly
magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/B
De Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50USdollars
yearly-25USdollars-6mounts

نشره اتحادیه زورنا لیستان
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر:
بارق شفیمی
دکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
رهنورد زریاب

حسیند مسعود
ارت و گرانیک : و حسیند حلیمی
خطاطی : کبریا میریمسی قانمی
تایپ : محمد اسحق جلیلی و
احمد شاه نصیری
مهندس : محمد گل

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضافاً
به این که به اداره مواصلت صنایع در صورت نشر یا عدم نشر و یا
نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات آرایه شده در مسایل صرف
نظر نویسندگان میباشد.

حساب بانکی (۰۰۲۳۳) بصر ۸
Block 106,
Kabul, Afghanistan
د افغانستان بانک



سهیلا حسرت

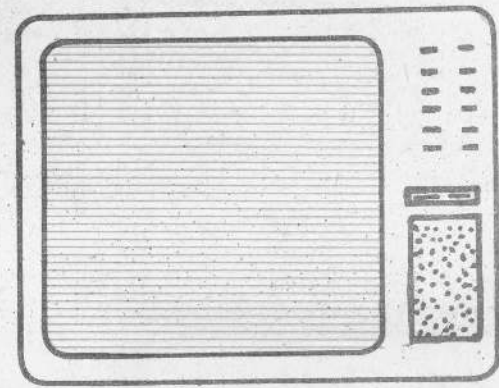
نظمی ۲۴

ساعتی



اسماعیل نوری

گزارشگر نیلا بلدا



زهره رهگذر



اسدالله سوفی



سهیلا اسغری

آیا برنامه ساعتی باشما نمی تواند دلچسپ تر شود

یونی گمگویی با گرداننده گان یک برنامه تلویزیونی

تا جاییکه خواننده گان عزیز ما آگاهی دارند به تعداد علاقه مند ان برنامه ((ساعتی باشما)) در تلویزیون که از ایجاد آن مدت کوتاهی می گذرد روز تا روز افزودن می گردد. خوشبختانه این برنامه به سبب سعی و تلاش و علاقه تصندی کارکنان برنامه در اجرا و آراپه برنامه پل محکمی بین بیننده ها و تلویزیون راقام نموده است که همین امر سبب شد تا خبرنگار مجله برای آشنایی هرچه بهتر و بیشتر با کارکنان و تهیه کننده گان برنامه و در آس با تهیه کننده گان برنامه ساعتی باشما را به اجسام دهد که اینک شما را به خوانش دعوت می نمایم.

محترم فروعی برای نخستین بار طرح برنامه توسط کی های ریزی گردید ؟

طرح ایجاد برنامه ساعتی باشما توسط من و سعید ورزگری برای نخستین بار طرح ریزی گردید. محترم فروعی اجرا روی کدام هدف

بیشتر با کارکنان و تهیه کننده گان برنامه و در آس با تهیه کننده گان برنامه ساعتی باشما را به اجسام دهد که اینک شما را به خوانش دعوت می نمایم.

محترم فروعی برای نخستین بار طرح برنامه توسط کی های ریزی گردید ؟

طرح ایجاد برنامه ساعتی باشما توسط من و سعید ورزگری برای نخستین بار طرح ریزی گردید. محترم فروعی اجرا روی کدام هدف

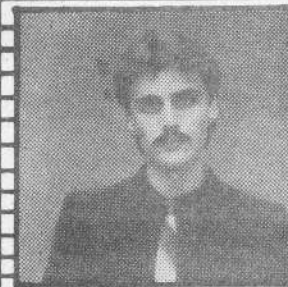
به طرح برنامه پرداختید ؟

به نظرم قبل از طرح برنامه ساعتی باشما در تلویزیون جای چنین برنامه خالی بود. ما تصمیم گرفتیم برنامه بی تهیه نمایم که از یک طرف به زبان مردم بوده - خواست تمام اقشار جامعه را در نظر داشته و همچنان برنامه بی باشد کاملاً تلویزیونی که همزمان به تعداد داشته های آرشیف تلویزیون بیفزاید. و همچنان خواستیم برای نخستین بار گرداننده گان برنامه برآمد کاملاً جدیدی نداشته باشند یعنی حرکات آنها آزادانه اجرا گردد و در عوض یک گرداننده از چندین گرداننده در اجرای برنامه دعوت به عمل آوردیم که بسراپی بیننده ها چهره ها دلگیر نگردد. مطالب به صورت تلویزیونی و قسمی که قبلاً گفتیم با تصویرها به گونه رادویی آن ارائه گردد. اولاً روی همین هدف به طرح برنامه پرداختیم.

و این بار پرسش های ما متوجه محترم اسدالله سیفی دایرکتور نام است:

برنامه ساعتی باشما به همکاری کی ها تهیه می گردد ؟

برنامه توسط افرادی که از ایشان صرف نام می گیریم، تهیه میگردد. برود یوسر برنامه مظهر الحق بهرامی استانتانت برود یوسر سید آغا مشرحم اخبار خارجی عایشه روح همکاران تکنیکی فاروق زورنگ - عطا محمد سدید - نعمت حیاتی رحمت الله قریشی - شریف خیاط - زاده - سروزیانزند - سونند



عبدالله احمدی



عایشه روح



مهرداد یوسفی

ساعتی

باری جان عثمان و تخلیک داد - برکت محترم شریف د هاتی و همچنان نطقاتان برنامه زهره رهگذر، محمد اسماعیل فروعی، سهیلاوردک عبدالله احمدی، رابورتران برنامه سپین ولی و عبدالحی غروب می باشند. ناگفته نباید گذشت که در تهیه برنامه محترم هارون یوسفی رئیس نشرات تلویزیون همیشه ما را یاری رسانیده است.

متن برنامه توسط کی تهیه می شود ؟

متن برنامه توسط محترم اسماعیل فروعی نوشته می شود.

راز و نقیبت شما در چه نهفته است ؟

به عقیده ما موقعیت در کنار برنامه از عشق و علاقه و حوصله فراوان تهیه کننده گان برنامه و اینکه ذوق اکثریت بیننده ها همیشه در نظر بوده منشاء می گیرد.

مطالب و اطلاعات خارجی را چی گونه تهیه می کنید کی در این راه - شمارا یاری می رساند ؟

در این زمینه ما از دستگاه شمشاد و داشته های مد بریت - عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم. همچنین بیننده ها بی اندازه مارا یاری رسانیده اند، به خصوص فروشگاه

های شهر.

اکنون میخواهیم پرسش های هم از گرداننده گان برنامه داشته باشیم.

محترم سهیلا جان وردک اینظر شما در رابطه برنامه ساعتی باشما چیست و چقدر در اجرای برنامه موافق بوده اید ؟

نظرم کاملاً نیک است. مثلاً این برنامه با علاقه تصندی تمام کارکنان برنامه به پیش می رود با اینکه امکانات تکنیکی وسیع نداریم. مخصوصاً من خود آرزو مند آن استم تا مطالب کاملاً هر چه بیشتر بقیه در صفحه (۸۴)



یگانه درد

محمد وحید سرماز فرقه
۸ مارچ خام:

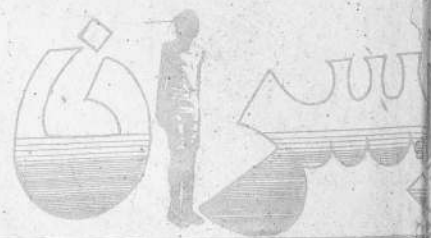
اکثرأ به آن زمانی میاند یشم که ترخیص شده باشم در مسورد انتخاب رشته تحصیل ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد تعلق دارم. سرمازه اجی درد دل کند آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از گونه می سرماز کشور است.

تعبه کننده فریبا انش

دختران و

الان

چه میگویند؟



دردی کشور وقت



به اشپزی علاقه ندارم

رقیه کارمند بچه دوستی
ازودان در آینده زورناهیست
ورزیده باشم تا بتوانم مطالب
جالب و اطلاعات دلچسپ
تقدیم خواننده کنم
در عرصه زنده کی شخصی
خانواده کی به اشپزی علاقه
وافر دان و میتوانم غذای پر مزه
تعبیه نمایم
از بچه های ظاهر ترسب
نفرت دان

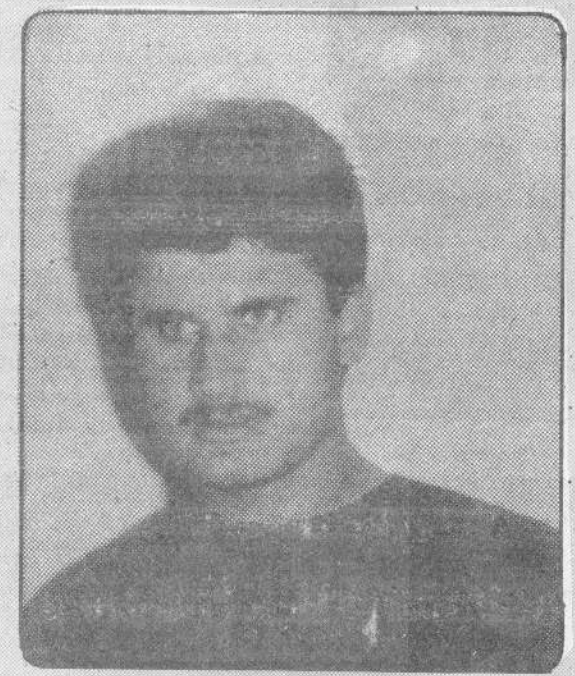


هیچ انتظاری ندارم

روح الله (احمدی) محصل
سال سوم طب کابل:

استند جوانانی که بی هیچ نفعی
در صحنه استعاج حاضر میشوند
ولی ناکام نمیمانند و جوانانی بیشتر
استند که با وجود کوشش زیاد شان در
در روزها مزه تلخ ناکامی را سبب
جستند. از اینجا که انتقادها
ویشنهادها تا هنوز جای را
نگرفته اند من هم از گفته هایم
هیچ انتظاری ندارم

در مورد عشق و عاشقی های
جوانان که معمولاً از اشتباه منظر
است و بیخوابی و حسرت را همراه
دارد نمیخواهم چیزی بگویم
در مورد درس های مان باید
بگویم که با مشکلات زیادی مواجه
استیم. بیم آینده مبهم و کمی در
کتاب های درس و وسایل مربوط
به آن
از حق تلفی ها هم باید یاد ی شود



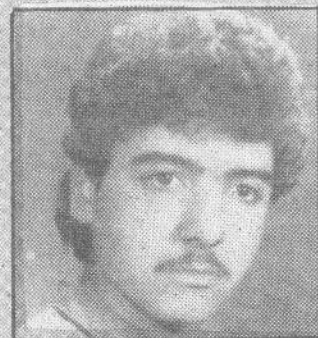
خیلی حسود هستم

فلام صدیق محصل سال
چاپ بوهنسی ژورنالیزم بوهننون
کابل:
خوش دام در آینده پیک
ژورنالیزم خوب و آگاه بار آیم
و همیشه حقایق را بنویسم
چندان علاقه مند از دواج به
زود بهانیستم، در آینده میخواهم
با دختری ازدواج نمایم که
دارای اخلاق نیکو بوده، تحصیل
یافته باشد، از دختران زشت
خوش نمیباید، در اخبرایم
علاوه نمایم که خیلی حسود
هم هستم



شعر، داستان و طنز

را دوست دارم



همایون شعر متعلم نیست
عالی حبیبه:
سخن به شعر سرودن و طنز
نوشتن علاقه زیاد دان
میخواهم اشعار انعکاس
دهنده درد های جامعه باشند
اما با اول آنچه که مرایه شعر
سرودن تشویق کرد مشاهده
حال زار و زخم های مجنون
در قلب (لبلی و جنون) بود اما
میخواهم درین راه کس رهنماییم
کند، تا بهترین برایم
هیچنان تازه داستان نویسی
را نیز آغاز کرده ام، کارتون نیز
رسم میکنم، گاهی گاهی نگاهم
مینویسم، کارتون ها و نگاهم
در جریده نگاه افتخار چاپ یافته
انید
ازودان بوهنسی ادبیات
را تعقیب کنم تا با اندرخته بهتر
علمی خویش و بیشتر نویسم

جلوه‌های کما افسانه

مهاجیه کننده کامله حبیب



در راه هنرمند زیادیت و هنرمند کوب بشد ام

آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هنا بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه در یوزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه بر باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هنا بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه در یوزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه بر باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

در پاسخ گفتم : - نبوس که درین راه زیاده لت و کوب شدم . - جرا، از جانب شنونده گان یا کمپوزیتوران ؟ - نه، از لطف و مرحمت خانواده خودم، من خورد سال بودم که در پروگرامهای هنری مکتب سیم میگرفتم همه برایم میگفتند، آواز خوب داری، آنقدر مسرا تشویق کردند که یکروز از راه مکتب راد یو رفتم و طور مستقیم یک آهنگ خواندم و وقتی که از راد یو بیرون آمدم مرحب استاد بوشنبا و مرحب فرخ انصاری و دیگران زیاد از اوام توصیه کردند و لیس چون بدون اجازه خانواده خود راد یو رفتم، همینکه شب اواز

از طریق ران یو پخش شد در قسم اول برادیم آواز مرا شناختن رفتم نیوز برقی را کشیدیم ولی بسرا دم گفت او بد یخت افلا برای من میگفتی، و انوقت روز گارید منس آغاز شد .

میگویند بد یخت شما خود اهل موسیقی و طرفداران بود، پس چرا ترامانح میشد ؟ - بدن با اهل خرابات زیاده در تماس بود و خراباتیان را قدر میکرد، یکروز استاد شیدا در خانه ماد عوت شده بود او آواز میخواند و من زو به روی او دست زیرالاشه نشسته غرق در نیای موسیقی بودم . بقیه در صفحه (۲۲)



این گزارش‌نگار
دبند را حتماً بخوانید

مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

اقتصاد از جمله سرش جای جمهوری اسلامی ایران

مواد مخدره:

ابر قدرت پلیمتری قلمرو



هر روز که می‌گذرد تولید و مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد. قاچاق مواد مخدر رانندگان منافع عظیمی - نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می‌دهد که کشوری را کنترل کنند. ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی و نیکیت جسمانی و روانی معتادین است که برای - ارضای نیاز سرکوب نایز برشان حل - ضربه هرگاری می‌شوند. مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای جمهوری حتمی باید از اراده استوار برخوردار بود. در الزامی حاصل از تولید و قا - چاق مواد. قدرتها را به زانسو در می‌آورد. قاچاق کوکائین به صورت یک

صنعت اداره می‌شود. تولید هر وین از ابتدا مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می‌کند. - مواد مخدر، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن برحذر نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم - باشد. هر وین، حشیش، مواد مخدر ر صنایع ۰۰۰ هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شریک آنها را مان نیستند و تولید و مصرف مواد مخدر هر روز سیر صعودی می‌پیماید. ماه مارچ گذشته وزیر خارجه آمریکا (د رخننگ با مواد مخدر، مایوروزی به دست نیارود. ام ۰) برای اینکه

اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم. مقامات گمرکی جهان چنین تخمین می‌زنند در موارد موفق ۱۰ فیصد در موارد ناموفق فقط ۲ فیصد از کل مواد مخدری را که از مرزها می‌گذرند می‌توانند کشف کنند. با علم به اینکه هر وین، کوکائین و صمغ حشیش سه ماده‌ای که بیش از همه مورد استعمال استند - رقم وحشتناک ۱۶۰۰۰۰ را در سال را - تشکیل می‌دهند. به رقم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می‌شود، - تولیدات آن همچنان روه تزیاید

است. در سال ۱۹۸۸، مثلث طلایی (برسا، لایوس، تایلند)، افغانستان، پاکستان و مکزیک از کشت خشخاش ۳۰۸ تن تریاک به دست آوردند. بر گهای کوکا که در کشورهای بولیوی، پرو و اکوادور کشت می‌شوند حدود ۴۰۰۰۰ تن بوده است. در حالی که ۲۶۷۵۷ تن ماری - جوانا، از مبدای مکزیک، کلمبیا، ایالات متحده، آمریکا (سومین تولید کننده جهان)، جاسیکا و بلیز (بلیز یا بلیس، هند و روس سابق انگلیس) به نقاط دیگر نیز راه یافته اند. بنا بر اقامی که در سال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل در صفحه (۷۸)

راما

به لاسرکي واخيستلی او اجرا کولسی نيسي .
 د ((فتري)) يا ((کشتريسا)) قبيلي وظیفه توره وهل و د بر - همنانو او امری برحاي کول ماحکي به بي ساتلی اوچی ضرورت به شو جنگه به بي کاوه . خود احوال د تل لپاره ټينگ باتي نه شو . هغه وخت چی نوموړي قبيلي قدرت به خپل لاسرکي متمرکزولید . نو د نورو له اوامروڅخه بي سروغې اوه او ورو ورو د هغو برخلاف و بنور - بدل او خپل تسلط بي پر هغو تحمیل کړ . برهمنانو چی د هغو په مقابل کی خپله کمزوري اوسنی واک احساس کوله نو د هغوسره بي د هېڅ ډول مقاومت توان نه درلود . کشتريا نه یوازي به استبداد اکثفا ونه کړه بلکه وي غوښتل چی خپل

راماد هند په ميتولوژي کی د يو رب النوع (وشنو) نوم دي چی د يوه مقدس زاهد هلك پر قیافه د توانگر جاماد په نامه ښکاره شوي اود ((پاراسوراما)) په نامه بی شهرت موندلی دي . سبب بی داسی توضیح کړي دي چی پسر مختلفو ډلو باندې د هند وانسو د ویشلو په وخت کی د مینی او - مدنی مشرتوب دارا په اتفاقی اود عمومي رضایه برهمنانو پوري اړه وموندله او هغوي د اولس چاري له روحی اوزمانی حیثه به

تول توان او قدرت برخلکوياندي د بیداد او ستم په لاره کی به کار واچوي . مخکي یو نوبله یسی د مذهبی مراسمو برخاي کولسو مخنیوي کاوه . برهیزگاران او - اصلاح خاوندان بی سپکول اوسه برحاي کی بی له ظلم څخه کسار اخیسته . تر هغه چی د ټولو کرکه بی راوپاروله . اود وگړو غضب او قهر به جوش راغی . کله چی ((وشنو)) د احوال ولیده نو پریکړه یی وکړه چی داسر قوره اوستمگره په له برسروهي اود د وید سرکشی مخه ونیسي نوڅکه بیا راماد یوه - زاهد هلك په شکل ښکاره شو .

ټولو ته پانزړه پوری

وکی ختی کسان می خروفت کوی

پرت له دي چين انسان وسيد
 نی کولی بی خورفت کوی او کسان
 څخه له خوله مو پرت کوی او کسان
 په خوله خوله خوله خوله خوله خوله
 له خوله خوله خوله خوله خوله خوله
 خورفت کوی او کسان چين ستا سوسی
 خورفت کوی او کسان چين ستا سوسی
 په خوب کی او کسان چين ستا سوسی
 او کسان چين ستا سوسی
 په خوب کی او کسان چين ستا سوسی
 او کسان چين ستا سوسی
 په خوب کی او کسان چين ستا سوسی
 او کسان چين ستا سوسی

پوسته خانده

شوه او د پوستی ټکتونو مختلف ډولونه چاپ او کار تری واخستل شو . به همدغه وخت کی و چی د لومړي بخل لپاره په کابل کی مرکزي پوسته خانه تاسیس شوه . د دغس پوسته خانه موقعیت د ارگ جنوبی خواوه . لږی سره سره چی دغس پوسته خانه پیر ابتدا بی شکل او جور نیت درلود خو بیای هم وکولای شول د هیواد په پوستی خدمتونو کی ستره ونډه واخلي . بدغه وخت کی شپز د پیرش ډوله پوستی ټکتونه د جلند په حال کی وو . د امیر حبیب الله خان د سلطنت په دوره کی د پوستی رسولوخد متونونه ډیره زیاته باطنه وشوه او سر پیره پردي چی د پوستی ټکتونو تعداد او ډولونه زیات شول د پوستی رسولومرکزونوم پراختیا وموندله . د امیرامان الله خان د پادشاهی په وخت کی تر پخوانیات د پوسته رسولو چاروته پام واوښت

بدغه دوره کی و چی د پوستی رسولو مرکزي اداره د ((پوستی تلگراف او تیلفون)) تر نامه لاندی جوړ شوه . په هغه وخت کی دغه اداره د وخت د ((داخله وزارت)) په اداري جور نیت کی فعاله وه . د محمد نادر شاه د سلطنت په دوره کی مخابراتی چارو اود پوسته رسولو کار ته لازیاته توجه وشوه او د دغو خدمتونو انکشاف وموند او د پوستی خدمتونو برخه له داخله وزارت څخه جلا شوه او د پوه مستقل مدیریت په حیث د دولت په چوکا ت کی رامنځ ته شوه او ورپسې د هیواد په بیلا بیلو نقطو کی ډاگه خانې جوړې شوي اوله هیواد څخه بهرم د ډاگي خدمتونو اداره او لیکونو او مکتوبونو په لیز سو او رالیز لوکی خپله ونډه واخیسته . اودې ډول په ۱۹۳۴ کال کی د مخابراتوزارت تاسیس شو او د هیواد مخابراتی او پوستی چاري لاسی اومنظمی شوي .

لکی لرونکی ستوری

البته په پریکلی نوم دي ، خودغه نوم که صله واتعیت سره سمون نه خوري اوسم نه دي . هرستوري عبارت دي ، د غازله لوی گلوسی څخه چی په یوه تحلیل ونکی او پنده ده او د هغی پندوالی میلیونونو کیلومتره رسیزی . په زرگونو لیکه لرونکی ستوری په فضاکی جوړلی ، کله کله دوسره همکی ته رانژدی کیزی چی د همکی د ثقل قوه هغوي د همان خواته را کاږی . دا هغه وخت ایتس دي .

دي چی یوکسرموز خواته را - ټیټیږی . خوله نیکه مرفه د هوا شتوالی د دي سبب گرهي چی لومړي د هغوي چټکی لږه کړی . دوم له هواسره د منبالتوب له امله داسی تود یږی چی همکی ته لسه رسیدو څخه مخکی په فازاږی یا وپه تیت نورسره جاود یږی . په ورځو وروځو لمر د شتوالی له امله د هغوي نور کمزوري دي او نشو کړای هغوي په سترگو وینسو خود راد اړوله مخی کولای شو همکی ته نژدی د هغوي له تیرید و اود هغوي له جاود نی څخه خبر شو .

بايد له اسمانی کانونیا ((متوریت)) سره یوشی ونه بلل شی څکه دوي یوله بل سره به بشپړه توگه تیسیر لری .
 په فضاکی ډبرینی ډر ی یا فلزی ستوري ټوټی شته دي چی له لکی لرونکی ستورو ډیري فنی اودرندي دي چی په اسمان کی جاود یږی . د هغوي ډبرینی اوفلزی ډرې د اورنیت په شان پر همکه راتویږی . دوي ته ((اسمانی کانی)) وایس . په پریخلی کیدای شی یوله دغو اسمانی کانو څخه د همکی برخ را ولویږی لکه چی په سل گونوگا له مخکی یوله دغو غټو ډبرو څخه د ((ایزیونا)) په دښته چی په امریکاکی پرته ده ، راولیده او د رالیدو په وخت کی به همکه کی د یوکلیپتوس په پندوالی بی یوه خلا وکیندله . همدا رنگه یویل اسمانی کانی بی په کاناډاکی پیدا کړی . د اټکل له مخی اسمانی کانی په سیند ونوکی رالویږی . همکه سیند او اقیانوس د همکی په سطح کی تروچی ډیره برخه جوړوي .

اسماوات و ستارگان

نوشته: دستگیر تایل

نسيم ملايم بهاري، زلف چمن هاو كنسزارها را نشانه ميزد و رايحه دل انگيز گلها و شگفته ها را هر طرف با خود ميبرد. دل دشت ها و دره هاي ((شمالی)) از رويش گلها و لاله ها رنگين بود. تاك هاي انگور، برگي كرده بودند و از لاي برگي تاك ها نور آفتاب، به زمين مي تابيد.

بچه ها و دخترهاي مكاتب با چهره هاي شاد و نازناز، به مكاتب مي آيدند، آنها، ناصله هاي دور را تا آمدن به مكتب، طسسي ميگردند. در محل ما، براي دختراني كه از صنف ششم مكتب ابتدايي فارغ ميشدند، و بايستي به صنف بالاتر شامل ميگرديدند، كدام مكتيبي وجود نداشت. بعضي مامورين حكومتي كه در رسولي ما بودند، دخترهاي خود را بسه ليه مي كه بچه ها در آن درس

بود، آورد. بودند و در وقت آيينه. مصحف، چهره زن خود و سيماي عروس خود را براي اولين بار، پس از دو سال نامزدي، در آيينه ديده بود. به نظرش مي آمد كه زنيش، در آن وقت كه عروس هم بود، مثل زهره زيبا و خواستني نبود. طراوت، دلربايي و زيبايي زهره را نداشت، صاف و ساده و گنگ و بي زبان مثل يك بت، همين وي من و سالهارا كه با هم گذشتانده بود. دند و در رجن طفل كلمه گسوي قد و نسيم قد ازويه دنيامده بود، يكبار هم مثل زهره به نظرش جلوه نكرده بود و يكبار بانگاه عاشقانه آن چنانكه به زهره مي ديده، به زن خود ندیده بود. اين خيال - لات، مثل تاريخكوت اطراف كهنه دوز را گرفته بود و برنده خيالش را در عالم بي مكاني و بي زماني به پرواز در آورده بود كه جعفر از سوي

ميخواندند و ميگفتند، به اين ترتيب، در صنف مادم دو سه تا دخترهاي جوان بودند. اين دخترها كه لباس سياه مي پوشيدند در ميان بچه ها مشتمل زانگهاي بودند كه در خيل كترها آمده يا شنيدند.

با آمدن يك دختر جوان به نام (زهره) از كابل، كه دختر يك مامور دولت بود، يكبار تغييرات در وضع ظاهري و باطني معلمان و شاگردان صنف ما رخداد. زيرا زهره بظنون پوشيده و به مكتب مي آمد، زيباهم بود، زيباتراز همه دختراني كه در مكتب ما بودند. رويش چون قرص ماه شب چهارده ميدرخشيد، بدن استخواني، چاق و اما جاق متناسب و زيبا داشت، گردن بلند و آهومانديش از گردن هاي همه دخترهاي مكتب ما بلند تر و سفيد تر بود، موي سرش تا پشت شانه اش مي رسيد، كمي آرايش هم مي كرد، در حاليكه ديگر دخترها، موهاي جوتسي كرده مي دراز تا گردن داشتند.

چادرهاي سفيد و لباسهاي سياه مي پوشيدند، پاك و صاف و ساده به مكتب مي آمدند و آرايش كردن را محاز نميدانستند ((زهره)) با گذشت روزها و ماه ها، دلها را تسخير مي كرد، زيبا بود، زيباتر ميشد، بچه هاي ميروملك، روز هاي جمعه و عيد و پيرايه به مود برابر ميرفتند و لباس هاي به مود برابر خريده مي آمدند تا توجه زهره را به خود جلب كنند.

در ميان بچه هاي صنف ما تنها ((جعفر)) بزرگ شهنواز خان بود كه از همه پيشي گرفته بود و توانسته بود مطابق مود لباس و رويش بپوشد، لاجوله وله ما بچه هاي غريب و بي رفته و عشق و عاشق رانديده و لمسي نكرده، جرات نداشت.

شتم كه طرفي از دخترها با نگاه خريداري بينيم، مگر مدبير مكتب و سر معلم، پوست مانرا كه بر ميگردد و وجه هاي خان و ملكه كه به آنها چشم دوخته بودند، با چاقو خردم شكم مي دريدند و نرم مان ميگرددند.

جعفر، در قد و قواره و هيكل و هيات خود، كتمت به يك قماز مي ماند، گردن، كمر، باها و بيني اش از قازهاي باغ و حشر كابل، بچ نميگردد، در خارج از مكتب، پيراهن و تشبان سفيد خامك دوزي مي پوشيد، ولي، همچ نوع لباس در تنش نمي زيبيد، مثل اينكه آدم در تن گدي يا بت لباس بپوشاند، در ساعات تفريح، جعفر پيش و در بچه هاي ميروملك از د نبالش مثل خيل مرغاي روان مي بودند و بارت ساخته بودند كه چطور دخترها به خصوص زهره را آزار بد دهند و به اين وسيله آنها را به دام هوس خود گرفتار كنند.

يكروز داغ تابستان كه خورشيد چون د فانتسم بالاي سر آدم ايستاده بود، زهره روي چوكسي، پيشروي يك دكان كهنه دوز، نشسته بود كه بوتهايش را بدوزد. زهره، همان روز پيراهن نازك و بي آستين به تن كرده بود، كهنه دوز، با پشت دستش باران عرق را كه از پيشاني و دور گردن چسرك سوخته اش ميباريد، پاك ميگردد و از زير چشم، نگاه سرگردانش به اندام چاق و بلورين زهره ميخوب شد. بود، كهنه دوز، به خيالات خود غرق بود، به روزهاي جولتي خود فكري ميگردد، به آن روزهاي كه داماد شده بود و مردم ده و خويش و قومش در شب نكاح او را و عروسش را به پشت يك يابوي لاغري سوار كرد و داخل خانه گلي اش كه از پدر به ميراث ماند و

پيدا شد، مثل اينكه زهره را تعقيب كرده باشد و بايدن زهره، خود راه دكان كهنه دوز نزيك كرده و در حاليكه مانند گربه به او ميديد، پرسيد:

چي ميدي زني كاكافور؟
رشته خيالات كهنه دوز از هم گسست، تگاني خورد و سر خود را بلند كرد و گفت:

همچ بادار، بوتاي، همي بي ره ميدي زني.
و بعد از چند لحظه مكث افزود:

دمي روزا همچ معلوم نميشي بادار.

همه كاكافور، ده زهره مي آسمان كيود، ده زهره مي آسمان پرستاره، اي ستاره هانامه اي عجيب دارن، ناهيد، زحل، ماه زهره (و سياردگه) مگم زهره از همه شان كه مقبول اس! هر دختري كه زهره نام داشته باشد، مقبول ميشد! انوس كه دست آدم به اي ستاره ها نمي رسد كاكافور كهنه دوز يا استهزا پرسيد:

بادار، تو خوماره مزد و زني گرفتني امروز چطور مره كاكافوري؟ اي عجب د نيلخوب اس كه اي طور چقا رام ياد گرفتني، جان كاكافور كوشش كن مي رسي، جوينده، يابنده اس.

جعفر به حرفهاي كهنه دوز توجهي نكرده، به قد و بالاي زهره بانگاه هوسالود نگريست، همچ روز زهره اينقدر زيبا و دلبري به نظرش جلوه نكرده بود، در آن لحظه در تمام وجودش، آتشي از هوس مشتمل جريان خون دويد، شفتلنگي خود را به پشت شانه انداخت و گفت:

خو، يگروز اي ستاره صاحب خود، بيد اميگه، يگروزي ستاره مثل خورشيد، قمر خود، ده مدار خود جذب ميگه!

بارفتن جعفر، زهره از كهنه دوز پرسيد:

اي لچك بچه بي تربيه چي ميگفت، فكرت بود كاكافور؟
هان، فكرت بود بي جان -
بيچاره عاشق شده، خدا هم به چي چيزها دولت و عزت ميتونه بپوشيد كه بگيري، مثل موش، نفش ميپرايه.

زهره پرسيد:
بدارش چي كار ميگه؟
كهنه دوز جواب داد:
ملك شاه نواز خان، آدم ملك داروزمين دار اس، ده در بار هم رفت و آمد داره، آدم غلام و خد ناترس اف چي بگويم؟
زهره سير راه جعفر را دنبال كرد و پرسيد:
خي، چرا بچيشاي قد ر لاغريسي؟
كهنه دوز بوزخندي زد:
بدارش هم همينطور لاغريسي. دولتتدي خوبه چاني ولاغري نيسي بي بي.
از آن پس، زهره كه جعفر را به مكتب ميديد، نفرتش به او رفته پيش كه هر روز با كايه گفتن هما و آزار دادن ها، سبب رنج او ميشد، بيشتر شده ميرفت. زهره در مكتب فقط به ((اكبر)) معلم تاريخ دل بسته بود، به نظر او، معلم تاريخ، آدم خواستني و ايد آل بود. در نگاه ها و روان بويي او، دنياي دوزني خودش را يافته بود، نام معلم تاريخ، به سر زبان همه شاگردان و معلمان و حتي محل و منطقه ما نين انگنده بود. به خاطر لياقت و ضروري كه داشت، به خاطر سحر كلام و فصاحت زباني كه داشت، با وصف آنكه هرگز ما را در صفت نميگردد و حرف بد از زبانش نمي برآمد، همچنانيكه از اومي ترسيديم، دوستش هم داشتيم.

بقيه در صفحه (۶۱)

نخستین

مباحبه از لحرم

دختر افغانی

که به سینما

روی آورد



روزهای است که رنگ آسمان را فراموش میکنم

آن روز با چهره بازخندان منظره تاریک و خفقان آور تیاتر را تغییر داد. با هنر آفرینش آتش قلب‌ها تن از مردم راه تماشای واداشت. همه بانگه تحسین، او را تکرستند. نمایش در شور و شوق، خنده و گه‌زدن‌های بهیم تماشاچیان به پایان رسید. بعد از نمایش یکبار شوق و ذوقش فرونشست. اشک‌های هم برگزیده‌هایش جاری شد چنان می‌گفت که تا اصرار قلب انسان اثر می‌گذارد. همان روز مادر کلانش که خیلی او را دوست میداشت، فوت کرده بود و دو ساعت پیشتر دفن شده بود.

آری (عشق میونه غزال باتیاتر در هیچ کلامی توصیف‌پذیر نیست) او هنر را والاتر از هر چیز دیگر میداند و هیچ مشکلی مانع فعالیت‌های هنرش شده نمیتواند.

میخواهم با اوصاحبه بی داشته باشیم، با صمیمیت می‌گویند: اگر شما هم بعضی واقعیتهای ارتباط تیاتر و سینما را مانند پروگرام کاروان خله از گفته‌های ما نسور میکنید، خوب است از مباحبه بگذریم... در غیر آن حاضر!

شما خاطرم با شید گفتنی‌های شما بدین کم و کاست به نشر خواهد رسید. شما درباره آغاز فعالیت‌های هنری تان صحبت نمایید.

هنوز پیش از هفت سال ندانستم که روزی مادر کلان خوانده ام.

(میروم بروین) در پوهنی فنداری کسرتی به نام (گل فروش) اد داشت در آن کسرت من گل‌ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم. وقتی بار نخست به وجود دختر دافغان فلم ضرورت احساس شد، هیچ کس حاضر نبود که دخترش در فلم کار کند. ولی بی بی جانم که زن هنردوست و هنرپرور است، گفت: من نواسه ام را قانع میسازم تا در فلم نقش بازی نماید. من هم که آن وقت در هند همین بهار زنده می‌گشتم با گذشته بودم، بد برفتم و نقش هیروین را در فلم ((روزگار)) بازی کردم. به تعقیب آن با خواهرم ((محبوبه جباری)) در فلم ((اندروز مادر)) نیز نقش بازی کردم. نخستین کارم در تیاتر، درام ((خشو)) بود که این درام در هشت روز آماده نمایش شد.

برسیدم:

شما نخستین دختر افغانی بودید که در فلم کار کردید و راه سینما را به روی سایر دختران کشور گشودید. پس چرا آن راه را به روی خود بستید؟

سرشرا با بین انداخت به فکر عمیق فرو رفت، در حالیکه از لحنش انتقاد هویدا بود، پاسخ داد:

من خیلی علاقه دارم در فلم کارنمایم. امروز سینما بیننده زیاد دارد. توسط سینما یک هنرمند خوبتر میتواند هنر خود را در خدمت اکثریت مردم بگذارد و از طریق سینما هنرمند زودتر بین مردم شناخته میشود. اما کارگردانی که فلم میسازد، تا کون از من دعوت نکند، اندک در فلم شان کارنمایم، ورته من باخوشی فراوان میباید برفتم. آنان از آوازم استفاده میکنند، صدای اکثر رول‌های مرکزی از من میآید. ولی خودم نمی‌توانم به روی برد سینما ظاهر شوم. نمیدانم شاید هم از نظر آنان من هنرپیشه خوب نیاشم. خودم علاقه مند به چه که اگر عاشق سرسخت فلم هم باشم، هرگز از یک کارگردان خواهش نمی‌کنم که برایم نقشی در فلم خود بدهد. و همچنان خاصیت مهمان نمودن و دست شستن دایرگاران را نیز ندانم.

کار در تیاتر مشکل است یا در فلم؟

تمثیل در تیاتر مشکل تراز سینما و تلویزیون است. مثل تیاقر باید حافظه قوی داشته باشد او مجبور است درام را مکتوب و به درستی حفظ کند. در حالیکه در سینما این مسأله حتمی نیست. مثل می‌تواند یک بخش از رول خود را برای فلمبرداری همان روز، حفظ نماید. اگر هنگام فلمبرداری هنرمند سینما نقشش را فراموش کند، فلمبرداری متوقف خواهد شد. ولی هنرمند تیاتر در مقابل آن همه بیننده نیاید نقشش را فراموش نماید. هنرمند تیاتر با بسیار ساده‌گی می‌تواند در سینما کار نماید اما هنرمند سینما نمیتواند در تیاتر کار نماید. زیرا سینما

سیمای گنگستر

گنگستر برای ما و راست که

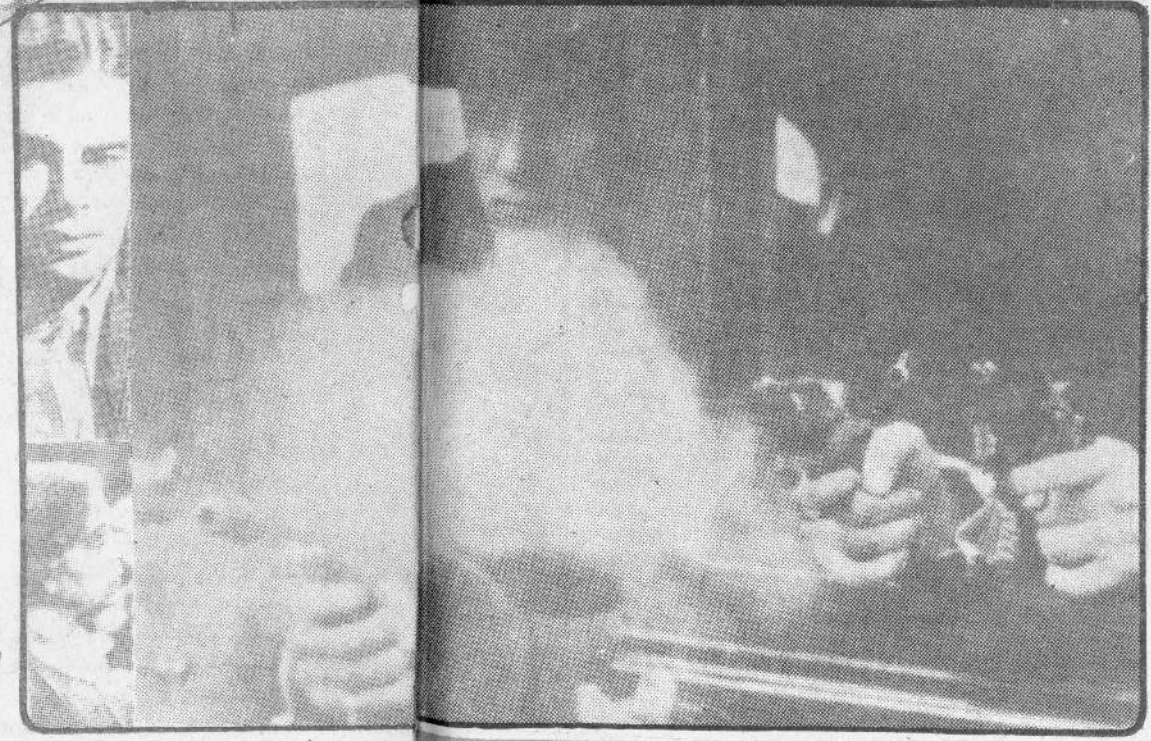
حق با قوی و قدرتمند است

یاقی همیشه چهره جذابی بوده و زنده گی او راهاله می از -
 روحانی سیم احاطه کرده است.
 در دنیایی که در آن تعداد انگشت شماری ثروتمندان و تعداد کثیری از آن قدرتمند ، یاقی معمولاً چهره فرمان به خود می گیرد ، او کسی است که سیمت را از یاد دور آورد ، کاری می کند که آدمهای ته خط با کتازدن چند چهره سطح بالا اعتماد بجه دست آورند و حالشان بهتر شود . در تمام طول تاریخ مرز ظریف میان یاقی و چهره های مخالف سیاسی وجود داشته است ، تقریباً تمامی انقلاب های معاصر را کسانی رهبری کرده اند که حداقل در یک برهه از زمان به عنوان یاقی شناخته می شدند ، در نتیجه اصلاحاتی شگفتی ندارد که چرا یاقیان تا این حد در قوه تخیل مردم جای والایی دارند .

اما یک نوع یاقی در این چار -
 چوب نمی گنجد . گنگسترهای امر -
 وزی که چهره های درهم کشیده و
 منشی خشونت بار ایشان سالها -
 ست که مایه عذاب تماشاگران بیرونی
 عرض سینما شده ، گنگستر در صحنه
 کار می گیرد .

سینما چهره متناقض نماست .
 از یکسو ، او نمونه مجسم شرفیبر
 قابل تمسخر است ، از سوی دیگر
 او رویایی به واقعیت بدل شده
 مردم است .

گنگستر برای ما و راست که حق
 با قوی و قدرتمند است ، اخلاقاً -
 ت سایرین کوچک ترین اهمیتش
 برای او ندارد ، او فقط یک راه و
 رسم را می شناسد و این راه و رسم
 چنان با منافع او همسان می
 دارد که کمتر مانعی در سر راه
 او ایجاد نمی کند ، جنایت حرفه
 اوست ، او در این مسیر هیچ مانعی
 را تحمل نمی کند ، او هر آنچه را
 در بر آوردن منظور به کمک آید ، به
 کار می گیرد .



از نظر سیاسی گنگسترها نا اطمینانند . او هر بار بود رهرو موضعی که به جامعه حمله کند ، موجب تضعیف آن می شود ، اعتماد به نفس آن را از میان می برد ، قوه کارکردی را از آن سلب می کند و در ادامه حیات آن اخلاص پدید می آورد .

نماد موفقیت پاد می کند . او سر رقبای پیشرو می شود ، آنها را از سر راه برمی دارد و او می آید . تماشاگران او را تحسین و ستایش می کنند . اولین فلم مهم گنگستری سزار کوچک (۱۹۳۰) نام داشت که مریون لوی آن را ساخته بود ، فلم آن چنان تا شیر گذار بود که ظرف یک سال سینمای گنگستری به دوران کلاسیک خود رسید و بلافاصله پس از آن فلمهای معظم دیگری نظیر دشمن مردم (۱۹۳۱) ساخته



ویلیام ولمن و صورت زخمی (۱۹۳۲) ساخته هارولد هاروکر ساخته شدند . اما سینمای گنگستری پس از این دوره شاهد زوال بود . البته قبل از این تاریخ هم فلم جنایی ساخته شده بود . اما هیچ یک از آنها واجد کیفیاتی نبودند که بتوان آنها را فلم گنگستری نامید . مثلاً -
 سزار کوچک نام نهاد بهترین فیلم جنایی ساخته جوزف فن اشترنبرگ است . شرکت جورج بنکرافت و ایولین برنت را نباید بتوان بهترین فیلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد . بال و بله شخصیت اصلی فلم پیندرز ثروت از جمله خانه های بزرگ و -
 ساد ، جواهر است که دوستان نزدیکش را جانیکارانی که بیشتر به چهره های شریکها های چارلی دیکز شیا هستند دارند تشکیل میدهند . نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر -
 اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

دیدگاه او نسبت به جامعه ، در محیطی که او در آن می زیست باز -
 تاب یافته است ، او در جهانسی آگنده از ایزر و سلسل ، سایه و تاریکی ، خیابانهای هراس انگیز سا به های دلهره آورنده گی میکند گوشه های او برای اینکه (کسی) باشد ، تنها به یهای سایرین تعلق می یابد ، او برای رسیدن به قدرت حاضر به تحمل هیچ کم نیست ، او خشن ، خون سرد ، بی ریشه ، قوی گاه نامتعادل و همواره زیرک است . اما او چهره دیگری هم دارد ، او تجسم بخش آرمانهای جامعه نیز است ، او به بسیاری از هدفها می رسد ، به قدرت ، پول ، اشتغال و افتخار ، یعنی دقیقاً به همان اهدافی که جامعه از آنها به عنوان

به فلمهای کلاسیک گنگستری شباهت پیدا میکند ، شاید علت این شباهت نیز آن باشد که فلانامه نهایی تبهکاران و سزار کوچک توسط یک فلانامه نویسی ، یعنی بن هکت نوشته شده است .
 در دهه ۱۹۲۰ فلمهای جنایی دیگری هم ساخته شد ، که در برخی از آنها بعضی عوامل مشخص فلمهای گنگستری دیده می شد . اما باید گفت که سه فلم سزار کوچک دشمن مردم و صورت زخمی بسیار هند یگر ، و به تنهایی ، تمامی معاین و قواعد اصلی این ژانر را در برداشتند ، در هر سه فلم فراز نشیب زنده گی یک گنگستر تصویر می شود که به ترتیب عبارتند از ریگو (له واره جی ، ریپینسن در سزار کوچک) ، تام باورز (جیمز کاکو) ، دشمن مردم) و تونی کامونتسی (بل مونی در صورت زخمی) ، هر سه این گنگسترها مهاجرند ، در هراس از دستگیر شدن ، به سیر می بزند ، آنها هر سه به مرگش مشابه می میرند ، ریگو کامونتسی بسیار سلسل گشته می شوند و جنازه ، تام باورز یاقی یله های منزل مادرش پیدا می شود ، شکست و مرگ گنگسترها در پایان فلم ، به هیچ وجه قابل بحث نبود و جای هیچ سازشی نداشت . ایسن منطق ملودراماتیک قعه نبود که چنین رخدادی را طلب می کرد ، در دهه ۱۹۳۰ چنینی خواست عناصر اصلی سینمای گنگستری را میتوان چنین برشمرد .
 لباس : لباس نشانگر موقعیت اجتماعی است و گنگستر تازه به دوران رسیده از آنها برای زیست تازه و شیک برای کسب برتری نسبت به منتقدان و ریبودن دل عشاق کارایی دارد ، گنگسترها حتی دست دارند که دستیارانشان لباس شیک به تن کنند تا همه نت را نباید بتوان بهترین فیلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد . بال و بله شخصیت اصلی فلم پیندرز ثروت از جمله خانه های بزرگ و -
 ساد ، جواهر است که دوستان نزدیکش را جانیکارانی که بیشتر به چهره های شریکها های چارلی دیکز شیا هستند دارند تشکیل میدهند . نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر -
 اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

سهر

بريالی جندې



هغوان، بيامی يوه پينځه اوبيا بله
 ابيغله . ټول گډوډ په همدې چينغو
 کې ښويدل؛ کله سره خپري ،
 کله پر مخي . کله ستونی سترخ کله
 په ولاړي . کله په يوي ټپي او
 کله په بلې ټپي . همداسې گډوډ
 ښويدل . يوه کې په اوز وياړو .
 نورو چې لا د اوبنکوبه تويولونه
 پوهيدل . يونيم محل هغه ته
 کتل . خپري يې گرم نيولی وي .
 په دې کې د همدې گډوډ بهيرد
 ننه من يودوه له شانه ټکي خپري
 مخي ته راغلی . هغوي ټپوگرم او
 نيولی په نظر راغلل . هغه چې په
 اوز وياړوهغه ته يې کتل . يونيم
 محل په يې هغه بل هغوان ته وکتل
 د د وار و شونډي و خوښي دي . يو
 څه يې له خولې وتل ، داسې لکه
 ښيوي چې کوي . هغه هغوان ته
 من وکتل چې د دوي سره سترگس
 نه مخ کوي . بلې خواته گوري ، خو
 ښيوي . په چينوکې ښيوي .
 په دې کې من پام شو چې د ده -
 يوي خواته سترگس واوښتې . هلته
 وړاندې يې وکتل . هلته يو
 ټپو بد ، خپره سترگوته ورغله .
 هغی خپري يوه تيزه واخيسته . يو
 بل شې يې د تيزي ده سرکښود .

حالت لاره . د هيڅ يوه امر محوآب
 يې په خبرو کې نه ورکاوه . کله کله
 به يې تپل ماتيل د ويره ټپو شوچس
 کټه به نژدې وپه يوې . خو کټه په
 هيڅ ټول جا غورخيد و نه پيرښود
 کټه په ټپو د رناوي سره په اوزو -
 وړل کيده . اوبه دې پوهم نه
 پوهيدل ، چې ولې د ويره د رناوي
 ورته کيده . خو يوه خبره وه چېس
 کټه د هر جا د راتلونکې خبره په
 بحان کې لرله . هغه چې هيڅوک
 هم بحان تزي نه شې خلاصولی . د
 داسې خپري زور و چې په ټولسو
 باندې يوگرم پروت و . ښه د وړند
 گرم .
 زه هم همداسې تلم خوښ له
 دې چې يوښه له خولې وباسم .
 په ټولې لاري کې ترهغی چې بله
 ته رسيد و ما کټه ته نه وکتلی . ان
 چې له حويلې څخه يې په ژړا وو
 اوانگولا وو کې کټه پورته کړ . هلته
 من هم ورته ونه کتل . هلته مسس
 يوازي چينغی وليدي . اه . هم .
 چينغی من وليدي . په هغو کې من
 چې لکه يوښه داسې بهيدي ، -
 لومړې يو هغوان وليد ، بيامی بل

ټول هغی يوي خواته روان و .
 د ټولو په خبرو کې يو ټول غم وو . دا
 غم د دې څخه نه و چې گڼ هغه
 من و . هسې خو په ورځ کې ټپو
 هغه په شان مره کيدل . د هغه
 په هکله دومره چا پروانه ساتله .
 خبره بل ټول وه . د هغه من يې
 د څنگان خبره نه وه . يوگرم خپور
 و ، شونډي سره ورغلی وي ، چېس
 په لاره روان وو . يوازي د کټه په
 خوا کې يونيمه خبرې کيدې ؛
 - هلې ، ورکړي .
 - هله ونيسه .
 پام کوي ويا له موخې ته د ده .
 اودا ټول کارونه کيدل ، خو کوونکو
 يوه خبره هم نه کوله . د هغو په
 شونډو هم چيتيا خبره وه . هغو
 هم د همدغو ټپو خبرو په ټول

بله تيزه يی واخسته او د تيزي به سر
 په براته شی یی حواله کړه .
 ومی لیدل چی دا د نیویید ونکی
 رنگه وڅوړید . ده هم د هغه نیولی
 سره همداروکر . خو په خوشیو
 کی می پام شو چی هغه بیا گرم -
 شو . نه پوهید وگرم . بیامسی
 ولیدل چی له لري یو دوه شیان را
 ښکاره شول . هغویکی یو د بل په
 اوز و بارو . هغه چی بارو ورپاړ
 له اوز و ښکته کړ او ختمه یی وکینله
 بیا یی هغه چی له خپلی اوز یی -
 ښکته کړی و . په هم هغه غوچار یی
 کی واچاره او خاوره یی پری را ښکله
 ده دغه نیویید ونکی هم د غه
 کاروکر او بیا خوشاله شو .
 مالاد اتولی صحنی نه وی لیدلی
 لا به پای نه پوهیدم . غوښتل مسی
 وگرم چی په هغو نوروڅه راغلل .
 خونور د چیغو څخه لري شویوم
 او بیا می په لار کی کپه ته نوکللی
 خو چی د بله سرته ورسید ونولو -
 مری می د بله لاندی ته وکتل . یو
 څه بهیدل ، یوهیرو ، هلته
 هرڅه بهیدل ، شگی ، خزلسی ،
 کبان ، چنگنسی ، پوتی ، پانی . . .
 هرڅه بهیدل . اوز ما پام ناخاپه
 د دی کپه سره روان بهیرته
 واوښت . دغه بهیر چی اوس یسی
 کپه په اوز ووه هغه هم یوهیرو .
 یوی خواته بهیده ، خود دی ووه
 بهیرونو تیر به دی کی چی هغه ،
 د اوبوهیرو عادی بهیرو ، هری خواته
 چی ته بیا هم د ختمکی سرو ، خود ا
 بهیر د ختمکی سرته نه وه د ختمکی
 لاندی خواته بهیده . یوهڅر یکه
 راباندی تیره شوه . بی ارادی می
 د کپه و خواته سترگی واوښتی . کپه
 می وکوت . د کپه د نه یوسپین شی
 پروت و . او په بهیر کی کله لورید
 او کله تیتید . لکه دا بود باسه
 لرگی . هغه په بهیر کی خپانند و .
 خورید یی به دی کی وه چی مس
 ولیدل دی بهیره خپلولا سونوکی
 خپل کپه نیولی و . خپله همد ا
 بهیرو همداسی خپل کپه خپله
 اوز و ووی . کپونه پیدا شول . سترگو
 می تره شو چی کارگاه نوکونه وو .
 هری خواته کپه . مالولیدل چی ان
 زه هم په کپه کی م . تول په کپونو کی
 بارو . اود ا کپونه خونو د زیزید و
 له ورسی څخه راسره وو . هرڅوک
 د یو کپه سره تر لی و . ژوند په کپونو
 پوری نه وتر لی . کپونه په میز پوری

تر ل شوی و . هرچیری چی تلسو
 کپونه راسره وو . هره لحظه دی ته
 تیارو چی موز په خپلو لاسونو کی
 ونیسی . کپونولا سونه لرل . د ولونه
 یی هم لرل . تول یو ډول نه وو .
 رنگونه یی هم بیل . بیل و . او چی
 اوس می کتل نویا هم د هرچا کپه
 بیل و . رنگ یی هم بیل و . لاسونه
 یینی او تول کپونه یوله بله بیل و .
 خاواس خبره د کپونو د بهیرو په
 کپونو کی یو ، یوتن پروت و . هر
 ډول کپونو کی و . یینی کپونه پراخ او
 یینی بیالند ، لنډ او تنگ ، تنگ
 و . یینی خپل سر یی پته کړی و او
 نغار لی و . همد ا بهیرو اوس بهیده .
 خونه د بله د لاندی بهیره ډول .
 دا بهیر د ختمکی لاندی ته بهیده .
 غوچ ، غوچ ، غوچ ته . هلته چی
 بیرته ستیدل تر یی نه و . تر قیا مه
 د خدای ترامه .
 لومړی می د بهیر مخی ته پام و .
 بیا می د بهیر ښاته هم وکتل . هلته
 هم همد ا کپونو د ډولونو بهیرو .
 هر سر یی ، پاچا ، گدا ، خوار او
 مور تول د همدی کپونو په بهیر کی
 بهیدل . هغوی هم بهیدل خو
 هلته لا خیری تتی وی مالیدل .
 چی یینی خوږو د دی کپونو سره خپری
 لگولی وی . غوښتل یی د ا کپونو له
 بخانه لري کړی ، لري ، یی چیری
 وغورځوی . د بهیر څخه جلاشی .
 د کپونو د بهیر څخه ، هغه چی د -
 ختمکی لاندی غوچار یی ته بهیده .
 خونه کیدل ، په دی کی می ولیدل
 چی ډیر کسان خپله وروان وو .
 بی له دی چی پوهیزی چی د -
 کپونو ډول ورو پوری تر ل شو یی -
 دی . یینی یو لوی ، لوی کپونه
 لرل . شالونه یی په کپونو غوړیدلی
 وو . لوی ، لوی شالونه ، د ورپښمینیو
 اوز یفتو څخه نیولی بیاترونو -
 ډولونو پوری . خود هغو کپونو
 یینی او بازگان د سرو اوسپنیوو .
 خو کله به چی د ا کپونه عمومی بهیره
 راوتل . نویا به هیچا هم پام نه ورته
 ساته . د ټولوله باره یی تفاوته وه

څه د سرو کپه اوڅه د اوبو کپه او
 څه هم ختین کپه . د ختو کپونه هم
 وو . د اوسپنو کپونه هم وو . خو په
 بهیر کی د چاپام نه ورته اوښته
 د ومره گته یی هم نه کوله . هر کپه
 به په بهیر کی بخان تر غوچار یی پوری
 رساوه . هلته به یی خپلی اوز یی -
 تشی کړی . نور یی نو د هیش چی
 ان د خپل بار پروام نه ساتله .
 که به هغه سلطان واوکه همد ا ومره
 توبیر یی نه ورته لاره . فقط پوښی
 توبیر گاو . هغه د دی بهیر د ننه
 د چیغو او انگو لارو خپری وی . په
 یینی چیغو کی په ډیر رنځ واوسه
 یینی چی هغه رنځ نه و . په
 یینی چی هغه به ډیری او ښکی بهیدی
 اوه یینی یسی به لزی اوسکیس
 بهیدی .
 کتل می چی په یینی کپونو یسی د
 خند او او خوښیو کاروان هم روان
 و . د خوښیو کاروان هم توبیر سره
 گاو . په یینی خوښیو کی د بنغسی
 خلیده اوه یینی خوښیو کی خپله
 خوښی . یینی می لیدل چی کپونه
 یی سیکاوی ، بدرگه کوی ، خو خپله
 کپه والا به یی پرواه کپه وړاندی
 ته . د یینی نو و کپونو سره یی ولیدل
 چی د نورو د درد ونو او ازارونو -
 کاروان هم بهیده . د هغو بهیر
 هم و . یو شمیر کپونه خو په همدی -
 بهیرونو د رانه و . د یینی په کپونو
 پوری د یینی نورو مر ژواندی ته و -
 یونه هم خپل ند و . د کپه والا و -
 سونه می لیدل چی هغه د تصویر
 والا یی په زوره د کپونو لاسونو کی
 وړکول . د کپه په سینی یی خملول .
 کپونه یی به زوره په بهیر کی گری
 کول . د هغو خپرونه هم د اسیسی
 ازار یادیده . د درد سره گدا ازار
 همد غو ازارونو او درد ونو هغو
 نورو کپونه بدرگه کول . خو یینی
 نورو ته می چی وکتل نویا د هغوله
 کپونو څخه یو ډول ریا یادیده .
 هغو یسی هم ژړاویوی . پدی وی
 پسی د خواشینی کاروان بهیده .
 او ښکوه هغه کپونه بدرگه کول .
 دا کپونه یینی د یینی په بهیر کی
 روان و . سړی نیمه خوارینی ، له
 نا امید یو ډکو وینو کاروان و .
 په دی کی می ولیدل چی په ټولو
 کپونو باندی زما پلار پروت دی . هر
 څه می سترگی وښلی و نه شول . هم
 هانه کپونه اوز ما پلار ټولو کپونیا -
 یاتی په (۷۸) مخ کی



آرامش
می بخشد

شعر خوب

سهیلا حسرت نظیمی:
استعداد، ابتکار



وقتی او را بروی برده تلویزیون
در حال دیکته شعر می بینم
تو گوئی که نگاهش از مرد مسک
چشمش به قلب بیننده تسری
می نشیند
او در لای دیکته اشعار
سرود زنده گی را زنده میکند
آنچنان که سراسر جان و کلم
او بیننده و شنونده راه سوی
لحظه ها میرد لحظه های سی
که مثل از آراس اند، چنانکه
خود نیز گوید:
وقتی شعری را که به دل
چنگ بزند زنده میکنم آرامش
به من دست میدهد
سهیلا حسرت ناظمی نطق خوب،
زورنالت مومن، دیکلیاتور
زنده و نادر معبران را در خانه-

پشتکار و نوآوری نطق
را تکمیل
می کند

این ملاقات میکنم، کودکش را در
آغوش دارد، نگاه صمیمی این را
به چهره ام میداند و من چراغ
می یابم تا بر من هم رامتر ح
کنم
X آنهایی که علاقه منسند
شنیدن آواز شما بروی سرده
تلویزیون اند میخواهند راجع
به زنده گی، نما، تحمیلات تا ن
و کارهای هنری تا بدانند
- من لیسانس بوهندگی
زورنالت بوهندتون کامل استم
سان اون کارمن در اداره پرو-
گرام های بین المللی تلویزیون
بخش کسرت های خارج است
X فقط همین؟
- من در خود استعداد کار
های جدی تو را می بینم زیرا
سهیلا - رسیده (۲۱)



خارق العاده‌ها چگونه افرا دی اند؟

ما پس به درستی تشریح وتو -
ضح کرد . آنانیکه کاملاً افساد -
پذیرش و اعتقاد به این امرند -
کسانی اند که در کاره‌ای خیرخواه -
ها نه و نیک تعلیم دیده اند -
همچنان اکثریت زنان نسبت به
مردان به این امر معتقد اند .

برخی از مردم می‌پرسند :
(چرا نباید این چیزها اتفاق
بیفتد ؟) روی هم رفته ، دانشمندان
از همه چیز آگاهی ندارند . من
خودم در جستجوی آن خواهم
شد . سرانجام مردی رامی
شناختم که میگوید بعد از
معاینه یک انسان معتقد به
تداوی عقیده بی ، وضع نامیرد
واقعاً خیلی بهبود یافت .

و شاید هم او بهبود یافته
باشد . ولی آیا این بدان معناست
که برخی مردم واقعاً باید
داری قدرت خارق العاده و
ما فوق طبیعی باشند . تا حدی
بیماریهای نهایت خطرناکی را که
طب امروزی از معالجه آن عاجز
است ، تداوی کند . از این با -
تعمیت انکار نخواهم کرد که بعضی
افراد فوق العاده حساس اند .
به عنوان یک طبیب در مسأله موارد
با این پدیده برخورد ام . در
برخی افراد حساسه نهایت
انکشاف یافته وجود دارد و در
بعضی دیگر نوب انگشتان شان
به طور باور نکردنی حساس است
غالباً آزمون این گروه یاد شده ،
شفاد هند و گمانی بیرون می آیند
که انگشتان معجزه آسای شان
ظواهر آرد تشخیص وتداوی هرگونه
بیماری کمک میکند .

علت و معلول
به عنوان یک قاعده ، یک عضو

بیمار ، محل شدیدی ترین بررسیه
های استقلال بیست . جلد آن نا -
حیه عرق زیاد میکند ، رنگ و درجه
حرارت آن تغییر مییابد . شخصی
فوق العاده حساس قادر خواهد
بود حتی از فاصله دور بدون آنکه
با ناحیه تماس بگیرد . بدانند که
حتماً در ناحیه نقصی موجود است
و چی خوب است اگر طبیب این
استعداد را دراز باشد ، زیرا در
آن صورت میتواند وضع عمومی بیمار
را درک کند . و بیماری اورا بدون
آن که پرسش‌های زیادی از او
عمل آورد ، تشخیص نماید .

هنگامیکه فردی بدون دان -
ستن تعلیمات طبی مالک این
هدیه باشد ، خارق العاده به
وسیله اذراک مستقیم یا کاملاً به
طور غیر استدلالی و مبتنی بر
حدسیات ، عمل میکند و هرگاه
(تیرش به هدف بخورد) او را
عنوان مردی معجزه آسایشناسند
و محوری برای بخش انواع شایعات
میگردند .

با نظرداشت باران و کسرها
کانیست که شایعات همیشه پهن
بنیاد هم نباشد . بعد از یک
زمان کوتاه بعضی از بیماران او -
قماً احساس بهبود میکنند ، به
هر صورت ، حتماً چیزی در این
امر نهفته است !

من از جمله کسانی استم که
عقیده دارند درین جامیکانیست
کاملاً متفاوتی وجود دارد . در
واقعیت امر ، قاعده یا برتریست
(این حاد نه نمیتواند اتفاق
بیفتد به خاطریک هرگز اتفاق
نمی افتد .) چنان ناموجه و نا
معدقول به نظر میرسد که قتیسه
بدیعی یا قاعده کلی را به
عنوان واقعیتی پذیرفت که به
اثبات نرسیده است . تمام فرصیه
های علمی نیازی به شواهد
عینی و بازنتاب حتمی ندارند و البته
که باستور بزرگی که گفته بود :
(کسانی که همه چیز برای شان
روشن است . مردم بد بختی
استند .) حق به جانب بود .
احتمال میورد پدیده های که
همین اکنون برای ما میروند ، روزی
به واقعیت های عینی ساینس
مبدل گردند .
نمیتوانم انکار کنم که بدن من
(ساحه بیولوژیکی) دارد . به
هر صورت ، درجه حرارت بدن من
من (۳۶) درجه سلسیوس
است و درجه حرارت اتاقی
که در آن زنده می میکنم ، فرض کنیم
(۲۰) درجه سلسیوس است
پس در اطراف ساحه حرارتی با
منشای بیولوژیکی ، یک ساحه
عادی فزیکیت و صرفی در همین
موقع از خواص آن آگاهی
ندارم . زیرا به احتمال قوی ،
ترکیبی از ساحه حرارتی و الکتری -
ستاتیک و غیره باشد . چنانچه
به نظر خواهد رسید که این دو -
ساحه یکدیگرشان را میسازان
کرده اند و معلومات مفصل بیولو -
ژیکی در آن نهفته است . انکار
از موجودیت این چنین ساحه
بین معنی خواهد بود که از مو -
جودیت برخی که یک فلز مرکب
است . به این دلیل که درجه -
ول عناصر مندلیف شامل نیست ،
انکار و زسیسم .
اکنون انسان آگاهی حاصل
کرده که استعداد ها و ظرف های
زیادی در خود نهفته دارد که
جهان دانش تازه به تشریح آن
آغاز کرده است . ولی موضوع شفا

**کسانی
که همه
چیز
برای
شان
روشن
است .
مردم
بد بختی
استند!**

د هند و گمان عقیده بی به نظرم
بامیکانیسم توضیح خودی که از -
دیر زمانی نزد روانشناسان -
شناخته شده است ، ارتباط -
دارد . این خود عقیده ایست به
قدرت همچو شفا دهندگان که
(معجزه) ایجاد میکنند . بیمار
خود تر معتقد میشود که بیماریش
برطرف خواهد شد و گاه گاهی
بیمار شفا هم مییابد . در واقعیت
امر ، این شفا یابین غالباً مدت
طولانی را در بر نمیگیرد . هرگاه
شکایت بیمار ، شدید باشد ، یا
یادیده گرفته شود ، صرف طبیب
آن را به طور کامل تداوی خواهد
کرد .

مگر تا بد برسیده شود ؟
- درباره کودکان جسی ؟
طوریستال ، نوزادان که نمیتوانند
حرف بزنند و نه زبان بزرگسالان
را میدانند . با آن هم در برخی
موارد ثبت شده ، که نوزادان -
بیمار نیز بعد از معاینه ایسین
شفاد هند و گمان بهبود یافته اند .
ولی این (معجزه ها) نیز
به دلایلی غیر از آن چه با ساحه
بیولوژیکی ، رابطه دارد ، به
وقوع میبندد . مادری که
معتقد است کودک شفا خواهد
یافت . آرزوی او را وظا هر میشود و
واکنش های روانی او بالاتر از فریب
نسی تنفس و نبض او به حالت نورمال
باز میگردد و در نتیجه نفس مادر بر ای
کودک نوزاد در خورا اهمیت زیاد
است . آرایش حتی در خود مادر
حالت فزیک خوبی را در کودک
ایجاد میکند . وضع مزاجی والدین
تا نیز یادی بالای کودک دارد .
هرگاه مادر احساس عصبانیت کند ،
کودک نیز عصبانی میشود .

بقیه ر صفحه (۶۲)



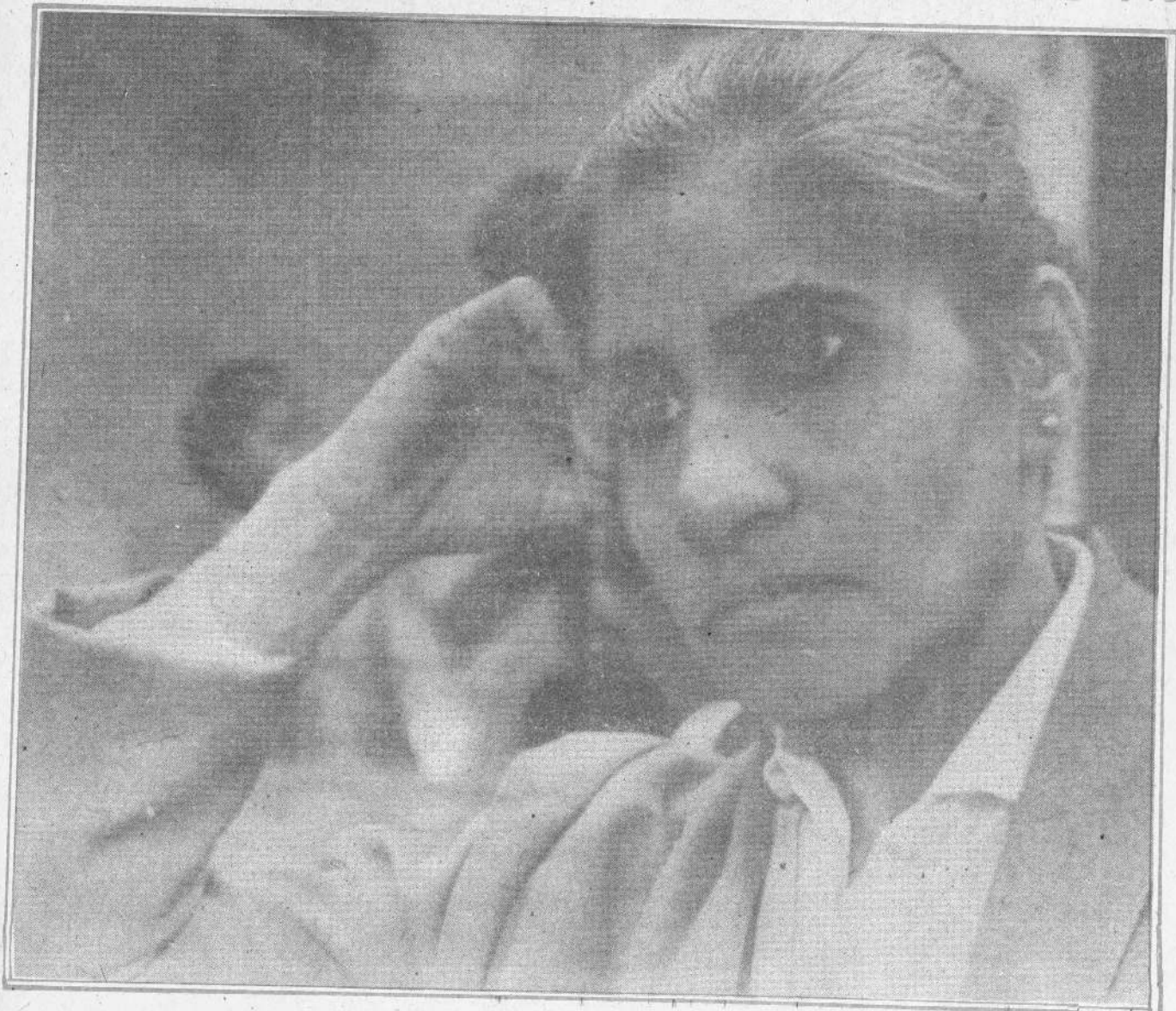
طبق راهی گیری های عامه
که در ساله ای اخیر صورت گرفت
(۶۰) درصد مردم کشور فرانسه
به تداوی عقیده بی ، تیلیاتس
خواه های پیشگویی کنند و مشابه
آن عقیده دارند . مادین کلیت
از فرانسه میگوید که درباره این
چیزها با شک و تردید میگرد و لی
اینها مجاز میدانم که هنوز هم
چیزهای زیادی وجود دارند که
با پستی درباره وجود انسانی
پد انیم . اولاً قاعده مند است بدانند
که متخصصین طبی اتحاد شوروی
درباره (پدیده روانسی)
چی نظر دارند . ولادیمیر
کونوالوف ، داکتر علوم (طب)
و محقق در انستیتوت فزیک حیاتی
اکادمی علم شوروی به ایسین
پرسش پاسخ میدهد .
روان انسانی قادر به تمام
انواع چیزهای باور نکردنیست
بیشتر این چیزها آن قدر تعجب
برانگیز است که زمینه را برای تمام
انواع حدسیات خیالی مساعد
میسازد . در اکثر موارد ، این
حالت وقتی اتفاق میافتد که این
یا آن پدیده را نمیتوان به وسیله



ژوند ، رولونه

زمانه تراژيډي

ساحبه کونکي: دلچسپ



هنر له ستونزو ډکه نړۍ:

ده

کله چې غواړم د بېنټوزي له ډيري تکراره يا استعداده او سابقه لرونکي مثلي سره چې کار يې په راډيو ټلويزيون، تياتر او فلم کې هميشه بري سره همغاړي دي، مرگه وکړم راډيو ته ورغم خو هغه نه وينم، همکاران يې وايي چې په تياتر کې معرفيت لري. سپاس تياتر ته ورغم هلته هم نه هسې په ليد لونه بريالي کيږم ځکه هلته وايي چې په راه يوکې يې پروگرام درلود. اوږدې ډول د يوڅه منډو رامنډو وروسته مې وکړه اي شوله د لېخافخري په راه يوکې پيدا کړم نو د دې د مصروفيتونو په نظر کې نيولوسره د وخت له ضايع کولو سره داسې ورځه لومړي پوښتنه مطرح کوم:

ذليخافخري د دې پوښتنې په جواب کې وايي: - هنر خوتول پوهنډي، زه د تمثيل له هرې ساحه سره زياته مينه لرم. ما په ۱۳۴۸ کال کې د راه يو ټلويزيون سره همکاري پيلې کړه. په هماغه وخت کې د تياتر لوبغاړي هم شوم او په (دخترې، پاي پيرامن سفيد، ستاره، زمين، زن، په سوي خورشيد، وروستې هيلې) رهنې نورو فلمونو کې مې هم کار کړې خو د ويايم چې تياتر تر ټولو ښه بولم. په تياتر کې ژوند يې - هنر خلکو ته وړاندې کيږي. هلته بايد لوبغاړي په پوره ډول پرمختللي ډاډه او خپل رول حاکم وي. سره د دې چې بايد د ښې حافظې خاوند هم وي. همد اوجه ده چې تياتر هنرمند تر ښه کوي او رسوي يې. د تياتر لوبغاړي به ډيره آسانس سره کولی شي چې په سينما کې هم

بخانته پوښته موقعيت لاس ته راوړي مگر د سينما لوبغاړي داسې موقعيت په تياتر کې نه شي گټلې. تاسې بخان په کومه ساحه کې بريالي وينس؟ - هنر د يوه لوي او خپلاند سيند په خپر براهه ساحه لري څومره چې انسان د هنر غيږ ته ورننوي همغومره پوهيږي چې دې لا هنرمند نه دي. زه هم د خپل کار څخه رضايتم لرم او بخان هنرمند بولم. ماصرف دې سپيڅلي لار کې گام ايښي او هڅه کوم چې ورو ورو پکې پرمخ ولاړه شم. تاسې کوم رول خونوي تراژيډي ياکميډي؟ - داسې حال کې چې

سور اسولي کوي وايي: - زمانه سراسر د غم او غوسې سره يوځای دي. څنگه چې ژوند مې تراژيډي دي نو تراژيډي رو- لونه مې هم خونينيزي. او فکر کوم څنگه چې داسې رول زما د ژوند په خپر دي نو تر نورې ښه لومړي ستاسې لومړني ډرام په راه يو او تياتر کې کوم کوم دي؟ - په راه يوکې زما لومړني ډرام د ((نري رنج)) ډرام وه. په دې ډرام کې ما د نري رنج رول په غاړه درلود. او داسې پعتشو- پشکې مې چې قريب وې په نوري پاش په (۸۰) مخ کې



بیخشد • پژوهش‌های تازه نشان می‌دهد که مردان و زنان در دوره پنجاه تا شصت ساله گی نسبت به بزرگن، واکنش‌های متفاوتی دارند. مردان که غالباً درین سال به بالاترین درجات حرفه‌یی می‌رسند، معمولاً توجه به این موضوع دارند که چند سال دیگر میتوانند کار کنند، حال آن‌که

يك نکته مهم دیگر، اینست که دیگران در مورد ما چس می‌گویند؟

داکتر دیوید کارت معتقد است که احساس ما نسبت به سن و سال‌ها، بسته گی به طرز برخورد مردم نسبت به ما دارد. درین باره داستان مرد پنجاه ساله یی را روایت میکنند که ناگهان احساس بی‌ی با او دست داده بود، چون بعد از يك بازی با سکتبال، مرد نسبتاً جوانی به او گفته بود:

((آقا! با سکتبال، راستی بازی خوبیست.))

۵۰-۶۰ سالگی

آزادی بیشتر زن و مرد

دوکتوران و اطبای امریکایی، ناگهان توجه ویژه یی به دوره میان سال‌ها انسان یعنی سنین چهل تا پنجاه و پنج تا شصت پیدا کرده اند. در چند ماه گذشته چندین گزارش مهم درباره منتشر شده است. درین گزارش‌ها نکات جالب توجهی درین دوره از زنده گی بیان شده است.

((دیوید کارت)) استاد جامعه شناسی دانشگاه بوستون میگوید: با تحقیقات خود دریافته است که دوره یی بین پنجاه تا شصت ساله گی محور عمر و نقطه عطفی در زنده گی ماست و درین دوره است که انسان بیشتر احساس

بزرگن میکند. در سنین پنجاه تا شصت ساله گی بسیاری مردم برای اولین بار بدین فکر می‌افتند که از هم‌شان چو قدر باقیمانده است. در نظر بسیاری ها، این دوره وقت نیست که برای ما بقی زندگی شان تجدید نظر کند و به خاطر این که سال‌های باقیمانده هم را چگونه شایسته یی بگذرانند، برنامه بریزند.

برای گروهی از مردم این هوس یعنی مو آید که دیگر از آیره کار زنانشوی بیرون می‌افتند، حال آنکه گروه دیگر برای حفظ ارزش زنانشوی حرفوی خود تلاش میکنند یا می‌خواهند بداند به چو ترتیب به زنده گی خود ارزش بیشتر

بیشتر زنان در پایان دوره بار داری، به کار کردن در بیرون خانه علاقه زیاد نشان میدهند.

گاهی به مجالس ختم و ترحیم پیش از هر عامل دیگر می‌نشینند. پنجاه تا شصت سال را به ذهن انسان می‌آورد. آدم می‌بیند که خیلی از کسانی که می‌میرند در حدود همین سن و سالند.

اما پژوهش‌های تازه نشان می‌دهد که زنان درین سال آقدر که علاقه مند سلامت شوهران شان هستند، به سلامت خود توجه ندارند، بسیاری از زن‌ها می‌ترسند که شوهران شان با سکتبال قلیو می‌میرند و آن‌ها بی‌یوه می‌شوند.

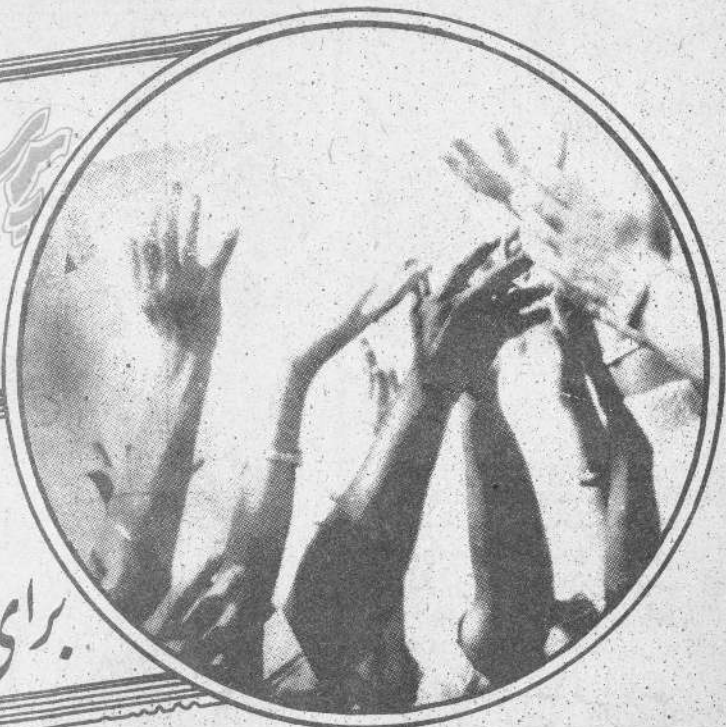
اگره جای آقا (رفیق) یا برادر را می‌گفت، حتماً فاصله سن خود با آن جوان را احساس نمی‌کرد و خود را بی‌یوه نمیدید.

يك تفاوت دیگر زن و مرد درین زمینه این است که زنان بارها شدن از فکر کردن بچه‌ها درین دوره از زنده گی، خلق و خوی ستیزه جوانه ویر خاشاکرانسه پیدا میکنند، در حالیکه مردان درین سن و سال برای رفتار ملام، آماده گی بیشتری دارند.

بقیه در صده (۱۰)

زیر نظر کامله حبیب

بر سر گذشت از ما پارچ میخورند



سرگذشت های دردناک و جانسوز ما برای عبرت دیگران بنویسید

مرگ میخورم :

توید ان باز اورا خواهم دید
یا نه ؟

زنده گی من ، امید من و هوش
من او بود ، اورفت وی او هیچ
او حار من بود که بارفتش زنده گی
ام رنگ خزان گرفت و گلها سی
امید بر بر شد ، سطور بالا از نامه
خواهرمان (الف) محصل بو هندی
تاریخ و فلسفه گرفته ایم .
خواهر عزیز !

نامه شمارا مطالعه کردیم
اما نقد هم که شما از دست کسی
شکوه و گله سرداده بودید
برخلاف اورا مقصر نیافتیم .
شما بگوئید تا اندک واقعین
باشید و یک کوی هم از خود
بیرون بیاید ، آنوقت خواهید دید
که نه تنها . . . مقصر نیست
بلکه زنده گویم خیلی زیبا
و دوست داشتناست و هیچگاه
هم از مرگ نام نبرید .

چه مرگ بهانه ایست ، برای
بایان دادن به زنده گی ، و ایان
مبارزه ایست بین هستی و نیستی .
و انسانهایی که نهایت زیونوست
اراده اند به مرگ بینه میبرند

جواب به نامه های دوستان
که از ما طالب مشوره گردیده اند
سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ! م از کارته ۳ :
نامه مختصر اما پرانده شمارا
گرفتیم ، سرگذشت شما واقعا
تکان دهنده و تاثربرانگیز است .
به گفته خودتان (از زنده گی)
باشما بازی و حستاقی داشته
است ، نوشته اید می خواهید
سرگذشت خود را برای ما خودتان
قصه کنید تا ما بنویسم و هم از ما
خواسته اید تا در یک روزادارات
دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .
در جوابتان باید گفت چشم
چرا نه !

شما لطفا یکبار به اداره مجله
تشریف بیاورید از یکسویا هم
از نزدیک معرفی می شود و فکر
عایمان را روی هم میزنیم
تا کاری برایتان دست و پا کنیم
و از سوی هم سرگذشت تلخ شمارا
که شاید برای هردختری آموزنده
باشد در تمام با هم در صفحه
کشتزار سوخته بدست نشر میساریم

ورنه زنده گی زیاست که باید
انرا دودستی چسبید ، حفظش
کرد و دوستش داشت ، زیبا
و سواس نباشید در ابراز نظرها
به دیگران هم حق بدید .

XXX

به دلبر مجله می آم .
خواهری برای مانامه نوشته
که از ذکر نام شان خود داری کرده
اند .

او نوشته است :

برای شما می نویسم نه بخاطر
آنکه رهنمایم کنید ، نه بخاطر
آنکه سوزنم کنید ، نه بخاطر
رنگینی یکی از صفحات مجله . شان
بلکه بخاطر همت دیگران ، آنجا
که تا هنوز به مرز کهن رسیده ام
نرسیده اند و راهی را که من
پیموده ام نه پیموده اند ، لازم
میدانم سرگذشت مرا بخوانند .

گفتم برایتان می نویسم و لیس
نه ، نمی نویسم من کجا و نوشتن
کجا ؟

نزد شما می آم ، نزد یکتان
می نشینم ، کب های خود را می گویم
برایتان می گویم که چی گونه از راه
به بیراهه کشانیده شدم ، چی
گونه حوادث دست بدست هم
دادند و از من دختری بد نام
زن گمراه و مادر منفور بالورند .
خواهر عزیز (بی نام) !

ما خوش می شود اگر بدقت
مجله بیاید و کب های دلستان
را با ما در میان بگذارید ، هر روزیکه
خواسته باشید میتوانیم بیاید
مانتظر شما استم تا سرگذشت
تانرا شنیدم و در صفحه کشتزار
سوخته بدست نشر میساریم .

عملیات

برای نجات انسان

مباحثه از لیلای پلدا

اسیستانت من کتم، هرچه در سابق تحمل زیاد داشت، ولی در این اواخر شاید از سبب بی‌خوابی باشد که زیاد گرگرمی کم، ولی به عقیده من یک امر حتماً، احتمالاً باید انقباض لازم را حفظ نماید. (۱۰)

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او قف می‌ماندش نمود.

بقیه در صفحه (۸۴)

مش‌خیلی‌ها عظیم تلقی می‌گردد و به این عقیده است که حیوانات مریض وابسته به کار جراح است و جراح نباید که مریض را تعمیر می‌فکر کند که دوباره قابلیت اعمار را خواهد داشت بلکه حیات انسانی را از مرگ نجات بخشیدن کسار خیلی آبریزد و دشوار است.

او با توانمندی تمام کسو شنیده است، مصیبت خود را در مقابل مریض و مریض دار حفظ نماید.

برعکس در میان پرسونل طبی کسانی وجود دارند که حتی این توضیح که (دو روز چند بار مریض باید بخورد) برایشان کار نیست.

دشوار.

و شاید دلیل آن داشته‌اند احما

ترجمه زنانه او باشد.

به عقیده شمالا زنی ترین اوصاف برای یک دکتر خوب چیست؟

(اخلاق، شرافت، بخصوص اخلاقی طبیعت.)

شاهد آن بوده‌ام که او در مقابل مریض با دعوا و دشنام وحتی وکوب مریضان که بد بختانه در مقابل زحمات بی پایان او نتاثر نمود.

اندهی نهایت خون سردانه و سا گدشت بر خورد می‌نماید و اما باز هم پرسیدم:

آیا گاهی تحمل تان در مقابل مریضان سوزنی رود؟

(نه نه) هرگز در مقابل مریض تحمل و حوصله ام سوزن‌ترتیبه و نخواهد رفت، حتی در بدترین شرایط و حالات.

و در مقابل زبردستان چطور؟

با شوخی گفت:

(تصد همه را از دکتر صاحبان

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای

من نیازی داشته باشند که کمرکشان بستانم.)

آیا نداشته‌ها معاینه خانسه شخصی نزد شما لیلی دارد؟

(من معاینه خانسه شخصی ندانم و دلیل آن کارهای زیاد در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانسه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.)

و آیا می‌خواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاکره باشید؟

(رقیب کسی نه می‌خواهم باشم، ولی اینرا می‌خواهم که هرچه به پیش‌برم هرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.)

و انگیزه این همه تلاش‌خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطن معدر خدمت واقعی گردد.

(و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم،

بالبخت گفت:

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

هرچه این رشته رشته بگیم، زنانه نیست.)

اوسولیت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریض مریض اونیز به درد و اندوه رفته است.

هرچه او نباید در شفاخانه کسار بستر مریضان منحیت نؤکرسوال شب‌های شب بیدار ماند اما اوسا رضایت مندی تمام می‌گردد:

(نباید در اکثر ایستادن رفتن رتبه‌های غلی و با مقام بلند این رانرا موثی نماید که او یک دکتر است و وظیفه یک دکتر ایجاب آنرا می‌نماید تا در شفاخانه، خانه و بالاخره در تمام عمر در همه جا همه وقت برای شفا بخشی مریضان حاضر و آماده هر نوع خدمت و ایثار باشد.)

از موثقت وی در کارهایش پرسیدم: باتواضعی که خاصه خود شرافت گفت:

(من خودم را ارزیابی نمیتوانم و اگر گویم موفق استم به یقین موثقتی نخواهم داشت، زیرا من برخلاف انسان‌های خود ستیاستم.)

کارهای برتر او منبع الهام بسرای فعالیت هرچه بهتر و بیشتر دکتران جوان مایوده است، زیرا او خود علاقمند آن است تا آنچه را به‌تسرو بیشتر می‌داند به هم مسلکانش بیاموزانند.

پرسیدم شما با این شهاست والایی که دارید آیا در جبهات جنگ نیز اشتراک ورزیده‌اید یا نه؟

با شتاب می‌گردد:

(بله چند بار در جبهات خدمت می‌رفته‌ام و هنوز هم دلم می‌خواهد در جبهات جنگ اشتراک داشته باشم، اما کارهای زیاد شفاخانه مجال آنرا کتر میدهد، هرچه من حاضر وقتی هموطنانم حتی در

دستانش مصیبت صبح بهاران را همراه دارد، حرف‌هایش نواز شعر روح خسته هزاران درد مند است، و لبخندش را امید را باور میکند.

وانگاه که جامه سفیدش را بر تن میکند، گویی فرشته بی‌آسمانها بر بالین هزاران بی‌کسود رفته‌اند فرود می‌آید و خزان زنده گان نیمه مرده را بهار می‌سازد.

هر گلی خزان دیده را باخسود دلش آب میدهد، و بانفس‌هایش آنرا امید مآندن دوباره می‌بخشد.

وید بگونه مقدس بودن سلسله‌ک والایش را هرچه واضح‌تر می‌سازد.

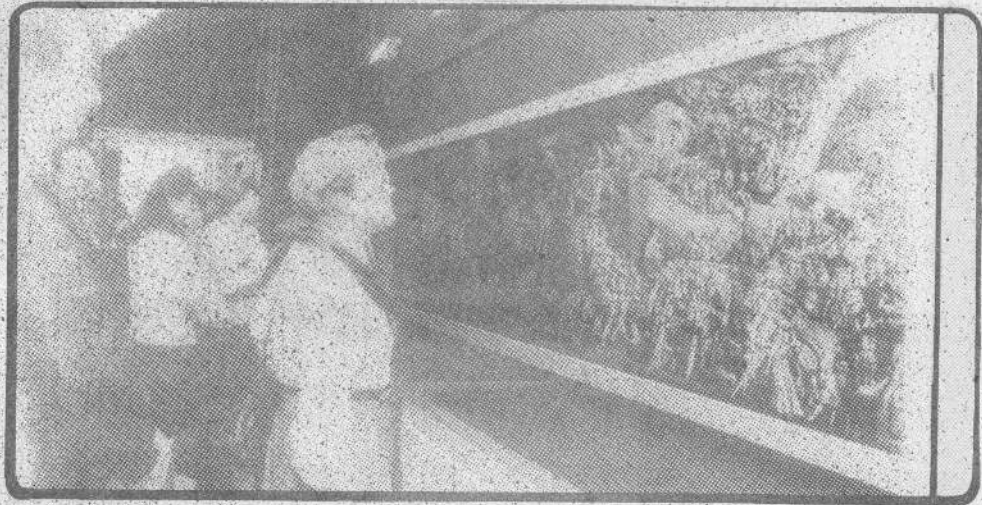
هرچه او در این راه تنها نیست، با او همراهانی وجود دارند و آن‌ها ای که دست به دست او شده‌اند کمک انسان‌های شتابند.

و اکنون که از مدت خدمت بررسید، جنرال سعید صدیق متخصص امراض جراحی در شفاخانه چهار صد بستر دارد و بیست و یک سال می‌گذرد و هنوز هم سوار تیز تک روزگاران دشوار است کار او از نظر مردم و جامعه هیچگاه دور نبوده است، زیرا او توانسته است برای نخستین بار در میان دکتران زن، دپیلوم (P.H.D) (نامزد علم طب) را به دست بیاورد و به همین سان موثقت‌های چشمگیری را در اجرای ۲۰۰۰ عملیات جراحی عمومی بخصوص عملیات‌های بطنی کسب نماید، او توانسته است یادستان پر از باران شفااش تعداد زیادی از هموطنان مانرا از مرگ حتمی نجات بخشد، و با هر لبخند مریضی که صحت یاب



هنگل خوان دیده را باخسود دلش آب میدهد

ماکریت شیون از عمده
 رساله‌های برگزیده
 از انتشارات
 گزشت

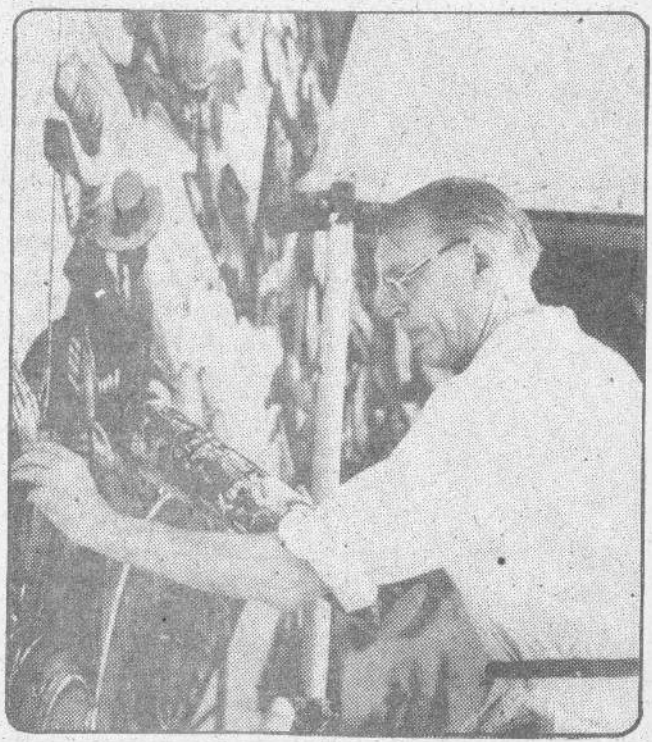


بزرگترین نابود فلسفی

ترجمه رهتاب

۱۹۸۷ پایه پنجاه و هشتمین بهار
 عمرخویش گذاشته در همین سال
 برای بار سوم کارهایش نایل به
 دریافت جوایز ملی آلمان نمود
 کراتیک شد
 او میگوید کار این تابلوه حدی
 زیاد بود که گاهی به صرف تمامی
 نیروی فیزیکی انجمنی انجامید. تیوکه
 در سال ۱۹۴۸ در شرایط بعد از
 جنگ شده بکسوریا را
 به دست آورد. در دانشگاه
 گرافیک و هنر طراحی کتاب به
 تحصیل پرداخت و درونیورسیتی
 گرافیک و هنر طراحی کتاب را در
 رشته پیداگژی هنر و روانشناسی
 سپری نمود. بعداً بروفسور شد و
 از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس
 دانشگاه گرافیک و طراحی کتاب
 لیبسیگ بود. در آغاز میتمبر ۱۹۸۸
 دوباره به صفت استاد گرافیک و
 هنر طراحی کتاب به لیبسیگ برگشت.
 نمایش تابلوهایش همواره
 در اکثر کشورهای درخوردتحمین و توجه
 زیاد بوده است.

انبوهی از فیگورها، رنگها
 اشکال، حوادث، نقل قولها
 تصاویر خیالی، مناظر طبیعی و
 صحنه های عشقی، بیننده را در
 بند می کشد. انانی را نیز به فکر
 وامیدارد و مجذوب و محظوظ میسازد.
 زد که هنوز قادر به یافتن کلید
 معنایی قسمت های از آن نشده
 اند. این تابلوه پنجم (انقلاب
 بورژوازی نوامی در آلمان) زیاد
 میشود ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع
 تفاع داشته که از تقریباً ۳۰۰۰
 فیگور با بزرگی دوچندان جسمات
 عادی نظره بزرگی را با از تباب
 میدهد.
 تابلویی درین خصوصیت بسزایی
 نخستین بار در جهان پایه عرضه
 وجود می نمود.
 تیوکه با دلیری به چنین آزمایش
 بی مانند در تاریخ هنر آلمان و
 اروپا دست یازیده، پلی تمام
 یک دوره را با کلیه تضادها و تعنیف
 های آن در نقش و شکل توضیح و
 محسم می سازد. تیوکه در جولای



اینهاراهم بدانید

یگانه موزیم هندی

موزیم کارلامایاد رراد پیولسی روزانه ۲۵۰۰۰۰ تا شام چسی دارد .
 (شپسی تری خیند)) و
 (برین نیت)) دو سالون بزرگ
 این موزیم راتشکیل میدهد . در
 این موزیم تقریباً ۱۸۰۰ اثرنمایشی
 نژاد شناسی باذکر تاریخچه بی از
 زنده گی مردم اصلی امریکای
 شمالی موجود است .

قدیمی ترین استیشن

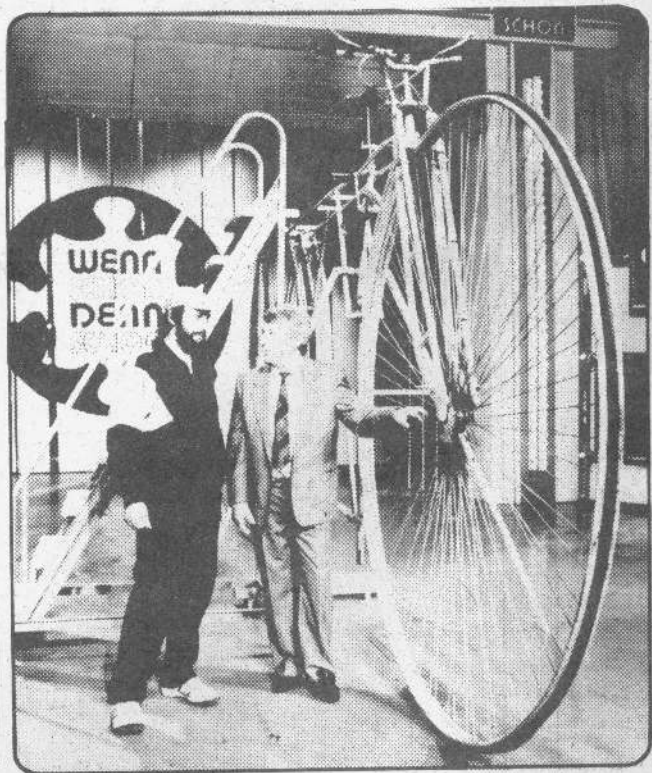
بزرگترین استیشن ریل در -
 اروپا در جمهوری المان در موزکراتیک
 در شهر لیزنیک دارای ۲۶ خط
 سیور رجهاست مختلف میباشد .
 ساحه این استیشن به ۸۰۰۰ مترمربع
 متر می رسد که میتوان ازین ساحه
 وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت

بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط
 یک میخانیک موتردریک دهکده
 برلین شرقی پایتخت جمهوری
 المان در موزکراتیک ساخته شده
 است . قطر هر چرخه آن ۲ متر
 است که برای سوار شدن بر زمین
 آن زین لازم است .

طول ترین پل خشتی

این پل که دارای طول ۵۷۴
 مترو عرض ۷۸ متر میباشد ، در
 گویچ تالیبریوک المان در موزکراتیک
 موقعیت دارد .
 در وسط قرن ۱۹ در ساختمان
 این پل ۲۶ میلیون خشت
 ۶۴۰۰۰ متر مکعب سنگ ، سنگریز
 و غیره استعمال شده است .



اسرار خوراکیها

حرفه

نبات معجزه گر

یکی از نباتاتی که در کشور ما به شکل وحشی می روید و دارای ارزش
 زیاد غذایی می باشد نبات ((خرفه)) است . این نبات در تعدادی
 از کشورهای جهان بنا بر داشتن ارزش غذایی به پیمانہ وسیع کشت
 می شود و از آن استفاده به عمل می آید .

در برخی از کشورها منجمله کشور ما این نبات در جمله نباتات هرزه
 و وحشی محسوب می شود و کسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند .
 در تعداد ناچیزی از نواحی کشور ما نبات ((خرفه)) توسط زارعین
 کشت می شود و بهیچ سبزی از آن بهره برداری صورت می گیرد .

نبات خرفه در زمانه های پیشین توسط مردم شناخته شده بود و از
 آن در طبابت محلی استفاده می شد . در زبان سانسکریت به نام
 Lonica یا Lania یاد گردیده که بعداً به موزمان در زبان
 های جدید هندی و یونانی شکل ترجمه شده ، آن مروج گردیده است .
 چنانکه در زبان یونانی به نام andrachne و در زبان لاتینی به
 نام Portulaca تغییر شکل یافته است ، در زبان فارسی به گونه
 های خرسه ، کورسه ، کلفه و یا خرفه آمده است .

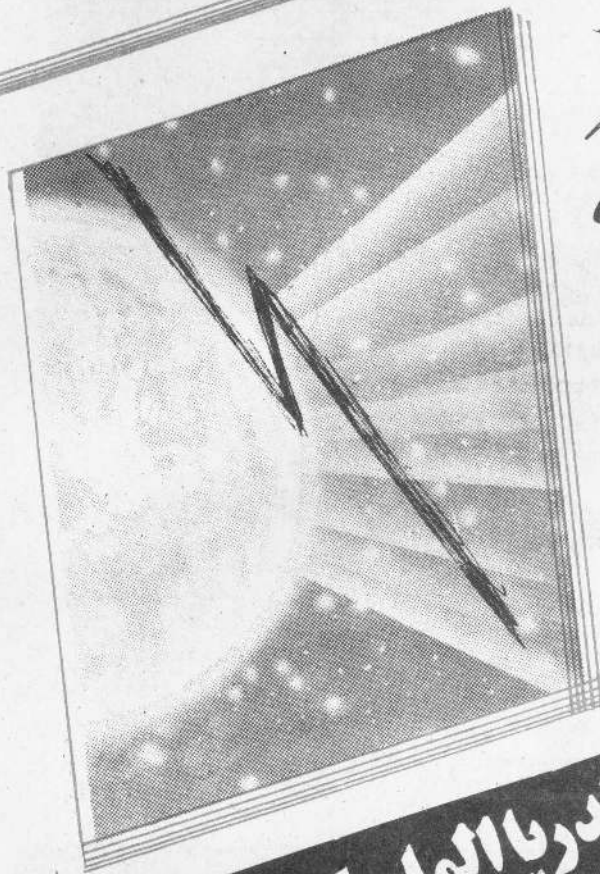
نبات خرفه از زمانه های پیشین در سواحل بحیره کسپین ، مناطق
 قفقاز و جنوب روسیه کشت و زرع می گردید . گفته می شود که نبات خرفه
 طی سده های زیاد در قاره های آسیا و اروپا وطن بیشتر از دو هزار
 سال در نیم قاره هند کشت می شد و مورد استفاده قرار می گرفت .

این نبات از اروپا به امریکای شمالی رفته و آهسته آهسته در قاره
 امریکا نیز ترویج گردیده است ، اکنون این نبات در تمام کشورهای
 امریکای شمالی و مرکزی کشت می شود و بهیچ نباتی که دارای ارزش
 بزرگ غذایی و طبیی است در مارکیتهای بزرگ مورد خرید و فروش قرار
 می گیرد .

نبات خرفه دارای پروتئین ، شحم ، کاربوهایدریت ، مواد منرالین
 چون کلسیم ، فاسفورس ، آهن و ویتامین های A ، B₁ ، رایبوفلاوین
 (B) نیاسین (PP) و اسکوربیک اسید ، همچنان روغن تخم
 خرفه دارای مقادیر زیاد اسید های شحمی بالیمیتیک اولئیک و لینو-
 لییک می باشد .

خرفه به شکل خام آن در سالاد و به شکل پخته بهیچ سبزی
 خوشمزه استعمال میگردد . مزید بر آن در بعضی از کشورها چون هند از
 خرفه در طب یونانی بهیچ مرم شفا بخشند وای ضد تب نیز استفاده
 می گردد . در کشور چین از نبات خرفه یک نوع مرم ساخته می شود که
 به منظور نرم ساختن جلد بدن از آن استفاده می شود ، همچنان برگ
 های نبات خرفه برای اما سرا و بندیده می ها ، زخم معده و زخم
 های سایر اعضای بدن انسان بهیچ دوائی مؤثر استعمال
 می شود .

يا الماسك خطرناك



تندريا الماسك دستراکمی هوا زيتر زنده ده

تراوسه بوري به نري کي تند ر
يا الماسک به وسيله بي شميره
خلک له منعه تللی . پيرکرونسه
ويچار شوي . پيروخنکلوناور -
اخيمستی اونه ايرواينستی دي .
زمونز به هيواد کي هم هرکال يو
شميرکمان د تندريا الماسک نسر
پورغل لاندي رايعی اوژل کيسزي
به توله نري کي داسی خوک نشته
چی له تندرخه ويړه ونلري . هغه
وخت چی د تندرغز به فضاکسی
انگازي خپروي اود تورو او سرنی
وريحو له منعه د بريينا قمچينسی
هره خوا به حرکت رايعی پيرونه
له ويړي ريز دي او پيري وينی کنگل
کيزي .
د هرچايه ذهن کي د اپوښتنه
هم بيد اکيزي چی تندريا الماسک
خه شی دي اوخه پوډل منغ ته
راعی اوخرنه کيداي شی د تندر
له معييت خخه انسانان وساتل
شی . پدي برخه کي د نري به
برمخ تللو هيواد ونوکي يو شميسو
خپري نی شوي اودغو پوښتنوته لانز
بحوابونه ورکړل شوي دي .
تندريا الماسک دستراکمی هوا
زيتر زنده ده . کله چی لنده هوا
کنگله اومتراکه شی اودغه پوډل -
هوا د جتک باد اوتوان به
وسيله دسري هواسيموته پورې له
شی . بدغه وخت کي د الکتریکي او
برقی سطحو ترمنغ يو تاکلی توپير
منغ ته رايعی اونه نتيجه کي پيوه
شد يده اوقوي برقی سپرغی رامنغ
ته کيزي اودغه برقی سپرغی به
هغه هوايی کانال کي چی خسو
کيلومتره اوژد والی لري به پيسره
چپکيا سره به حرکت پيل کوي .
دغه تندريا الماسک کله کله پيسر

وزد والی نلري اوتول اوژد والسی
بی له خومتره خخه نه زياتيزي دي
پول تندرته عادي تندريا عادي
برينينا وایي خوتندر هغه وخت
خطرناک حالت غوره کوي چی د -
برقی سپرغی د کانال اوژد والسی
زيات وي .
کله چی تندريا الماسک منغ ته
راعی دهغه د برقی ساحسی د
اوژد والی او پراخوالی به انسهول
د سپرغی د کانال د شاوخوا هوا
برقی کيزي او د پوي ثانيی به
موده کي هوا به پير شدت سره
توديزي اوکله چی دغه برقی سپر -
غی تخمکی ته ورسيزي نو به پيسره
تندر پيد کيزي . اوکه چيري به کم
انسان يا حيوان ولگيزي وژنی بی
اويایي شد يده اوژلوي اوسوزي بی
همدارنگه که چيري دغه برقی
سپرغی پرکم بختگله برابره شی اور
وراچوي اونه ايروسی بدلوي .
د تندر لنده ته تودوخه بی د -
(سيليسوس) تر د پيرشود رجسو
پوري اندازه کړي ده . اوکله چی
د تندر د سپرغی حجم لوي وي لکه
د يوه عظيم بم غوندي انفجار کوي
اوغز بی تر پيو لويي پايون پوري
رسيزي .
کله چی د تندر سپرغی پر تخمکه
ولگيزي به د ايروي شکل پراختيا
موس اولکه د متحد المرکزه خپرو
به شان عمل کوي اوداسی منظره
غوره کوي لکه چی به ولاړ او سو
کي تيزه واجول شی اوترشاخوايی
متحد المرکزه د ايروي جوړی شی .

که چيري د تندر د جاذبسی او
کشش قوت زياد وي به پير سرعت
او جتکوالی سره د تخمکی له خوا
جذبيزي خوکه چيري د تندر د
خپوډو ډو ټکو ترمنغ برقی قوت
فوق ولري پيري قمچنی منغ بيبيی
منغ ته راوړلای شی د مثال به
پول که چيري د تندر له برقی
خپو خخه يوه بی بنغه زره اوبلهی
لسرزه ولته قدرت ولري ايوغوی
د دغو خپو به منغ کي واقع شی
نو غوی به سدستی مړ شی اونه
هدی پول که انسان يا بل کوم
ژوندی موجود که هر خومره مقاوم هم
وي خپل ژوند له لاسه ورکوي .
شد يده برقی ساحه جسمی د
(تجاوزي کشش) به نامه هم
باتی به (۱۰) مخ کو

زمان اوکلیز څنگه ټاکل کیدل؟

۱۳۶۸ لیدي
۱۴۱۰ ربيع الآخر
جمادی الاولی

1989
نومبر
نومبر

چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴

د وخت د تنگسود ټاکل کید و
لپاره بشر د لومړي محل لپاره
پخپله له طبیعت څخه استفاده
وکه . د کال میاشتی اود شمسی
ورځی واحدونه د طبیعت د عواملو
له مخی اندازه شوي او له پورتنيو
اندازو څخه برسیره قرار دادی .
واحدونه هم شته دي ، چی یو
شمیر یی په بیلابیلو وختونوکی منځته
راغلی چی په هر دوران اود هر
ملت په وړاندي یی ځانگړي وضعه
درلوده . کال یی د لمر د گردید و
له مخی (لکه څنگه چی مخکی فکر
کیده) وپاڅه اود (میاشتی)
ویش یی د آسمان د میاشتی د
تغییراتوله وخت څخه اقتباس کړی .
د (میاشتی) لغت په زیاتر
وژبوکی د ځمکی د ستوري د هماغه
نوم له مشتقاتو څخه یو مشتق دي .
د لرغونی مصر په لیکونوکی هم د
(میاشتی) د کلکی نښه ځمکی
د ستوري هماغه بڼه وه . څرنگه
چی قمري ټولی د لمر میاشتی

څنگه چی په د یو لومړ نیوزیو کس
د ورځی اوښی لپاره ټاکلی نومونه
نه لري په ځینو ژبوکی هغه یی د
روښنایی او تورتم اوبه ځینوکی د
لمراو تورتم په نومونیاو وي .
ورځی د لمر ونو شیی د ځویونو اویا
د لمر څخه اولمر لوید و د شمیرماندازو
شمیرل کیدی . د مثال په ډول څوک
چی په مسافرواوشیز محللی بیید ه
شوي او شپز ورځی مسافرت کړی و
د ورځی د ویش نوم ایښودل به
بیلابیلو شیبوکی د لمر د حالت له
مخی کیدل اود ورځی وخت د گهیځ
غرمی اولمر لوید و په نومونو ټاکل کیده .
یا د دغه ویش یوه برخه د هغه
وخت د انسان بوختیاو ته د باملرنی
له مخی نومول کیده .

د مثال په ډول هومر شپه په هغه
وخت کی چی غوایان له ځنځیر څخه
خلاصوي او غواری چی په سهار کی
غوایان به ځنځیروتری یاد وي .
د کال بیلابیل ویش او فعلیونه
هم د طبیعی بیښو له مخی ترسره
شویدي د مثال په ډول د الوتونکو
ډله ییز مهاجرت د هغه فصل او
د ځانگړي گل ټوکیدل د اوبی د
فصل د رسید ونښه ده اویا د ټاکلو
ونو شنه کیدل د کښت د فصل د

بشر د لومړی ځل له پاره د وخت د تنگسود ټاکلو له پاره پخپله له طبیعت څخه استفاده وکړه .

- یو لمریز کال ته نزدی دي . په لمری
- میاشتیو کی یی هم کال په دولس
- میاشتیو یی . البته دغه میاشتی
- له قمري میاشتی سره ارتباط او ورته
- والی نه لري .
- موز پوهنیزو چی قمري هره
- میاشتی د ۲۹ نیمو ورځو په شاو
- خواکی ده اود قمري د دولسو میاشتیو
- په نتیجه کی د یو لمریز ورځو په
- شاوخوا اود ورځی یوه څلورمه بر
- څه له لمریز کال څخه کمه ده .
- له دي امله د یو لمریزو قسري
- شمیرنی اوکلیز پرښودل اود خپل
- کلیز بنسټ یی د لمریزو شمیرنوله
- مخی کیښود .
- د اوونی ویش د میاشتی او کال
- د ویش په څیر له پخوا څخه دود نه و
- اوبه څرگند ډول په وروستیو
- وختونوکی منځته راغلی دي .
- ځینو ځلکو په نظر قری ویش په نامه
- د اورو ورځو ټاکل د اورو ستورو په نوم
- وو چی پخوانیو ځلکو هغه بیژند ل
- په تیره بیا په ځینو ژبوکی د ورځو
- بنسټ د نوموړو ستورو له نومونوسره
- یوشان دي یاد اچی له هغو سره
- نزدی دي . د مثال په ډول په
- لاتینی ژبه کی د لمر وړوځ ، دوشنبه
- د میاشتی او نور میاشتی د زحل
- په نوم او نورو ستورو په نامه نومول
- شویدي .
- لومړنی انسان کلونه د اوس
- وخت په څیر په شمیرل بلکی د شمیرلو
- اود وخت د ښودلو لپاره یی
- طبیعی عواملو اویا یی په بیلابیلو
- بیښوسره اشاره کوله د مثال په توگه
- هغه ماشوم چی اته ځللی د اوری
- وریدل لیدلی دي اته کلن دي یا
- د ماشوم له زید و څخه د مخه
- ۹ ځلی میاشتی ښکاره کړی .
- د شیبی او ورځی اصطلاحات او
- شمیرل په څرگند ډول په وروستیو
- وختونوکی منځته راغلی دي لکه
- پیل نښه گڼل شویده . د فصلونو
- ویش د هری سیمی د فضا په حالت
- پورې اړه لري . لکه څنگه چی په
- ځینو برخوکی . د رې فصله اوبه ځینو
- نورو سیموکی یی ان دوه فصله یو
- کال گڼلی دي .
- په لومړی وختونوکی چی کالی
- د فضا بیښوته په باملرنی سره ټاکه ،
- بیښی منځته راتلی . د مثال په
- ډول د هندوستان په یوه برخه کی
- د جنوب لوید یخ اود شمال ختیځ
- موسمی بادونه هریو د یو ټاکلی
- فصل نښه ده څو د دغه د فصلونو
- ترمنځ تر یو څخه پورې واټن و .

ازهرکجا

ایدزدرتایلند

تایلند در نظر دارد در برابر آن روسیانی که معلوم شده به مرض ایدز معاب اند اقدامات قانونی به عمل آورد.

داکتر تیواراموت دایرکتر جنرال شعبه کنترل امراض ساری در وزارت صحت عامه تایلند میگوید در سراسر تایلند خون این روسیانیان آزمایش خواهد شد و در موارد یکس آزمایش مثبت باشد این وزارت در بازداشت چنین اشخاص از پولیس کمک خواهد خواست و بعد محکمه تصمیم خواهد گرفت که آنان زندانی شوند و یادست کم یک سال رادر نظارت خانه زندان بگذرانند.

روسیانی که از همکاری در وی جویند، بایک سال زندان بدون ضمانت روه رو میگردند. پولیس نیز علیه مالکین روسی خانه های که در جلوگیری از سرایت این بیماری کمک نکنند، اقدام قانونی خواهد کرد.

بیماری ایدزدرتایلند اخیراً به شکل ترس آوری زیاد شده و تازه ترین آمار نشان میدهد که در حدود ۸۰۰۰ تن مبتلا به این بیماری در آن کشور وجود دارد.

در سواحل مدنی

وقتی پس از جری بحث زیاد، مسابقه برقرار شد و آن دو بویک باقی بر این گفت (مثل آن بود که در آنچه تشناب بوده باشم) ۱۰ موزه و طعم آب نیز کاملاً تغییر یافته است طبق گزارشهای علمی و رسمی برای آبیاری در سواحل مدنی برای صحت خیلی هازیان آواست و کمابیک از فنداهای بحری منطقه استفاده مینمایند نیز خود را در استفاده مینمایند نیز خود را در معرض تهدید بزرگی می بینند. پروژه ۴۰۰ ملیون دلاری برای صفای آبهای ساحلی نیز صورت شک و تردید تقریباً سال ۱۸۸۹ بر برولم شهره سال ۱۸۸۹ پس میگردد و وقتی رهنمای شد و فابریک به اندازه دو صد و شصت و اکون به این سواحل نیز صورت های مشابه به این سواحل سرانجام میشوند...

این شهرهای بی توجهی را در طی سده گذشته میگرداند از سواحل روشن و زیبای مدنی از سالیان دراز، خارجی هارابسه سویی خود میکشاند. امسال نیز دو صد و شصت هائی سفید سواحل بودند و بزرگی های معروف مانند آن دو و سایر محلات معروف آب شفاف از آوردند و اما به مقایسه آب این مواد فاضله در آبهای ساحلی یک قرن است که فاضل آب یکشنبه شهر، مستقیماً در آبهای از یکشنبه مدنی میریزد و از آن مسابقه های اخیر سازماندهان مسابقه سالیانه آبیاری به خاطر آلودگی آب، مجبور به فسخ آن شدند.

ازهرکس

سده بی سابقه

موج بیسابقه سردی هواد را لاسکا ایالت الاسکا برای یک ماه کامل شدیدی ترین امواج سردی را از سر گذرانید، در بعضی جاها برف ت به ۷۰ درجه فارن هایت رسید و در کلود فوت یکی از قریه جات - الاسکا سردی هوا طی دو هفته تا ۸۲ درجه فارن هایت هم ثبت شده است.

سردترین لحظات امریکای شمالی در سال ۱۹۴۷ در منطقه یوکول در کانادا بود که برف ت هوا ۸۱ درجه را نشان میداد.

والی الاسکا حالت اضطراب را اعلام و از همه درخواست کرد تا حد ممکن در داخل خانه های خود بمانند. باد های به سرعت ۱۰۰ میل فی ساعت و یک سیستم فشار خیلی هابلند در تاریخ امریکای شمالی بارومتر به ۳۱٫۸۵ درجه سیلاب رسانید، این شرایط جوی با توفانهای برف همراه بود.

مکاتب مسدود شد و تجارت و داد و ستد متوقف گردید مردم حتی در خانه های خود احساس گرمی نمی توانستند. کمی تیل و گاز و وحشت و ترس مردم افزود، بدترین وضع در مرکز الاسکا رخ داد. جاییکه تهیه غذای عادی قطع شد و از گارد ملی هوایی خواسته شد به قسراً در دست توسط باران شوت منفه ا بریزند.

شدیدی ترین توفان برف در اد مونتون از سال ۱۸۸۵ به اینسو شهر را به رکود کامل در آورد. در کالگری یکصد هزار شاگرد مکسب مجبور شدند از منزل بیرون نیایند زیرا سردی هوا به ۶۷ درجه رسید بود که انسان را در یک دقیقه تبدیل به کدو میساخت.

ولادت با قلب پیوندی

ماریاسیلواد المیدا باشنده شهر برازیل نخستین خانمیست که در امریکای لاتین با قلب پیوندی طفلی به دنیا آورد.

این خانم ۲۸ ساله که دو سر دارد در سپتامبر ۱۹۸۶ پرازیل ری شدیدی قلبی تحت عملیات جراحی قرار گرفت و قلب اصلی او را تمویض کردند.

طفل او که تازه به دنیا آمده، دختر است و ۲۲۱۰ گرم وزن داشت.

حادثه جالب

متوجه شد که قفس خالیست... رنگ خطر را به صدا در آورد. در خلال چند دقیقه صف طولانی در مقابل در خروجی تشکیل شد و مردم با شتاب فرار میکردند.

رد پای و غلام، نشان میداد که این حیوان عظیم الجثه به نحوی توانسته برکناره ای به ارتفاع ۷۵ سانتی متر بالا شود و جانب یک هتل برود.

روز بعد کروکود ایل در حوض همین هتل پیدا شد و مستخدمین باغ وحش توانستند این فراری را بازداشت و دوباره به قفس اندازند.

تا شاچیان در یک باغ وحش اند و نیز به وحشت افتادند. تا شاچیان یک باغ وحش در شهر چوک جاگارتاد راند و نیز به پس از آن که فهمیدند کروکود ایلی به طول و متر از قفس خود ناید بید شده و وحشت زده شدند.

مستخدم باغ وحش که قفس این حیوان مهیبر را پاک میکرد ناگهان

مذهبه علمي و انساني

بشقاب پرنده

کسانی که بشقاب پرند را به چشم خود دیده اند میگویند بیست و یک ساعت از شب های دسامبر ساختمان قرص مانندی را که به دور خود می چرخید، صدای خفیف مشابه فشرفش را تولید مینمود و رنگ آن در تغییر بود و است، بر فراز قسمت های شمالی قطر ملاحظه نمودند.

آژانس خبررسانی قطر میافزاید بشقاب پرند نخست در قطر نمایان شده و سپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده اند.

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرند بر فراز قسمت های شمالی قطر بوده اند.

طبر در حله من

رهنمای نوره ناحیه ماونه هداس پت میگردد، تهیه نموده اند.

قرار مطالعاتی که درین مورد صورت گرفته، صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماوف زخم را به طرف بهبود می برد.

برای نخستین بار انستیتوت راد پوتخنیک آکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود.

یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید:

((کارشناسان سیت مکسل رهنمای نوری را درین آله مد نظر گرفته اند که این امر استفاده از این وسیله را سهل و آسان میسازد.

میتوان این میتود را در مساحات مختلف طبابت مخصوصا ستوماتولوژی و پروکولوژی به کار برد.))

همین اکنون در دسترس آوری (Maxillary sinusitis)

التهاب تانسل ها، التهاب غده پروستات و غیره امراض این میتود به صورت موفقانه استفاده به عمل می آید.

علمای شوروی در نظر دارند زخم معده را با استفاده از اشعه لایزر تداوی نمایند. آنان آله ای را که حاوی اشعه لایزر بوده و سا

کشف جدید

بیولوژی

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مند ان خون را از مرگ حتمی نجات داده است. امروز بسیاری از کسانی که به نقل الدم ضرورت دارند، از خطر بیرون بیماری های که به وسیله خون انتقال مینمایند (ایمسس - هیپاتیت B، هیپاتیت Non A, B) در هراس اند.

منابع صحت عامه میگویند با آن که کوشش های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را که عاری از عامل سببی ایدس است تهیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم های که صورت میگیرند، مصون و بدون خطر اند. طور مثال پنج درصد بیماری که در آن ها نقل الدم اجرا میشود، روبه رو با

یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری بی به نام هیپاتیت Non A, B میگردد.

در صورت شدت این بیماری، شکایات عمده مریضان راتب، خسته گی، ضعفی و دلیدی تشکیل میدهد اما در صورت سیوز من مرض را به طرف سیوز جگر میبرد.

صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می آید، تثبیت گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زودترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علمای Chiro, agentic - engineering کالیفورنیا آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس Non A, B هیپاتیت، ویروس نوع را در خون کشف نموده اند. اوراق

اساس بشریت، واقعه نهایت مهم را که عبارت از Transplantation جین در عضویت انسان است، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود.

علمای انستیتوت ملی صحت (NIH) ایالات متحده آمریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتری ها Fruit flies و موش ها به صورت موفقانه اجرا نموده اند، جین E coli را در عضویت مریضی که مصاب سرطان اند Transplant نمایند. گرچه جین مذکور که ام رول شایخترند داشته اما استفاده از آن کارشناسان نمیتوانند در مورد موثریت تداوی های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند.

بنده در صفحه (۸۶)



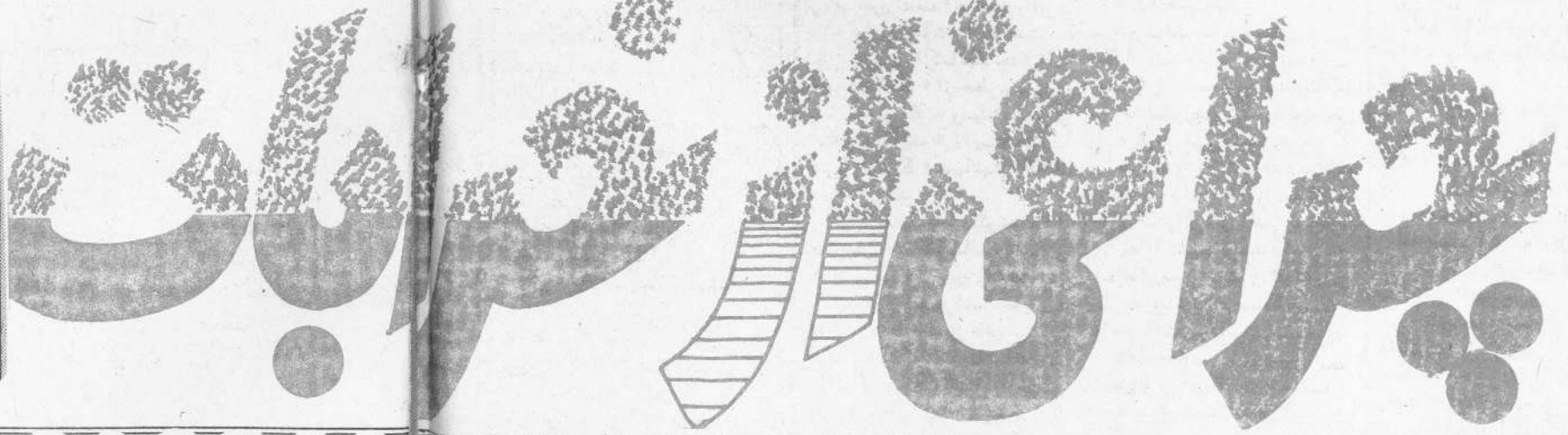
۲۰ دود

اندوهی را که آدمی با تمامیت
سخن و بارهغه تن زبان شدن نمی
تواند بیان نماید، میشود باپرد
های سازتصویرکرد، راستی، این
چی شکری بود که در حلواي موسیقی
ریختند! تا بر روان آدمی افسون
بریزد و در تنگه های عشق و احساس
سایه به سایه و دیوار به دیوار -
دنیالتر کند!!

وقتی از موسیقی شرق و موسیقی
کلاسیک یاد میکنیم، باید رنگ نسام
بزرگمردی در ذهن مانعش میزند:
(استاد محمد حسین سرآهنگ))
آری این نام قامت شیر و مردانه
تغییر مردی را در خاطر ما تصویر
میدهد که به یقین میتوان گفت:
(کوه)) و تاج « و شیر و در کنار آن
کوچک و کم چیز خورد مینماید.
جاد است آنکه دختران موسیقی
پرست هنر زمانی در راهش از -
حریر مو مغزش ساختند و چون بید
مجنون به پای قامتش خم شدند.
ما از زبان دل خویش سخن
میگویم ورنه چنان بالای بلند
نداریم که ((کوه)) را به همسایه
می نشینیم.

سخن ما بیرامون
نازنین وارث ((سرتاج)) محترم
الطاف حسین دورمیزند، الطافی
که یگانه چراغ ارکب پتیا له در
افغانستان است، این راتنها
مانی گویم، بل وقتی یکی از
هنرمند زنان د یار موسیقی پرورهند
(ریتا گولئی)) رخت سفر به کابل
آورد، بودند این سخن را به
مهداق گذاشتند، قصه چنان
بود که در محفل الطاف حسین
برنامه موسیقی داشت، و ریتا نیز
در شمار سایر شرکت کنندگان
برنامه حضور به آنجا بود، بود.
وقتی برنامه آغاز یافت، هنوز -
لحظه ای چند بران نگذشت که
آن بانوی موسیقی پرست، مسند
خود را تهی نمود و چون مریدی
قیه در صفحه (۸۶)

**موسیقی کلاسیک
در افغانستان
سوگوار است**



تابین بلوی از یک عمر و شب

هر چند انسان خود را سازنده سرنوشت زنده گی خود انگاشته و کاخهای زیبای در آسمان اندیشه پیرامون آینده بنیاد می نهد مگر نیروی نبروند ترازاو کسه شرایط نامیده می شود، گاهی سرنوشت او را به بازی میگردان همه کاخهای خیالی را با خاک یکسان میسازد. سرنوشت او - شیزه شور خستی، که اکنون به زبان خامه مورد بازگویی قرار میگیرد، بیانگر این واقعیت تلخ زنده گی است.

برایم نامه نوشته بود که به اداره مجله موآید تا گفتگوهایم را که جانن را به لب آورده است، برایم بگوید.

به نامه او پاسخ مثبت دادم روزی در دفتر مصروف نوشتن مضمونی بودم که او آمد، رو به روی نشست، بدون مقدمه گفت:

- زنده گی من درد است، درد اصلاح خود من یک مشت درد است، نه یک مشت، بل کوهی از درد، کوهی به بزرگی همه دنیا و به بلندی آسمان خدا.



عمر از یک

قصه از مریم نوشته کامله حبیب

رفته غمبنکه به عاقبت کار خود فکر کردم، از هوش رفتی، زیرا که فقط رسوایی و بدنامی پیش رو داشتی و بعد من بودم و پوریانه غصه و اندوه که در دهر وجودم زامیخورد، این غصه مرا میکشست و بیوانه ام میکرد روزها نا آرام و - شبها تا سپیده صبح میگریستم، غصه من گفتگو نبود، شنیدن نس نبود، نوشتن هم نبود اما تحملش نیز دشوار بود، به چوکس میگفتم خواهر که یگانه مونس من بود، تحمل شنیدن اندوهی با آن بزرگی را ندانستی من خواهر را میشناختم، او میزد، نامزد کرد، ولی از من کسی نپرسید... چون بس در آدم متعصب بود... نامزدی برایم حکم بوشیدن یک بیواهن نیمه مستعمل را داشت که خوشم نمیداد و به دورش میانداختم نامزد کمترین میوانست به خانه ما بیاید، زیرا که بدن خستون داشت بین از عروسی، بیسر جوانی با دختر در بد واد مید نباید که به خاطر همین آمدنهایم در سه باری مغایر نظرم سخت توهین شد و این روز که کسی در خانه مانده، نامزد من به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا محسوس کرد، بعد از سه روز و یکارگی، یک رویه مرا را بس کرد و چون گرد نرفته بود از من گام گرفت، عصاره کناهان غصه در نیار در وجودم ریخت و در فرجام چون سگ باخود و خوار ریام کرد، هنگامی که ترکم میکشید، برایم گفت:

بدرت مرزبان تحقیر و توهین کرد و... سب برای غمبنه

میکرد و من زیبا میگردم و تحسین میکردم او تا بلوی زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.

صحبتش را با او از ((درد)) آغازید با تا شرگفت:

- کسی درد مرامید اند که درد کشیده باشد سرگذشت من، قصه رنج طولانی و دیر پای کسی به نام ((ازن)) است ز تو که چون شیشه است زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست بعد انم چرا به دنیا آمدیم؟ بیهوده قد کشیدیم، بزرگ شدیم زود رشد کردیم تا باز چیه می برای هوسهای لجام گسیخته کسی به نام ((مرد)) باشم.

بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز و د پروز نیست حرف چند سال قبل است.

خانه ما، در یکی از بیس کویه غای شهر کهنه بسود کویه های بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، دکتر نیل زنده گی ما را که دخترانسی به سن و سال من و کوچکتر از من داشت، من همراه خواهرم مادر و پدر در بیس خویلی زنده گی

میکرد و من زیبا میگردم و تحسین میکردم او تا بلوی زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.

صحبتش را با او از ((درد)) آغازید با تا شرگفت:

- کسی درد مرامید اند که درد کشیده باشد سرگذشت من، قصه رنج طولانی و دیر پای کسی به نام ((ازن)) است ز تو که چون شیشه است زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست بعد انم چرا به دنیا آمدیم؟ بیهوده قد کشیدیم، بزرگ شدیم زود رشد کردیم تا باز چیه می برای هوسهای لجام گسیخته کسی به نام ((مرد)) باشم.

بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز و د پروز نیست حرف چند سال قبل است.

خانه ما، در یکی از بیس کویه غای شهر کهنه بسود کویه های بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، دکتر نیل زنده گی ما را که دخترانسی به سن و سال من و کوچکتر از من داشت، من همراه خواهرم مادر و پدر در بیس خویلی زنده گی

چگونه تدای با کف دست صورت بگیرد

جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

میکنند هلت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس با برق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تسد اوی اکسترا سینیز چنین احساس میکند که از کف دستان جریان انرژی به سوی وجود بیمار متعاهد میشود. وهم در باره مؤازد، احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عملیه غالباً احساس گرمی سوزنک یا سرخ روی بیمار دست میدهد، در برخی موارد او اصلاً تغییری را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن تا انتشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تدای میگردند

شیوه تدای کنند، اکسترا سینیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه های بیست که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. - تدای به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میگیرد. شیوه تدای، چنین است که اکسترا-سینیز کف دستان خود را در فاصله ۱۰ سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معین انجام میدهد و این کار را چند روز یا چندین روز - گاهی هم تا بیست روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکسترا سینیز وقتی کف دستان خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را ((لمس))

با وجود موفقیتها و ستاورد های حیرت انگیز علم طبی معاصر، طی سالیان پسین توجه هر چه بیشتر به سوی تدای های غیر عنعنیه معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در سامسوارده امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر عنعنیه نسبت به رسمی فاقد مؤازد حسی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تدای غیر عنعنیه، تدای توسط ساحه حیاتی مینماید که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این

بل بیماری صعب العلاج و بیماری های که در طبابت رسمی درمان ناپذیر دانسته میشوند ، نیز توسط این شیوه تدایمی شده میتوانند .

البته تعداد اکستراسینسز چندان زیاد نیست . یکوازل عمل عمدتاً کمبود اکستراسینسزها هم آن است که یکعده اشخاص - مستعد هنوز این توانایی و استعداد خود را نمیدانند . تلویزیون شوروی اخیراً به کمک جوناخانم گرجی اهل شوروی برنامه ویژه ای را نشر میکند که در آن شیوه تدایمی ماساژ بدون تماس تدیس میشود . از بخش اولین برنامهها ، تعدادی از بیمندگان به کمک ورهنمای جونا قادر شده اند تا استعداد اکستراسینسز بودن را در خود کشف کنند . خانم جونا در کشورهای دیگر نیز شهرت کسب کرده و غالباً از او دعوت میشود تا تجربه و دانش خود را در اختیار دانشمندان سایر کشورها قرار دهد .

اکستراسینسزهای بلغاریه

بر طبق اسناد کمی ، بلغاریه - یها با این نوع تدایمی از عهد باستان آشنا بوده اند ، این اسناد گواهی میدهد که در قرون وسطی راهبانی وجود داشته اند که بیماری های شدید را به کمک کف دستان خود تدایمی میکردند . در زمان حاضر موجودیت همچو کسان در بلغاریه و تونس تثبیت شده که در مطبوعات شوروی و بلغاریه بخش اطلاعات در مورد همچو شیوه تدایمی آغاز یافته .

دیمیتر مانولوف با مطالعه اطلاع در مورد جونا تصمیم گرفت تا وجود توانایی و استعداد مشابه را نزد خود امتحان کند .

افزون بر بیماران عادی کسانی را هم تدایمی نموده که بیماری شان از نقطه نظر طب رسمی درمان ناپذیر میباشد .

با نظر داشت نتایج کار مانولوف ، موسسه (ا. جیورگورس) یکلا براتو تجربه بی را تأسیس کرد و مانولوف را به حیت مسؤول آن به کار گماشت .

بعد از مدت چند نفر دیگر هم که قدرت و استعداد شان به حیت اکستراسینسز تثبیت گردید ، در این لابراتوار به کار آغاز کردند . از جمله آنان یکوهم خانم ستیلا دیمیتر و امیاشند که از سال ۱۹۶۹ بدون آن که خود بدانند همچو شیوه تدایمی را به کار میبردند .

اکستراسینسزها از این نقطه نظر ، ارقام ویژه بسیار بلندی نسبت به دیگران دارند .

خانم ستیلا بعد از دشواری های زیاد سرانجام توانست در گروه مانولوف به کار آغاز کند . در سال ۱۹۸۸ خانم کینکه لیلواهم که از سال ۱۹۸۵ در حلقه خانواده ، نزدیکان و دوستان از توانایی خارق العاده خود برای تدایمی بیماران استفاده میکرد ، شامل این گروه شد .

در ابتدا شک و تردید های زیادی در این مورد که آیا اکستراسینسزها واقعاً قادر به تدایمی اند یا خیر ؟ وجود داشت . روی این مسأله مباحثات و مشاجرات زیادی در گرفت و اما تجربه اکنون توانایی

استفاده از تجربه های سده های پیش

تجارب طولانی تمام ملل ، مؤثریت استفاده از نباتات طبی ، عمل وسایر مواد طبیعی را در سده های پیش ثابت ساختند . تدایمی مردمی در بلغاریه نیز در سده های گذشته ریشه دارد . حتی در میان نسخه های قرن نهم و دهم مثالهای از نقطه نظر طبابت معاصر قابل قبول میباشد ، کم نیست . اکثر این نسخه ها استفاده از نباتات طبی ، شهود و حرق گلاب سفارش شده است . به همین جهت اکثر دانشمندان و دواسازان بلغاریه توجه روز افزونی را به طبابت مردمی مبذول میدارند . تا سال

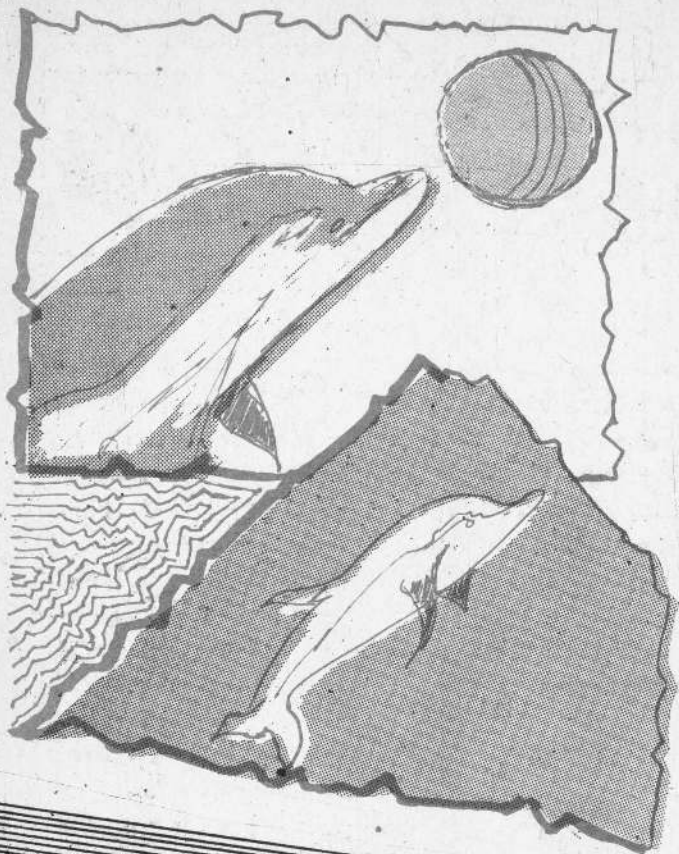
ماساژ بدون تماس چگونه انجام میشود ؟

اکستراسینسز در خدمت انسان

گذشته مطالعات و تحقیقات در این زمینه در مراکز مختلف به گونه پراکنده انجام مییافت . اما اکنون در صوفیه مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی گشایش یافته و به کار افتاده است . سازماندهی و کوشش برای کشف و تکثیر نباتات طبی و استفاده معقول از نباتات مذکور در جمله وظایف این مرکز قرار دارد . قابل یاد دهنیست که در بلغاریه ۱۲۰۰ نوع نباتات طبی کشف شده ، در حالی که ویژه گیهای آن ها به حد کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است . برخی از این نباتات همین اکنون در معرض بقیه در صفحه (۹۰)

اکستراسینسزها را در تدایمی بیماری امراض ، از جمله یکعده امراض که طبابت رسمی آن ها را درمان ناپذیر میداند ، ثابت ساخته است . به همین جهت در نظراست تا در یلاودیف مرکز طبابت وسایل طبیعی ، گشایش یابد . در این مرکز چهل اتاق تدایمی وجود خواهد داشته در مرکز افزون بر اکستراسینسزها ، تدایمی با استفاده از گیاه های طبی و دیگر مواد طبیعی ورشته های طبابت غیر معمول در خدمت بیماران قرار خواهد داشت .

اواخر زمانی که به حیت آرایشگر کار میکرد ، دانست که به مراجعین نه تنها زیبایی میبخشد ، بلکه در میان آنها اگر بیماری وجود داشته باشد ، از برکت دستان اسرار آمیزش تدایمی میشوند ، این موضوع علاقه مندی دانشمندان را برانگیخت . بوهندوی انتسون - انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد از آزمایشهای علمی ، توسط وسایل تخنیک کشف کرد که تشعشعات انگشتان دیمیتر و نسبت به انسانهای عادی ، به مراتب بیشتر است . انتونوف میگوید ، که هیچگاه همچو تشعشع را نزد انسانها دیگر ندیده است . او اعتقاد دارد که



گرد آورنده: فریبا سرلوری

از شکر

جنگلی

دریا

دولفین‌ها

مدن دار دولفین تقریباً به مفهوم کمت است و حتی فریاد غمی منفرد به معنوم ((من دولفین هستم)) می باشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان، مریبان کار آرزوده داکتران بر این باوراند که صدای سوت مانند نهنگهای کوچک به جای کلمات انسانها به ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسانها نزدیک است ((جان کانیگهام لیلیس))

عصب شناس و روانشناس، یکس از علاقه مندان واقعی به دولفین هاست، داکتر لیلیس اشاره میکند که وزن مغز یک دولفین حدود ۱۷۰۰ گرم است و مغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرم می باشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای موسیقی و حتی زبان دارد، متأسفانه برخی از سازمان هادرصد آن شده اند تا حیوانات نیروی دریایی را به گونه ای آموزش بدهند که بسته های مواد منفجره را حمل و در کشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین هاهم در این زمره شامل اند.

قرن هاست که دولفین ها الهام بخش داستانها و افسانه های بوده اند که در آن ها دولفین ها به انسانها و شناساگران در هنگام خطر یاری رسانیده اند، یا هنگامی که کوسه ماهیها به سوی انسان حمله کرده اند دولفین ها او را از خطر رهانیده اند، اگرچه کوسه ماهیها از دشمنان کشنده دولفین هاستند.

اماد مورد یاری دولفین ها به انسان، شگ و تردیدهای وجود دارد، در مواقع بسیار نا در گزارش شده است که یک شناگر خسته به سمت ساحل راننده شده است ((در جنگ جهانی - دوم افراد نروژ آمده نیرو هوایی امریکاناچار بودند یک دولفین را از خود دور کنند زیرا آن دولفین سحر میکند قایق آنها را به سمت سواحل که در دست جاپانی ها بود عدایت کند))

به نظر میرسد که مجموعه صوتی دولفین ها شامل علامات هیجانی باشد، فریاد برند مانند و جزرو

اسرار

مارهای

زنگی

غولهای آرام آفریقا



ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگی تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره تر شود، زرافه ها برای مدت های مدیدی، انسان متمسکین را سرگرم کرده اند، حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد این جانسور را برای نمایش در باغ های وحش مصر وارد کردند، ژولیوس سزار ۶۶ سال قبل از میلاد زرافه را به اهالی روم شناسانده در ابتدا این حیوان به (شتر بلنگو) معروف شده بود زیرا که به بزرگی شتر بود، ناظرانی که شاهد بایین آوردن سر زرافه بقیه در صفحه (۹۳)

زرافه بلند قدترین حیوان دنیا نیست، یک بچه زرافه تازه متولد شده، دو متر قد دارد و تعداد رفته اول زنده گی ۲۲۰ سانتی متره قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرکب یا باهاش غافل بود، یگانه چیزی که زرافه را در بین دیگرستانداران روی زمین انگشتنمای سازد گردن بسیار درازش است، طوریکه سر حیوان را حدود ۵ متر بالای سطح زمین نگه میدارد، خط و خال

- * مار زنگی در مواجه با انسانها همواره میل به عقب نشینی دارد
- * و اگر رفتار انسانها موجب وحشت یا شگفتی او گردد، به نشانه هشداری بالزاندن دمش صدای «رورر» ایجاد میکند. به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مگر به منظور دفاع از جان خود به انسانها حمله کند.
- * در امریکایابا ارقام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند.
- * اما تنها ۱۰۰ نفر در اثر این جراحت جان خود را از دست میدهند.
- * یک مار زنگی تازه تولد یافته در حالیکه بیض از ۱ روز از عمرش سیری نشده است پوست میاندازد و پوست اولین حلقه کشتن است.
- * در تمام مارهای سمی، سر سم کشتن است.
- * زنگی که تشکیل شده از میان میروند در بهار سال بعد، و توتو که مار برای بار دوم پوست میاندازد - دومین بند از زنگوله اش درست در انتهای دم دورتر میشود و در هر نوبت یک حلقه به انتهای دم اضافه میشود.
- * وقتی مارها لانه های را برای خواب زمستانی برمیگزینند در واقع آن را مهر و نشان میکنند به طوری که صدها و گاه هزاران سال، برای نسلهای بعد مسورد استفاده قرار خواهد گرفت.
- * مارهای زنگی در سال تنها ۶-۲ وعده غذا میخورند و مقیم زمانها مشغول هم آن هستند وظیفه اصلی غدد زهر ساز و دندانهای سترنگو ناحیه نیش در تمام مارهای سمی، سر سم کشتن است.



بیرایو ناصر خسرو بلخی

چونان درفش بلندی از آگاهی
 و آزادی بربح باروی شهرستان
 ((تشکر و تعلم)) برمی افرازد .
 . . . اکنون که در زادگاه
 همایون ((حجت جزیره خراسان))
 دامن عطر شعرش را از دوشهای
 نسیم آواره بدخشان برمیچینم
 میندازم که در خم نخستین
 کوچه شعر شناخت شخصیت
 آن ((مجاور مقدس دانش)) گام
 نهاده ام و خیلی کمتر از آن که
 در باره شخصیت والای ((تبعید
 بزرگ)) جرئت نوشتن و سرودن
 داشته باشم . به همین پیوسته
 چکامه بی راکه تنها و تنها بگفته
 شراب ارادت خاضعانه ام میتوانم
 باشد ، در آستان روان تابناک
 آن بزرگمرد گستره عرفان
 و ادبیات و فلسفه پیشکش میکنم :

میلاد فرزندان به شمارش را جشن
 گرفت و تکدرخت صبر را شکوفه
 های سالهان نوین بارور ساختند
 اما یاد بود زیارت ((شاه ناصر))
 چونان کتیبه مقدس بر درگاه
 خاطر آویز بود که تا آنگاه سواد
 خواندش را نداشتیم .
 چندی گذشت و تصویر
 ((شاه ناصر)) را بر دیواره کتاب
 های آموزشی دبستان ، در قاب
 شکسته بی از ارقام سال تولد
 و برگشت در سهای ((ناصر خسرو
 بلخی)) یافتیم و همانتر هاتمام
 قاف قامتش را در جاده شهر
 خجسته ای که جلال الدین محمد
 و حافظ و فردوسی و خیام تندیس
 برافراخته بودند ، به تماشا
 نشستم که قران بزرگ را بلاتسر
 از تاقچه ((تعب و تقدس))

هنوز بوده کمرنگ یاد بود روز
 گارد و صباوت بنجره پندام را
 بپیراه میند که در خلوت
 بی الیسی بازی های کودکانه
 بر فراز گردنه بلندی که شانه
 های ستونش را بر میان سبزه
 چند درخت که نسال توت می
 پوشید ، بر دیواره های کهنه
 زیارت ((شاه ناصر)) خیره
 میشدم و نوسان نسیم مقدس
 خواب وحشی جنگل خیالم را
 می آشفت ، و آنگاه یک بانوی
 بالابند شب دامن پولک نشان
 را بر شانه های خاموش دهکده
 میریخت ، مهره های برآزنده
 شخصیت ((حضرت سید)) رادر
 گردن انسانه های فریب چند
 پوزن دهاتی مهرمردم
 مادر گیسو سپید تقویم

تاریک شد صیهر مگر اختری نماند
 از ماه برجین افق ، منظری نماند
 سوی زمین در پیچه خورشید بسته شد
 در آسمان ستاره روشنگری نماند
 از قامت درخت و سرو تنوبه یاد گنار
 جز شاخه شکسته و مشت پیری نماند
 باران ز آستانه جنگل چو اگر رفت
 در دست رود شاخه نیلوفر نماند
 از سینه سوگ رفتن مرفا بجان گریست
 در چشم چشمه قطره اشک تری نماند
 گهواره نوازش باران به باد رفت
 بر طفل نازدانه گل ، بستری نماند
 آوای جغد حنجره باغ را نشنود
 بر شاخ شعر بلبل خنیاگری نماند
 ره پای گشت سوی بیابان چو گرد باد
 گمگشته گان قافله را رهبری نماند

آري ! به غير ناصر خسرو به تخت شعر
اند زمانه خسرو نام آوري نمائند
آواره مرد کوهنورد همیشه گرد
دور از نگاه تيز تکتش ممبري نمائند
باشعرا و چوپانان چون شمار داد
خامش ز نعره ظفرش سنگري نمائند
در دري به مقدم خوشي نريختانند
سورا ز ترس کشته شدن بر دري نمائند
شعير نور شعر چو در حرب بر کشيد
بر بگر سلاله ظلمت سوري نمائند
برگ ((حروف عقل)) شعر و ((کتاب نفس))
بيرون ز فکر بنگرش دفتري نمائند
افراخت چون ((دليل خراسان)) در گوش خویش
چون و چرا به منطق دانشوري نمائند
((همگان)) به جاي لعل و گهر خون و اشک رخت
((ناصر)) چورفت در صد نش گوهری نمائند
در هر بعد رفتن آن ((خواجه خطير))
ديگر ((دبیر فاضل)) و انا سوري نمائند
شد نيکون قباي بد خشان ز لای ورد
جز برگ زرد گشته به بايش زوي نمائند
سپس قاف شعر چو بر عرش بر کشيد
پرواز مرغ زمره را شعري نمائند
جز با زتاب گفته ((تبعدي بزورگ))
در دن سخنير زمان با وري نمائند
معنی که جز بشارت آزاده زستن
در گوش دهر، هممه ديگري نمائند
((حامد)) ايمان مسجد وجدان روزگار
جز شعر جاودانه من منبري نمائند

۱۲-۵-۱۳۶۸

مزارشريف
عبدالميمع حامد

مرگ شکسپیر سینما

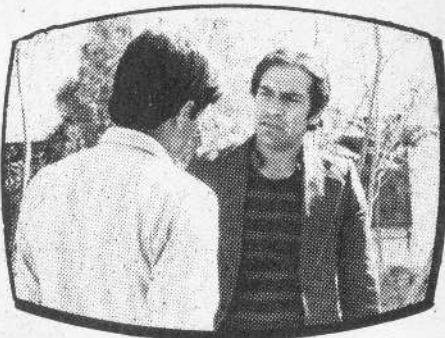
لارنس اولیویه در گذشته است

کرد تا اولین فلمهای خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فیلم های هنری پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد) - هملت و ریچارد سوم آمیزه بی از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهای فنی و بصری اند. فلمهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او عمدتاً بازسازیهای نمایشنامه های بود که او با موفقیت تمام به روی صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۰)

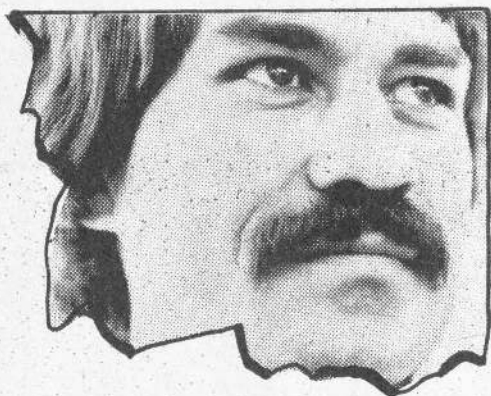


لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در رساری انگلستان متولد شد و از هجده سالگی وارد عالم تئاتر شد و در آغاز در ستیز کارگردان بود و همزمان در تئاتر سنت کریستوفر در سن نمایش گرفت. اولیویه نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادی نانتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیروی هوایی گسار می کرد و برنامه های تفریحی و سرگرم کننده برای سربازان تر - تیب می داد. لارنس اولیویه طی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ - مدیر تئاتر اولد ویله بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از ((هنری پنجم)) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. ۲۰ سال ۱۹۵۱ به همراه هی دویسلی که همسر و همش بود، یک شب در میان دنمایش - نامه سنگین یکی (سزار و کلوپا - ترا) را در لندن و نیویورک به اجرا در آورد. سفرهای نمایش او به همراه ویوین لی و آغاز دوره بازیگری تهیه کننده می در دهه ۱۹۳۰ او ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترفییب



عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی ((گذشت)) که من در آن نقش مرکزی را به دوش دادم، از کارگردان جوان و مستعد یوسف رویان است. (رویان) در هلموی نوشتن فلم نامه، مسؤلیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که برای من کرکس را راه نام ((ستار)) سپرده تلاش فراوان دادم تا آن چه خواست کارگردان و بازیگری کرکس (ستار) ایجاد میکند، اجرا کنم و همچنان چون هلاک فرآوان به این رشته ضریف دادم. مست استانت کارگردان را نیز همدار میباشم.



فلم جدید تلویزیونی را به نام آینه شکسته دایرکت مینمایم که سناریوی آن را نیز خودم نوشته ام.

این فلم از طریق اداره - بقیه در صفحه (۹۱)

نصیر القاسم

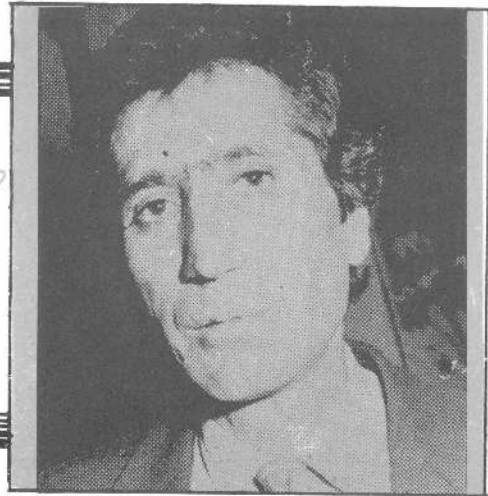


اما قبل از نشر این فلم از خود ام تا آثاری که قبلاً تهیه نموده ام و آماده نشر است، از طریق برنامه های تلویزیون به دست نشر میسر شود.

روی سناریوی جدیدی بنام ((کجراه)) اثر محسن (ابو نوجو) کار مینمایم و در صورت امکانات از خود ام کارشونگ آن را آغاز میگویید: نام



چهره‌ها و نقش‌ها



هنر آزاد :

من در این فیلم نقش توماسدان
ضد انقلاب را داشتم، هرکس
می‌رسد چرم‌تی باشد انقلاب
بودی و چند نفر اگشتی تارول -
خود را موفقانه بازی کردی ؟
من سیاست دارم از دایر کتر فلم
که توانسته کدام نقش را به کدام
هنر پخته بسیار .

مجید غیاتی نویسنده داستان

فلم :

وطن پاکهن اصلا يك نمايشنامه
بود که در ۱۶ تيم نمايش داده -
شد ، چون ضرورت روز بود خواستم
از آن فلم بسازيم ، لذا فلم باعجله
زیاد در وقت کم ویا مصرف کم یعنی
۲۰ هزار افغانی آماده نمايش
کردید .

نجیب سلطانی سناریست

و کارگردان :

واقعیت را بگویم ما این فلم را -
در ۶ روز ساخته ایم در این فلم
واقعاً هنرمندان با نقش خود
زنده گی کردند .
بخصوص وقتی می‌بونه غزال
تمرین میکرد ، در چشمان من اشک
دور می‌خورد .

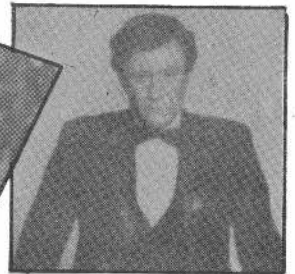
چندی پیش در تلویزیون ج ۱۰ فلم
خوبی زیر نام وطن یا کهن به نشر
رسید ، ما با شماری از هنر پخته
ها و خود کارگردان فلم مصاحبه
عایی انجام داده ایم که در این
شماره و شماره عایی آینده آنرا
به چاپ می‌رسانیم :

به کارگردانی ارست یاسان
از لهننگراد بدست آورد . بهترین
اکتور سال اندری میونسوف
در فلم ((روساز جاده کبوشیتی))
شناخته شد .
بهترین فلم سال فلم -
((کور میر)) از کارگردان جوان
کارن شهنازوف به اتفاق
آرا شناخته شد .

وزین شوروی بنام (اکران شوروی)
برای انتخاب بهترین بازیگران
سینما خواستند به انتخاب خوا -
ندگان مجله کانسکوری را برآه
بهنده ازنده ، پس از جمع آوری آراء ،
خواننده گان بهترین رای را برای
بهترین اکتورس ناتالیا اندری -
چنکو از نقشش در فلم ((پروستی))

بهبود بازیگری

سال گذشته مجله



د نیای سینما مانند آسمان
بیکران نیست که همواره متغیر بوده
و به سوی درخشش بیشتر ره
بسیار ، آد مهایی این دنیا
همواره به سوی پیشرفت و ترقی
کام میگذارد ، حالا که صحبت
از سینما به میان آمد ، پای صحبتی
میناکسی سعشادری ، مینشینیم .
درد نیای فلم ، پس از سارا -
دیوی ، میناکسی قدم درد نهایی
فلم و هنر نهاده ، این هنرمند
محبوب سرزمین هند به هنر
پوشش ، پاسخ قناعت بخش
میدهد .
- آیمیناکسی دیروزی با
میناکسی امروزی فرقی نمود ؟
بقیمه در صفحه (۸۱)

عزیزان دوست نندارد میناکسی سنا و ایا که

سونم دختر جوانیست که
معلم میشود و تلسازان راه سوی
خود خواهد گشتاید و در برابر
راعیان راه فلم، واگشهایسی
از خود نشان داده است و بسیاری
از آنان را خشمگین ساخته است.



سونم
مستند سینما

۵۲

۵۱

شهبانو نثریا؛ اکنون سخن میگوید قصه های فصولی من

مترجم: حسام الدین پرویند

شماره چهارم
سرپال مجله



Jetzt spreche ich
Soraya Estandiary

مهارت واحدی فزونی گرفت که د شوار بود مرا ببرند .
خانواده به بلوی به سان بسیار خانواده های ایرانی در شوخی و مظلومیت و وطن‌گویی بد طول دارند . از این رو گاهی ساعات مادر در باره خوبی ، با سرور بخنده و نگاه می‌گویی سوری میشد . یک نوع مکالمات شفاهی شبیه لفظ (زرگری) که فقط عده بی از وابسته گان دربار ، آن را امید استند زیاد در دربار معمول بود . در چنین موارد شادمانی همه گانی فراهم می آمد . درین میان فقط من نمیدانستم که آنان چرا میخندند .

همینکه با شهنشاه تنهامیشدم ، دربار به مفاهیم سر به مهر و رنگ این شوخی ها و مزاح هامی رسیدم ، به زودی من با این شوخی ها خو گرفتیم و آشنا شدم و با این شوخی ها به قدری عادت کردم که دیگر به خوشی باد و ستان روایسته گان خود به لفظ ((زرگری)) صحبت میکردم . شوخی هاییکه کهنه گان ندارند ، به ویژه یادم می آید در دربار نیز اشتیاق وافر داشتند . راستی صداقت کامل شعرا و عمل همیشه گم باشند ، شورا زنده گان من بر همین اساس بنا یافته بود .

بعد ها به این باور رسیدم که شخصیت افراد نظر به جوامع و محیط مختلف از هم متفاوتند ، آن جا همه برای نفوذ و موقعیت بهتر مبارزه میکنند ، اما باوصف این دوست داشتم همیشه خوش قلب بمانم .

دوستان صمیمی بی که در آن زمان داشتم ، به نظر خاله فروغ ظفر و دکتر کرمی بودند ، آنان هنگام بیماری مدتی که مدتی مرا به بستری انداخته ، شب و روز از من مواظبت و دلسوزانه نموده و شادمانی و سلامتی من زیاد تر برایشان مطرح بود ، آنان همه روزه به ملاقات من می آمدند و هرگاه مرتکب اشتباه و خطایی میشدم ، آنان از گفتن حقیقت به من ، دلهره بی ربه خود راه نمیدادند ، از وقتیکه شفق میدید ، خاله فروغ ظفر نزد من میبود ، درست شش هفته پس از عروسم شهنشاه برای من گفت :

((خواهش میکنم فروغ ظفر را دیگر در دربار راه ندهید))

ومن بهت زده پرسیدم : بودم ؟
چرا مگر اوچی گناهی را مرتکب شده ؟
بقیه در صفحه (۸۸)

نستند . بعد ها اطراف من را دوستان تازه ام احاطه کردند که خانم کاراگوسلو و خانم علم - زنانیکه شوهران شان در اداره دولتی نقش های حساسی را داشتند - همدم و یاورین بودند . فقط ظهرها فرصت بیشتری آمد تا شهنشاه راهنمایم و بسیار من و سایر از ظهرها ، بساز صرف قهوه ، با هم اخبار میشنیدیم و بیامون مسایل تازه صحبت میکردیم . روزهاییکه شهنشاه کارهایش زیاد متراکم نمیبود ، ماد و نفر سفرهای کوچکی به اطراف شهر میداشتم . در بلوی سایر بازی ها ، هر دو علاقه مفراطی به اسب دوانی داشتم . عادت نموده بودیم در پیلومات ها را غالباً به جای دعوت نماییم . در پیلومات ها از مسافر میخواستند همراه شان جای بنشینیم . به زودی واضح شد که در پیلومات ها همه وظیفه یافته بودند با شهنشاه جد بد و خصایل و کروش بدین وسیله آشنایی حاصل و شناخت بیشتری داشته باشند . برای سفیران خارجی که مودت وظیفه شان به پایان میرسید ، بایستی دعوت تودیهی ترتیب مییافت .

حمد اقل بود در پیلومات در یک هفته به احترام من می آمدند . بسیاری از این افراد به اندازه بی صمیمی بودند که من غالباً به بیشتر ماندن شان اصرار میورزیدم .

به زودی از من منحیت یک شهبانوی فعال و زرنگ قدر دانی به عمل آمده و حلقه های اجتماعی طور اتومات و با سرعت وظیفه رهبری دو اداره یاد شده ، بیشتر به عهد شهبانو نوزدهم ، زن اولی شاه گذاشته شده بود که سالها بدون تحرک با زوسی باقیمانده بود . برین بود تا تلاش زیاد به خرج میدادم . بدون تاخیر با همه دکترانی که در آن مؤسسه کار میکردند ، معرفی شدم . از آن پس ، همه دکتران نزد من آمدند تا من آنان را در روشنی وظایف شان بگذارم . وظیفه داشتم خدمات اجتماعی را برای هر یک تا حد امکان فراهم آورم . همه حدی که من در قلب بسیاری از منسوبین راه یافتیم . ساعت هشت و نیم شب وقت صرف طعام در ((کاخ اختصاصی)) بود . تقریباً همه افراد خانواده در سالون طعام خوری آن جا گرد می آمدند . بساز صرف طعام ، غالباً از فلماهییکه به وسیله یکی از سینماهای شعرو پاخانه فرهنگ آمریکا فرستاده میشد ، دیدن میکردیم . روزهای دیگر با یکدیگر بازی جالب قطعه موسوم به ((بویده)) مصرف می شدیم . من تا آن وقت قطعاً قطعه بازی را بلد نبودم . اما به زودی -

روزانه ساختیم . به اساس کاوشهای زیاد من ثابت شد که تعداد زیاد حیوانات شیرده قلمرو ما (زاد آباد) به توبرکلوز مصاب بودند ، بنسأ حتی المقدور مواشی جدیدی تهیه دیدم که همیشه تحت کنترل جدی دکتران میبودند .

یکی از کاخ های باشکوه دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود که دوازده اتاق داشت و شامل یک بهره دارخانه ، یک سالون غذا خوری ، سه سالون پذیرایی ، دو سالون عادی و سه اتاق خواب با تشناب و اتاق های لبا می پوشی بود . رجال برجسته دولتی متعلق به دربار ، همه در شهرزنده گان میگردند و ما اتاقهای برای نزدیکان خود در کاخ اختصاصی نداشتم . وقتی والدینم به دیدن من می آمدند آنان را در یک کاخ کوچک پایینی میبردیم که برای شهنشاه (دختر شهنشاه) ساخته شده بود .

مویل های دست داشته را خوبتر از پیشترین نموده و خواستم در زنده گان مقصد باشم . افزون بر آن گلدان های سفالی کهنه و قالین های دیواری را از اتاق دور ساخته ، کوشیدم اتاق را با گلها ، بالشتها و پرده های مرغوب ، زینت بهتر بخشم . بدین ترتیب آن جا به ویلایی دلپذیر تبدیل شده بود که نظیرش در تهران وجود نداشت . میگویند مشاغل زیادی را فرا بگیرم .

در نخستین روزهای باگذشتیم به دربار ، روزیکه مصادف به جشن ملی ایران بود ، من به مناسبت آن روز بایست یک بیانیه را در ایراد میکردم . این نخستین قدم گذاری من در راه بود . پیش از بیانیه به تون و جی گونه گون میمدایم نیز زیاد میاندیشیدند . من جراتم را از دست ندادم . از بیانیه ام که متن آن را خودم نوشته بودم ، باگرمی استقبال کردند ، نزد من برای اولین بار جدیت نقش من در دربار اوگاهس از چنین نقشی مطرح بود .

زنده گان من از ساعت ۹ صبح آغاز مییافت . شهنشاه ساعت هفت از خواب بلند میشد و بدون آن که مرابید امر سازد ، بساز صرف صبحانه به دفترش در (کاخ مرمر) میرفت . من ناشتای صبح را تنها صرف میکردم و حوالی ساعت ده ، یکی از دانشمندان دربار به اسم محسن می آمد و بیامون پروگرام روز بعد صحبت و مذاکره میکرد . همه وقت در دربار چارژن در سالون انتظار را میکشیدند تا مراد وظایف رسمی مختلف ، همراهی کنند . زنان یاد شده به توبرکلوز ها را دقیق میداد -

به سان هر زن جوان ، تازه عروسی نموده ، به شوهر به زنده گان درخزل و به خانواده ام ، بیشتر میاندیشیدم تا به جهان بیرون از من محدود شده . عده ترین مسأله برای من تنظیم یک ویلای تشنگی بسیار ملحقات لازمه آن بود و زنده گان ایده آل در کار محمد رضا ، امام رهامان هفته های نخست ، با مقاومت های سری و عملی درباریان رویه روشدم .

تا پیش از ورودم به دربار ، زنده گان خانواده گان شاه توسط خواهرانش سرور سامان مییافت ، یکی از خواهرانش (شمس) در منزلی که با پارک سرسبزی احاطه شده و به نام (پارک شاهی) یاد میشد ، به سر میبود . اما از جاییکه شمس خود شازده واج نموده و خانواده مستقلی داشت ، بسیاری به مشکل مییوانست مطابق مشخصات و خصوصیات برداشتن ، از زنده گان او پرسیده گان بدارد ، شاه در مصرف به من دست باز داده بود و من با اغتنام فرصت تا مییوانستم میگویند زنده گان خانواده گان پر تجمل و متمدنی را هسته گذاری نمایم ، در قدم نخست ، یک تعداد لوازم غیر قابل کار آمد را دور ساخته و جای آن ها را با اشیاء سامان آلاجه جدید پر نمودم ، بعداً به نسیم و سلیمان آشینزان دربار نهادم که با دقت و اهتمام لازم ، همه خوراکی ها را مطابق مقررات صحیح تهیه بدارند . من و شاه در همین اوان ، سفر کوتاهی به خارج ایران داشتم .

چند روز پس از برگشت ما از حیوه کسپین ، شمس خواهر شاه به من پیشنهاد کرده تا یکی از دوستانش را که زن زرنگی معلوم میشد ، منحیت منتظم امور منزل بپذیرم ، اما چون موجودیت آن زن را زیاد مینداشتم ، بوزش خواستم و آن زن همچنان به زنده گیش نزد شمس ادامه داد و نزدش کار میکرد و شام های بساز ختم کار به اتاقش بر میگشت . منکیه هیچگونه اسرار ننهائی نداشتم ، از خبری و جاسوسی زیاد بدم میس آمد . اما شمس میخواست آن زن را به منظور جاسوسی و احوال بری به خانام بگمارد . من از زود داشتم بدون مذاخله دیگران ، سعادت را در خانواده بی ریزی نمایم ، لهذا به محمد رضا موضوع را بازگفتم و او امر کرد تا آن زن را ابداً در دربار راه ندهند و عزلش بدارند . در قدم بعدی ، من منینو (تابلوی غذا) را تازه ترتیب و خواستم بسیاری خوراکی ها را تمویض نمایم . چیزی که اصلاً تا آن دم روی آن فکر نشده بود ، به آشین نیز چند نسخه طبخ خوراکی های اروپایی را دادم ، زودن بایی که در ایران یافت میشد همچنان تولیدات شیوری را با دقت زیاد شامل خوراکی های -

گوگرد

بعمر زنی در حال نزع رو—
 دامادش کرده گفت :
 داماد عزیز بگو بعد از مسر که
 برای من چه میکنی ؟
 داماد : قول میدهم هر روز
 جمعه یک قطی مگرت بالای قیصر
 میگذارم .
 خوشو : امین داماد عزیز، ولی
 گوگرد را فراموش نکنی .
 داماد : نخیر خوشی عزیز
 چون جایبکه تو مری به گوگرد
 ضرورت نیست .
 از سالی : همان یون حمید زاده



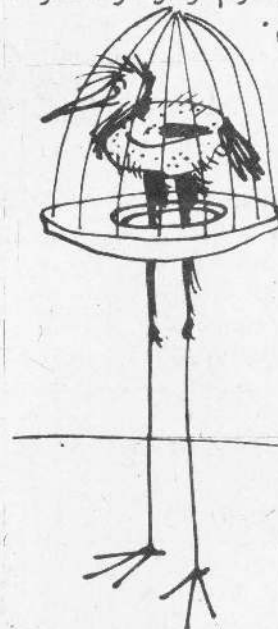
فیس

زن به شوهر:
 وقتی به دوکتوراز ضعیفی
 حافظه ات شکایت کردی چه
 گفت ؟
 شوهر:
 هیچ ، فیس خود را پیشکسی
 گرفت .

جنت

شوهر ناگهان تکان سختی
 خورد و با وضو ماند و هیسار
 از خواب بیدار شد .
 خانمش پرسید :
 چه گپ است ؟
 شوهر جواب داد :
 خود را در جنت میدیدم و خیلی
 خوشحال بودم .

زن گفت :
 ولی خواب ها اکثرا برعکس
 تعبیر می شود .
 شوهر تصدیق کرده گفت :
 بلو ، وه همین خاطر وقتس
 چشم گشودم ترا در ستر خود
 دیدم .



آب

باران مثل اشک عاشقان
 به شدت از چشم آسمان می بارید .
 رجب خان موثرش را در همان حال
 به تانک تیل برد ، بعد از ازموتور
 پایین شده هدایت داد تا چند
 لیتر تیل به موثرش بیند آزد .
 نفرموده ظف به تیل انداختن
 مشغول بود ، رجب خان کسه
 متفکرانه گاهی به باران و گاهی هم
 به تیل نگاه میکرد ، به آن شخص
 گفت :
 هو ، هو ، اگر تیل باران می
 بود چقدر خوب می شد .
 شخص تیل فروش بالهن
 جدی گفت :
 خوبست که تیل باران نیست
 و اگر خدای ناخواسته می بود ،
 آنوقت نموشد که من ابرای آب
 مخلوط کنم .



لخشیدن و بخشیدن

- ۱- جایکه بازار سیاه باشد
مغازه را صبراس .
- ۲- جایکه محل افغانسی
در خارجه باشد تجاره صبراس .
- ۳- جایکه آمرمغازه باشد
دست فروش ره صبراس .
- ۴- کیون زنده مواد باقی .
- ۵- مواد کم اعلان بسیار .
- ۶- برقی که نباشه اشتوب
در هداب است .
- ۷- از نانوايي لغزیدن
از شاروالی بخشیدن .
- ۸- ای ملو بس ایکیار جستس
در وار جستو اخره دستو .
- ۹- به يك وعده وفانمیشه .
- ۱۰- نزن به دروازه ملی بس
به انگشت که نزنند نگران در -
رویت به مثت .
- فستنده : لیلای سعادت

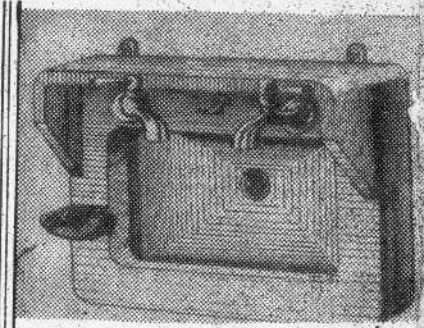
همکاران جدید

بوجی خنده

هنوز صحبت نکرده بودم داشت
که تلفون های متعدد خواب
رئیس را کاملاً براند :
- رئیس صاحب ، میرزا شاخسار
راه حیت سرکاتب مقرر کنید .
- رئیس صاحب ، لالا خوشدل
رامقرر کنید .
- میرزا شاخسار مقرر شود .
- لالا خوشدل
- میرزا شاخسار
- لالا خوشدل
رئیس که حیران مانده بود
چه کند ، چند روز آند و راه حیت
داد .
بعد از سیری شدن چهارروز ،
رئیس اداره متوجه شد که میرزا
شاخسار توسط موتور شخصی به
دفتر می آید ، در حالی که لالا خوش

شدل بایسکل توبونی را پایدل
موزند .
نورا* تصمیم را گرفت و کابینه*
چارنفری صفحات (بوجی خنده)
و (مر بای موج) را چنین اعلام
نمود :
رئیس صفحه : ظاهر ابوی
سرکاتب : میرزا شاخسار
خبرنگار : شمس الله شله
تلفون چی : لالا خوشدل
نمبر تلفون : ۴۰۵
خواننده گان هنری :
در شماره آینده ، سرکاتب
خبرنگار و تلفون چی صفحه ،
چند بیات خویش را بیشکش
خواهند نمود و باعث ضیاع وقت
شما خواهند شد .

د بیروز حوالی ساعت (۱)
بعد از ظهر ، دو تن از شله های
تاریخ هریک (میرزا شاخسار)
و (لالا خوشدل) به ریاست بوجی
خنده مراجعه نموده رئیس کهنه
پیخ صفحه را از خواب شیرین
بیدار نموده باعث مزاحمت و ی
کرد پند .
رئیس صفحه ، این دو مزاحم
را در عالم خواب آلودی به حضور
بد زفته به عرایض شان گوش
داد .
در نتیجه معلم گردید که هر دو
آزودارند به حیت سرکاتب
صفحه بوجی جلسه مقرر شوند
تا از این طریق بتوانند مصدر
خدمات شایانی به نامیل های
خویش گردند .



فراموشی

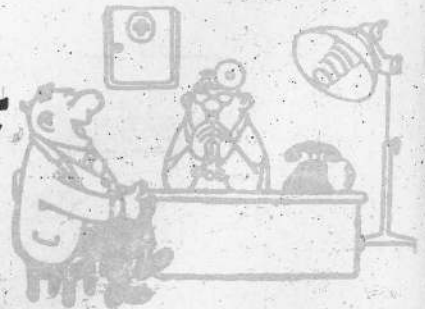
باری در تن سامرست موام بنا
نا آرامی زیاد در حیب های پیش
تکشرای یالید کتورلر که
نویسنده بزرگ رامیشناخت خوا -
ست از اخطار جمع سازد گفت :
- زحمت نکشید من به شما بنا در
دام .
موام که همچنان نا آرام بود گفت :
- من باید حتماً تکت رایید انعام
از هر باری شما تشکر باید بینم
به کجا سفر میکنم .

یک سطل آب از کار بریز فکاهیات

- روزی دو خواهر خواننده
بهم صحبت میکردند .
اولی پرسید :
- خواهر! شوهرت را چقدر
دوست داری ؟
دومی جواب داد :
- برابر برادر .
اولی باز پرسید :
- خوب برادرت را چقدر دوست
داری ؟
دومی گفت :
- برادر ندا .
ارسالی : مروارید حمید

یک فامیل تیل بالایی میسر
غذا نشده بودند و انتظار پدر
فامیل را که هنوز نیامده بود
میکشیدند .
انتظار طولانی شد ، ناگهان
یک از اعضای فامیل از خسته گس
زیاد فازه کبید در این اثنا
عضو دیگر فامیل صد کرد :
- حال که دهانت باز است
بدم رانیز صد اکن .
ارسالی : جاوید هنری

مادر : او دختر توئی شرمسی
کدی بچه همسایه رفته کپی زنی ؟
دختره کسی میگه ؟
مادر : زن همسایه دیروز گفت
که دخترتان هر روز ده اتاق بچیم
داخل شده دو ساعت کپی میزنه
واو ره از کار کشیده .
دختر : آه جقه دروغ یک ساخته
دو ساعت میکن .
نوشته اسحق جاله



داکتر : ماهی مقرب بهم
میخورد این !
مریض : اگر دانه باشم

نکته‌های طنزی

از سرزمین پولند

کابریل لاد پ
 - اوتقریبا کلاسیک شده است -
 - دیگر هیچکس آثارش را نمی‌خواند -
 - مقام این نویسنده هیچگاه بلند نخواهد رفت - کتابهای بسیار خوبی مینویسد -
 - به طوری که جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم -

هلرک باگجینسکی
 - زمان معجزه میکند ، و اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند -

لیوپولد لیبین
 - زنده می بسیار کوتاه تر از آن است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند -
 - دروغ هر قدر با حقیقت نزدیک تر باشد ، همانقدر خطرناک تر خواهد بود -

 سنگین ترین چیز دنیا ، حبیب خالی است -

 بیشترین چراغهای سبز در راه ، در فتح وجود دارد -

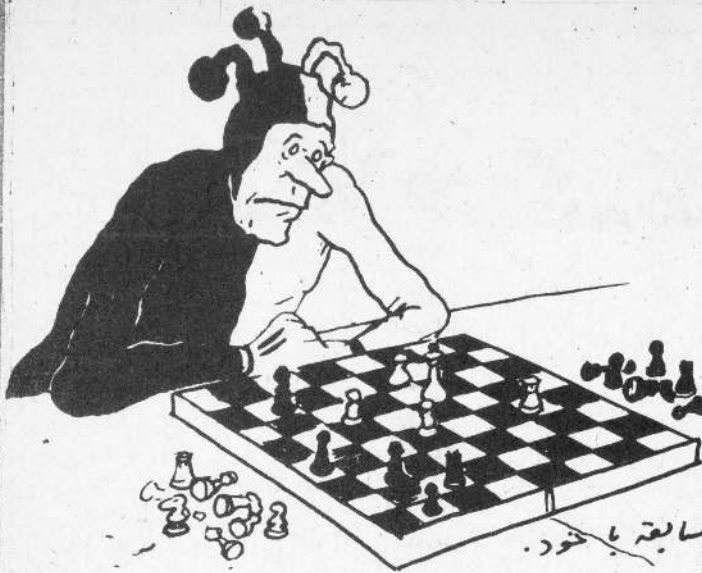
 بعضی ها قبل از آن که اهانست شوند ، انتقام میگیرند -

 آیاتها اشتباهات دشمنان ، باید منبع قوت ما باشد -

 بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند -

 آیا بهتر نخواهد بود اگر جسمه های یاد بود را از همان اول چرب خدای بسازند ؟

 ادعا های بیحد ، مظهر عقل محدود است -



اخ بار مربای مرچ

توگرافی قرار داده شود -
 منبع می افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد ، مسئولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها همسر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون را جهت نشر فلم های متن چکرورتی را اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند ، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که همسر ارشیف طوسی را نیز را اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر ، از بیات کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد -
 قرار اخلای از آنس خبررسانی مربای مرچ ، از آنجای که تعداد علاقمندان فلم های متن چکرورتی و بوم دیلون روز به روز زیاد شده رفته و سینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان را که شامل کودکان ، جوانان و پسران میباشند ندارد ، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم ، همسر تحقیقات علمی پوهنتون که از سال ها بدینسو به کار میباشند را اختیار ریاست محترم سینما

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانه ما تعلم دوکتوران ، پسر - ستاران و کارمندان اداری را در سالون کنفرانس های مؤسسه جمع کرده بعد از آن که عقب میز خطابه قرار گرفت با زس - فیلسوفانه ، چهره مؤدب و جدی ، حرکات آرام که معلوم می شد حرفش بسیار نگره افش است گفت :

همکاران عزیز !

دموکراسی ، دموکراسی ، از آنجای که دموکراسی اساس زنده گس برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمیتواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم ، و به اساس همین مفکوری عالی که نزد من در باره دموکراسی موجود بود شما را

دموکراسی مدیرانه

نوشته : ظاهر ایوبی

ملاچرگک

هره گر ي کي د بنار يي لور يدي
۱- چرگانو د وبيکي وهل بلبلسي
گه پيد ي .

* * *

۱- وه ملاچرگک
۲- خه واپس ؟
۱- هند اشپه چيرته تللي وي ؟
۲- به چرتکي .
۱- نوبه چرتکي دي خه خبره وه ؟
۲- به چرتکي د وپم مان سر
غوز ونسو .

به سيند لاهوکم ؟ خپلو سوچونو
به خيال کي لارم ؟ ترد فتر ونسو
ماويل چي کاشکي به پوره بصدنه
کا روزمه خلاص شي له خارا وخنډه
لزه شي که هره ورغ غونډه
له پير مجلسونه د کار خنډ کيږي
به د هلنيوکي خلک مورتيږي
له نن سبا ته کارمطلبيږي
۱- نونتيجه د چرتونو دي خنډه شوه ؟
۲- پونسته مه کړه د زرگي سره
خيالي نقش وي چي مي سرکسي
گره پيد
۱- چرگانو د وبيکي وهل بلبلس
گه پيد ي .

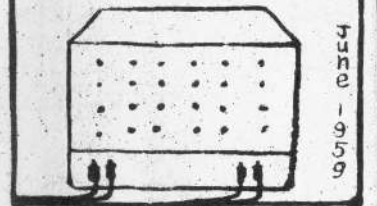
چي د ابه خه وي ؟

۱- نوبه دوا به چي د ابه خه وي ؟
۲- پونسته مه کړه د زرگي سره
له پير ساره نه زمانا ماسي
رچيد ي .
۱- چرگانو د وبيکي وهل بلبلس گه پيد ي

۱- وه ملاچرگک
۲- خه واپس ؟
۱- نن چيرته تللي وي ؟
۲- بازار ته .
۱- نوبه بازار کي خه خبره وه ؟
۲- هرڅه بريمان وو
هم کچالان وو
تازه روسيان وو
غوري هم له پير وو
له حده تورو
هرڅه يي شمرو
ک تينگونه
ک د کانونه
ک مارکيتونه
۱- نوخلک ولي سرتکوي ؟
۲- پونسته مه کړه د زرگي سره

د ملاچرگک ولسي سندره به سو
هرورو اوريد لي وي ، اوباه سو
هم به خپله دغه منظم د پالوگ به
ور وکوالی کي لوبولي وي . دعادت
له سخي د ملاچرگک ټوله ناسته
ولاره به د پيرانونوي . خود اچي د
بنجاره به هتي کي د دغه مرقه
بنکاره کيدل ، پهي يوه نوي خبره
ده ، نو تماشې ته يي تاسي
خوازه لوستونکي هم رابولو :

۱- وه ملاچرگک
۲- خه واپس ؟
۱- پرون چيرته تللي وي ؟
۲- حمام ته .
۱- نوبه حمام کي خه خبره وه ؟
۲- له پير سو بارو
وخت د سهارو
هرڅوک ناچارو
لنگونه نه وو
جامونه نه وو
پهي ساره وو
سري اوبه وي
کله به نه وي



تخرگک جيب ته لاس کړ اوبه ويوه مي
يو پنځوس گون لوت لکه غله غوندي
د ميز په راکش شوي روک کي وروا -
چاوه اوبايي عرضه وو وړ اند ي کړه
مد يزي د ميزه روک کي زما پسه
اجول شوي پنځوس گون سترگسي
ولگيد ي نو روک يي لزه غوندي نو هم
راکش کړ او پوښل گون يي روغنسي
راواخست . به کيپ لاس يي شل گون
ماته ونيواوبه يي لاس يي عرضه
باندي هغه لاسليک وکړ چي سو
شيبه د خه يي سبا ته مخه وولي .
ما هم به يولاس شل گون اوبه بل
لاس عرضه راواخستل اوله د خه
خه راووتس .
کله مي چي د اشپز ياره خولسي
دغه خبره واويده نو يي واکه مي له
خولي ووتل چي :
- قربان تردغسي با انصافه او عادل
بلدي خوښم .

با انصافه رشوت خور

دانه طنز دي او نه کومه فانتازي
ده . بلکي د پوچا د سترگوليد لس
حال دي . د اشپز باشي صيب يو
دوست چي له نم خه زيات به
خپل تخلص مشهور دي او هرڅوک
يي د اشپز ياره نم پيژني به دي -
هکله وايي چي :
- تيره ورځ مي به يود فتر کي کار
بلد و او د خلاصون له پاره مي وړ -
پسي يا يخي اولستوني رابده ول .
خود يوه عادي لاسليک خبره له
نن خه سبا ته د مخه پد و به حال
کي شوه چي سد لاسه به پيژني کشف
بريالي شوم ، هغه چا چي زما د
عرضي يولاسليک ته يي د سبا
وډه ورکوله . دخپل ميزوک يي
نيم کيږ غوندي راکش کړ يو او خو
ته چي له ما وروسته راغلل يي له
دي چي انتظار وپاسي اوبايي کار
سپاته ومخند يزي . د ميز په راکش
شوي روک کي به يي لاس وړد ننه کړ
اوبابه يي عرضه ورت به ميز کيښوده
ما هم له نورو خه به تقليد د -



ده وای نو... تاپاپ ماشینونه

که په رسمی دفتر نوکسی د تاپاپ ماشینونه نه وای نوهر یو مامور مجبور وچی له خپل لیکل شوي مکتوب سره یوځای یی یجان صادر کړي وای خو مقابل لوري ته په خپل لاس لیکل شوي مطلب ولولي. دا ځکه چی یو مامور د بل لیک نه شی لوستلای اوحتی د یو داس هم پکی پیدا کړي چی د خپل لیک له لوستلو عاجزوي.

که د ارشیاوي چی موسیقی دروغ (اغدا) ده، نوله دي هم انکار نه شو کولای چی سره هوبلونوکي د (اغمالی) د لوتن سره نسوم موسیقی دروغ (اغزا) ده. که د ارشیاوي چی په لور غز موسیقی یوازینره هوبلونوکي غز دل کښي ننوولای شو چی اکثر پتدرسی د فنونه هوبلونه دي. که د ارشیاوي چی یی سره موسیقی سري ته د معدی زخم پیدا کوي، نوکاشکی رالا یوتلونیز یون د نویو ستایو یوگانو په ځای د معدی د زخم ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.

لکه د ارشیاوي

اعتزای

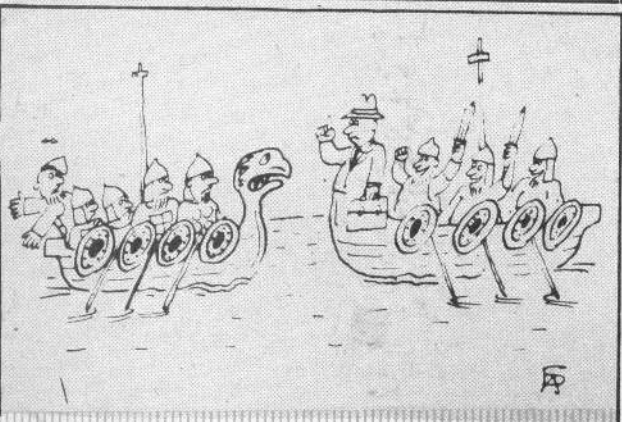
یوستقاند مامور چی په دوه د بیرش کاله ماموریت کی یی د کوبون په اوب ویاڼدي د شیخوند وهلسو له کپله خپل دوه د بیرش قاتونه له لاسه ورکړي. دی داسی اعتراف کوي: مایه خپله موسسه کی یوازی یوه اونی پیره به دوه دي خپل دی دوه. اوڅه هم څه وخت چی عزت نوی اشپز مقرراوه.

شکرچی درواغ وریادی...

که چیرته درواغ په پری خپوي اولای وهل به بیسزوي نسو مامور صد ته به دغاري جام هم نه وای پاتی اوهرڅه به یی په دي لاره کی له لاسه ورکول. دوسره راجم... د خدای مهربانی ده چی دغه دري خیزه دکوبون دا وړ واو. غور یوه خیرور یادي. گنه نسو مامورینو خوارانوبه د ايو (معاش) کوم ځای ته رساوه. زما دغه وړ یاخبره د مامور صد به هکله ده. مامور صد تیره ورغ د خپل دفتر تاپاستی ته افغانی ده.

علمی بحث: د اشپزی په علم کی مالیکول څه ده وای؟

وای چی فلسفه د علومو مورده. خواشپزیاشی له دغی نظری سره موافقه نه لري. دي وای چی د فلسفی په گډون د ټولو علومو مور اشپزخانه ده. ځکه چی د علومو د پرامنغ ته کید واوڅیر لوانوړي د اشپزخانسی له نغري څخه سرچینه اخلي. دغه نوي نظریه چی اشپزیاشی صیپ ور اندي کړي د نه ن سببا په بخوانی کلاسیک نظریه باندي برلاسی بریسی. ځکه چی د نري پرمخ ټول وزي انسانان د دي نظری بلویان دي. له بلل خواڅه څه چی په ثبوت رسیدلی وي، هغه علم دي. اوس د همدی پورته دوه ثبوتونو له مخی د اشپزی په علم کی د یسو نوي کشف په هکله د مالیکول په اړوند خوڅبري لرو: د کیمیا په علم کی د یوشی پوري وړي برخی اوتوتی ته مالیکول وای په دي باب چی کله له اشپزیاشی صیپ څخه د اشپزی په علم کی د مالیکول پوښته وشوه، نو هغه ووسل: د مالیکول په برخه کی د کیمیا د علم تشریح زمانه تاید وړ ده اود اشپزی په علم کی هم مالیکول د یو شی پوري وړي برخی اوتوتی ته وای، چی د یو ښه اوزوندي مثال یی د مامورینو د غوس په پوړی کی د غوښی توتی ده چی کمزوري سترگی یی په قاب کی له لید لوڅڅه عاجزي دي.



دایرة المعارف سیاه

اسپ شیطان Secretary Bird

یکی از پرند ه های معروف افریقای است که باهای دراز داشته و در حال ایستاد ه تقریباً چهار فوت بلند می باشد . از عقب گردن به پشت سر آن یک فنجه پر سیاه و دراز آویخته است ، پوست دور - چشمانش به رنگ نارنجی می باشد ، سر ه گردن ، و پشت آن خاکستری سرخ رنگ است .

قسمت پایین این پرند ه سیاه بوده ، و شاهپر های دم آن سیاه و نوک های آن سفید است ، ایست پرند ه منقار چنگ دارد .

این پرند ه از حشرات و خزند ه گان تغذیه میکند و بزرگترین دشمن مارهای زهرناک افریقا است . سگرتری بود انواع مارهای زهرناک را با پنجهال های خویش متوالیاً خربه زده و میکشد . چون پرند ه بابا های - دراز خویش پس از هر ضربه عقب جست میزند ، بنا - برین از شرنیش و زهر مار در امان می ماند ، این - پرند ه معمولاً دو تخم در لانه اش در میان بته ها یاد رخت ها میگذارد ، تخم او با خال های نیازی رنگ منقط می باشد ، این پرند ه در اکثر نقاط افریقا و مخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

اسپتامین

افغانستان همواره زاد مردان و شیخان بسیار بوده است ، یکی ازین مبارزان و شیخان که در - د لاهوری و سلحشوری نام بزرگ تاریخی دارد ، در - اسپتامین است . اسپتامین این مرد زنب آور با ختر این با ختر مورخین اروپایی بیشتر از همه رؤسا و رهبر - را فراهم آورد ، مخصوصاً یونانی ها و شخص اسکندر (سر قند اموز) را . یونانی ها در شهر مارگند ر قشونی به سرکرد ه می (منه دیم) برای رهای نشون محاصره شده خود فرستاد ، درین هنگام اسپتامین کامیابی ها و پیروزی های درخشانی - به دست آورد و یونانی ها پیش از دو هزار و سیصد نفر تلفات دادند و روحیات آنها خیلی ضعیف شد ، حتی گویند که اسکندر رفیق ه این لشکر را که نوار کرده بود ، در دست های قشون او را متزلزل نمازد .

اسپتامین به معنی (اسپید دامن) است و - منعم باکی و تقوی را میسراند .

اشراقیون

پیروان مکتب و مذ هبی اند که به حکمت اشراق و یاب ه (حکمت شرقیه) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاعر - دان سهروردی متوفی در سال ۱۱۹۱ میلادی اطلاق میشود . اما در حقیقت این اسم بسیار بیشتر از نامبرده به کار میرفته است . (حکمت مشرقیه) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که در کتب افلاطون و هرمس و - امثال شان به مشرق انتقال یافته است و با نظریات شرق امتزاج یافته تلفیق مید هد ، و عبارت از یک فلسفه روحانی است که نظریه معرفت و شناخت ، نظریه تصونی دارد ، از خداوند و عالم عقول به (نور) تعبیر میکنند و معرفت انسانی درین مذ هب ناشی از - الهاماتی است که از عالم اعلی بواسطه عقول افلاک درک میشود . روی هم رفته حکمت اشراق در علوم فلسفی به منزله تصوف است در علم اسلامی .

آکادمی Academe

لفظ آکادمی از زیتون زار کوچک آکادمی که به فاصله یک میل در شمال غرب آتن قرار داشت ، گرفته شده است . این زیتون زار متعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام آکادیمی بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفرج و تدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تا به ۹ قرن به مودل آکادمی و بدون وقفه دوام داشت تا در اثر حکم ژوستینیان امپراطور از بین رفت .

لوئیس کاکس

طوری که مورخین میگویند اولین آکادمی عبارت از موزیم اسکندریه است که در ابتدا ی قرن سوم قبل از میلاد توسط بطلمیوس اول تأسیس گردید ، در آن

جا تمام علم متد اوله آن عصر تد ریس میشد و سرود م وابسته به یونان و مشرق زمین در آن جمع میشدند همین جا مرکز کتابخانه مشهور اسکندریه نیز بود .

آکادمی جدید

آکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعری جنوب فرانسه ، در ابتدا ی قرن ۱۴ میلادی تأسیس شدند . اولین مسابقه های گسل با Flower games در ماه می ۱۲۲۴ در تولوز انعقاد یافت و از طرف اتحادیه شعرا ، لایحه ها ، دانشمندان و شاعران واد با دعوت شدند و آثار خود را قرائت کردند . آکادمی ها در دوره رنسانس در بسیاری از کشورهای اروپایی ترقی کرد .

مردمان خوانند

تغذی و جریان حاملگی

تغذی در دوران حامله گسی
مطلبیست که همیشه یکی از پرسش
های خانم های حامله را از ا -
کتران تشکیل میدهد .
تغذی خوب و درست مادران
باعث نشوونومی نورمل جنین میگردد .
هریک از آفات عمدتاً دوران مادر
سبب برهم خوردن تغذی مادر و
طفل می گردد ، چنانچه خانمها
مبتلا به آفات قلبی اطفال کم وزن
به دنیا می آورند از سبب تشوشت
تغذی مادر اختلالات در انتقال
مواد مغذیه از مادر به طفل توسط
پلاستانتا میگردد .
داکتران باید تماماً فکتر های
عمده اقتصادی اجتماعی و کلتوری
مادران را در تغذی شان در -
نتیجه رشد و انکشاف جنین مد نظر
گیرند .

غذای مریضان قبل از حاملگی
مهم است ، داکتران قادر نخواهند
بود تا تمام رژیم غذایی قبلی مریضان
حامله را تغییر دهند اما بعضی
غذاها را شاید به صورت خاص در
دوران حاملگی توصیه نمایند .
زن حامله باید چس قدر وزن در
جریان حاملگی بگیرد ، یک خانم
در زمان حاملگی به شرطیکه
(فشار باند ، بند پده نمی موجود -
دیت پروتین در ادرار نداشته
باشد ، در وزن اصلیش در حد ود
۱۱-۱۲ کیلوگرم افزایش به عمل می آید
که $\frac{1}{4}$ این وزن را وزن جنین
(۳۰۰۰-۳۵۰۰ کیلوگرم) - ۶۰۰-۹۰۰ -
کیلوگرم آن را وزن پلاستنتا ، مایع
امنیوتیک ، هم تشکیل میدهد
۱۸۰۰-۱۲۰۰ گرم آن از د پیا د
مایع در مادران - ۴۰۰ گرم سینه
ها و باقیمانده آن را شحم تشکیل
میدهند .
غذای روزمره خانم های حامله
باید مشتمل باشد بر : یک لیتر
شیر گاو که حاوی مقدار لازم کلسیم
(یک گرم) می باشد که در دوران
حاملگی برای خانم ها ضروریست
حد معمول میوه و کچالو ، ترکاری

اندک CMA بر زمینه یک گرایش
یا تمایل فامیلی تکامل می یابد .
۲- حساس شدن داخل رحمی :
درین اواخر ثابت شده است
که نوزادان حتی در اولین مرتبه
تغذی با شیر گاو ، عکس العمل
الوژیک نشان داده اند و این امر
(از لحاظ علمی) تنهادر صورتی
میتواند ممکن باشد که مسئله
معروض شدن قبلی به انتی ژن را
در نظر داشته باشیم ، گفته میشود
که یک میکانتیم انتقالیه ((مادری
جنینی)) در کار است ، تا حساس
ساخته شدن داخل رحمی
مقابل انتی ژن هاصورت مس
پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب
ایمیونوگلوبولین ها (و بیشتر
IgE و IgG) از هفته
هشتم تا دوازدهم حیات داخل
رحمی شروع می شود .
۳- نقش طریق معدی معایی :
C.M.A و سایر حوادث الرژیک
در برابر غذاهای مختلفه در
نوزادان بیشتر از کودکان سالمند
تر معمول است . زیرا نا پختگی

حساسیت در برابر شیر گاو (CMA)
زمانی شناخته شد که شیر گاو جهت
تغذی نوزادان جانشین
شیر مادر گردید . آمارها ، از سر
آغاز قرن حاضر تا کون وقوات
این حادثه رایج فیصدی های
مختلف (ولی فزاینده) نشان
داده است
اسباب و طرز تکوین مرض :
گرچه علل قطعی مرض هنوز
آنچنانکه لازم است ، درست
نعمیده نشده ، اما فرضیه های
پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته
شده اند :
۱- گرایش خانواده : در نتیجه
ارزیاب ۵۰۰۰ اتن نوزاد مصاب ،
دیده شده است که ۱۲ فیصد
آنها کسانی اند که مادران شان
نیز از همین تاریخچه CMA حکایه
مینمایند . هرگاه طفلی در یک
خانواده بد نیا بیاید و دچار
CMA گردد ، نسبت احتمالی
اینکه اطفال بعدی همین نامیبل
نیز ، بدینگونه مصاب میشوند
(۲ : ۱) است . لذا امروز دریافت

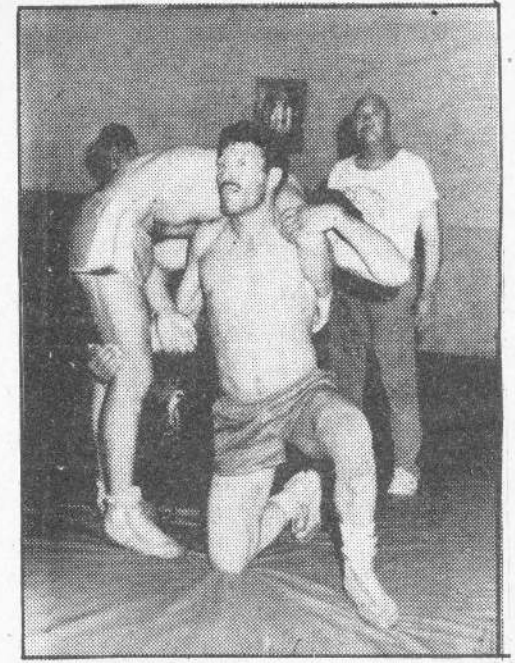
و نقلی است آن
در جلوگیری از
CMA یا حساسیت
مقابل شیر
گاو

پهلوان نظام



زندگی پهلوانی

در معرکه مرگ وزنده گی مغلوب شد



استاد توانای پهلوانان در معرکه مرگ وزنده گی مغلوب شد، او که در هر میدان فاتح و پیروز بود اینک برای همیشه خوابید و تنها نامش باقیست و یادش که خیلی گرامی است. فقط چندی پیش از مرگش او را ملاقات کردم و سرای سپاهون حرف های ازاو داشتم و هنوز آن شمار ساز چاپ خارج نشده بود که استاد جانش را به حق سپرد.

خلیفه نظام الدین پهلوان نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در ده افغانان بازنده گی آشنا گشت، هنوز جوان نشده بود که در دکان مسگری خانواده گسی

جکش بلند کرد و در گرما گسی جوانی اش وقت ۱۸ ساله بود پهلوانی را پیشه کرد و نزد خلیفه برات افشاری زانسوزد و با آداب و رسوم پهلوانان به جمع جوانمردان و یک بازار نشست. آیین پهلوانی و طریقت های آن که ریاضت زیاد بکار دارد خلیفه نظام را بیشتر تمهید این ورزش ساخت و بزودی او در تیم ملی پهلوانی جای برجسته ی یافت و نامش در همه جا آوازه شد و همه با خلیفه نظام و شاگردش آشنا شدند.

در ۱۹۵۸ او به عضویت تیم ملی در میدان های ورزشی جایان به مسابقه پرداخت. سپس پهلوان نظام را در اندونیزیا

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

معرفی کتاب

تتبع و انتشار میراث صبورالله سیاه سنگ

د فترچه کبود

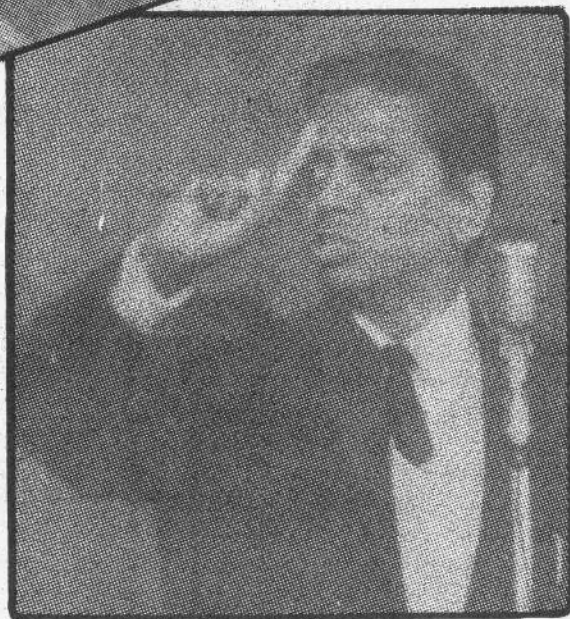
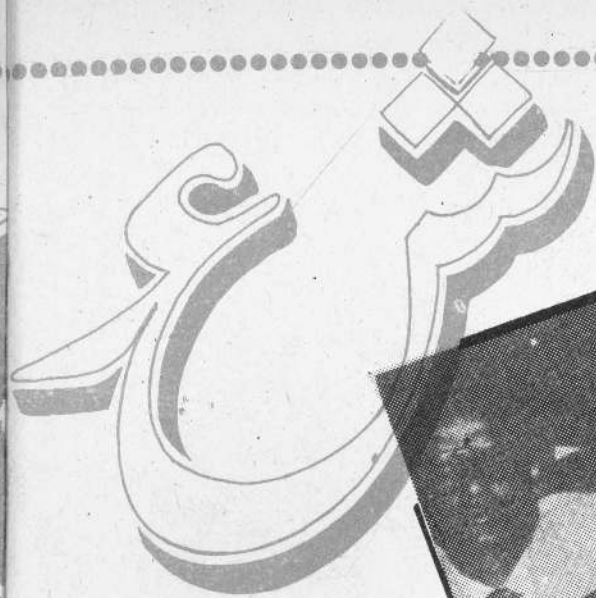
درین اواخر کتابی با عنوان «اد فترچه کبود» اثر میخائیل زوشین که نویسنده ظاهراً گمنام شوروی پشت شیشه های کتاب فروشی به چشم میخورد. (اد فترچه کبود) با قطع و صحافت زیبای به رنگه آبی در ۴۳۲ صفحه به تیواژ تکان دهنده و د صد هزار جلد به زبان روسی از مطبعه «الیترا تورونی» (بر) شهر کییف برای نخستین بار پس از نیم قرن سانسور، در بر تو آزادی مطبوعات در اتحاد شوروی سال گذشته دوباره اقبال چاپ و توزیع جهانی یافت.

و اینک کوتاه سخنی بیامون وزنده گینامه مولف و اد فترچه کبود» ش...
میخائیل میخائیلوویچ زوشینکا در ۱۸۹۴ در یک خانواده هنرمند شهر پترزبورگ دیده به جهان گشود، او به زودی از کانون هنر پرور فامیل چنان بازیچه دست حوادث شد که برای او اید قابل پیش بینی نبود. زوشین که بیس از پایان یافتن دوره مکب شامل فاکولته حقوق گردید و قبل ازین که بیلم حق را به دست آورد، در صف مبارزین میهنی داوطلبانه در جنگ ۱۹۱۵ سهم فعال گرفت. اما بد بخانه او در آغاز سال های د شوارچیک زخمی شد و سرای مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

بدون شک امروز شایسته یاد بسود و بزرگداشت فراوان است. خود در مقدمه اولین اثرش بنام «قبل از طلوع خورشید» می نویسد: (در مدت سه سال حوالی انقلاب آواره دوازه شهر شدم و از مسلکی به مسلک دیگر مشغول و مصروف می گشتم: اول کارمند مبارزه با جرایم جنایی بود. سپس کوتاه زمانی در یکی از ادارات منحصی محاسب دفتر ایقایی وظیفه نمود، مدتی نیز مسئول کلینیک تربیت پرندگان و بعد یک تلفونچی ساده شدم. حسنی برای چندین روز به بوت دوزی روی آوردم و سرانجام روزی متوجه شدم که سکرتر قضا شده ام.)

م زوشین که نخستین آفریده هنری اش را در ۱۹۲۱ به رشته تحریر در آورد استقبال فراوان شد... او پس از سال ها تلاش های طاقت فرسا، شب زنده داری ها و مطالعات فراوان موفق شد، بر آوردنی ترین فریاد های خویش را که محصول همه تجربیات برداشت ها و پنداشت ها و دریافته های علمی و هنری او بود در گزینش تحت عنوان «اد فترچه کبود» گرد آورد و به نشر اقدام نماید، اما سر نوشت لجاجتش را فراموش نکرد. بود. کتاب که هنوز حروف مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

بقیه در صفحه (۹۱)



شعران فلم های هدرا پشتیبان

ترجمه: اسماعیل

وقتی که در یک فلم، آهنگی گل کند، امتیاز و افتخار آن معمولاً به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتر آن ارتباط میگیرد، در حالی که در فلمهای هندی، شاعری که شعر آهنگها را سروده، در حقیقت سهم بزرگتری در انجمن یک بخش از کار فلم به دوش داشته است. به هر حال این حرف کاملاً واضح است که اگر ابداعی زیبا یک شعر خوب زمره شود، چنگ زدن آن بردل نیز بیشتر خواهد بود. فلمهای هندی تعدد زیادی از شاعران را متوجه خود ساخته که بعضی از آن ها با سرودن اشعار زیبایی شان بیروزبهای را نیز به دست آورده اند، ولی محدودیتها برای هم در زمینه وجود دارد که بعضاً شاعر نمیتواند کار خود را به درستوانجلم دهد، به گونه مثال، شاعر باید مطابق به داستان شعر بنویسد و یا اینکه بعضاً موزیک دایرکتر پیشتر باید مطابق به کمپوزر ساخته که بازم شاعر در هندوستان در سال ۱۹۲۰ فلمهای صدادار به وجود آمدند در آن زمان جنبش نویسندگان مترقی در جهان ادبیات روزتاروز قوت میگزفته بسیاری از شعرا را وابسته به این جنبش و منابع فلم پیوستند که برجسته ترین آن ها (ساحر لود یانوی)، (مجروح سلطانیوری) و (کیفی اهظمس)

اند شعرا مذکور در تنظیم و توسعه کار در مجموع سهم بزرگی گرفتند. نام اصلی (ساحر لود یانوی) هد الحواست، قبل از آن که او در فلم راه یابد، در حلقه های ادبیات اردو و شعر شناخته شده می بود و زورنال نویسنده - های مترقی را که (شاهراه) نام داشته ادیت میکرد. (ساحر لود یانوی) یک جوی فعال بود و اشعارش نیز در فلما همین روحیه را بازتاب میدهد و او توانست بعضی از اشعار غیر فلمی خود را نیز شامل فلما سازد، آن چه را او برای فلما نوشته است، در جهت پشتیبانی از کارگران میباشند. به گونه مثال، آهنگهای فلسم (نیادورا) را میتوان یاد کرد، ولو او تنها اشعار انقلابی نمیسرود، بل اشعار عشقی نیز میسرود که مثالهای خوب آن را در فلمهای (تاج محل) و (جمال) میتوان جستجو کرد. از (ساحر) اگر بگذریم نوبت به (مجروح سلطانیوری) میرسد او مانند (ساحر) قبل از آنکه به دنیای فلم پیوندد، سهم ارزنده ای در شاعری زبان اردو - داشت (مجروح) مانند دیگر شعرا معاصرین به طرف چپ میل داشت که کارهای ادبییش گواه بر این حقیقت است، باوصف آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را در فلمهای هندی به وجود آورد، باید افزود که کارهای ادبی او از کارهای فلمی به کلفتی دارد، کیفیت اشعار (مجروح) در آن نیست که مست میسراید و از لسان محاوره بی در اشعار خود استفاده میکند. آهنگهای او را که (اس. پی. برمن) و (و. نایر) برزی اشعار مجروح ساخته است، عده یی از آن ها حتی امروز هم در بین مردم محبوبیت دارد. (مجروح سلطانیوری) زنده - گوی فلمی خود را از فلم (شاهجه) آغاز میکند که موزیک دایرکتر آن (نوشاد) بود. اکنون که چهل و چهار سال از پیوستن او به جهان فلم میگذرد، هنوز هم با موفقیت به پیش میروند و برای برخی از آهنگهای زیبا شعر میسراید. شاعران منابع فلم به پیوستگی میل دارند که بیشتر یک موزیک دایرکتر پیوندد، اما (مجروح) یگانه شاعر است که تقریباً با همه موزیک دایرکتران رابطه دارد، او برای (نوشاد، اس. پی. برمن، او. پی. نایر، ار. پی. برمن، لکشمی کانت بیاری لال) و حتی آسنسلی میلیتو که نوبابه عرصه وجود گذاشته، شعر میسراید. به همین گونه در میان شعرا نامدار (مجروح) یگانه کسیست که هنوز آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

هم خیلی فعال است، در حقیقت از (نوشاد) تا (آنته میلیتو) او راه خیلی درود رازی را پیوندد است. فلم (برسات) که از ساخته های راج کپور است، موزیک آن فصل جدیدی را در تاریخ فلمهای هندی باز کرد، از طرف دیگر این فلسم چهار چهره با استعداد را نیز معرفی کرد که عبارت اند از: شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر، جکشن. بسیاری (شلندرا) را من حیث بهترین شاعر فلمهای هندی میشناسد، اشعار او از ظرافت خاص برخوردار است و مردم آن را به آسانی می دانند. شاید این یگانه علتی باشد که آهنگهای او را میسندند. (شلندرا) بیشتر برای شنکر - جکشن شعر میسرود تا آهنگهای او را زینت بخشد. علاقه شلندان یقیناً با اشعار او که با آهنگهای شنکر - جکشن سروده شده است، آشنایی دارند، اشعار آهنگهای فلمهای (آواره، شری، ۴۲، کالابان) و غیره از او است. چهارمین شخص از جمله (شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوریست که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال). همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو، ویا (تیری بیاری بیاری مو رت کو))، هنوز هم در گوشه ها طنین میاندازد. جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بابت آبرای شنکر - جکشن مینوشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

که نوشتار هیواد ارس بود، اشعار بسیاری از آهنگهای نوشتار از - شکلی بد ایونیست، پیش از آن که (شکلی) به دنیای فلم رو آورد آن قدر او را نمی شناختند، ولی زمانی که به فلم رو آورد، با فلمهای چون: (مغل اعظم) خود را به اثبات رسانید. شاعر دیگر نیای فلم (را - جند رکشن) نام دارد که مانند (مجروح) و (آنته بخشس) برای موزیک دایرکترهای زیاد می نویسد. بسیاری از فلمهای هندی که در هند راس ساخته میشود اشعارش مربوط به اوست. آهنگهای معروفی که اشعارش را (راجندر کشن) سروده در فلمهای (آشا)، (جایا)، (انارکلی) و غیره جا دارد. یکی دیگر از شاعرانی که به دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی اهظمس) است. چنین مینماید که در شاعری اردو او یک انسان بزرگ است. اگر چه او برای فلمهای هندی بسیار زیاد سروده، ولی آن چه را سروده در فلمهای هندی سهم بزرگی داشته است. آهنگهای او از فلمهای (کافذ کی شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوریست که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال). همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو، ویا (تیری بیاری بیاری مو رت کو))، هنوز هم در گوشه ها طنین میاندازد. جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بابت آبرای شنکر - جکشن مینوشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

طرفش او بختند، آن گاه اشکهای چنان باشتاب بر رخساره های سید شده اش سر خوردند که گویی چشمه شور قلبش دهن باز کرده است. از آن روزه بعد مادرم چنان میزد که دهن و ریح را با چنان تلخی هرگز در جهره و نگاه کسی ندیده بودم. قلب مادرم به بزرگی و گستردگی که همه دریاها همه در آسودند زیرا نامزد من تنها حاضر بودم از دواج با من نشد، بل بسک یاره خود را با من گور کرد. از آن روز از بدن نیز متفرگ گردیدم زیرا تمام جسمی با او و عصبانیت های بی مورد او، مرا مورد انتقام مجوس تلخ قرار داد. بعد از خوردن غذای من آثار شد، هر روز با من با تهیه انواع جوشانده ها میکوشید نطفه بی را که در شکم در حال بسته شدن بود، بشکند، اما من در روزی بی نتیجه بودم، کم کم عصبانیت و هادت من تغییر میکرد. سر رخساره های من حالت طبعی حلقه میبست و شکم حالت طبیعی خود را از دست میداد. چندین بار در روز چشم دیگران را روی خواب آور خوردم، تا مگر رسته زنده کم قطع گردد، ولی مطلق که در ستان نامرئی تلاش را - شتند این رشته را هر چه محکمتر گره بزنند. میکوشیدم مقابل بدن کمتر ظاهر شوم، حتی از دستان خیلی نزدیک خود، بریدم، زیرا هوس لجام گسیخته کینه و نفرت مردی برای همیشه در ههای خوشی را به روی بسته بود.

یک شب که چشمم تازه بسته شده بود، چیزی زیر قلم نکان خورد و از خط بر خاستم و در جای خود نشستم، آن شب به راز و - حشمتک دیگری بی بردم تا صبح اشک خون ریختم زیرا که نموده گس - هان یک مرد هوسباز، در شکم همراه با هرنفس من نفس میکشید و تکان میخورد. و این نطفه بسته شده، پس از نه ماه و نه روز سه د نیامی آمد.

سرانجام آن روز که طشتت رسوایم باید از نام بیفتد فرارسید، از یک هفته بود که احساس درد میکردم. یک شب در د هایم غیر قابل تحمل گردید، من دستهایم را با دندان میگریتم، آن قدر که خون شش خوردم و هفت احساس می نمودم. مریدم رامیدم و دردم بعد از یک کشمکش طاقت فرسا و تحمل درد تلخ، کودکی من به دنیا آمد. بسری زیبا و تنومند بود. از آنجا که او یک لحظه بی حس و حرکتی در شکم من نماند و در آن لحظه که در شکم من در حال تولد بود، او را از شکم من جدا کردیم. سرانجام دور ترس از قبرستان عمومی بر این جای را کشید، ولی همه جا سنگ برآمد، نگاه های عینک من، اراده ام را سخت کرد و تصمیم مراد هم شکست، چشمان طفل که فقط برای یک لحظه زود گذر بر روی من لغزیده بود بسته شد و جای انگشتان مادرم که با هم توانا - پیش گویی او را نشد، بود. چون حلقه کودکی دور گسوی سیدش نفس بست. بعد از آن - مادرم، طفل را بین پارچه یسویچید. با استفاده از سیاهی شب، او را یک کوچه بالاتر از خانه ما جسیده. در دیوار، زیر تفساره کالاسوی گذاشت و برگشت فقط خدا میداند آن شب بوسن چو گذشت. هر بار که دیدم بر هم میگذاشتم، دستان خون آلود مادرم رامیدیدم که گسوی طفل مرا بیرحمانه میشکرتد و چشمان طفل که در آن بد دنیا

نفرت و نفرت جاد داشت، به چشمانم بخیه میند. با تحمل هرگونه هراس و - دلهره درد آلود، شب را صبح آوردم با طلوع سیده سحر آن وقت که کوچه گیاهی نمازگزار، سوی مسجد میرفتند، من تازه دریانتم که رسوای، تا چو حد میتوانسد درد ناک و غیر قابل تحمل باشد. و تازه آن وقت کلماتی چون احساس و عدالت در گوشهایم خنبن اندا - ختند که نمیدانستم از چی کسری گذارم این کم.

به کک کوچه گیاهان مرا که ریمان خون آلود بلاستاد و در کمرش و حلقه کود انگشتان مادرم دور گویی او نفس بسته بود، غسل دادند و در تنه یسویچیدند. ولی قصبه به این سادگی ها ختم نشد، در قبرستان که باید دفنش میکردند، کسی جاییش نمیداد، آخر او یک طفل حرام بود، او عصاره گناهان یک مرد زودگذر و بی حس و حرکتی بود. چندین بار در هاد و در هم جمع شدند، سرانجام دور ترس از قبرستان عمومی بر این جای را کشید، ولی همه جا سنگ برآمد، نگاه های عینک من، اراده ام را سخت کرد و تصمیم مراد هم شکست، چشمان طفل که فقط برای یک لحظه زود گذر بر روی من لغزیده بود بسته شد و جای انگشتان مادرم که با هم توانا - پیش گویی او را نشد، بود. چون حلقه کودکی دور گسوی سیدش نفس بست. بعد از آن - مادرم، طفل را بین پارچه یسویچید. با استفاده از سیاهی شب، او را یک کوچه بالاتر از خانه ما جسیده. در دیوار، زیر تفساره کالاسوی گذاشت و برگشت فقط خدا میداند آن شب بوسن چو گذشت. هر بار که دیدم بر هم میگذاشتم، دستان خون آلود مادرم رامیدیدم که گسوی طفل مرا بیرحمانه میشکرتد و چشمان طفل که در آن بد دنیا

براز شیر بود آن قدر که درد میکرد و در دهن در همه جانم میدوید. و تقصداً قدمهای دکتر در دهلینز خانه مانعین انداخته مثل آن بود که همه کوه های سخت و بلند جهان روی سینه من افتادند. احساس خفقان میکردم و چون گنجشک مار دیده و حشر ترده بودم، همینکه دکتر در پاتال را کشید در همان یک نگاه به همه چیز پی برد. او که به دو قدمی من رسیده بود، مادرم را در مانده گوی، قرآن کریم را رویدست او گذاشت و با آواز - خفه یی که گویی از زمین یک چاه خشکیده، بیرون مرآمد، گفت: تراه خدا ما را رسوا مکن. در اکثر قرآن را بسوی، همینکه نگاهش در نگاه من گره خوردن لحظاتی با سکوت تلخ و سنگین - سوم دید و بعد بدون حرفی از آنان برآمد، پیش از آن که دروازه راغب سر خود بندد، دوباره برگشت و گفت: همین امروز از این جا بروید. من آن روز غم تلخ و آبروی را در جهره خود، بیچارگی را در چهره مادرم و جوانمردی را در جهره آن دکتر دیدم.

ماشب هنگام که در فرجام جایی برایش کشیده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ ننگ مادرم را بر پیشانی من داشت و زنان و دختران - نشانی، روی با مهارت یوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوای من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیاه میگذاشتند. آخر سوا - عزت و آبروی همه دخترهای کوچه منحل بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه ما که دکتر طب بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ما شروع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

کند. از حرف مادرم، نزدیک بود شاخ بکنم، با آوازی که ملسواز درد بود و سوز، و آن راتنا خودم میتوانستم احساس کم، فریاد زدم: - مادریا متوجه استی که چه چی میگویم من باید با مردی که به سن و سال بدن است، از دواج کنم. یاد کام افتخار و سر بلندی؟ ولی مادرم دلدارم میداد، میگفت: (همه چیز درست میشود.) و من با اطمینانی که مادرم برایم داده بود، باردیگریک بیواهن نیمه کهنه را به تن کردم - مگر نه این که نامزدی برای حکم پوشیدن یک بیواهن نیمه کهنه را - داشت. قلباً کوچکترین رغبتی به این کار نداشتم. مدت سه ماه از نامزدی مامیگد - شدم در این مدت هر قدر میکوشیدم تا محبت آن مرد را در دلم جادم کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دواهی درمان نمیدونستم. در سیاهی و اوقظ بدین راهمیدیدم. اصلاً به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها آرزوهای من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یسویچیدم که باردیگری غلظت رسوای من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کسی خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برایم بیگانه بود. آن کس خواهرزاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود.

نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمیکردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حق مسلم من است. بعد هر دو درهم گوب شد یس

هر دو یکی شد یس. فکر رسوای گذشته هرگز رنجش نمیداد، گذشته چون نقطه سیاهی بود که گاه گاه گمش میکردم و گاه هر هم ناخود آگاه به فکر عاقبت کار خود میافتمیدم، آن وقت مویرتم راست میشد و عرق سردی بر تنم مینشست. ولی همینکه سیده سحر میدیدم، و حشمت آن دلهره نیز پایان میافتد. نمیدانم چرا یکشب هر دو سه فکر فرار افتادم و هر دو ازین فکر استقبال کردم و خیلی زود در صد عمل کردن آن برآمدم.

در یکی از شبها که مادرم و خواهرم در خانه نبودند، با استفاده از خموشی شب خانه راترک کردم و بعد در یک ولایت دیگر در جمع دوسه نفر از دوستان پسر و یسر به عقد او درآمدم. او روزی گذشته های من، خط کشید، ولی مثل آنکه از روز نخست همه بدبختی هارا به نام من نوشته بودند. کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دواهی درمان نمیدونستم. در سیاهی و اوقظ بدین راهمیدیدم. اصلاً به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها آرزوهای من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یسویچیدم که باردیگری غلظت رسوای من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کسی خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برایم بیگانه بود. آن کس خواهرزاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود.

مدت دوماه نزد آنها بودم، سر انجام در اثر عملیات جنگی یس که صورت گرفت، من نیز آزاد گردیدم. بعد مرا به کابل آوردند. یسای جستجویی که کردم، اسماعیل بعد از فرار من، مرده بود. اما از مادر و خواهرم نتوانستم کوچکتر احوال و به دست آورم. . . .

حالا از شما تمنایمیک تابانشر قصه من در مجله تان دریافتن آن دهنیز (مادر و خواهرم) مرا کمک کنید، یقین دارم که مرا خواهند بخشید و اگر زنده باشند دست حمایت سوم در راز خواهند کرد.

شعر در پرده . . .

بقیه از صفحه ۱۶۷

خان. ست که مانند ((کیفی)) بسیاری از اشعارش را برای ((مدن موهن)) نوشت. آهنگهای موفقی او در فلم ((میرا سابه)) جا دارد. عده یی از شعرا که استعداد فوق العاده داشتند مانند ((نیواج)) و ((جانثارا خسر)) به روزی راه دست نیابورند، زیرا آنان نتوانستند که با موزیک در ایرکتهای یکجا شوند. علی الرغم آنکه ((نیواج)) سروده های زیبای را برای فلمهای ((نسی همرکی نای فصل و شرمیلی)) تقدیم کرد، ولی کدام به روزی به دست نیابورند.

موفقتین شاعران نسل نون عبارت از ((اند بخشی، اند یوار و جاوید اختر)) میباشند. از میان آن ها بدون شك ((آند بخشی)) شاعر موفقی دهم است. اشعار بخشی به طبع سردم سازگار نیست، آواز زمانی که برای ((لکشی کانت پیاری لال)) نوشته، خیلی موفقی بوده است. ((آند بخشی)) از هر فلم یک لک شاعران باید زیادی را به دست می آورد.

و اما امروز شاعران کمی درد نیای فلم شناخته شده اند که اشعار خوبی داشته باشند. از جمله آنها یکی هم ((گلزار)) است. در بهلوی سرودن شعر، ((گلزار)) کارگردانی فلم و داستان نویسی را نیز انجام داده میتواند، بعضی از آهنگهای معروفی که اشعارش به گلزار تعلق دارد در فلمهای ((اندی، خاموشی و فلامسی)) میتواند جستجو کرد.

((جاوید اختر)) فرزند شاعر شناخته شده ((جانثارا خسر)) در هر سه داستان نویسی، دیالوگ و نمایشنامه ها به روزیها یس دست آورده است. جاوید اختر

برای فلمهای مانند ((سلسله وساگر)) سروده های داشته است. به همین گونه ((شهر پارا)) شاعر دیگری است که خنلهای خیلی ناب را برای فلمهای ((گامان)) و ((امراجان)) سروده است. فلسازان و شاعران چه در گذشته وجه همین اکنون بیشتر به طرف اشعار کلاسیک تمایل دارند. از همین روشا می وزنده گسی ((میرزا غالب)) را در فلمها بیشتر اساس قرار میدهند. شاعر بلند پایه دیگری ((تقی میرا)) نام دارد که فرمایش به دل چنگ میزند، غزل زیبای او که ((دیگای دی یون کس بیخود کیا)) عنوان دارد و در فلم ((بازار)) سروده شده، گوشه ارا نوازش میدهد. به همین ترتیب فلم ((ماندی)) که از ساخته های ((شیام بنیکال)) است. در آن از اشعار آخرین امپراطور سلسله مغل، بهادر شاه ظفر استفاده شده است. با وجود گیاهی که در بالا گفته شد، امروز شاعرانی چون ((اند یوار)) که بدون شعر هرچی میتواند بسراید در مقام بلند می قرار دارد، موفقت او در آن است که با موزیک دایرکتور ((بابی لهری)) دست یکر کرده و آهنگهایش شعر مینویسد. ((اند یوار)) در نوشتن اشعار نایب ختند سترسی خوبی دارد، ولی سوال در اینجا به میان می آید که فلمهای هند که زمانی شهر و شاعری در آن از ارزش خاصی برخوردار بود، چرا این قدر روی انحطاط گذاشته است. . . .

به این پرسش یا سخا می زیادی میتوان ارایه کرد. در گذشته فلم برای شاعران زمینه های خوب را مهیا میساخت تا شاعران بتوانند هنر خود را به مردم عرضه کنند و این دلیل خوبی برای جلب شعرا در این عرصه کار بود.



ورزش

تیمپه کننده لیلیایی

بوکس‌های قوی



شرفیه جباری خیل شوتر تیم والیبالیست
لیست آماتور



بوکس، از جمله سپورت‌های
ثقیله به شمار رفته که ورزشکاران
را شجاع، متین حلیم و پرور بسیار
تربیه میکند، این ورزش بسیاری
رشد و تحکیم قوه جسمانی، فوق-
العاده موثر می‌باشد. بوکس بوکس‌های اولین
بار در سال (۱۹۳۶) شامل سنا -
بیقات المپیا می‌گردد، در سال
(۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن
به نام (AIBA ایبا) تشکیل
شد. در کشور ما، یکمرا سال -
۱۳۲۲ با ایجاد کلب ثقیله تعلیم و
تربیه رو به ترویج گذاشت و اینک
درین رشته چهره‌های ممتاز و
موفق به میان آمده اند، جوانان -
نایب ورزشکار کشور ما با علاقه مندی
روز افزون که به این ورزش دارند
شیتا قانه به این ورزش رو آورده
و آینده درخشانی را در برابر
خوش می‌نگرند که از جمله میتوان
از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی)
نام برد.

از سال ۱۳۶۴ بنا بر علاقه مندی
زیاد به این ورزش مورد علاقه ام رو
آورده و شامل تیم والیبالیست شدم. تا
اکنون به تمرینات خویش به طور
متداوم ادامه داده و به اثر زحمات
پیگیر توانستم عضویت تیم ملی را هم
کسب نمایم.
تا حال در مسابقات مشترک
نموده ام، یکبار مقام اول را احراز کردم
و چند بار دیگر مقام دوم و هم در مقابل
و دو کله را کاپی نمودم. علاقه مندی
چهار تقه برنامه و تحایف به شمار می
هم برایم از طرف مقامات مربوط -
اعطا گردیده است.

دویدن یا پرس

اعضای گروه ورزشکاران -
امر یکای مصممند تا سهم ابتکاری
خویش را در دوشهای صحنه عملی
نمایند. آنان بوتهای (فنی-
جمپدار) را اختراع نموده اند.
این نوع حرکات، پرس را به خاطر
می آورد، اما مبتکران، این گونه
دوش را به نام دویدن یا پرس
مینامند. آن‌ها می‌گویند: این
نوع دوش سرعت را افزایش داده
و خسته گی را کاهش میدهد.



تولید بایسکل های متنوع و ادامه دار

هر سال بایسکل های عجیب و تنوع
فراوان در جهان عرضه میگردد. به همین
مناسبت، فریمن انگلیسی بایسکل را
اختراع نمود که به کمک بطری از
پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد.
فاصله ۲۰ کیلومتر را در هر سه
ساعت میپیماید. ولی در آلمان
فدرال بایسکل طرح گردیده که
به کمک دستها حرکت مینماید و
به وسیله پاها اداره میگردد.

شرفیه در مورد دوشواری های
موجود در ساحه بازی والیبالیست -
ابراز نظر نموده میگوید:
عدم مراعات مقررات ورزشی،
نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل
میدانها، لباس و غیره ضروریات
از جمله مشکلات عمده همه ورزشکاران
ران کشور ما میباشد، که همین
دشواریها در بازی های والیبالیست
تیز محسوس است.
وی در اخیرا براز آرزومندی نمود
تا به خارج کشور سفرهای داشته
باشد و بتواند از تجارب ورزشی
ورزشکاران موفق سایر کشورها
استفاده نموده به عمل آورد.

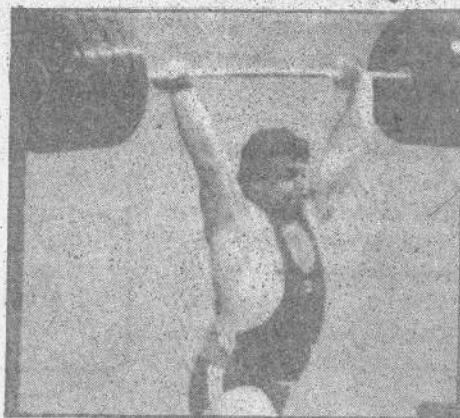


۲۶ ریکاردهای جهانی در یکسال

پوری زاخارویسچ قهرمان وزنه برداری اتحاد شوروی وزن ۹۰ کیلوگرم را در زد و ضرب بلند نمود. او نسبت به رکورد قبلی ۰.۵ کیلوگرم وزن بیشتری را در وزن کته گوری صدگرم انجام داد. او در یک سال ۲۶ رکورد جهانی را نام نمود.

پوری زاخارویسچ در مسابقات جهانی (پانویا) در جون ۱۹۸۱ در هنگری شرکت نمود. او اولین بار در کته گوری ۱۱ کیلوگرم داخل مسابقه گردید. زاخارویسچ صرف ده سال داشته که سه، و ورزش وزنه برداری برداخت در همان آوان کودکی برارنده کی و استعداد خارق العاده بی درین رشته ورزش داشت. نخستین بار در مسابقات اروپایی واقع هسایه قهرمان اروپا شناخته شد. یک سال پس از رولیند قهرمان جهان معرفی گردید. او در سالهای (۱۹۸۸-۱۹۸۹) قهرمان جهان شناخته شد.

پوری زاخارویسچ میگوید:
«آرزویمم تا نیروم به کارهای زنده کی روزمره مفید واقع شود.»



صمیمی بیست و پنج سال دارد. وی ماستر سپورت و کتان تیم ملی بوکس است که از سال ۱۳۵۶ به اینسو فعالیت و دیگر در کلب تعلیم و تربیه به تمرین ورزش مورد نظرش مشغول است. وی در نخستین مسابقه بوکس توانست پیروزی قابل توجهی به دست آورد و به مقام قهرمانی نایل آید و مدال طلا را کاسی کند. از آن پس در اثر تلاشهای بیشتر بعدی به سمت تریپل تیم ملی بسو کس شناخته شد.

وی از آن هنگام تاکنون در بیش از هفتاد دور مسابقه داخلی سه دور مسابقه دوستانه و هفت دور مسابقه جهانی در خارج کشور شرکت ورزیده است. او ضمن مسابقات خوبش از کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، انگولیا، المان، دموکراتیک و کیوباد مدال کرده و در کشورهای یاد شده بسا قهرمانان بوکس، نه بارها پیروز داشته است.

احمد صمیمی مسابقات داخلی کشور به دریافت بیست مدال طلا، چهارده مدال نقره، شش کپ قهرمانی و دو مجسمه دست یافته و همچنین در مسابقات خارجی سه کسب یک مدال نقره و دو مدال نقره بین المللی موفق گردیده است. افزون بر آن نظریه ابراز لیاقت و کار بیگسردر بقیه در صفحه (۸۰)

والیبال - مینی درجهان، عمومیت بیشتر پیدا نمود. است این نوع ورزش درین اوایل در آلمان نهاد را بدید آمد. هدف اصلی آن، آماده گی خصوصی ورزشکاران میباشد. این ورزش در میان اطفال علاقه مند ان فراوان پیدا نمود. - فرق والیبال مینی با والیبال بزرگ این است که تعداد بازیکنان محدود بوده و مجال آن کم ارتفاع است. توپ والیبال سبکتر است، میدان بازی آن نیز خورد است، اما قوانین مسابقه مانند کورده رنجمین معمولی که به منظور برگرد آری والیبال مینی در جایان گشایش یافت. مطرح شد. در کار جلسه، شیوه های مختلف ورزش مینی والیبال در میان اطفالی که سن های مختلف دارند مورد بحث قرار گرفت. تصمیم اتخاذ گردید تا اطفال از این نوع ورزش درجهان، حداظم استفاده را بنمایند.

والیبال مینی



در اتحاد شوروی فوتبال زنان روز بروز رشد و تکامل بیشتری مییابد. تیم فوتبال زنان شهر پیلا روسیه شوروی که تمرینات نویسی خویش را اخیر آغاز نمود باز - جمله تیمهای موفق فوتبال به شمار می آید. تمرینات این تیم در ارباشویلی ماستر سپورت فوتبال مردان است.



در شماره گذشته در باره شناخت تات تذکر به عمل آمده بود حال مطابق دستور تات بیون تمرین های ذیل را به کمال دقت یعنی یاد نظر داشت حوصله کافی و وزن یعنی (آسی) تمرین نمایید :

زیر نظر آنجناب صدیق

تمرین ۱	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
تمرین ۲	SRGG RGMM GMPP MPDQ PNNN DNSS
تمرین ۳	SG-RM-GP-MD-PN-DN
تمرین ۴	SM RP QD MN PS
تمرین ۵	SSR RRG GGM MMP PPD DDN NNS
تمرین ۶	SRR GMM PDD NSS
تمرین ۷	SGG RMM GPP MDD PNN DSS
تمرین ۸	SMM RFP GDD MNN PSS
تمرین ۹	SSRRG RRGGM GGMMP MMPPD MMPPD PPDDN DDNNS
۱۰- طرز محلی	SSGMDPM GGRSRSN NNSRGRM GGRRS PPP PDMP MPMQ

تمرین های فوق الذکر همه دارای آری و هم آری می باشد .

موسیقی برای همه

۲- سر شروع و ختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج و پور ثابت باشد .
۳- یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرهای آن نواخته می شود .
۴- سرهای راگ به مهارتی است - دانه کار شود که منتج به یک میلود می شود .

۱- علمای موسیقی به سه دلیل از تحقیق نظر دادند که یک راگ - اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعیتی مبنی بر (۳) یا (۴) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان می دهد که مردم و شنونده ها یک نوع رضایت و راحت طبیعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابراین حداقل پنج سر در یک راگ و قاعده برای راگ قبول گردیده در دست ما مانند مود ها Mods در فریب .
و دوم اینکه دارای یکی و یا هر دو سرهای (P) و (M) باشد چرا ؟
شما اگر یک هارمونی یا بیانی نوید قبیق سر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید و دقیق به آن گوش دهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و دهم با کهرج یعنی (سا) یک نوع تطابقت و نوازندگی دارند و با بعضاً جهت سر کردن آلات موسیقی ارکستر هارمونی نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهند و نوازنده ها آلات موسیقی خود را سسر می کنند در حالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراهی رکعب R که به همجوار (سا) است یکجا گرفته شود حد اهما تفاوت به گوش میرسد ، به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سر کردن طبله را به

نمی سر پنجم ندارند مجبورند به هم سر کنند یا برعکس راگ (دیش کار) بد هم ندارند که طبله باید به پنجم سر شود .
همچنان در تناسب نسبت ۳/۲ را که ساده تر از همه است میدهند به همین دلیل ((سا)) کهرج با ((سا)) پور ادغام میشود همین طور هر سری را که فشار میدهند هارمونی برده هشتم آن یا همدیگر ادغام میگردد پس نتیجه بدست می آید که هر اهتر از متساویاب ((سا)) بلند تر صاف با اهتر از

S = 240 F/sec	S/S = 240/240 = 1
R = 270 "	R/S = 270/240 = 9/8
G = 300 "	G/S = 300/240 = 5/4
M = 320 "	M/S = 320/240 = 4/3
P = 360 "	P/S = 360/240 = 3/2
D = 400 "	D/S = 400/240 = 5/3
N = 450 "	N/S = 450/240 = 5/8
S = 480 "	S/S = 480/240 = 2/1

تناسب ساده

سر ((سا)) وسطی میگردد پس ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابراین هر یک از سر داخل یک سینک رامیتوانیم سر آغاز گرسر کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت هادی ((دو یا سا)) وسطی بین الملی یعنی پهلوی چپ و پرده سیاه در همه جا منحنی نوت آغاز میگرد قبول است .
۲- سر شروع و ختم ثابت باشد : به طور مثال گفته می شود - نیم که کهرج یا تونیک Tonic در فریب به معنی تقویه کننده و مسا key note خطاب به ایست که توسط رئیس جلسه در شروع ایراد میگردد و لهن متن خطابه خطابه دهندگان در پیکر جلسه را مشخص

(سا) را فشار دهید بعد از (ری) را قطع کنید یعنی دوباره به (سا) نه آ بد احساس یکسوع ناراضی میکشید .
برعکس اگر این پارچه کوچک را بنوا - زید SRS یعنی از رکعب دو ساره به تونیک یا سا برگردید این احساس از بین میرود .
به همین خاطر در فریب به تونیک اهمیت فوق العاده میدهند در قواعد راگ ها باید سر آغاز گرسر و اختتامیه ثابت باشد .
۳- قاعده سوم برای راگ اینست است که یکی از سرها باید نظریه سرهای دیگر به فشار زیاد تر ادغام میشود که آنرا به نام ((وادی)) Vadi یا سر مسلط یاد میکنند . این عطیه به ایجاد یک تاثیر احساس روانی در شنونده کمک میکند . هنگامی که به یک آهنگ فولکلوریک گوش بدیم دریافت خواهیم کرد که یکی از سرها نسبت به سرهای دیگر به شدت بیشتر ادغام شود . در حالیکه تون مذکور اساساً در ذهن یک شخص که در باره گراسر راگ هیچ چیز نمیداند از نظر روانی لذتی برد . لذا این یک ضرورت عمده برای زنده ساختن یک جمله موسیقی است .
کلمه ((وادی)) به معنی کسیکه حرف می زند و سرها تحت سلطه آن است .
قاعده چهارم : اینست که کهرج یا تونیک و سرهای متعاقب قسمی انتخاب و ادغام گردند که مو سیقی خوشنوا به گوش برسد در اینجا هم نمیتوانیم از این نکته چشم پوشیم که تون های فولکلوریک که از زمانه های قدیم به ما رسیده صوت خوش آیند دارند در حالیکه متضاد فولکلوریک مردم عادی بودند و این آهنگ ها عاری از هرگونه اقدام خود آگاه و حساب شده بین سرهای مختلف می باشد .
تفسیرات سرهای مختلف به دقت کار نموده و راگ را تکامل دادند . بعد از انتخاب نمودن سر (وادی) یا مسلط سر سواد می یابند به قسمی انتخاب میشود که با سر وادی نزدیکی یا ستر بخورد سرهای دیگر که تکمیل کننده راگ است به نام انوادی Anodi Sawadi یا سرهای کانسونات یعنی بیهوا یاد میشود . سرهای که با سرهای سلط و نیمه سلط به صورت صحیح سر نمی خورد یا

تطابقت ندارد به نام وادی یا سرهای Dissonant یا یوسنات یاد می شود که از بروز این نوع سرد یسنانت در میلودی راگ جلوگیری می شود . اما نه برای همیشه استعمال استادانه سر وادی در یک موقعیت مناسب بعضاً آهنگ را خیلی شیرین میسازد . مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ های بیرون رکعب تیور را استعمال میکنند و ترکیب راگ بیرون رکعب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول می سازد . مثلاً در یک درختی سیاه یا سره بی استعمال یک نکتی سرخ که هیچ نوزخ را بی بارنگ سیاه و سره بی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد .
و با یک راگ رامیتوان با نقشه تعداد تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه برای یک مکتب مثل یک دفتر هر یک ترتیب و تنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارند همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود و سرهای مشخص خود را دارند .
مهندسی ساختمان ضرورت پیدا فوراً پیش را گرفته بعد از خود آزادی دارد اینستاده ، افتاده و مناظر خارجی آنرا خود انتخاب کند و آنرا قسمی با هم بیامیزد که تعصیر مذکور برای بیننده زینده باشد همین قسم یک کمپوزیتور سکیسل شخصی یک راگ را انتخاب میکند در همه عمل ابتکاری خود با لای جزئیات سرهای آن شگاری میکند و میلود حاصله را با ابداعات تزیینی یعنی الای ها و گنگ ها حاصله خوشنوا میشوند و راهی خود جذب کند مثل اینکه هندنس حق داشت نماهای تعمیر را با تزیینات لازمه بپاراید ، بهاد نظر داشت فوراً پیش یا ضرورت .
لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادی کامل ابتکاری را در آهنگ اهم از کلاسیک فزول و طرز ضیره دارد مشروط بر اینکه از اشیر استعمال قلم سواد می ، سواد می و دیگر سرهای آن سکیل راگ مذکور را صمخ وید شکل نه سازد .
در شماره آینده بحث در مورد تال و طبله خواهد بود .

شعر خوب آرا مش...

بقیه از صفحه ۲۴



جداست ولی اینکه جو کارهای
را انجام داده ام هم گسب
جداست اما در هلهوی خود یکسفر
دیگر را با مسوولیت رسانیده ام که
امروز در قیاب من به خوبی از
معدنه کارها بدر میشود .

آیا بخش کسرت های
خارجی تلویزیون برای بنشینده
هاد لچسب است؟

- درین بخش امکانات بسیار
خیلی کم است آن چه گسب
بد سترس مافرا می گیرد از آن
استفاده می کنم ، زیرا امکانات
مادی تلویزیون خیلی محدود
است باید کمره مینی و خانج از
کشور اهولم گرد د که از کسرت
های هنرمندان خارجی برای
تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که
این امکان ندارد .

آیا گاهی نامه های هم به
ارتباط کارتان دریافت کرده اید؟
- شاید به اداره رسرج
برسد ، ولی هیچ گاه برای
مانداده اند ، اما از روز یکه بنرانه
رنگا رنگ رامن تهیه کرده ام همه
گفته اند که برناه خوبتر شده
است .

آیا دیگله جو گونه اشعاری
شمارا آرامش می بخشد ؟

- شعری که بدلم چنگ
بزند بعد از اجرای آن آرامش
زیاد احساس میکنم .

آیا درد ایرکت دیگله
اشعار د ایرکت نظر شمارا
میخواهد ؟

- تا حدود امکان نظر من
ملو شده است .
آیا برنامه رنگارنگ برای شما
دلچسب است ؟

- برام دلچسب است زیرا
موسیقی خواهر خواهر انسان را
میکشاند من طرفدار موسیقی
مدرن استم از آن لذت می ببرم .

آیا میخواهم برنش هایم را
ادامه بدم ولی دخترک اوکس
به تازه گی هاید تیا آمده برای
موسیقی گره اش را میشوند
و از ادامه برنش منصرف می سازد .

از آواز جو کسرت تقلید میکنید ؟
- هرگز نخواسته ام تقلید کنم
میخواهم خودم باشم و آواز از
خودم باشد و شنونده در مرحله
اول آواز خودم را بید برد .

امادرد یکله اشعاره و سوره
از آواز ابراهیم خیل و در نطق
از آواز ساحه مقصودی خوشم
می آید .

آیا میگوئید نطق باید متکسر
باشد شما چی نوآوری های دا-
شته اید ؟

- فرقی که در نطق من با
دیگران موجود است شاید بذات
خود ابتکار باشد .

آیا از کارتان راضی هستید ؟
- نه چندان ، ولی زیاد تلاش
دان و کوشش میکنم که کارهایم
رضایت بخش باشد ، من هیچگاه

از کار خود دور نبوده ام حتی
شیر که ولادت کردم در طول روز
زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم
از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه
از جو کاری خوشم می آید گسب

آیا برای آنکه یک نطق خوب
بود باید از کلام دشواری ها
گذشت ؟

- نطق باید معلومات کافی
و با حداقل نسبی در هر مورد
داشته باشد زیرا غایدگاه در
متن غلطی باشد نطق باید
بفهمد و آنرا اصلاح کند .
آیا صرف صدا میتواند نطق
را تکمیل کند ؟

- نه به هیچ وجه ، صرف
صدا کافی نیست ، استعداد
ابتکار و نوآوری و اشتکار است
که نطق را تکمیل میکند .

آیا شما گاه شعر هم
می گوئید ؟

- بل میگویم و اکنون از آن -
ناصه گرفته ام .
چرا ؟

- مادر شدن و مصروفیت
زیاد و سروصدای اطفال آن گونه
مصروفم ساخته اند که دیگر
حوصله شعر گفتن ندارند است .
آیا در نطق و دیگله اشعار

کارهای نعلی من زیاد جدی
نیستند .
آیا کدام کارها به نظر شما
جودی است ؟

- مثلاً تولید یک برنامه ،
نوشته متن یک برنامه ، البته من
نمیگویم که من زیاد میدانم ولی
در وجود من استعداد و توانایی
کار زیاد است .

آیا پیشنهاد نکرده اید ؟
- پیشنهاد کرده ام و معده
داده اند که توجه خواهند کرد .

آیا شما هم نطق استیفا
و هم دیگله تورا ، آیا نطقی از
نظر شما هنر است ؟

- بل هنر است چون هنر -
زاده استعداد است باید این
استعداد را داشت ، زیرا

از آنجایی که نطق و دیگله
دیگله تورا باشند و بنشینده
سستیما ارتباط دارد با همه
این هنر را در خود دانسته
باشد که ارتباط خود را با آنها
نگهدارد .

شطرنج بیاموزیم!



چگونگی انسجام سریع مهره‌ها و عامل زمان

در شطرنج عامل زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از اجزای اولین حرکت بازیکن باپستی از وقت خویش به نحو اقتصادی استفاده نموده و تلاش به خرج دهد تا در کوتاه‌ترین فرصت مهره‌های خود را گسترش داده و برای نبرد بعدی آماده‌گی کند. در تمامی بازی‌ها پیشرفت و اگر بهتر بگوییم انسجام سریع مهره‌ها باپستی تابع نقشه مرحله‌ای نیل باشد:

- ۱- پیاده‌های مرکزی (دو پیاده پیاده) را به جلو برده تاراه برای دیگر مهره‌ها هموار گردد.
- ۲- نخست سوارهای سبک (فیل و اسب) را داخل عمل سازید.
- ۳- مهره‌های سنگین (وزیر و رخ) را فعال سازید.

اگر کاملاً طبیعت بازیکنی که قوای خویش را به سرعت انسجام می‌بخشد می‌تواند نخست حمله را آغاز نماید و یا اگر ضرورت افتد به نحو پسندیده‌ای از خود دفاع کند و آنکه این اصل تعیین‌کننده رابطه بسته‌فراموشی می‌سازد به سزویشت بازیکنی دچار می‌گردد که بازی آن در نیل آرایه می‌گردد. درین بازی مشاهده کنید که اصل انسجام سریع مهره‌ها و مهره‌گیری از عامل زمان همگونی به منتهی اجرا درآورده میشود:

اگرچه با این حرکت پیاده‌های اصحاب پیاده مرکزی خویش می‌باید در صورت اولی روی هم رفته حرکتی درستی را انجام داده است زیرا اولی حرکت 3-wxd4 سفید که موجب پیشرفت به موقع

دفعه‌ش می‌گردد حساب میکند. در صورت 3-wxd4 سفید حرکت 3-Ac6 را انجام داده و وزیر سفید مجبوره عقب نشینی شده و پیاده یک آهنگ (tempo) را بدست می‌آورد. آهنگ در شطرنج واحد زمانی مساوی به یک حرکت است. درین حالت پیاده با حرکت 3-Ac6 یک آهنگ بدست می‌آورد (gaining a tempo) زیرا او حرکت دلخواهی را برای خویش انجام داده و سفید را وارد آورده است تا یک آهنگ را با انجام یک حرکت اضافی توسط وزیرش از دست دهد.

3-C3 (باسع غیرمترقبه سفید یک پیاده را قربانی میکند تا مرکز را به تصاحب خود درآورد) 3-dxc3 4-Fc4 5-Fxb2 (این گشایش را بنام کامی دنمارکی (Danish Gambit) می‌نامند. واژه کامی نام است که در آن سفید عرض تصاحب مرکز و سبقت جستن در گسترش مهره‌هایش یک ویا دو پیاده و گاهی یک مهره را قربانی میکند. در اینجا پیاده دو پیاده بدست آورده ولی هیچ سواری را تحال بی‌میدان نکرده است. در حالیکه فیل‌های سفید مواضع فعالی را اشغال نموده و به جناح شاه پیاده نشانه‌گیری کرده‌اند. فیل‌های سفید توأم با پیاده (e4) مرکز را کلاً تحت نظارت خویش قرار داده‌اند.

6-Ad2 7-Fxg7 8-Fxf7 9-Fxf7 10-Fxf7 11-Fxf7 12-Fxf7 13-Fxf7 14-Fxf7 15-Fxf7 16-Fxf7 17-Fxf7 18-Fxf7 19-Fxf7 20-Fxf7 21-Fxf7 22-Fxf7 23-Fxf7 24-Fxf7 25-Fxf7 26-Fxf7 27-Fxf7 28-Fxf7 29-Fxf7 30-Fxf7 31-Fxf7 32-Fxf7 33-Fxf7 34-Fxf7 35-Fxf7 36-Fxf7 37-Fxf7 38-Fxf7 39-Fxf7 40-Fxf7 41-Fxf7 42-Fxf7 43-Fxf7 44-Fxf7 45-Fxf7 46-Fxf7 47-Fxf7 48-Fxf7 49-Fxf7 50-Fxf7 51-Fxf7 52-Fxf7 53-Fxf7 54-Fxf7 55-Fxf7 56-Fxf7 57-Fxf7 58-Fxf7 59-Fxf7 60-Fxf7 61-Fxf7 62-Fxf7 63-Fxf7 64-Fxf7 65-Fxf7 66-Fxf7 67-Fxf7 68-Fxf7 69-Fxf7 70-Fxf7 71-Fxf7 72-Fxf7 73-Fxf7 74-Fxf7 75-Fxf7 76-Fxf7 77-Fxf7 78-Fxf7 79-Fxf7 80-Fxf7 81-Fxf7 82-Fxf7 83-Fxf7 84-Fxf7 85-Fxf7 86-Fxf7 87-Fxf7 88-Fxf7 89-Fxf7 90-Fxf7 91-Fxf7 92-Fxf7 93-Fxf7 94-Fxf7 95-Fxf7 96-Fxf7 97-Fxf7 98-Fxf7 99-Fxf7 100-Fxf7

بسیار 10-wxd2 سفید تمام مهره‌های خود را جز از رخ در 11 گسترش داده است و از پیاده‌ها نیز پیش‌رو آن هم باناگامی داخل میدان گردیده است و با به مفهوم دیگر سفید گشایش بازی قبلاً تکمیل شده است. در حالیکه برای پیاده‌ها هنوز آغاز کار است. پیاده در وضع بدست آوردن پیاده استفاده نامعقول از وقت خود نموده است. یعنی از جمله مهره‌ها که چهار آن توسط پیاده‌ها به آن توسط وزیر و دود دیگر آن توسط عین نیل بوده است و در رابطه با موعود مرکز و گسترش مهره‌ها پیش‌سازنده بخارج داده است. در حالیکه سفید در پیش‌کنیدن مهره‌ها خود صرف یک حرکت را انجام داده است. 10-Af6 11-Fxf7 12-Rxg7 13-Axe4 14-Ag5 15-Ff6 16-Ag5 17-Ag5 18-Ag5 19-Ag5 20-Ag5 21-Ag5 22-Ag5 23-Ag5 24-Ag5 25-Ag5 26-Ag5 27-Ag5 28-Ag5 29-Ag5 30-Ag5 31-Ag5 32-Ag5 33-Ag5 34-Ag5 35-Ag5 36-Ag5 37-Ag5 38-Ag5 39-Ag5 40-Ag5 41-Ag5 42-Ag5 43-Ag5 44-Ag5 45-Ag5 46-Ag5 47-Ag5 48-Ag5 49-Ag5 50-Ag5 51-Ag5 52-Ag5 53-Ag5 54-Ag5 55-Ag5 56-Ag5 57-Ag5 58-Ag5 59-Ag5 60-Ag5 61-Ag5 62-Ag5 63-Ag5 64-Ag5 65-Ag5 66-Ag5 67-Ag5 68-Ag5 69-Ag5 70-Ag5 71-Ag5 72-Ag5 73-Ag5 74-Ag5 75-Ag5 76-Ag5 77-Ag5 78-Ag5 79-Ag5 80-Ag5 81-Ag5 82-Ag5 83-Ag5 84-Ag5 85-Ag5 86-Ag5 87-Ag5 88-Ag5 89-Ag5 90-Ag5 91-Ag5 92-Ag5 93-Ag5 94-Ag5 95-Ag5 96-Ag5 97-Ag5 98-Ag5 99-Ag5 100-Ag5

نخستین دختر...

صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید و گفت:

تو هنرمند هستی یا تاجر؟ اگر هنرمند هستی باید این مسائل در زندت مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدر حق الزحمه میگیرید؟

معاش من چهار هزار افغانیست، از روز اول نمایش نیز چهار هزار افغانی حق الزحمه میگیرم و در هر روز دیگر دو صد افغانی حق الزحمه دارم، من که هنرپیشه اول تیاتر استم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیارم، از هشت هزار افغانی افزون نمیشود، در حالیکه هنرمند اول سینما از یک فلم از یک لک افغانی کمتر میگیرد.

یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگویید؟

من از اکثر نمایشنامه ها خاطرات شیرین با خود دارم، برای شما خاطره ای از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت را بیا گویم، در ایرکت درام ((مادر)) را دایرکتور آلمانی که به کشور ما آمده بود به عهده داشت و از من خواست تا نقش ما در آن بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تمثیل یعنی پس از آغاز نمایش از دایرکتور پرسیدم از کارم چی قدر راضی هستی؟ گفت: شصت درصد. در روز اول نمایش که همه اشخاص و افراد بلند رتبه دولتی حاضر بودند، قبل از همه سنیو را بوسیدم و سپس تمثیل را آغاز کردم، هنگام نمایش، دایرکتور آن قدر زیر تاثیر تمثیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم و چنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف سنیو متوجه باشند به او سیل داشتند و همچنان در زمین بینندگان کسی نبود که جشمایش بر آتشک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکتور آمد، در حالیکه گریه مجال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را با مشکلات ادراک ((از تو صد در صد رضای استم، صد درصد))

از این که راه تیاتر را در پیش گرفته اید، راضی هستید؟

کاملاً راضی استم، به ویژه وقتی میبینم که مردم هنرمزاجی قدر میخوانند، از این که مردم هنر مراد یورفته اند، به خود میبالند و افتخار میگویند، وقتی مردم به هنرمندشان ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی و افتخاریک هنرمند است که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی را به دست آورم.

در باره سفرهای هنری و افتخارات هنری تان بگویید؟

سه بار سفر هنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که بیشتر گفتیم افتخار هنری من، قبول شدن از طرف مردم است، با آن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، بول نقد، تحسین نامه و تقدیرنامه از کمیته

مرکزی خ. د. خ. ۱۰ سازمان جوانان، اتحادیه هنرمندان، اتحادیه صنفی و تحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر را به اشخاص میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

اکنون هیچ کس بالاتر از صلح که ام آرزوی دیگر نخواهد داشت از زنده گی خانه واده گیم، راضی استم. شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختر کوچک بسردارم و تربیه خوب فرزند انم را آرزو دارم به ارتباط تیاتر آرزو مندم که روزی برسد که نظر مقامات بالایی به تیاتر از نظر اقتید و هنرمند بیچاره و ضرب تیاتر بیفتد، بعضاً ماهیچ خبر نمیشوم باران است یا آفتاب، چون تیاتر همیشه فضایی مرطوب و خفقان آور و تاریک دارد، روز هایی که تعین و نمایش میداشته باشم اصلاً رنگ آسمان را فراموش میکنم، اگر یک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بیننده وهم برای هنرمند خوب است. فعلاً چه مصروفیت دارید؟

مصروف ترین نمایشنامه ((وطن یا کهن)) میباشم که دایرکتوران قادر فرخ است و هم یک نمایشنامه دیگر که عزیزالله هدف، آن را دایرکت میکند، نیز در پلان است.

دیگر چی گفتی دارید؟

برای حالا کفایت میکند.

حافظه اش را از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضر م با هر هنرمند کشور چلنج بد هم.

شما بیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بود، میتوانم بپرسم علاقه زیاد با هم بدینی زیاد نسبت به خشو شما را و ادانت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد. در حالیکه مسرت آشکارا از سیما پیش پیداست میگوید:

فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی و مهربانند، خشوم را مانند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، بر حسب تصادف بود، ولی از آن خاطره خوبی دارم، بعد از یک هفته نمایش در کشور، به اتحاد شوروی رفتم، در آن جا خیلی تشویق شدم و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوری تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است و صرف در هشت روز آن را فرا گرفته ام، خیلی متعجب شد، مرزبان تشویق کرد، چندین بار سرم را بوسید و هرد عوت و محفل را با توصیف من افتتاح میکرد.

درام ((خشو)) در کشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد و خود ظاهر شاه سابق دو باره به تماشای آن درام آمد و هنرمندان را یکسایه تشویق کرد.

میونه غزال در حالیکه با صدای بلند میخندد، میافزاید:

شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

میپرسم:

اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

تیاتر بیش از حد نظم و دیسپلین و حضری میخواد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت صبح حاضر باشد و هر نوع مشکلات را ناپدید انگارد، اگر دفتر حاضر را ببینید، من در هفت سال اخیر، هفت روز غیر حضری ندارم.

فلم، درام، یا نمایشنامه عموماً از شرایط اجتماعی یک جامعه منشا میگیرند، در آن کرکتهای گوناگون که از اشخاص خوب، بد و اخلاق متفاوت نمایندگی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً در فلم های هندی میبینیم که بعضاً یک دختر فلم در نقش روسی کار میباید، اگر از شما خواهش تمثیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟ با سنگینی و وقار منحصر به خود ترا ظاهر میدارد:

من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رولی مثبت را بازی میکند، باید رول منفی را نیز بازی کند، چون این مساوله تمثیل است و همه زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یاد آمد که شما خود، جواب پرسش تان را از آن به دست مس آورید، روزی درام بود به نام ((روسپی بزرگوار)) که ما آن را به نام

((سیاه و سفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فرد اول را واپس به دایرکتور درام (قادر فرخ) مسترد کرد و گفت من نمیتوانم این رول را بازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرا بازی کنی تراطلاق میدهم))... دایرکتور خیلی متاثر شد در حالیکه در جشمانش یک عالم کجکساوی واضطراب دیده میشد، با تردید از من پرسید: ممکن است که تمثیل این نقش را شما به دوش بپذیرید؟

گفتم:

من میپذیرم، ولی بازم جواب قاطع را فرد ابرایت میدهم. نوشته درام را گرفتیم، خانه آمدیم، نمایشنامه را برای شوهرم دادیم و گفتم: این را بخوان، نمیدانم آن را بازی کنم یا نه، دلم است از تمثیل آن

جلوه‌ی کی...

استاد شیدا به سوی من دیدند
و بعد به بدن گفت دخترت در -
آینده هنرمند خوبی خواهد شد
ولو بدن در جواب گفت من هرگز
نخواهم گذاشت

- خوب بیایه ازین تصه های
تلج بگدریم، چرا در راد بو بنسام
جلوه معرفی شد یه ؟

- من آنوقت هاموهای خیلی
دراز داشتم، بگروز از نزد یک مرحوم
فرخ افندی میگذاشتم، فرخ
افندی گفت: (یک جلوه نمودی
وز پیشم گذاشتی) این نام را او -
بالایم گذاشت.

- شما که جلوه بودید بعد
ازیک وقته چرا انسانه شد یسند
و بعد هاچی میشوید ؟

- تا آخر انسانه باقی میانم،
باید انسانه بود، تایاتی ماند.

- چرا مدتی از او خوانی کنار
رفتید ؟

- از راد یو تلویزیون آزرده کی
داوم، و فعلا در ریاست موسیقی
در شعبه تولید کسرت ها کار میکنم.
- آزرده کی تان چی بود

و چرا ؟

- یک تعداد آواز خوانها

پارچه های سابقه خود را دوباره
ثبت کردند و یا در تلویزیون لیسنکه
کردند ولی برای من این زمینه
مساعده نشد من یکماه در دهلیمز

های رادیو تلویزیون دویدم، حتی
آهنگه های راکه از طریق افغان
موزیک ثبت میکردم در رادیو

بالای آن چلپا کشیده میشد
لذا تصمیم گرفتم بهتر است
کارمند یک اداره باشم تا آواز -

خوان، حتی کسی برای من پارچه
نمیداد مثلا خیال تا از من تحفه
نمیگرفت برایم پارچه نمیداد، من

یکبار از خیال یک پارچه گرفتم
زیاد خواندم، حتی وقت غذا بختم
و در خواب دیداری آنرا ز من

میکردم، ولی بعد آن پارچه را برآ
موشش داد، حتی بعضی پارچه
های من کم شد، یک پارچه



بنام (پرنده گان مهاجر چمن - رها نکنید) آتراه کم کردند

- آیا این پارچه را با راول شاد
کام نخوانده ؟

- نه، اول آنرا من خواندم،
بعد شاد کام، روزیکه میخواستم
آنرا در تلویزیون لیسنکه کنم، برایم
اجازه ندادند گفتند انجمن

لطیف گفته نباید این آهنگه
لیسنکه شود زیرا این پارچه را مادر
فلم خود هم دارم.

پس شما از برخی افراد شخصی باید
آزرده باشید نه از راد یو تلویزیون،
خوب سوال دیگر اینست که
کدام کمپوزیتر آهنگه انسانه

را برای تان ساختم آنرا خیلی
با احساس خوانده اید این چی
کس بود که بهرحمانه رها تان
میکرد ؟

- آن پارچه از ساخته های
مخلاند بود از آن خوش آمد
خواندم من، وقتی که آنرا میخواندم
در یک رویای شیرین رفته بودم،
آیا شما گل خود رو استید
یا استاد ی هم داشته اید ؟

- در ازل ها مرحوم استاد
فرخ افندی مرا رهنمایی میکردند

شهرت برساند و بایه زمین گننامی
آیزند، مثلا، برایم میگویند که
انسانه جان برای تمدال داده
میشود ولی بعد مدال کم میشود.

من یکوقتی با مرحوم احمد ظاهر
و تعداد دیگر هنرمندان با ایران
سفر داشتم در تلویزیون تهران
پارچه آهنگه ثبت کردم، بخصوص
مر آهنگه (ای سانی) من زیاد

استقبال شد مانند پارچه
(گل مریم) گل نشان کردند
همچنان در هند زیاد استقبال
شدم.

در هند که استقبال شد یسند
کدام سند هم دارید ؟

- یک تحفه دارم که از طرف
یکی از هنرمندان آنجا، بالایی ستور
برایم داده شد و تاکنون آنرا
حفظ کرده ام.

- شما بعد از یک وقته در فستیوال
آهنگهای حماسی که مناسبت
کامین سالگرد استقلال کشور
براه انداخته شده بود با جلوه
خاص درخشیدید، این آهنگه
جایزه چندم را نصیب تان کرد انید؟

- نپرسید که به خاطر همین
پارچه سخت سرگردانم، زیرا
در حقه من حق تلقی شد موحت
بخت است.

پایه های که من از شما گرفتم
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود
آخریک کی از خوشی های تان هم
برایم بگویند ؟

- چندی قبل من غرض ته اوی
به کشور هند رفتم در فیهام همه
گفتند انسانه گر بخته است ولی
اینکه من بپنید که من در کشور
خود استم، لذا آنها ی که میگفتند
نستم و من بپنید که استم این
خوش من است.

- آیا سفرهایی هم بخان
از کشور داشته اید ؟

- سفرهای رسمی من به ایران
هند، چکسلواکیا، بلغاریا،
آلمان دموکراتیک و چندین بار هم
به اتحاد شوروی بوده است که
از هر سفر خود دامن دامن خا -
طره های خوش دارم.

دو سال کورس موسیقی کلاسیک
تحت نظر استاد چترجن کسار
کردم، و در فرجام باید بگویم
هیچ کس مرا با دلسوزی رهنمای
نکرد هر استاد چال آخری را -
برای خود ی نگذاشته

- آیا آهنگه های فلم سیاه
موی و جلالی و قلام عشق از شما است؟
- بلی از من است.

- میگویند در فلم سیاه موی
و جلالی از شما خواسته شده بود
تا نقی را بازی کنید زیرا شما
موهای بسیار مقبول سیاه و دراز
داشتید، درست است ؟

- بلی همینطور بود ولی من
نپذیرفتم زیرا اجازه خانواد
خود را نداشتم.

- آنهاییکه شما را از نزد یک
میشناسند میگویند زیاد زود رنج
و هم زیاد خوسد استید ؟

- باور کنید اینطور نیست
خوسد قطعاً نیست، ولی گاهگاهی
آزرده میشم شما فکر کنید هیچ
جهشی نماند که من در آنجا
برای سربازان کسرت نداده باشم
اما راد یو تلویزیون با من سازگاری
نداره آخر همین راد یو تلویزیون
است که میتواند هنرمند را به اوج

رساند

رساند

رساند

رساند

مان ملل متحد در این اعلام شده چنین تخمین زده می شود که ۱۷۰۰۰۰ تن در ۱۹۷۰ میلادی در فرانسه تولید می شود. ۱۷۰۰۰۰ تن در فرانسه تولید می شود. ۱۷۰۰۰۰ تن در فرانسه تولید می شود.

ارقام را انتخاب کنیم - این رقم معادل ارقام تجارت سالانه ۲۳ شرکت تجاری معتبر بین المللی یعنی برابر نخستین بازار جهانی نفتی و یا ۱۴ برابر بودجه کشور فرانسه خواهد بود. قاچاق مواد مخدر حتی از تجارت قاچاق اسلحه نیز بر سود تر است، و پس قاچاق اسلحه و مواد مخدر از طریق شبکه های مشترک جریان می یابند. در دوره نخست علت این امر است که افرادی که در کشورهای تولید کننده از مواد مخدر بهره برداری میکنند برای دفاع از کشت مواد در برابر احتمال ریشه کن کردن کشت و کار مواد مخدر نیاز به دفاع در نتیجه اسلحه دارند و از جنبه نظامیان مسلح در امر مراقبت از کشت مواد استفاده می کنند. در این زمینه میتوان از کارتل مدلین در کلمبیا و یا نیوهای کونسا در کوهستانهای مثلث طلایی نام برد.

تکلیف حمل مواد در بدن از طریق سفرهای ملگس:

اصولاً در همه انقلابها و جنبشهای مخالف با حکومت موجود اعم از جنبشهای آزاد بیخشن یا جنبشهای استقلال طلبی دیدن توجه به ایدئولوژی جنبش نیز به اسلحه صورت می گیرد. در این زمینه بهترین مثال لبنان است که در آنجا بعضی احزاب موجود ۷۲۰ تن حشیش را که در ۱۶۰۰۰

هزار تن می تولید می شود. در سال ۱۹۷۳ برزیده و ندولی مسران با بیان دوران محکومیتشان دوباره به کار خود بازگشته اند. انتخاب می شوند. با قیمت از هر دین جهانی از طریق هانگانگ به توسط سازمانهایی که بسیار خوب برنامه ریزی شده اند. به ایالات متحده، اروپا و استرالیا تحویل داده می شود. ولی این سال پیش از طریق شبکه جدیدی از

با وجود اینکه مصرف مواد مخدر در کشورهای تولید کننده آن نیز بسیار زیاد است، ولی از صدور این مواد است که سودهای سرشار را عاید می شود. از روستاییان لاوس و کلمبیا گرفته تا شهر نشینان غربی، قاچاق مواد مخدر در دین و شبکه بزرگ جریان دارد. بدین ترتیب که هر دین از شرق به غرب و کوکائین از غرب به شرق در گردش است. تریاک در تانزانیا، کهنه ای قاره آسیا، در خاور نزدیک و خاور میانه می روید. از تریاک، مورفین و سیسرونین تهیه می شود. قاچاقچیان آزمایشگاه های تهیه مواد مخدر را در کشورهای حاشیه غربی کنترل می کنند. ساحل عاج و مالی که مراحل پیش از روید به اروپا و امریکای جنوبی می کنند.

مواد مخدره ...

کلیا، به مقاصد یاد شده حمل می شود. حمل کننده گان (بدنی) در هر سفر ۳۰ تا ۴۰۰ گرم - هر دین طی پنج تا شش هفته حمل می کنند. تکلیف سفر این افراد بین سفر متکسر است که به صورت زیاده بین فروش گاههای اروپایی در جستجوی همکاران و مورفین کنترل نه چند آن سختگیر مسافرت می کنند. در هر طرفی نمود عبارتند از: افریقای باختری، نیجریه، گانا، ساحل عاج و مالی که مراحل پیش از روید به اروپا و امریکای جنوبی می کنند.

وقتی کوکائین به ایالات متحده، آمریکا برسد، بازار دیگر قاره را از طریق افریقای باختری و اسپانیاتغذیه میکند. گاهی از مبداء کلمبیا از طریق برازیل، آرژانتین و شیلی هم به سایر نقاط حمل می شوند.

نکته: کوکود وارد در ازای پله کیسه کوکا:

قاچاق مواد مخدر در هر سطحی، عواید عظیمی نصیب

قاچاقچیان می کند. روستاییانی که در مناطق کوهستانی اند، یک کیسه ۵۰ کیلوگرمی برگهای کوکا را با آرد، نمک و یا گچرود مبادله می کنند. در این داد و ستد های پایا می و دستفروشی در کوچه و بازار در بیشترین نرخ فروش ضریب معادل ۱۲۰۰۰ درصد تخمین زده می شود. در حالی که به صورت مثال یک نانوائی با فروش خیلی خوب در فرانسه ضریب معادل ۱۶ فیصد را نشان می دهد. بنابراین میتوان حدس زد که چه عاملی انهاراد زهرسخت فرمایان قمار می دهد که در آن ۲ وزیر ۱۶۰ تا ۱۴۶۶ پولیس ۲۴ خبرنگار آورد.

برای دهقانان و روستاییان کشوره ای فقیر، تولید خشخاش کوکایا بازاری جوانان ثروتمند آورده است. با اینکه در کشورهای تولید و بولیوی کوششهایی به عمل آمده که کشت خشخاش و کوکا را با لوبیای سبز و نوعی از اربازینه گندم کوهستان جایگزین کنند، ولی عقب مانده ای این کشورها، خود تشویقی است برای تولید مواد مخدر.

ولی منافع اصلی حاصل از فروش مواد مخدر در جاهای دیگر به دست می آید. مثلاً در بندر تامبا در فلوریدا، یک مشتری با دست پر از بسته های نوت وارد بانک می شود، او یک ماشین شمارش نوت نیز به همراه دارد و به صراف بانک می گوید: (من این ماشین را به شما هدیه می کنم، چون از پس هر بار برای شمارش نوت ها مرا معطل می کنید. به جان آمده ام.) این فرد، یک مشتری دایمی است که هفته ای چند بار منافع حاصل از فروش کوکا، نین را به صورت نوت های صد دلاری و هر بار حدود ۲۰۰۰۰ دلار به بانک می سپارد. تا به حال ما مورفین بسیاری سعی کرده اند وارد کارتل قدرتمند مدلین بشوند، ولی این کار چندان ساده نیست و کوچکترین اشتباه انهاراد زهرسخت فرمایان قمار می دهد که در آن ۲ وزیر ۱۶۰ تا ۱۴۶۶ پولیس ۲۴ خبرنگار آورد.

وجود دارد که هر یک از آنها سعی کرده بودند در مقابل این کارتل مقاومت کنند. پولهای حاصل از فروش مواد مخدر شمارش نمی شود، ارقام آنها با وزن مشخص می شود. کنگره امریکا در برابر سیل عظیم نوت هایی که به بانکها سپرده میشود و اکثر نشان می دهد و به بانکها دستور داده میشود هیت افرادی را که بین ۱۰۰ هزار دلار نقد به حساب می سپارند، بررسی کنند، ولی از آنجاییکه قاچاقچیان در همه جا دست دارند این مسأله بسیار زود بر ملا شد.

در کشور فرانسه چیزی به نام گلاوندوق برای اینگونه سرمایه ها وجود ندارد و پول در آنجا ثابت نمی ماند، با پولهای حاصل از قاچاق، شرکتهای دربانامایا لیختن اشتاین و سهام بورس و یا سازه های بزرگ خریداری می شود. و شرکتها معاملات ملکی بزرگ تا سیس میشود با علم به اینکه در بدترین صورت ممکن است حداکثر ۱۲ یا ۱۴ سال یک کنترل مالیاتی از آن به عمل بیاید. گاهی هم پولها در عملیتهای شبانه کارزینوها سرمایه گذاری می شود. در این زمینه قاضی ساژلیسن می گوید: ((برای نمونه یک کلبه شبانه را بپدید کنید که مالک آن یک فرد درستکار و شریف باشد)) در کارزینوها هم پولهای حاصل از

قاچاق تبدیل به سرمایه می شود و همین دلیل در ماه مارچ ۱۹۸۶، گارنوبسته شد، گاهی برای شروع جلوه دادن پولها اقدام به خرید اری رستوران، سینما، موتور سوزنی و غیره می شود و مثلاً رستورانی که به طور معمول ۲۵ مشتری دارد ۱۰۰۰ مشتری اعلام میشود و یا ادعا می شود که یک موتور سوزنی در یک روز ۱۰۰۰ مشتری داشته است. یک قاچاقچی هر دین حتی پولهایش را در یک رختشویخانه عمومی مشروعت داده بود، گاهی کشورها، به صورت گروگانها برای قاچاقچیان در می آیند و البته با بودن جسمه معادل ۱۷۰۰۰ میلیارد فرانک میتوان یک کشور کامل، رهبران و ما موران آنرا خریداری کرد. در کلمبیا، کوکائین یک کشور را داخل کشور دیگری تشکیل داده است. ۳۰۰۰۰ هکتار کشت کوکا، حدود ۲۰ میلیارد فرانک در آید دارد که ۱ میلیارد آن مجدداً به اقتصاد محلی تزریق میشود و باقی به طرق یاد شده به صورت سرمایه های منسروع در می آید، پابلواسکوبار (که در مجله Fortune در میان سرمایه دار بزرگ جهان جای داده شده) و دستاورد کارتل مدلین حتی وقیحانه پیشنهاد کرده اند که در برابر پرداخت وام خارجی کلمبیا ۱۰۰ میلیارد فرانک بالغ میشود بتوانند از مصونیت کامل برخوردار باشند. بقیه در صفحه (۸۰)



در (۲۳) م با تو چی بیاد وخته هر خه او بختل. هغه می نور بلارنه و، زه م. هله به کونو باندی ره بزوم. به هغه بولو کونوکی، به هغه بول به یز کی. به یوکتکی نه م، به کونسو کی م، کونوه بهیدل. د بختکی لاندی ته بهیدل. زه بی هم. هله بیولم، زه هم د کونسو سره بهیدم. ما خان ته وکتل، خیل کتا ته می وکتل، خیلو کونو ته می وکتل، زما به کونوسی هم خندا. کتا می خووسی، خوشالی، در دونه آزارونه، رنخونه، هره بهیدل به خینو کونوسی می اوینکی او خیلگان هم بهیده. خودا پیر لزو، ویری بی و اخیستم او خشت می وکر، آزارونوسی و اخیستم. چخند و کو آزارونو، نهر خنوا و ویر خنوا آزارونو، رنخونو هم لاس ویر سره هغه بی له جانه سره یو خای بی

ور کر می و. کونوه می اوس ارام نو. سره له دی چی ما اویرد لسی و بی کله سری به دی بهیر کوسی بهیچی او بای ته بی رسیزی نو بی ارام و بی خورما حال داسی نو. زه چی کله له کونو کوزیدم اولاندی تلم نو هله هم د آزارونو و رنخونو او در دوند بهیرتا و رارسیدم. غو. بختل می چی وکر، خو بوخت. باتی نه شو، هر خه بیاد سترگو به ری کی، لوتی و. زما وجود ونه نور به کونوکی نه رو، اوس می لیدل چی زما د زامنو وجود ونه دی، زما دلونو وجود ونه دی، هغه بی بول به کونوکی به یز، هغه بی هم. هله د خمتکی لاندی و خواسته بهیری. بیامی ولیدل چی به بولو کونوکی زوی وجود، و یو خنود، بولو کونو هغه وجود به غیز کی لاره هغه بی له جانه سره یو خای بی

بهیری کهاهه، هله هم آزارونه رنخونه، درد ونه... د اتول بر سره وو. اونوه پیروو، هله بهیر لزو شو و، هر کتا لزه به خنود سره گام پورته کاوه، خو بهیدل بی خمتی و. کتل می چی د خینسو کونوسره هغه زما د زوی وجود خبری بیل شوی، غو بختل بی خان له کونو خنجه خلاص کری، د کونسو خبری و اوینتی، اوس بی به بنجو کی نیول د زهرولشکی به بی سسه وجود ونو ورنخی کی لری بیابه بی بی زو او ولی او هغه لاندی غو. چاری ته به بی و رگد ارکه، هله می هم ولیدل چی کونوزیر لاره هیجا هم. هیکله د کونوله پنجو نه خان نه شو خلاصولی زما به خیل زوی زه و سو. غو بختل می ورنجینی کرم چی بیوته می خان هله به کونوکی بیاموند، هله تمبیا

بیری و نیول. به ما قروکی می خه را وگر بیدل. زما له کونو خنجه زه به شوی و. مانه غو بختل د کونوسره غیزوکی وای یاد هغو به بهیری که بهیدای. خودی بهیر و سره جا بیو کرکی او ننگار لی م چی بوله نری می د همدی بهیر به منگولسو کی ولید. اوزه هم یواری د خان بهم کی م. ورو ورو می دا و منله چی همد ابهیر اوزه یو د بل لازم او ملزوم یو. نه شوسره جلاکید ی خو د کونو خبری پیری و حشتا کی وی ما نویا هم د منلوسره، سره فالکی وهلی. هلی بختل می کولی چی د کونوله منگولوخه خان خلاص کرم د هر کتا به غیز کی بیل، بیلد. خان به غم کی م. به هر کتا کوسی چی م د هغه بل کتا پروا رسره نه وه. به خینو کونوکی مگر ندی م به خینوکی ورو، ورو بهیدم. به

شبه (۲۰۱۰)

بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملیس المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را نیز کما یی کرد .

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اشاره یکی از پرسش‌های ماجنین پاسخ داد :

از مدت پنج سال به این سو در ره‌لوی این که خودم تمرین مینمایم شماری جوانان مستعد و علاقه مند راهم تحت تربیه گرفته ام و اکنون هم در رکب تعلیم و تربیه بیشتر از صد نفر شاگرد در رشته بوکس تحت نظر این جانب آموزش مینهند که شماری از آن در کلاس‌های مربوط به حیث نهران شناخته شده و عضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده اند .

باید افزود نجام که به خاطر بهبود این ورزش کم از کم باید حای مناسب برای اجرای تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی و سپورت در نظر گرفته شود ، لوازم و سامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود ، برای ورزشکارانی که در مسابقات نتایج بهتری دارند زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجرای مسابقات فراهم گردد و همچنان برای تفریح و استراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد ، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دوره‌های راسیون‌های موجود بسمح گردد و از نیروی کار و تحارب ورزشی امتحان مسلکی و فنی استفاده و اعظمی به عمل آید .

اوه پاسخ بر سرند یگری میگوید : داشتن اخلاق ورزشی در شناخت یک ورزشکار امر ضروریست و در سبیلین در جریان تمرینات و مسابقات باعث انگیزش بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران میگردد اگر ورزشکاران نظم و سبیلین تیم را مراعات کند به وقت زمان لازم به تمرینات حاضر گردد و باید بداند شته باشد و گفته واپ ترنسران را در مورد تخنیک و تکنیک ورزش بانظم ویژه یی اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد .

اسپانیا ، سازمان آزاد بیخشن فلشپین ، سیکها ، تا میلیهای - سرلانکا ، برای تامین تسلیحات و فعالیت‌های خود از مواد مخدر سود می برند . در لبنان ، از ده سال پیش گسترشی در زمینه مواد مخدر

پیدا شده ، برخی از رهبران مجاهدین افغان هم اکنون موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر دارنند .

بیرمانی ، هنر و سره‌های سیاسی کوشش‌های دولت را برای ریشه کنی خشخاش‌خشی کرده است ، همین اتفاق در افغانستان نیز روی داده و در آینده ممکن است وضع از این هم وخیم تر باشد ، بارفتن شوروی‌ها - بناهنده گانی که به مزارع ویران باز میگردد ، احتمال دارد که به سوی کشت خشخاش روی بیاورند که کشت و تولید آن آسان‌تر برآمد تر از کشت و کار سنتی است .

* مواد مخدر رو اثرات آنها

مواد مخدر تریاک دار : مواد مخدر ازمنشأ تریاک ، مانند خود تریاک ، مورفین ، هروئین ، از شدت درد و اضطراب می گاهند ولی تهوع ، استفراغ و بی‌هوشی و گداز تنفس را به همراه می آورند ، مصرف هروئین از طریق تزریق وریدی ، یک نوع حالت نشئه آبی ایجاد می کند .

ولی خیلی نمی کنند که تریاق مقدار دیگری را جذب میکند ، و هر بار باید مقدار آنرا افزایش داد و این خود بدید ، اعتیاد است ، باید این (سند رو کمبود) ، اضطراب ، نگرانی ، مزاجی یا انقباضات شدید عوارضی و ما هیچ‌ای بدید ، می شوند ، در این حالت تنها وسوسه معتاد ، به دست آوردن مقدار دیربگرد است ، برای اینکه این در وقت سلسله نمی بدید ، ار نبودن حایترین شود ، فقط چند روز مصرف نهایت می کند ، معتاد که بین مصرف مقدار بیشتر از انداز ((over oze)) که بسیار خطرناک است و عفوخته‌های ناشی از عدم رعایت بعد اشست (مانند هیاتیت و ایدز) دست و پا می زند ، بسیار زود در دام کارهای خطرناک و جرم جنایت می افتد .

کوکابین ، افناتمین ، این دسته از مواد مخدر (حالت کمبود) جسمانی ایجاد نمی کنند ، ولی وابستگی روانی بدی می آورند که

بقیه در صفحه (۸۲)

کنترول میکند ، در آمریکا این شبکه ۴ مرد ترار دارند که صاحب تروتی انسانه یی می باشند ، این نفر عبارتند از برادران اوچوا ، پابلو اسکوبار و کارلوس لهدر ،

مبنای ثروت آنها را ۱۵۰۰۰۰ هکتار کشت کوکاد رکلمیابه اغافه ۳۰۰۰۰۰ هکتار در پرو و بولیوی تشکیل میدهد ، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندا (ده کارگیا ، در ۵۶ کیلومتر مربع) در سال ۱۹۸۴ ، آزمایشگاه‌های آنها در نواحی مختلف برانگده شده اند .

سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده مبادله مجرمین سال بستن ایالات متحد و کلمبیا می باشد ، در نتیجه این معاهده مقاصت ایالات متحد موفق شدند در کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان محکوم کنند ، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده از سوی دادگاه عالی کلمبیا - پس از اعراب قضاوت - ملغی اعلام گردید ، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی نشیند و به دولت پیشنهاد داد ، در ازای پرداخت قسرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری ، از مصونیت کامل برخوردار باشد ، همچنین کارتل از کشتن کسانی که بر سر راهش قرار می گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر ۳۲ روزنامه نگار ۶۰ قاضی ۱۵۰۰ پولیس بوده اند .

سلطان پولویای کوکابین

روبرتو سوارز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد ، سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا وی را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کوه زمین است . مدارگردش پولهای حاصل از فروش مواد مخدر ، از این پولها بیشتر برای خرید اسلحه استفاده می شود و از طریق جواهر فروشی ها و پاکانینوها تبدیل به ثروت مشروع می شوند ، در کشور سوئیس شبکه بانکها ، این پول را تبدیل به ثروتهای مشروع کرده به بانکها سپردند .

بهترین زمینه برای خرج کردن پولهای حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است ، در همه نقاطی که جنگهای آزاد یخواهی و یا چریکی برپاست ، مواد مخدر هم پیدا می کند ، بنا بر گزارش مجله آلمانی در اشپینگل ، گروه‌های مختلفی مانند کنتراهای نیکاراگوا ETA در

مواد مخدر ...

نلود قاچاقچیان در حکومتها :

مواد مخدر حکومتها را هم به باد می دهد ، در ماه جون ۱۹۸۸ - رئیس جمهور لسلی مانیکا ، به سبب ارتباطش با کلنل زان - کلود سیل مرد نیرومند هابیتی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحد محکوم شده بود ، سرنگون شد ، ولی این کار در ناما عملی نشد ، با اینکه ایالات متحد مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریکارا - محکوم به مشروعیت دادن به پول های قاچاق میکرد ، موقعیت در نیکاراگوا که آمریکا در آنجا از مخالفین رژیم ساند نیست حمایت میکند ، باز هم پیچیده تر و مبهم تر است ، در ماجرای ایرانگیت این قضیه برملا شد که هواپیما های امریکایی پر از اسلحه که به نیکاراگوا می رفتند ، ملواژ مواد مخدر را می گشتند و بنا بر نوشته مجله در اشپینگل در پایگاه نظامی Homeste در فلوریدا تخلیه می شدند ، ایالات متحد در مبارزه با فرآوری چپ در مرکرو جنوب قاره آمریکا از حکومتها یی که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند .

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و بازی با مقامات آنان کاری است بس مخاطره آمیز ، قاضی میشل ، جاننش را بر سر این راه گذاشت ، طی سالهای اخیر برنامه های گسترده یی برای مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان در ایران به اجراء آمده است ، محکومیت اعدام که در ایران ویتا تایند برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده ، آنها را دلسرد نمی کند و آنچه که بیشتر از همه بیمناکشان می سازد از دست رفتن منافعشان است ، چیزی میلز ، روزنامه نگار امریکایی و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص امور قاچاق مواد مخدر ، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد ، در حالی که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر بسیار خطرناک تر و زیان آور استند ، آیا زمان آن فرا نرسیده که مبارزه همه جانبه جهانی در این زمینه به عمل بیاید ؟

کوکابین : کابوس کلمبیا

کارتل مد لین ، بزرگترین شبکه قاچاق تولید و توزیع کوکابین را -

میتاشی

بقیه از صفحه (۵۱)

بلی ظاهره زیاد نسرق کرده ام، قیلا من درد هلی به نلم شیشی کلاسه تادری بلسک رقاصه معمولی بودیم که میتوانست در هر کجای صورت آزاد گشت و گذار کنیم، اما از زمانیکه در دبئی بنم، قدم نهادیم، گشت و گذار بر ما دشوار شده است.

و نتور در محافل نس از من تعریف و توصیف میکند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیست، فقط یک انسان معمولی خود را فکر میکنم، اگرچی حسن کم و بیش شاید داشته باشم، اما باز هم فرور را دوست ندارم، با وجودیکه انسان در آسمان

های شهرت اگر بر او از کند اما باز هم باید به زمین بشکند و خود را فراموش نکند.

شما چو گونه نامه هارا از دوست داران عزیزان دریافت میکنید، از دختران یا پسران؟

من ریلتر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهسرا) خطاب میکنند و در وقت فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

آیا تا حال که نام عشقی داشته باشید دریافت کرده اید؟

اگر پاسخ مثبت باشد، با چنین نامه ای چه کردید؟

در اوایل فکر میکردم که چنین نامه ای دریافت خواهم کرد، مگر چندان مطمئن نبودم، رضی مطمئن خواهم بود که خودم چنین نامه بی را دریافت کنم.

تلم نامه های راکه من دریافت میکنم، در یک دو سه جمع میکنم و آن هارا در اوقات بیکاری، به خواش میکنم و پاسخ مینویسم.

آیا نامه عنوان یک هنرمند به پول و به تعریف، دلچسپی دارید و یا تنها به پول فکر میکنید؟

من درباره همه این ها فکر میکنم.

آیا نامه عنوان هنرمند میتوانست نظر تان را در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان، اسراز دارید؟

من در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان احساس مسئولیت میکنم، همان قدر که دایرکتور باید احساس مسئولیت کند.

خوبترین تلم تان به نظر شما کدام تلم است؟

من تا حال درباره خوبترین تلم خود فکر و یا قضاوت نکرده ام و باز هم فکر میکنم (بیشتر با بو و هیرو) شاید خوب باشد، بعد از کسار کردن در این تلم همان تصور میکنم که شاید یک اتور و اتسی هستم.

اگر راجب کور شمارا در تلم (تری گنگامیلو) به جای مند اتی انتخاب میکرد، آیا میتوانستید مانند مند اکسفرید رخسید؟

وقتیکه راجب کور مرا انتخاب نکرد، سرور نیست درباره آن فکر کنم، یک ضرب العقل انگلیسی است که میگویند:

وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش نگرانی؟

ترجمه از: طوی غنبری

بقیه از صفحه (۵۹)

دموکراسی

رحمت دادم تا در قسمت توزیع جایزه که از طرف وزارت برای ما رسیده و برای بیش از ۳۰ نفر داکتر شفاخانه اعطای می گردد نظر بدید، تا هم دموکراسی مراعات شود و هم حق به حق دار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگوید که چه کس را مستحق این جایزه عالی می دانید؟

همه به یک آواز صدا زدند: بصیر خان معاون اداری.

یکو از آن میان از جابر خاسته به تأیید نظر دیگران گفت: و انعام بصیر خان آدم بسیار فعال و پر کار است، از برکت آنها شفاخانه ما بعضی به پای ایستاده است و هیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! و انعام بصیر خان معاون اداری ما آدم بسیار خوب و فعال است، اما طوری که بیشتر گفتم این تحفه برای بیش از ۳۰ نفر داکتر داده میشود، یعنی یک تحفه است برای قدر دانسان کارسلو داکتران ما، در حالی که بصیر خان با وجود تلم خوب هایشان کارمند اداری است از این خاطر تمنا دارم که یکو از داکتران فعال را معرفی کنید تا با مراعات دموکراسی جایزه را برای شان تسلیم نمایم.

همه صد آواز زدند: داکتر صاحب معصوم، داکتر صاحب معصوم شفیع خان هم کله اثر را به علامه تأیید جنابانده گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد و داکتر صاحب معصوم به اتفاق نظر همه انتخاب شده اند من بسیار خوشحال استم.

امیدوارم لطف نموده فردا برای اشتراک در محفل توزیع جایزه همه با هم تشریف بیاوریم.

همه خوشحالی سالن را ترک گفتند.

داکتر معصوم که از اعتماد همکاران مسلکی و اداری در حالی که از فرد فرد آنها تشکر می کرد گفت:

و انعام برای شفاخانه ما جای بسیار خوشوقتی است که انسان واقعی و مسئولیت شناسی چون شفیع خان را با خود دارد.

و همکاران همه برای داکتر معصوم جایزه را تبریک گفتند، همه رفتند و فردا ساعت ۱۰ قبل از ظهر در محفل توزیع جایزه داکتر بیشتر از حاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکرو فون در قسمتی که جایزه بالای میز گذاشته شده بود قرار گرفته گفت:

همکاران عزیز: و حالا جایزه داکتر بیشتر از راکه در آن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکتر معصوم به جایش ایستاده شد تا به خاطر گرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

و اکنون از محترمه رخشان جان مامور شعبه حاضر می گذارم و همراهِ ۱۰ روز غیر ناصرو ۷ روز رخصت است خواهش می کنم تشریف آورده جایزه داکتر بیشتر از را تسلیم شوند.

داکتر معصوم که از تعجب نزدیک بود سگته کند، در حالی که بسیار زیر تأثیر رفته بود آهسته به جایش نشست، تلم حاضران یکی به طرف دیگری دیده از حیرت مات و سهوت مانده بودند.

داکتر حسن مدیر تدریس و علمی شفاخانه از جا برخاسته و رو به طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دبیر داکتر صاحب معصوم را در محضر علم به گفته خودتان با مراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناخته شد، حالا چرا جایزه را به یک کارمند اداری دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهره حق به جانب به خود گرفته گفت:

((بلی، ولی ما کاری نمیکنیم که هم دموکراسی مراعات شود و هم دوستا خفه نشن))

و بعد ها معلوم شد که رخشان جان، از جمله خواهر خوانده های معصوم خان شفیع خان بوده است.

مواد مخدره

بقیه از صفحه (۸۰)

مقاومت در برابر آن بسیار دشوار است. این مواد که محرکهای روانی نام دارند، فعالیتهای جسمی و مغزی را تقویت می کنند، همچنین ضربان قلبی و فشارخون سرخسری را بالایی برند و انفارکتوس قلبی یا مغزی را به همراه می آورند. از موارد دیگر مصرف آنها، کانگرن (قانقار یا پارک) قسمتی از نسج بدن معمولاً به علت نرسیدن خون به قدر کافی (پاهای ضایعاتی در حیات پبئی است.

حشیش: این ماده بیشتر به صورت دود کردن (به صورت سیگارهای حشیش روماری جوانا) مصرف می شود و از مواد مخدر سبک به شمار می آید و مستی سبکی ایجاد میکند. در مصرف مقادیر زیاد توهمات افزایش می یابند در حالی که از نیروی اندیشه متعلو و فعالیتهای مغزی کاسته می شود. ال.اس.دی: این ماده از نوعی انگل چاودار به نام سگاله یا ارگوچاودار تهیه می شود که به صورت قرص یا قطره عرضه می شود گاهی مصرف آن به جای ایجاد رویا، کابوس به وجود می آورد. اختلالات مغزی ناشی از مصرف این ماده گاهی جبران ناپذیر است و دیگر ترسم نمی شود.

دیزاینر دراگ: منظور از این عبارت Designer Drugs مواد مخدر صنایع (افتتاینرها) مواد مخدر تریاک دار (۰۰۰) است این مواد از آنجا بیگ که هنوز به درستی شناخته نشده اند بسیار خطرناکند و ولی در ایالات متحده امریکا بسیار مصرف استند. ماده مخدر MPTP که در کالیفرنیا اختراع شده در نزد برخی از مصرف کنندگان بیماری بار-کینسون ایجاد کرده است. مواد دیگری از این دست به نامهای STP, Ecstasy (مخفف Peace Tranquility Serenity) PEPAD MDMA معروف استند. به جز نخستین ماده نامبرده

شده، بقیه هنوز به اروپا راه نیافته اند. **داروها:** داروهای مخدر این روزها بسیار مصرف استند. از یک سو آرامبخشها، خواب آورها، باریتوریکها و از سوی دیگر سیگارهای ضد سم، برخی ضد سرخسری ها محتوی کود بین یا آلکالوئیدها، گوریک (تنشور کافوردار تریاک که به عنوان مسکن سرخسری در شریتهای سینه وارد می شود) را میتوان نام برد.

در کشور فرانسه مصرف کوکایین و داروهای مخدر افزایش می یابد. اسپانیا به صورت دوازده مورد کوکایین درآمده است. سال گذشته در ایتالیا ۲۹۰ نفر در اثر مصرف بیش از اندازه جان باخته اند، انگلیسها به سوی ماده مخدر ((کراک)) روی می آورند. مواد مخدر از هر نوعی اروپا و امریکا را فراگرفته است و از میان برداشتن محدودیتهای مرزهای سال ۱۹۹۳ بین کشور های اروپایی این مسأله راتشدید خواهد کرد.

متخصصین فرانسوی می گویند در امر مواد مخدر، امریکا پنج تا هفت سال از اروپا جلوتر است. امریکا، کشوری است که مصرف فریاد نونی مواد مخدر، پیش از هر کشور دیگری در آن رواج دارد، با اینکه سازمان مبارزه با مواد مخدر امریکا در سال ۱۹۸۸-۵۶ تن کوکایین کشف و ضبط کرده است ولی این ماده در همه جای ایالات متحده، امریکا یافت می شود، مصرف هرویین در قسمتهای ساحل شرقی افزایش یافته و ماری جوانا از ۲۵- فیصد از کشت و کار طی به دست می آید، در سال ۱۹۸۲ در امریکا مصرف بیش از حد کوکایین ۱۰۰۰ قربانی گرفت، حدود نیم میلیون امریکایی روزانه هرویین تسلیف می کنند، ۸ میلیون نفر به طور منظم افتمتاین مصرف می کنند ۲ میلیون نفر از آرامبخش ۲۰ میلیون نفر مواد توهم زا و ۳ میلیون نفر از محلولها استفاده می کنند. هر مقدار ((کراک)) (نوعی مواد مخدر) بین ۱۸ تا ۳۰ فرانک به فروش می رسد. کراک یک متا افتمین) باز هم ارزانتر است و ده سال پیش در سواحل غربی امریکا در سان-دیگو اختراع شده و به ایالات مرکزی و شرقی هم راه یافته

است، سال گذشته این ماده ۶ میلیون فرانک فروش داشته، عواقب استفاده از این ماده بسیار وحشتناک است و ۶۰ فیصد از جنایات به این ماده، مخدر ارتباط پیدا می کند، سالن انتظار بیمارستانها پر از مصرف کنندگان این ماده است، در زندانهای مخصوص نوجوانان در ارتباط با این ماده در هر سلول ۲ نوجوان مجرم وجود دارد که بیشترشان زنیست بیست سال استند، امریکا در نظر دارد قانون منع استفاده از مواد مخدر را برای افراد زیر ۱۷ سال به منظور جلوگیری از شدت خشونت و جرمهای مختلف در شهر واشنگتن به اجرا در بیاورد، در این شهر بیش از ۱۲۰ نفر از آغاز سال ۱۹۸۹ تاکنون (ماه مه) در ارتباط با این ماده مخدر کشته شده اند.

در کشور فرانسه در میان همه انواع مواد مخدر، داروهای مخدر بیش از همه مصرف دارند به طوریکه با توجه به تعداد جمعیت امریکا و فرانسه، نسبت مصرف در فرانسه حتی از نظر حجم، برابر بیشتر از امریکا است.

در این کشور از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ فروش آرامبخشها از ۱۱ به ۸۸ میلیون جمبه افزایش پیدا کرده و بر میزان داروهای خواب آورده مسکن نیز، ۵ فیصد افزوده شده است، فرانسویها عادت دارند، این داروهارا به چشم ((داروهای خوشبختی)) نگاه کنند ولی قسمتی از آنها مانند والیم و ایپنوکتال از حالت مصرف دارویی خارج شده اند، در فرانسه ۹۲ فیصد از معتادینی که به پزشک مراجعه می کنند هروینی استند، ولسی تعداد کمی از آنها فقط به یک ماده اکتفا میکنند، ۱۳ فیصد از معتادین از تزریق هرویین کوکایین که Speed Ball نامیده می شود استفاده می کنند، حدود ۲۰۰۰۰۰ معتادین از معتادین از داروهای آرامبخش و مسکن که به صورت آزاد فروخته می شوند و دارای مشتقات کوکایین و تریاک استند، سو استفاده می کنند.

توس از ابتلا به بیماری ایدز از طریق تزریقهای وریدی، راه را برای اعتیاد به داروهای زکریه است البته این نوع اعتیاد نیز اگر به صورت تزریقی باشد، هیچ مصنوعیتی در برابر ایدز ندارد، تا سال

۱۹۸۴، هرویین بین جوانان ۱۶ تا ۲۰ سال رواج داشت، بعد بین سالهای ۸۸ تا ۸۴ به ۲۱ تا ۲۵ سال رسید، در حال حاضر مصرف کنند ههای مسن تری وجود دارند، هیچکسی از رقم واقعی معتادین به هرویین در فرانسه با خبر نیست ولی از ۱۰۰ هزار تا ۱۲۰ هزار نفر صحبت می شود.

استفاده از کوکایین بیشتر در کلوبهای شبانه و مکانهای خصوصی صورت می گیرد و قاچاق آن اغلب در ایالت های شمالی می شود.

در سال ۱۹۸۸ مقامات مسرک فرانسه ۲۱ تن مواد مخدر کشف کردند، قاچاق کوکایین در این کشور بین سالهای ۸۰ تا ۸۵ رشد سریعی داشته است، نیمی از کوکایین مصرفی فرانسه از کلمبیا می رسد ولی این رقم هر روز بالاتر می رود.

هرویین از جانب هند وستان وارد فرانسه می شود و بیشتر آن توسط مسافران با طبیعاتی ناچهره ای و کابونی حمل می شود، البته از خود ناچهره نیز از طریق دوشیکه، مجاور مثل سنگال و یابنین، به فرانسه حمل می شود، امروز حتی مثلث طلایی که در تولید و توزیع هرویین معروفیت خاص دارد، گستره از هند وستان، پاکستان و افغانستان هرویین تولید می کند، مزارع خشخاش در ترکیه، سوریه و لبنان گسترش می یابند، ارتباط بین قاچاقچیان لبنانی و فرانسوی بسیار تنگاتنگ است، فرانسویها مورنین پایه لبنانی را در آزمایشگاههای فرانسه تبدیل به هرویین میکنند، درست مانند دوران ((ار-تباط فرانسوی)) که مافیای امریکا این کار را به شیمیدانها که از سال ۱۹۷۰ به زندان محکوم شده بودند، اکنون آزاد شده اند.

در کشور فرانسه ۴۰ فیصد از جرمها و جنایات در ارتباط با اعتیاد است.

در کشور اسپانیا، در ماه فبروری ۱۹۸۳، تصمیم گرفته شد مصرف مواد مخدر به اصطلاح سبک را آزاد اعلام کنند ولی هنوز هیچ قانون گذاری نمیتواند در مبارزه پیا مد های این تصمیم گیری اظهار نظر کند.

حشیش از مراکش به سواحل جنوبی اسپانیا وارد میشود، در حال حاضر چنین تخمین زده می شود که ۲ میلیون نفر روزانه در

تن حشیش و دمی کند ، اسپانیا همچنین دروازه ورود کولکابین به اروپاست ، اشتراک زبان و فرهنگ اسپانیا با کشورهای تولید کننده کولکابین ، تسهیلاتی در زمینه ورود کولکابین به اسپانیا ایجاد می کند . در سال ۱۹۸۴ ، خورخه اوچوا ، یکی از پرنسهای مانیسای کلمبیبی به مادرید رفت تا در سای باند و شبکه های توزیع را سازمان جدیدی بدهد و آزمایشگاههای مخفی فرنج کانکشن بیا ارتباط فرانسوی را در آنجا مستقر کند ، گفته می شود اسپانیا یک کشور هدف نیست بلکه از آنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مساله فقط تاحدودی واقعیت دارد ، بنابر نظر بروقیسور رود ریگر متخصص بهداشت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا . در این کشور ۹۰۰۰۰ معتاد به کولکابین وجود دارد ، مشتریان ال اس دی و مواد توهمزای دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ می شود در حالی که ۳۰۰۰۰ کودک از چسب یا بنزین استفاده می کنند . بنابر قول سازمان دیگری در این کشور ۱۰۰۰۰۰ هروینی و معتاد به افتخامین زنده می کنند . کشور ایتالیا نیز به شدت مبتلاست ، در سال ۱۹۸۸ - ۷۹۰ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروین شدند ، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده نشده و رقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست ، کشف حدود نهم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرام کولکابین امریکایی جنوبی هم نتوانسته است فروشنده غیر حرفه ای مواد مخدر را مایوس کند ، یک همکاری نزدیک بین قاچاقچیان کلمبیبی و جنایت کاران ایتالیایی برقرار است ، آنها به یاری یکدیگر آزمایشگاههایی برای تصفیه خمیر کولکادایر کرده اند و سیستم مبادله پایاپای را هم کردن ۳ کیلوگرام کولکابین کلمبیبی در برابر صد و یک کیلوگرام هروین به امریکایی شمالی در حالی که قانون ۱۹۷۵ در برابر ۵۰۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش انعطاف نشان می داد ، در سال ۱۹۸۸ ، برای به دام انداختن و پیگیری قاچاقچیان بزرگ ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و برای افراد پولیس امکاناتی مانند

زیر دریایی ، خرید آری مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها و غیره در نظر گرفته شده است ، علیرغم همه این تدابیر ، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و این بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان و عواقب پیچیده ای که امر قاچاق دمی دارد ، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت ، یا می باید که هر نوع و هر مقدار مصرفی را به شدت منع کرد و مجازاتهای سنگینی در نظر گرفت .

آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر راست ، بنا بر گزارش مجله اشپیگل ، طبق تحقیقی که به عمل آمده ۹ فیصد از افراد بالغ زیر ۴۰ سال ، مواد مخدر را چشیده اند ، امروز معتادین و همچنین فروشنده گان در طبقات جوان قرار دارند ، بازم بنابر گزارش اشپیگل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کولکابین ۲۷۸ کیلوگرام هروین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهمز کشف شده است . امروز کشور آلمان غربی در دو یف دوم تولید کننده گان افتخامینها قرار دارد و در آینده بسیار نزدیک جزو کشورهای صادر کننده در خواهد آمد ، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه ای بر کار تولید وارد آورده باشد . تکنیسینها و کیمیا دانها بیشتر در یزاینده راگر تولید می کنند ، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به ویژه هروینی تخمین زده می شود ، که از آن میان ۷۰۰ نفر دانشمندان مصرف بیش از حد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروین شده اند ، در این کشور با مصرف وقاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشتناک است و صد ها هزار جرم و جنایت به آنها نسبت داده می شود .

در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰۰ هروینی وجود دارد ، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد . این در حالی است که اجتماع انگلستان مصرف کولکابین را بیشتر تحمل میکند ، ولی این حقیقت که درمد آرس ، کود گان و جوانان از چسب و گاز بوتان استفاده می کنند

تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته و به طغیان واداشته است . اخیراً در یک آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن ، پولیس یک آزمایشگاه کراک را کشف کرده است . با علم به اینکه خسارات جانی این ماده از آن در امریکا بیداد میکند ، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگری از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است و آنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاهها می کند .

در کشور بلژیک نیز اعتیاد روبه ترویج است ، کولکابین اسپانیا و هروین ترکیه به سوی هالند ، از بلژیک می گذرد ، اما راجدیدی از معتادین این کشور در دست نیست ، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کولکابین را به هروین ترجیح می دهند ، با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده بازم مصرف افتخامینها همچنان بالای رود یک انصراداره مبارزه با مواد مخدر می گوید : (در این کشور ، کود گان قوطی های سودا را خالی کرده آنرا با الکل و مواد مخدری که به هر حال تهیه کرده اند پر می کنند و به سرکلایمی برند ولی آموزگاران توجیحی به این امر ندارند)

کشور هالند در تمامی جوان به خاطر تحلی که در برابر اعتیاد نشان می دهد ، معروف است . در این کشور ۱۵ میلیون ۲۰۰۰۰ معتاد (به ویژه هروینی) وجود دارد . معتادین برای دفاع از منافع خود سندیکا تشکیل داده اند و از هر نوع تسهیلات اجتماعی برخوردارند ، حتی یک حد اقل درآمد برای آنها تضمین شده است . مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیوناد هاداده میشود (متادون کمتر از هروین وابستگی ایجاد میکند) و سرنگهای مجانی بین آنان توزیع می شود .

یکی از دست اندرکاران می گوید : (ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان و جنایتکاران دیگری بیدارند و آنها را به سوی مواد مخدر قوی تری بکشاند ، ما یک راه حل پراگماتیک و واقعگرایانه را به یک راه حل اخلاقی ولی اسفناک ترجیح میدهم) (در همین حال - این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیری می کند .

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ امتزها را از میان بردارد . از سوی ملاحظه می شود هر آنچه که تا کون از مواد مخدر کشف شده ، در مرزها بایسد ، اروپا بایسد پیش از این تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند و گرنه بازار ۱۹۹۳ ، بازار مواد مخدر خواهد بود .

مواد مخدر در شوروی

باتوجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروی ، مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوی کمیسیون مسواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده ، بسیار اندک است : ۷ تن حشیش - ۱۸ کیلوگرام تریاک - ۳۸ کیلوگرام کولکابین - ۵۶ گرم هروین - ۳۵ گرم مورفین و ۲ میلی گرام افتخامین) با اینحال ، شورویها هم از شر مواد مخدر در امان نیستند . ادوارد بابایان ، از کمیته نظارت بر اعتیاد می گوید : (اعتیاد روبه افزایش است ، در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰۰ معتاد سرشماری شد . در حالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم ۸۰۰۰۰ نفر بود ، اغلب معتادین بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۸۳ فیصد از آنها از این مخلوط بالکل و تبقیه از کمیوت استفاده می کنند که نوعی جوشانده ساقه های خشخاش است که در محل کشت می شود ، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید ، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را از بین ببریم ، مخالفت بوم شناسان روبه روشدیم) شوروی به همکاری بین المللی روی خوش نشان میدهد ، روز ۸ - جون گذشته یک توافقنامه روسی - امریکایی در زمینه همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر در باره یس به امضا رسید ، مقامات گمرک شوروی توانسته اند شبکه هایی از مواد مخدر را با همکاری مقامات گمرکی امریکایی ، کانادا ، انگلیسی ، منهدم کنند .

اختاپوس مرگبار مواد مخدر همچنان می تازد ، قربانی می گیرد و نسل جوان را به نابودی منحرف اف وائسوده می کشاند ، مبارزه با این بلاي خانمانسوز هستی برپا داده ، آزاد ملی شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم طلبد .

۲ عملیات ...



بقیه از صفحه (۲۶)

زیرچنین می آید بشد که اگر روزی از واج نماید و مادر فرزندان باشد شاید نتواند مصدر رخصت واقعی برای مردم گردد، بنا به تدریج نسبت مجرد بماند، زیرا بهترین خوشبختی اثر را در صحت یابی میزبان نشد ریافته است و با تلف شدن در میزبانی رنج را او به شانه ها پیش حمل می کند.

از اکثران وزیده، بخشش جراحی که با گروهی مشاهده کاری دارندگی ها را نام گرفته می توانید؟

(۱) در شفاخانه، ماکه خوشبختانه در سطح افغانستان از جمله

مجهزترین شفاخانه هاست و تیم های مختلف پرسنل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند. از تیم جراحی ماکه در رأس آن داکتر ترانای کشور محترم داکتر رامکی و محترم داکتر موسی وردک که به طور مجزوه آما کاری نمایند نام گرفته می توانم و همچنان از اکثران جوان ماکه با سعی و تلاش خسته نگونی باند پریشان همه وقت حاضر و آماده، هر نوع خدمت بود و آند که با ایستادن در عقب شان احساس غرور می کنم، از محترم داکتر رحمان، داکتر صبور، داکتر نورالله و... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که در کشور ما مریضان به مثل گذشته حاجت تداری به جز حالاتی که معاینات کمپیوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند. یعنی مادر کشور خود عملیات های را انجام داده ایم که در سطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه استیم خون است که این نیاز ما را هموطنان با احساس مارتفع نموده می نمایند. همچنان گردد، مصنوعی که تا اکنون پیوند گردد صورت نگرفته ولی گرد دوخته شده است. و علاوه آن از پیوند های عضوی دیگر مثل پیوند شرایین دست و پا و گردن و انجیوگرافی (Angiographie) بلکه سایر رنگه شرایین که توسط محترم داکتر طغیان صورت می گیرد و... در شفاخانه ما است

همه خدمات صورت می پذیرد که البته در گذشته ها چنین امکانات برای مریضان وجود نداشت.))

از کارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم.

(۱) کار اختصاصی ام که در این جا تا اکنون صورت گرفته بسود عبارت از دوختن طحال (تلسی) است که در سابق به مجرد ریچر شدن (پاره شدن) و مجروح شدن طحال کشیده می شد. تا جایی که عدم موجودیت آن در رسیدن امراضی را با خود دارد بنا به تصمیم گرفته می شود. دوختن آن، که تا اکنون در حدود هفتاد عملیات صورت گرفته است و از جمله در مریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست.))

تا جایی که من آگاهی دارم شاید در زمینه، این که در شفاخانه شما بدو در نظر داشت حالات لان که واقعا ایجاب قطع دست و پا را بکند، به قطع دست و پای مریضان اقدام می شود. آیا این عمل جنبه واقعی دارد یا خیر؟

(۱) درست است که دست و پای مریضان را در حالاتی که واقعا ایجاب می کند، قطع نموده ایم ولی این رابه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست زیرا ما کار بدستان صلح استیم. وقتی که صد فیصد متیقن شویم که امکان پیوند جراحی آن موجود نیست دست و پا یا کاملاً برده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مریض می شود و آنگاه به قطع

آن می برد ازیم نه کور، کورانه و یا برای تجربه شخصی خود.))

تقاضای شما از اکثران جوان چیست؟

(۱) تقاضای از اکثران جوان اینست که عشق به مسلک، وطن و مردم شان داشته باشند و آنگاه که کار شفا دهند، جراحی را به دست می گیرند و با برابری مریض جهت معاینه می ایستند، چنین تصور داشته باشند که مریض همخون یا اعضای فامیل شان است و هیچگاهی بابت تفاوتی با مریضان شان رفتار نه نمایند.))

جنرال سهیلا صدیق زینبستان کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان، سوئد، دانمارک و هنگری را نام برد. می توانم. همچنان از جانب دولت حایز نشانها، مدال ها و مکافات مادی و معنوی از جمله نشان ستوری درجه یک، نشان ستوری درجه سه، و نشان افتخار، مدال های نهم خدمت انقلاب ثور و شجاعت، راجایگز گردیده است. و در آخرین لحظات ملاقات مجدداً خود با وی، وقتی برسیدم می خواهم از زبان خود شما بدانم که آیا تا چند سال دیگر با همین توانمندی کار خواهید نمود؟

(۱) دلشان جمع باشد، من ناشکن استم و وسایل دیگر را خوب میتوانم کار کنم، بعد از آن را خدا امید اندد))

بقیه از صفحه (۷)

ساعتی باشما

باشد. ولی امکانات محدود و تکنیکی مانع این خواست ما میگردد. و اما از موفقیت در کارها ما باید بگویم تا اکنون در این برنامه حضور آیم فکر میکنم موفقیتی در کار ما وجود داشته ولی به نظرم موفقیت در این است که ببینند، ما را ببینند.

.....

و این بار عین سوال متوجه محترمه زهره خان رهگذر است.

خوشتر است که با ظاهر شدن در برنامه ساعتی باشما زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم. گرچه در این زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضاً چندان وارد هم

نیست. به نظرم خوبی دیگر برنامه این است که با علاقه مندی زیاد و در نظر گرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه، برنامه تهیه و تنظیم میگردد. همینگونه در مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان و عام فهم نوشته می شود. و همچنان من به نوبه خود از مردم اظهار سپاس می کنم که در این برنامه با ما خیلی ها یاری رسانیده اند.

اکنون سوال ما متوجه محترمه فروزی می شود.

به نظرم برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هر ماه ۱۵۰۰ نامه از بیننده های تلویزیون از انتشار مختلف جامعه دریافت می کنیم و این رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد. ولی با آن هم تا هنوز طوریکه ما از مردم و قسمیکه

بیننده ها توقع دارند به هدف خوشگاملا نایل نگردیده ایم. مثلاً ما میخواهیم مطالب از خارج کشور اخبار، آشنایی مردم با وطن و داشته های تاریخی و... هر چه افزایش یابد.

و آیا برنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یا خیر؟

در شروع کار برنامه کم یا کم های وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشما کاملاً برناسه غیر رسمی است. و این رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بسود بلکه نزدیک به از بین رفتن برنامه گردید. سرانجام آنها هم فوق نشدند. و صرف توانستند یک نفر ما را از برنامه دور سازند که عبارت از سعید ورگری بود.

محترم سعید ورگری! آیا گفته های همکاران شما واقعیت دارد و یا خود به خواست خود از برنامه

بکار رفتید؟

حرف های آنها کاملاً در قیاس است. از سر انتقادات تا سالم و کارشناسی ها در موسسه ما بر علیه برنامه صورت گرفت نتوانستیم بیشتر از آن با برنامه همکاری خود را ادامه بدهیم. در حالیکه هنوز محترم سعید ورگری حرف های پشیمانانه نکرده بود محترم داکتر برنامه ساعتی باشما اسد الله سیفی با کمی هم قهر گفت: نه باید به خاطر انتقادات تا سالم از هیچ کاری کار رفت. مبارزه و تلاش به منظور رعایت مندی بیننده ها هدف ما است.

میخواهید برنامه ساعتی باشما در کدام سطح باشد؟

ما اگر ستاف لان داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما در سطح جهانی باشد و از روندیم سایر برنامه های

زما تر ازیدي

ربع اخته شم
 - خرنګه چی تاسی دنن نه خه
 د باسه شل کاله دمخه هغه وخت
 چی د هنر او هنرمند په قدر و مره
 خوګ نه پوهیدل د هنر نړۍ ته
 موخه کړي ایا د کورنی مخالفت
 پانورو ستونزو سره مخامخ نه شوي ؟
 - کله به چی ما په رام یاد استان
 اوږید پیره می خونیده نومس
 هلاقه پیدا شوه چی کاش زه هم
 مسئله شم . او په عین وخت کی مسی
 اقتصادي مشکل هم درلود . نو
 د یوې خوا علاقوي او د بلې خوا
 مشکلاتو زه وهخولم چی د مخالفتو
 سره سره دې د ستونزو پکی نړۍ
 ته ګام کیزدم . هغه وخت نه ی
 یواري فامیل راسره مخالفت کاوه
 بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان
 تګدراک راسره نه کوي . د باندې
 هم کله کله د خپل کسانوله خوا
 توهین او تحقیر کیزم . مخک نوکله
 چی د باندې ویم داسی می سر
 بنګه اچولی وی لکه چی کومه عظیمه
 اونه بخښونکی ګناه می کړي وی .
 دومره چی ان کله خپنی دوستان
 او خپلوان هم راخه ګیله کوي او
 وایی چی په خواکی مورانه وی
 بخان دې تیوکړ . حال دا چی
 ما اصلاً خوګ نه وی لیدلی .

وخت به د داسی چا خڅه چی
 لیا سراو تپه ته می ګوري ته به وایی
 چی کوم پرونیسوردی داسی خبره
 واورې چی د ژوند نه به دې زر
 تور شی . ولی شته بخنی کسان
 چی هنر او هنرمند تر پو د قدر نه
 سترګه ګوري .
 - تاسی به رته هنري سفر کسری
 اوڅه هنري افتخارات مو ګټلی دی ؟
 - ما هنري سفر بهر ته نه دی کړی
 د انقلاب د لاس کلنی یوموال ، د
 صداقت یوموال ، کلتوري جایزي
 او تشویق جایزي می پوړی ترلاسه
 کړي دی .
 - یوڅه هم د خپل شخصی ژوند په
 هکله څه وویاست ؟
 - څه وویاست به واصل آباد کس
 اوسیزم . مخک هلته د کور کرایسه
 ارزانه ده . فضل دخداي دې یوه
 لور لم ، لمسیان لم اوزم لم .
 - رښتیا زوم دې وویل ، کله چی
 موز به تلویزیون کی ګورو داسی
 ښکاري چی ستا او ستا د زومار -
 یکی دې پیره زه پوړی وی .
 رښتیا یی خنګه ده ، ایاد لسور
 په وصف کی خپل زوم شعرویلونه
 مجبور وی یاخنګه ؟
 - هیله کوم ماته اوزما ژوند تعد تمثیل
 په سترګه م ګوري . ماته زوم عینا د
 زوي حیثیت لري .
 - به باي کی غواړم ماته د خپل
 هنري ژوند یوه خاطره وویای .
 - کله چی موز به ژمی کی نمایش
 لرو نوله یوڅه برابلمونوسر مخامخ

کیزو . مخک د یوې خوانا ییش
 ناوخته خلاصیزی او د بلې خوا
 هواسره وی . خنګه چی زما کور
 پ پوړی دې نو په ژمی کی زه -
 اکتره مجبوریزم چی شپه دخپلو
 انوکړه تیره کړم . یوه وځ چی
 سخته واوره اوږیده او هکله هم پوړ
 یخکوه او مایه کورکی پوړی کور
 درلود ، نو د رئیس خڅه می هیله
 وکړه چی نن ما په موټرکی کور ته
 ورسوی . هغه وویل صحیح ده -
 موټر به دې ورسوی . خو کله چی
 معنی کسان موټروان کورته ورسول
 اوزما نوبت شونموټروان بهانه
 وکړه . بخان یی تیر کړ اوزه یی
 کورته ونه رسولم . مایه پوړی مشکلاتو
 سره داتو بیجوه شاوخواکی بخان
 خپلی منطق ته ورنژدی کړ مجبور
 م چی نیم ساعت نوره هم پلسی
 ولاړه شم . په پوړی احتیاط د -
 د یوال ترخنګه بداسی حال کس
 چی نا امید می پرستونی سخته
 منګول لګولی وه مخ په کور می وم .
 یوڅوګامه چی ولاړم یو حیچ ماس
 ترخنګه ودرید او ماته یی د پوړ ته
 کید وبلنهراکړه . په لار کی پوړی
 پټکی راباندې وکړی چی باید -
 د ومره ناوخته د کوره بهرونه ویم
 که به هغه شپه دا جیب نه وای نو
 خداي خبر چی زما په لاسراویسی
 ماتی وی اوکه سراویستور که چی وی
 زما اقتصاد لږ ښه ژای یاسی کسور
 درلودای نو د داسی مشکلاتوسره
 به ولی مخامخ کیدم .

مرګ شمس پیر

خواهر زوی ورس مرګ و سپاری نما -
 پشهای تلویزیونی و فلمهای
 محصول مشترک ایران جمله اند .
 نقش مهدی او در فلم خارتوم که
 در واقع تقلید ی از نقش اولتلسوی
 او بود ، در کار نقشهای که به
 عنوان ژنرال ، فرمانده نیسروی
 هوایی ، اشرافزاده ، روس و فرمانده
 رمی ایفا می کرد ، از اسباب راکوس
 استلنی کوریک گرفته تا ښور
 بریتانیا ، همه نقشهای به بیان
 ماندنی اند .
 در مالهای آخر حیات و هم
 زمان باضعف جسمانی ولر ز شی
 صد آودست ، اوقشهای با زی
 می کرد که این زوال را به خوبی
 نشان می داد . از هفت درصده
 راه حل ساخته هیرت راس تا
 بچه های از بریل ساخته
 فرانکلین شافرناد وند ، مارتن -
 جان شلینگر همه بیانگر حالات و
 حال و هوای مردی اند که به
 سینما علاقه چندانی نداشت اما
 مثل آدمی که در کور کی پیانو
 زدنی یاد گرفته و دیگر حوصله
 نداشتن آن را ندارد . ولی امان
 از وقت پشت پیانو می نشیند و
 چند لحظه ای دست به شستی ها
 می زند .

تلویزیون در رقابت سالم با برنامه
 قرار بگیرند و شاید هم این کارشان
 دلیل خوبی برای پیشرفت کسل
 باشد .
 - در رابطه با برنامه ویننده ها
 چه گفتنی های دارند ؟
 - بیننده های برنامه ما با ارسال
 نامه های متعدد شان نظریات
 مختلف دارند . از جمله خوشبختانه
 تعداد بیننده های برنامه ما
 ارسال مطالب معلوماتی خوب ما را
 درغناي هرچه بیشتر برنامه یاری
 رسانیده اند که ما از آن اظهار
 سپاس بیگران می نمایم . و اما
 تعداد زیاد همکاران برنامه که
 خواهش نشر آهنگی را دارند و ما
 نظریه ضیق وقت از یاد آوری اسم
 شان صرف نظر می کنیم که امید
 نرنجند ، درغیان شاید یک سا -
 عت برنامه کاملاً باخواندن نامه ها
 سپری گردد .
 - و آخرین پرسش ما ، آیا شما خود

منحیت بیننده برنامه ، تا نرا از زبانی
 نموده اید ، یاخیر ؟
 - ما همه به خصوص در روزهای
 شنبه بعد از نشر برنامه از طریق
 تلویزیون آنرا از زبانی نموده و می
 نمایم و برای رفع کاستی های پر -
 نامه گوشاخواهیم بود .
 سخنان تهیه کننده گان برنامه
 ساعتی باشما را شنیدیم و خواندیم
 اگر بخواید نظر ما را بپرسید ، برنامه
 ساعتی باشما یک دست آورد خوب
 در نشرات تلویزیون ما طی سالهای
 اخیر است . درست در این برنامه
 تلویزیون سعی می شود به بیننده
 خود احترام نمود و وقت او را در نظر
 بگیرند . شاید برنامه ((۹۰ دقیقه))
 تلویزیون شوروی ، منبع الهامی
 برای ((ساعتی باشما)) بود
 باشد ، باید از تجارب آن برنامه
 ویا شاید هم برنامه های مشابه
 نشرات تلویزیونی جهان درغنا
 ((ساعتی باشما)) استفاده کرد .

البته شاید مشکل عمده مسایل
 تکنیکی باشد . بعضی از بیننده گان
 کدی تلویزیون همچنان علاقه ضد
 استند تا برنامه از سطح کاملاً
 نوق برآید . جاي اطلاعات
 سیاسی و علمی در این برنامه
 تا حد وند زیادی خالی است ،
 در حالیکه به اطلاعات تصویری
 نوقی مجال نشر داده شده است .
 برخی شیوه های کاربرد ((ساعتی با
 شما)) - شاید بازم به دلیل
 عوامل تکنیکی - به کاریک مجله
 مطبوعه خانوادگی شپاهت میر -
 ساند ، در حالیکه تلویزیون پروگرام
 دارد . مسایل روز در برنامه
 ساعتی باشما هنوز جای لازم ندارد
 این امر نیز میتواند مورد توجه
 گرداننده گان پرکار ، کاوشگرو
 صمیمی این برنامه قرار گیرد . خا -
 صتا که آنها میتوانند اشکال مناسب
 کار تلویزیونی را برای این امر فراهم

کنند .
 در مورد وقت بخش برنامه نیز باید
 فکر شود . ساعت بخش برنامه
 گاه گاهی بنا بر تراکم مطالب چنان
 به عقب برده می شود که بیننده گان
 خاصاً اطفال نمی توانند برای آن
 بیدار بمانند . اگر مشکل برق نمی
 بود ، بهترین وقت بخش برنامه
 صبح روز جمعه بود . شام جمععه
 خاصاً زمانیکه صبح روز شنبه بیدار
 به کار رفت و همزمان سریال را باید
 دید وقت بسیار مناسب برای بخش
 این برنامه خوب نیست .
 برای گرداننده گان و دست
 اندرکاران برنامه ((ساعتی باشما))
 موفقیت آرزوی کنیم .



جناب آقای الطاف حسین زبور
الطاف حسین ۲۸ بهار را به
دامن مهر چیده است؛ اما خود ش
میگوید: ((مهری ندانم که بگویم
چه سان گذشت)) سالها قبل
ازدواج نموده و رفته رفته سالهایی
ازدواج برایش شش سر و یک دختر
است که هم اکنون با آنها یکجا
روزگار را به همراهی نهشته است
الطاف حسین تا هنوز که امروز
است با تمامیت هنر و وجدان است
آواز فریب دایر انزوا و گفتمانی
گذاشته شده است.

هر چند به گفته خود ش، بیشتر
از یکصد پارچه راگ و پارچه های
غزل و آهنگ های دیگر نیز دارد.
اما نه در روزها، نه در شب ها و
نه در هفته ها شاهد دیدن و
یا شنیدن آهنگ های وی استم.
وقتی از الطاف پرسیدم که
چی وقت با موسیقی آمیزش یافته
و نزد کدام استاد گردانده است.
در پاسخ چنین گفت:
((چون در خواننده بی چشم به
جهان گشودم که یکسراهل طرب و
موسیقی بودند، از همین سبب
موسیقی مانند نفس در من راه یافت
و من گرویده آن شدم، هنوز سه سال
داشتم که پدر بزرگوارم ((تانبوره))
بی زاری دستم گذاشته از آن
وقت بود که من گروهی موسیقی شدم.
روزها ماه ها و سالها به نواهای
دلکش پدرم، استاد سراج آهنگ و

پدر کلانم، استاد غلام حسین که
روا نشان شاد باشد، گوش دادم
و به قدر توان از آنها چیزهایی
آموختم. از اینکه ((گرمانی)) نژاد
پدر یا برادر به نظر خراباتیان و
صاحب نظران موسیقی ماجا یز
شمرده نمیشود، بنا به درخواست
مرا سم گرمانی مرانزد و استاد
نامدار موسیقی کلاسیک ((بتیاله))
استاد امانت علی خان و استاد
فتح علی خان که برادران همدیگر
و برادرزاده گان استاد بزرگ
مکتب ((بتیاله)) استاد عاشق علی
خان استند ضمن صفری دریا -
کستان به جا آورد، اما من هر آنچه
آموخته ام از برکت پدر بزرگوارم
پدر کلان مرحوم است، البته
نزد من هم شاگردانی گردانده اند
و کسانی را هم بدون گرمانی در -
این راه کمک کرده ام که با تاسف
بعضی هایشان همه رفراموش
کرده اند ((
موسیقی کلاسیک در شرق و
غرب نه مرده است، از آن دور -
ها گذشته، بیایم به کشور
دوست و فرهنگ شریک ما، هند و
ستان و با همسایه مایا کستان، در
این دو کشور آنگونه که آگاهی داریم
مکتب موسیقی کلاسیک موجود
است، استادان ماهروز هم چهره
افروخته اند، برنامه های همیشه
آوازخوانی و هنرنمایی کلاسیک روان
است و شیوه ها و روش های تازه در
این موسیقی ایجاد و به دوست -
داران موسیقی عرضه میگردد، اما
دریغ که اگر در کشور خود چندان
هنرمند و آوازخوان انگشت شمار
کلاسیک را در شمار نیاریم، دیگر
باید بپذیریم که ((خراباتی بیچاره
میشود)) و باید بپذیریم که نه
در حال بد هوشی بل با تمام عقل
داشته، خود گلوئی هنری را فرسوده
ایم و به دست بوسی ناآشنایی
برخاسته ایم، و به اصطلاح مردم ما

خود کش بیگانه پرور استم.
بعضی ها را اندیشه بریدن
است که گویا موسیقی کشور ما از
موسیقی کشور هند بیشتر متاثر
است، با آنکه این بنداشت را -
نمی توان به باور گرفت، خواستم
الطاف حسین نیز در این بیژامون
سخنانی داشته باشد.
او اینگونه میاندیشد:
((این سخن درست نیست،
اصلاً من میان هند و افغانستان
در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی
را قبول ندارم، باید یاد آور شوم
که موسیقی هند به خصوص موسیقی
کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر
مزهون ما باشد، هرگز نباید خدما -
تی را که امیر خسرو بلخی در قسمت
کلاسیک نبرهند انجام داده است
نادیده بگیریم، همین حضرت بود
که موسیقی ((کرناتک)) هند و استان
را اساسات بهتر بخشید و موسیقی
((خیال)) را ایجاد کرد و راگهاترانه))
را اختراع نمود و بسا خدما ت شایان
دیگر. چند سال قبل در کابل کورس
به نام ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک
هند در کابل)) زیر نظر استادان
هندی ایجاد گردید، به نظر من
این نام درست نیست، زیرا
طوری که قبلاً نیز یاد آور شدیم
شاید تا اکنون نیز همان بد رسها و
پرورگرمها در این کورس تدریس شود
که امیر خسرو بلخی، سالها قبل آنرا
برای دوستان هندی مادر رس
کرده بود، پس چه طور میتوان
گفت: ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک
هند))
موسیقی غزل شاخه دیگر -
موسیقی کلاسیک است که از سالها
پیش جوانه آورده و در کشور ما و کشور
های هند و پاکستان رواج یافته
است، و امروزه علاقه مند آن دوست
داران زیادی یافته است، موسیقی
غزل با تازه آفرینی ها و نوآوری های
استادان و پیشگامان این شیوه

چون (پره غلام علی خان، مهدی
حسن، غلام علی و...) به اوج
رسید.
وقتی پیرامون چه گونه بود و
چه گونه است موسیقی غزل از محترم
الطاف حسین روشنائی و نظرسر
خواستم، اینگونه ابراز داشت:
((راستی هم موسیقی غزل امروز
خیلی درد لها راه پیدا کرده است
اگرچه در سالهای قبل نیز موسیقی
غزل در کشور ما و هند و پاکستان رواج
داشت، مگر تا این حد علاقه مند
نداشت، در گذشته ها نیز خواناس
در کشور ما طوری بود که آواز خوان
در لابه لای یک غزل چند بیسن
بیت به یگر را که با مضمون شعر
اصلی نیز یکی داشت میخواند که
آزاد به اصطلاح ((شافرد)) می
گفتند، اما امروز غزل خوانی رنگ
دیگر یافته، طوری که در میان غزل
شافرد خوانده نمی شود بلکه واحد
ممكن آواز خوان کوشش مینماید که
کلمه ها را تمثیل نماید، از پیش
گامان موسیقی غزل امروز میتوان
مهدی حسن و غلام علی را بیشتر
تعریف کرد، و در کشور خود مان
اگرچه هنرمندانی در این شیوه
خود را آزمایش کرده و چیزهایی
عرضه نموده اند اما فقط و فقط
پشرف غزل را باید ستود، زیرا او
داری استعداد بسیار عالی در این
شیوه و در کلاسیک داشته و در سهلی
استاد بزرگ، بدن را به صورت
درست آموخته است، آرزو دارم -
در آینده با تلاش هرچی بیشتر در
این راه سرآمد روزگار باشد، با
تاسف باید یاد آور شوم که گاه گاه
آدم پارچه هایی را به نام غزل با
طریق راد بیواتلویزیون میشوند و
ببیند که میتوان گفت: این پارچه
ها هر چیزی پگراست غیر غزل.
شعرو تصنیف در موسیقی جای
زبان را دارد، و این شعراست
که موسیقی را روح دیگری بخشد و

بیولوژی

طی سال های اخیر، داکتر
اوزن برگ در تدوین امراض سرطانی
از میتوز زرق TILS (لمفوسیت
ها نفوذ کننده به داخل نسج
توموری) استفاده مینموند داکتر

مذکور TILS را از میانیکه
نصاب سرطان بودند، حصول
مینمود و آن را به مقادیر زیاد در
لابراتوار نگهداری نموده و در
صورت زرق دوباره TILS در
عضویت بیماران مصاب به سرطان
نصبت در صد اشخاص از آن سود
میردند داکتر اوزن برگ میخو -
اهد به پاسخ دوبرش در سن
میتوز تدوین نایل آید اول این که
TILS به چی صورت در داخل

عضویت انتقال مینماید، در این که
چرا چهل درصد متبانی بیماران
این میتوز تدوین، بهره نبرده
اند، وی جهت دریافت جواب -
فانک کننده درین دو مورد، از
جین (E. coli) منحیث
(Marker) TILS استفاده
نموده، چون جین E. coli سبب
مقاومت حجره به مقابل نیومایسین
میگردد.
داکتر برگ تصمیم دارد TILS

های نشانی شده با جین E. coli
راد عضویت (د) بیماری که به
سرطان مصابند زرق نمایند و بعد
از زرق آن پارچه های توموری را از
عضویت آن ها به صورت دوری به
دست آورده و آن را به تماس نیو -
مایسین آورد، در صورتیکه بعد از
به تماس آوردن پارچه های مذکور
یک تعداد حجرات زنده باقی بماند
نشان دهند، آن است که TILS
به نسج توموری رسیده است.

عقد ه های موسیقی رامی گناید .
 شعر است که پیام خود را به گوش
 موسیقی باز میگوید و موسیقی است که
 آنرا رنگ و بوی دیگری بخشد و بسا
 مزه دیگری صدای دیگر فریاد میشود
 میتوان گفت که در برش مردن و ویژه گی
 های یک آهنگ خوب شعر آهنگ
 شاید پس از اول بیاید ، به همان
 پیمانه که بخته گی و صلابت موسیقی
 در بهتر بودن یک پارچه آهنگ
 نقش دارد ، همانگونه شعر خوب
 و تصنیف خوب نیز در لاله دیگر
 سنگینی می کند .
 الطاف حسین میگوید :
 ((گفته میتوانم که انتخاب شعر ،
 فزیه ، ذوق و حتی اندیشه هنر
 مند را بر ملا میسازد))
 با این همه کیفیات و تزئین های
 موسیقی کلاسیک و یا اینکه اصالت
 و برتری این سالخورد همیشه
 جوان نام موسیقی کلاسیک را گل
 کردند یاروشن بگویم : ((گلشن
 را از تلویزیون برجیدند))
 اگر آدم ((حسابی)) نگاه کند ، این
 گونه کارگزاری را باید گفت : ((گل به
 آب دادن)) . شاید مسئولینی که
 در بنام تلاش به خرج داده و -
 جای موسیقی کلاسیک را به این یا
 آن برنامه ، دلخواه شان خالصی
 کرده اند حق دارند ما را نیز سزاوار
 سنگسارند و بگویند که : قلم به
 دست محترم : وقتی در یکی از معتبر
 ترین خرید های کشور ، تصویر
 ((کوه موسیقی)) برای تصویرهای
 د و آواز خوان جاز و محلی ، شلاق
 چاپ را حواله گرفت ، کدام هنر
 پرور - هنر شناس بر این نیشخند ؛
 زهر خندی زد و جگر خون کرد ؟ و
 کدام هنرمند جوان و یا سالخورده
 دین هنرش را داد کرده صدا
 بر آورد که ((سرتاج)) موسیقی را این
 همه بی حرمت مدارد ، به
 ((موسیقی)) این همه اهانت را
 روا میگرد

نمیشود موسیقی جاز - آما تئور
 و محلی را یکسره نادیده گرفت و از
 تلاش تنی چند از هنرمندان خویش
 که آهنگ های خویش درین بخش
 ها برای هموطنان عرضه داشته
 اند با کوشه نظری گذرست
 و ره آورد سالهای اخیر را
 یکسره هیچ و بسج
 خوانند . اما
 سخن ما برین است که وقتی
 موسیقی کلاسیک را بای نظری
 تمام از گلو میگیریم و نمش راسی
 بندیم ، این رانیز باید در خاطر
 تصور داشته باشیم که اگر خود
 توان برداشتن بار این (بی حرمتی)
 را نیافتیم به یقین که دیگری آنرا
 بردوش ما فرو خواهد گذاشت ، و
 از آن باید ترسید که نشود ، آواز
 خوانان و ساززان و هنرمندان
 موسیقی اصیل ما ، شعر حضرت
 ((حافظ)) را بهانه بی برای هم
 خواند ((خود را به ملک دیگر))
 اندازند .
 الطاف پیرامون برجید شد ن
 موسیقی کلاسیک از تلویزیون گفتم ؛
 ((دیگر ، هنرمندان کلاسیک
 چه کنند ؟ آنها یک لحظاتی شیر
 یں عمر شان را صرف این هنرنمود
 اند و حتی سرهای شان را در این
 راه سفید کرده اند ، دنبال چه
 کاری و پیشه بی برونند ، در این
 اواخر من به دعوت شخصی خانم
 کلاسیک خوان هندی ((ریتا -
 گنگولی)) و دعوت رسمی مقامات
 هنری هند ، جهت اجرای کمرت
 ها و پروگرامهای خاصی ، خواسته
 شد ، ام ، که قرار است در آینه
 های نزدیک عازم آن کشور شوم .
 وقتی آدم این دو عملکرد را در برابر
 هم قرار میدهد تعجب میکند ،
 آنجا مرا غرض اجرای کمرتها ی
 کلاسیک دعوت می کنند و اینجا
 پروگرام موسیقی کلاسیک که آن
 هم پس از چند هفته یکبار نشو

میشود ، پس می شود ، میخواهم
 بگویم که موسیقی کلاسیک در افغان
 نستان سوگوار است .
 وقتی از الطاف حسین پیرا مون
 حال موسیقی کشور پرسیدم گفت :
 ((موسیقی اصیل در کشور ما
 در حالت نزع قرار دارد ، زیرا جز
 تعدادی هنرمندان گشت شمار در
 موسیقی اصیل نداریم ، یک تعداد
 ((هنرمندان)) و ((آواز خوانان))
 استند که موسیقی را به عنوان پیشه و
 کسب قبول کرده اند و وسیله جمع
 آوری پول و خریدن موتور ، سا
 خته اند و یا آنکه با ((چهره های
 تلویزیونی)) و عکس های پست کارت
 شان خیلی کمان آشنا استند امین
 نمی توانم نام هنرمندان اصیل را به آنها
 بگذارم ، به حال خرابات باید
 گریست ، زیرا با آنکه خراباتیان
 همه اهل طرب و موسیقی اند و
 موسیقی با زنده گویشان گره
 خورده است اما هرگز هیچ توجهی به
 این بیچاره هامبذول نگردیده ،
 باید مکتب مسلکی موسیقی در ساحه
 خرابات ایجاد میشد ، استادان
 و زبده جهت تدريس گذاشته
 میشدند ، تا استعداد های کدر
 گمنامی قرار دهند تا بارز نمایند ، یک
 بار دیگر به این گفته خود ، خود
 میزدیم :
 زیرا وقتی برنامه موسیقی کلاسیک
 از تلویزیون کشور می شود چه
 آرزوی از موسیقی باید داشت ؟
 هنرمندانی را نیز سراغ برد ، ایم
 که از موسیقی کلاسیک آغاز و به
 موسیقی محلی و جاز ، دم گرفته اند
 لما که ندانستیم ، چرا ؟ آیا موسیقی
 کلاسیک کیفیت دلخواه شان را
 ندانست ؟ یا اینکه استعداد فرا
 گیری این هنر بزرگ را در خود
 نیافتند یا آنکه خواستند از موسیقی
 کلاسیک به رنگ بر فرود شو
 ترین و بزرق و برق ترین ام
 کم داشت ترین و خام ترنگ ترین

بنداشتنند که راهی را باید در
 پیش گرفت و چیزی باید شد که سفر
 چندین ساله را در چند جست و
 خیز راه زد ، الطاف حسین در مورد
 اینگونه سخن دارد :
 ((موسیقی کلاسیک دارای -
 اساسات و قواعدی است که باید
 شاگرد آنرا بیاموزد ، که این اساسات
 سات ریاضت و تلاش بی نهایت
 کار دارد ، در قدم اول برای کسی
 که این موسیقی را فرامیگیرد داشتن
 استعداد ضرور است و در قدم دوم
 صبر و حوصله بی نهایت ، طبیعی
 است ، گمانیکه دارای عزم و اراده
 قوی نباشند نمیتوانند به جایی
 برسند و خواه نخواه از یاسمانند ، و
 چون این فاش کمان موسیقی را به
 خاطر کسب شهرت انتخاب میکنند ،
 به راه ن میگردند و نباید از آنها
 گله داشت .))
 با این همه بگویم که پیرامون
 موسیقی به ویژه چند و چون پیرا -
 مون موسیقی کلاسیک خوانند و
 آمدیم در شمار چند هنرمند
 انگست شمار کلاسیک ، باید ارج
 هنر الطاف حسین ، این یگانگ
 جرائد ارمکتب پتیا له را به هیچ
 نگیریم ، بایستی این عزیزان روگه
 های انزوا با خود ش و هنرش تنها
 نگذاریم ، آخر هنری که هستی
 فرهنگ و ملت ماست ، آخوری که
 تنها به خودش نیست ، وی که
 هستی همه گانی ماست .
 ما به این باوریم که همانگونه که
 استاد بزرگوار ، استاد سر آهنگ
 افتخارات شایانی را برای مردم و
 ملت خویش کامی آورد ، بیسوف
 نیز که شریک و همگامه خوانند -
 بدر است و توانسته است
 خط گامهای استاد بزرگوار را دنبال
 نماید به یقین روزگاری افتخارات و
 توشه های برار جی را برای مردم و
 ملت و فرهنگ ما به ارمغان خواهد
 آورد . . .

دکتر اندرسن بعد از کوشش
 های زیاد توانست وروس را که
 به تاس جین باکتری آمده بود
 همراه با جین مذکور داخل TILS
 نموده و مشاهده نماید که جین
 مذکور در داخل TILS نهایت
 فعال گردیده است . و این تجا -
 رب گام های نخستین اند ، اما
 نشمنان در هر نقطه جهان
 در صدد آند تا جین های را به
 انسان زرق نمایند که عضویت شان

را قادر به مبارزه علیه سرطان
 سازد .
 علما میخواهند جین های را
 در عضویت انسان زرق نمایند
 که سبب تولید مقادیر زیاد مواد
 ضد توموری مانند :
 Iste leukin (2)
 تولید مقادیر بیشتر فکوز نکروز
 کنند و تومور در انسان گردد .
 همچنان ازین میتود میتوان در
 تد اوی یک تعداد امراض جنیتیک

Munting ton مانند مرض
 Sickle cell کم خونی
 و یک تعداد ستروخی های عضلی
 استفاده نمود .
 اما یک تعداد در ایالات متحده
 خلاف عملی شدن این تحقیقات
 اند . آن ها دلایل مختلف را می
 آورند که یکی ازین دلایل طور -
 دین آرایه میگردد .
 در بعضی کمپنی ها کارگران به
 مواد کیمیایی نهایت خطرناک

مواجه اند در صورتی که تجاریسی
 که در مورد Transplantation
 جین به صورت موفقانه اجرا گردد .
 کمپنی های یاد شده ، به جایی
 این که راه های معقول نجاسات
 کارگران ازین برابرلم را جستجو
 نمایند ، کارگران را تحت فشار
 قرار خواهند داد تا به عمل
 Transplantation جین تن در -
 دهند که این خود ، خلاف حقوق
 بشر است .

والتصاق آن در حمرجات ایستل
امعاجلو گیری مینماید .
عدم گناه A در نوزادان
الی سه ماهه (انزال دین داری
فرط حساسیت ارثی) واضحاً
مشهود بوده و سویه های پیمان
این ایمنوگلوبولین خاصتاً
در نوزاد هائیکه امراض الرژیك
رالو یکسال اول حیات خویش -
تبارز داده اند ، دریافت شده
است .
التهاب انتی باد یهای s-IgA
شیرانسان میتواند اثرات تنظیم
کننده مقابل پروتین های شیرگاو
داشته باشد .
دکتورا بیوت) برای نخستین
بار (تراکم و مرکز s-IgA شیر
انسان در چهارماه اول شیردهی
را تعیین نموده و نشان داد که
چگونه مقدار روزانه s-IgA
در شیر مادر و نوشیدن آن توسط
نوزاد ، تدویرجا بر اساس زمان

کاهش می یابد . و این تنقیص
همزمان و مترافق است با تراپید
سنتر ایمنوگلوبولین های نوزاد .
تشخیص :
شناخت مرض از روی امراض
وعلام و (چهارمخصه ، دقیق
گولد من) صورت می گیرد . (باید
گفت که امراض در سه ماه اول حیات
بروزی نماید) امراض وعلام قرار -
ذیل است : قی - اسهال - درد
های منتشر بطنی (معدی معائی)
نفس تنگی (از شکل استما) تکالیف
جلدی (از جمله) درماتیت) و اورتیکاریا
(یا به اصطلاح عامیانه پوست)
در حالات شدید
ویشرفته CMA به عدم گناه ها
وبالاخره به شک انفلیکتیک
منجر می شود .
چهارمخصه ، دقیق گولد من
(یا Criteria -) :
۱- امراض الرژیك و موخره
باقطع نمودن شیرگاو برطرف
میشود .

۲- امراض نوق با آزمايش
دوباره شیردهی در ظرف 48
ساعت از سرافاز می شود .
۳- با سه بار آزموين کردن شیر،
عين دریافت های کیلینکو باد ولام
و حملات و اوصاف مشابه بدست
می آید .
۴- با هر بار قطع نمودن
شیر، امراض متذکره ، عیسن
عکس العمل هارا تکرار می دارند .
تشخیص تفریقی :
CMA در تشخیص با عدم
تحمل لکتوز سایر شیرها مغالطه
نشود ، زیرا CMA ناشی
از بوسه های جذب نامر نیست
بلکه بیشتر محلول میکانین های
معافیتو است که باعث بروز امراض
الرژیک میشود . همچنان CMA
اکثراً نتیجه یک عکس العمل
در برابر پروتین های شیر -
و نادراً مواد دیگر است .
و فایه :
با آنچه گفته شد ، ثابت گردید

که تغذی با شیر ماد رحدا قتل
دوالی سه ماه اول حیات
میتواند در جلوگیری از CMA
نقش مهم داشته باشد . هر چند
لیتراتور جاری با این فرضیه صد
درصد هم نظر نیست - بعضی
عامعتقد اند که شیر ماد را تیسر
شیرخس بر بدیده CMA
نداشته ، صرف خطر پیشرونده -
CMA در نوزادان را کاهش
میدهد ، که این تفاوت کونی در
تحقیقات و دستاورد های آن انعکاس
سردهنده ، طرح های هندوز
انکشاف نیافته ، مطالعات ناکافی
و مبتود های مختلفه تشخیص
CMA است .
در ریسرچ های آینده فاکتور
ها و نکات زیرین بیشتر در نظر
گرفته خواهد شد . مدت تغذی
با شیر ماد - مشخصات شیر ماد
(انحصاری یا قسمی) چگونه
تغذی با شیرگاو - مقایسه های
سن و گرایش های خانواده گوی

قصدهای خصوصی
به او سو ظن دارم ، او یک جاسوس است .
از این که زنی به خویش و همسرانی خاله نروغ را (اجنت) فکس
میکردند ناراحت شده فقهه استهزا امیزی سرداده گفتم :
این ساده گیت محمدرضا ، او جاسوسی کی رامیکند ؟
چرا ، جاسوسی حلقه های مظنون در تهران را .
لحظه بی خاموش شده ، سپس گفتم :
نروغ ظفر بهترین دوست من است . به کمک او زندگیم نجات
یافت .
شهنشاه پاسخ داد :
درست . . . اما متاسفم که دیگر دین او را این جانحمال
ندارم .
نروغ ظفر دیگر حق نداشت به ملاقاتم بیاید . چند بار به گونه
پنهانی با او دید و او دید نمودم . اما شهنشاه ازین دید و او دید ها
شد . . .
بعد ها دریافتیم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن جینی بختیاری ها
رانموده و با آنان پیمان پنهانی دارد .
این جدایی تحمیلی برای من ، یک ضربه سنگین بود . احساس می
کردم که صمیمی ترین دوستم را از نزدیم به یغما میزنند و احساس میکردم
که مرا از دوستانم جدا میسازند . خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض
شد و در مفکره من تحولاتی آورد . به خاطر گرمای طاقت فرسای
تهران ، پیش از وقت به سوی (شیرام) محل شاداب و خوش آب و
هوایی که دریای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت . اقامت گردیدم .
در راه (شیرام) صفحه نویسی از زندگم ایرانی ها موختم از برابر
هر دهکده بی که مسا سواری موتر عبور میکردم . باشندگان آن در
کامرسن ایستاده و برای ما حیوانات را قربانی میکردند . این عنعنه
به نظر من یک قساوت بیرحمانه بود . در فاصله هر دو متری ، در وسط

سرك سرك گوسفند و یا شتر سر بریده ، افتیده بود . آنان از درد بسر
خود می پیچیدند و در برابر چشمان ما جان میکنند و حتی خون هایشان
بر سر صورت ما پراکنده میشد .
من همه سعی را به کار بستم تا آرامش را حفظ بدان . کنسار حیوانات
در مقدم ما ، در همه سفرهای رسمی که از طریق ایران عبور میکردیم ،
صورت میگرفت . اما من هرگز نتوانستم بدان عادت کنم ، چونکه حیوانات
را زیاد دوست میداشتم .
(شیرام) بانزده کیلومتر از تهران فاصله داشت . تقریباً همه
مامورین عالیترتبه تهران در آن جایک ویلائی تفریحی داشتند . بسر
محمدرضانیز (در زمان حیات خود) در (شیرام) یک قصر بنا کرده
بود . پهلوی ها هر سال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد ، کوچکنی نموده
و آن جا را به مقرتابستانی مختص ساخته بودند . خانه ما بالای تپه
پیش روی (البرز) موقعیت داشت که چشم انداز آن را پارک باد درختان
کاج و زیتون تشکیل میداد . در وسط درختان ویلائی خواهران شهنشاه
پنایافته بود که تقریباً هر روز نزد ما می آمدند .
آنانی را که در تابستان به ملاقات ما می آمدند ، زیاد مسرور و شادمان
مییافتیم .
ما هر روز سوارگاری نمودم ، برای آبیاری و شنارفته دهند بال بازی مینوم
دیم و من میدیدم که چسان محمدرضا دیگرگون و گویی انسان دیگری شده
بود . او مطمئناً یک ورزشکار بزرگ بود و برای ایران مدال های زیادی
المپیایی را به ارمغان آورده بود . انگار که شهنشاه فطرتاً پهلوان به
دنیا آمده باشد . او در تمام مناطق ایران زمین ، فرد مستعد و خارق
العاده در جهان ورزش بود و حتی وقتی او در ورزش ، بازی کاملاً جدیدی
را آغاز میکرد نیک میدرخشید . ما به گونه یکجایی سکی روی آبسرا فرا
گرفته و موفقانه آن بازی را به اتمام رسانیدیم . شهنشاه بسیار کم الکحول
مینوشید . میتوان با صراحت گفت که او دارای طبیعت ویژه بی بود . یک
روز داکتری به او سفارش کرد که روزانه از ده سگرت بیشتر دود نکند .
از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد و هر بار که میخواست
سگرت روشن کند ، به ساعت میدید .

و برخی از عوامل دیگر.

با آنکه هنوز اطلاعات کم در دست است که آیا تاجه زمانی تغذیه یا شیر مادر میتواند از لحاظ پایین آوردن خطر CMA مثر ترین باشد، اما تلاش‌های امیدوارکننده در جریان است. بنابراین، های مکس تری در زمینه ارائه نموده می‌تواند.

تداوی:

۱- تداوی CMA در صفحه تأسیس: قطع شیر مادر و محصولات آن از رژیم نوزاد حداقل برای یکیم الی دو سال، آسانترین و عملی‌ترین اقدام عاجل.

۲- تداوی CMA در مرحله خفیف و متوسط: معاوضه فارمولای شیرگاو با یک غذای مخصوص بنام ((فارمولای Soy-based)) اگر نوزاد مقابل این فارمولای حساسیت نشان داد ((فارمولای کازین هایدرو لایزیت)) یا (Casein hydrolysate).

آزمایش شود.

۳- اگر CMA در روزهای اول حیات تشخیص شود، تغذیه با شیر مادر حتماً توصیه شود. حتی در بعضی و نایب تا مادام که شیر مادر و محصولات آنرا از رژیم خود قطع ننماید، نوزاد قادر به تحمل شیر مادر نمی‌تواند باشد.

۴- اگر نوزاد آفات معایب - اذیت کننده و شدیداً اسهال آب و الکترولیت هاداسته باشد - ایجاب ((تداوی از طریق ورید)) را می‌نماید.

۵- تطبیق فی شیر مادر. که تدریجاً از لحاظ مقدار آنزیم شده می‌رود، درست ترین شیوه تداوی است. اگر وضع نوزاد از لحاظ سحر (وزن) قناعت بخش گردید، میتوان از ((فارمولای Soy Milk)) که از هم تدریجاً به بیمار داده می‌شود، کار گرفت. و سرانجام کودک پس از یکیم الی دو سال یکبار دیگر با دادن شیرگاو

از طریق فی تست شود. اگر اعراض تظاهر ننماید، میتوان به آهستگی شیر و محصولات آنرا دوباره به رژیم طفل افزود.

نتیجه:

CMA معمولاً یک مریض کننده نیست ولی میتواند سخت ناراحت کننده و اذیت سازنده از لحاظ فیزیکی برای نوزادها باشد. از آنجاییکه شیر مادر برای و نایب و جلوگیری از CMA کاملاً مفید ثابت شده است (خاصیت با تاربخچه مثبت گذشته خانواده گو باید مادران تا حد امکان به شیردهی تشویق گردند. با در نظر داشت اینکه شیر مادر دارای پسمزایای دیگری هم است که لزوماً به اثبات ندارد.

XXX

یادداشت‌ها:

X دکتورس (وانگسامرگو) زن اندونزیایی است که تحصیلات بسیار آنرا در سنگاپور

و سپس در تگزاس به پایان رسانید و جهت تکمیل تحصیلات عالی‌تر شامل بوغنتون کالیفورنیا گردید او حالا مسوول دایرکتور (پلان و برنامه ریزی صحت اجتماعات) در رشته اختصاص اش، چگونگی طغ تغذیه نوزادان و اطفال میباشد.

تمرین CMA شامل برنامه درسی منعمون داخله اطفال (درفاکولته طب معالجوی و طب اطفال) در عین پنج است، ولو نشریه کمود مواد و اسناد درین زمینه، از CMA صرف درک و برآگراف نامبرده می‌شود. و این مقاله تازه ترین معلوماتی برامون CMA است که با استفاده از تقریباً ۲۰ ماهه خذ (از نشریه‌های مختلف انگلیسی - امریکایی، روس، چینی، و آلمانی - اندونزیایی سوئدی، هندی و وفلان غیا) تهیه شده است. صفیه امانی

رسیدن به قدرت، همه چیز را خلاف او درگون می‌سازد. (۰۰۰) به یقین که شوهر به این سوگند شریا باید امانده بود. وقتی در سپتامبر ۱۹۴۱ برنخت جلوس نمود، یک بحران جدید، ایران را فرا گرفت. وی شهبانو نوزیه را در امور دولتی سهیم ساخت. با خانواده بختیاری و سایر خانواده‌های بزرگ ایرانی آشتی و بارو جانین از در صلح پیش آمد. خلاف پدرش، کوچکترین آثار خشم و غضب، در سیاستش خواته نمیشد. او انسان صمیمی، ملایم، ظریف و محجوب بود. برایش مشکل بود که خواهی را رد کند و بسیار از اشخاص طرف اعتماد شریا - انستند که ازین نقطه ضعف او میتوانند برای رسیدن به اهداف و مرام های شخصی خود دست یابند. همچنان محدرضا میترسید صاحب رتبه ها و احرازکننده گان مقامات عالی، باعث عزلش نشوند. میتوانم بگویم که شهنشاه، خلاف پدرش هیچگاه با سرعت و تند عمل نکرد. پیش از آن که تصمیم میگرفت. همه جوانب آنرا محتاطانه میسنجید و در حد ممکن افراد صاحب نظر را برای مشاورت فرامیخواند. ولی تحت نفوذ این یا آن مشاور در بارش قرار داشت و نقطه نظرهای مختلف را همیشه میخندید. اما نظر شخص خود را بیشتر رجحان میداد. قسمیکه بسیاری ها بدین باورند. موجودیت من به نوبه خود، نفوذ بزرگی بر شهنشاه وارد آورد. ما روزانه مطلقاً روی قضایای سیاسی صحبت مینمودیم. اما من یک قدرت عقب تاج و تخت شوهر نبودم. شهنشاه در سیاست و مامداری، توازن را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی چون که ترازو مساوی نگه میداشت. گاهی برای شهنشاه، دشوار مینمود تصمیم بگیرد. از صفات متمیزه اش این بود که وقتی تصمیم میگرفت مثل آهن مستحکم روی آن استوار می‌ایستاد و لو اگر دشمنان زیادی کامی میکرد. او از نگاه مورال چنان نترس بود که در ریلوتی. چیزی را که محیدرضا هرگز باین روی آن صحبت نکرد، زبانی بود که قبل از من با آنان سروسر و آشنایی داشت. درباره آن زنان آگاهی‌های از دوستان و وابسته گان به دست آورده بودم. از دوا جش بسیار نوزیه از آغاز وصلت، بدبختی آورد.

چیزی که مخصوصاً در من نفوذ میکرد، همانا شجاعت و همت در خور ستایش وی بود. او در همه موارد زنده گی شجاعت و تعروش را به اثبات میرساند. او بیولوت ماهر بود که کسی مانند شریا در تهران، مانورهای فضای را انجام داده نمیتوانست. به افراد ترسو دلجسی نشان نمیداد. افزون بر این، او یک انسان روشن فکر، پیشرفته و آگاه بود. به تناسب همه گذشته گان خود در آگاهی کامل از حوادث و جریانات جهان قرار داشت. او روزانه کلیه روزنامه های معتبر انگلیسی و امریکایی را مطالعه میکرد و از مجله های با زور نالیست هامیند به خوبی به قدرت افاده و عمیق بودن فهمیده گی و تسلطش بر قضایای روز، بی برد. علاقه ویژه بی به کشاورزی داشت. در بهلوی مبادرت ورزی به سوورت، رهبری یک فارم زراعتی را نیز به دوش گرفته بود. تمایلش باجی گونه گی روانش مطابقت داشت.

در ((زاد آباد))، او غالباً بیامون جوانیش حرف میزد.

شهنشاه میگفت: ((پدرم مرد تند مزاجی بود که همه آزادی ها را در کودکی از من سلب کرده بود. اما در هر حال پدرم یک شخصیت بزرگ بود. با وجود آن، ماهه از وی ترس داشتم. او با چشمان نافذ شریا رفتار بود و وجود من رخنه میکرد. وقتی گرد میز می نشستیم، هرگز جرات نمیکردم عقاید خود را بیان کنم فقط وقتی از ما درباره چیزی پرسیده میشد، حق داشتم سخن بگویم.))

محمد رضا هشت ساله به دستور پدرش در مکتب نظامی مخصوص شامل شد. وقتی او بعداً در روزی کولیک در ((لازن)) فرستاده شد. آموزگاران آن جا بسیار با جدیت نسبت به سایر شاگردان در برابر محمد رضا عمل میکردند و سختگیری نشان میدادند.

محمد رضا باری به من قصه کرد: ((برای اولین بار در سوئیس پدرم که کلمه آزادی چی معنی میدهد. من با چشمان سره دموکراسی و سود آن بی بردم. آن گاه بود که با گارد شوار علیه پدرم قرار گرفت و با خود سوگند یاد کردم به محض

تداوی غیر سنتوی

نابودی فرار گرفته اند به همین جهت حفظ و تکثیر همجونیات و مطالعه خصوصیات آن هادر - جمله وظایف مرکز یاد شده قرار داده شده است

مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی، کسانی را که به طبابت مردمی مصروفند و اسرار نسخه های قدیمی را می دانند، پیدا کرده شیوه های تداوی شان را مورد مطالعه قرار خواهد داد هدف آن، این است تا در صورت تشبیه موثریت این شیوه ها در طبابت رسمی هم به کار گرفته شود

البته چنان نیست که بلغاریا با کمبود اکثران تحصیل یافته یا دارو دست به گریبان باشد بل، خلاف آن بلغاریا از لحاظ دارو شستن تعداد داکتران برای هزار نفر از اهالی یک داکتر در یکی از بلندترین مقام های جدول جهانی قرار دارد و دارای صنایع گسترده تولید اویسه نیز می باشد در مجموع رجوع به طبابت قدیمی و تداوی های غیر سنتوی، نه به علل اقتصادی بل به علل انسانی صورت می پذیرد

نکته ها برای زندگی

✗ اگر میخواهی کسی برایت گوش فرا دهد ، فقط باز مزسه سخن گو !

✗ اگر در تربیه شخصیت خویش کاری به بعضی برده نمی توانی ، کم از کم کود کانت را تربیه کن !

✗ قدری هوشیار باش و خویش را هوشیار تر از دیگران مینداز !

✗ کنه سالی را احترام کن و از یاد مبر ، چه آینده خود توست !

✗ اگر خواستار نگهداری - طراوت تا روزهای زیاد عمرت استی ، پس از آن با صرفه جوئی کارگیری !

✗ اگر کسی تحمل قطع گفتارشان را ندارد ، بهتر است خاموشی اختیار کن !

✗ در مقابل مادون های خویش موذب نیستی ، ای فاموش کرده ای که این امرین استند که از مادون ها ساخته میشوند . گرد آورنده : میخائیل کینین ترجمه : رهتاب

✗ به پشت گوسفند تا زمانی دست میکشند که بشم گیری نشده باشد .

✗ اگر نتوانی به همکاری ثابت کنی که هوشیار تر از او سنتی باری عکس آن را آزمایش کن .

✗ پیش از آن که چیزی بگویی درباره آن باز هم ببند پیش ، و نگاه ناممکن است خموش باش !

✗ لازم است ، در زمانهای زنده گوئی ، تاب دانی که زندگی چو قدر کوتاه است .

✗ رفتن بدون وداع گفتن از عزیزان ، بهتر است از وداع بدون رفتن .

✗ با کسانی که قادر به نبوت حق بجانب بودن تو نیستند مناقشه مکن .

✗ هیچگاه ناتوانی را که توانا تر از توست مرنجان .

✗ نگذار انسان های بد ، نریست دهند ، چه از قماش خوب آنها و افراد .

۶۰-۵۰ سالگی ...

مردان در سنین بعد از پنجاه علاته مند میشوند که باردیگر آن حسن و الفت دوره جوانی را در زنده گی خود باز یابند اما زنان در این سن میخواهند خود را بیشتر در کار و حرفه بیکه دارند ، فرق کنند .

اماد اکثر (دیوید کارت) با وجود این دلهره و بیقراری های دوره پنجاه تا شصت ساله گی با پژوهش های خود به این نتیجه

رسیده که این دوره از عمر طایفه هیچوجه تازیک و دل سرد کننده نیست ، بسیاری از افراد درباره این دوره از عمر خود گفته اند که در این سنین ، در خود تعمق و تاملی را احساس میکنند که پیش از آن نداشته اند و نظر بسیاری از آن ها ، آن بوده است که برای لذت بردن از زنده گی فراموشی بیشتر در این دوران و اوضاع روزگار کمتر ناراحت شان میکند و کمتر به جروح و متناجوه میرسد از زنده دوره پنجاه تا شصت ساله گی دوره آزاد است ، زمانیکه انسان میتواند با بد و وسیعتری به زنده گی نگاه کند اگر شما هم در چنین سنین قرار دارید ، دلهره بر نداشته باشید .

تندرستی

کینینجوی زنگنه مویوله بل سره جوت حالت غوره کری . دتندر د لودیه وخت کی باید انسان کونین وکری چی کم لرگین شی ته پ و ونکری . ترون لاندی باید ونه دریزی . همد اول خوکسه باید یویل ته نودی اوختگ به خننگ هم ونه دریزی اوویل ته تکیسه ونکری . همد ارنگه دتندر ره وخت کی باید له تیلفون سره تماس پیدا نکرل شی . نخه تیلفون هم دتندر د هادی حیثیت لری اوزیات امکان شته چی دتندر یا الماسک به وخت کی هغه خوک چی به تیلفون کی خبری کوی دتندر د حملسی

نه وگرسنی . له تند ره لوکسانوسره بایدسه به لاندی پول لومر نی مرستی وشنی به انسانانوی تند رتره رخسه لومر ی به زره تاثیر کوی اود زره د درید و سبب گرمی . که چیر ی ولیدل شی چی دتندر به نتیجه کی د جا زره دریدلی وی هغه ته باید سمد ستی دخولی له لاری مصنوعی تنفس ورکل شی ترخو کافی اکسیجن د هغه زره بهیرته به حرکت راولی اود امکان به صورت کی باید هخه وشنی چی ناروغ له بخا به ونه خویشول شی اود مصنوعی تنفس به جریان کی باید سمد ستی اکثر ته خیرور کرل شی اود ناروغ د علاج لپاره راستل شی . او د اکثر تر رسید وپوزی باید د ناروغ بدن وپوبیل شی ترخو د حرارت او تودوخی د کبنت به نتیجه کی ژوند له لاسه ورنگری .

آسمان بی ستاره

یک روز درد هلیز مکتب، زهره با معلم تاریخ حرف میزد. بسیار جدی بود، تقریباً گریه میکرد و می گفت:

— یک بچه بد اخلاق و هیزه هر روز مرا آزار میدهد، او به قدرت و ثروت پدر خود مینازد، اگر پدر من بشنود، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند، دیگر دروازه مکتب را به روم می بندد، استاد، تو تا کتون درباره کسی اندیشیده ای؟ معلم تاریخ بیکارگی ماند، خودش را کاملاً باخت، نعیانست که چسب

بگوید، زبانش گنگ شده بود؟ به اطراف خود با او خطایی می نگرست:

— بلی می اندیشم، بسیار می اندیشم، این تصورات و آرزو مرا درد رون خفه میکند و می خورد، مگر چاره چیست و میترسم که یکروز...

— وی ترسی که یکروز چی میشه؟ بعد، هرد و خاموش ماندند و تمام حرفهای بعدی را با نگاههای خود، ختر کردند.

معلم تاریخ، قد بلند داشت، مثل شاخ شمشاد، مثل سرو، از دیدن اندام و چشمان نافذ او، آدم احساس غرور میکرد، اوایل فصل خزان بود، برگهای درختان، به زردی می گزیدند و شاخه ها از برگها خالی میشدند، پرندگان به خنیاگری به باغها می آمدند، انگور و درشاخ تاک ها به شراب ناب مبدل شده بودند، جعفر که از روابط زهره با معلم تاریخ آگاه شده بود، سرتاباه عقده مبدل شده بود، سرتاباه و انتقام گشته بود. یکروز، راه معلم تاریخ را گرفت و گفت:

— معلم صاحب، می فام که آدم خوب استی مگم خواهش مای اس که از سر راه من دور شووی—

مقصدم سر راه زهره اس! او، مثل خود آدم رامی خواهه، آدم نام و نشانداره خوش داره، اگه دگه معلم میبود، به حسابش می رسیدم. مگم چی کم که...

معلم تاریخ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابروي خود را حفظ کند و تا کتون هیچکس تا این حد گستاخانه با او کذب نکرده بود. معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت:

— از احترامی که نسبت به من روا داشتی، سپاسگذارم جعفر، اما یگان تاثیر پاک خورد، یا فاست میشود که به جز از شخصیت انمان و صفات نیک او به چیز دیگری نمی اندیشد، کوشش کن آدم باش شخصیت باشی، کوشش کن صفات خوب را پیدا کنی و با این هنر، به دلها راه پیدا کنی.

در غیر آن دنیا همیشه به کام یک یا چند شخص نمیشد، جعفر خاموش ماند و ازین پیش آمد معلم تاریخ، خجالت زده به زمین نگرست، جعفر با گذشت روزها و ماه ها رنگ میباخت، لاغر بود و لاغر تر میشد.

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود، معلم تاریخ، هیچ به مکتب نمی آمد، شاگردان جگر خون و غضناک بودند و ولت نیامد، نش راه نمی فهمیدیم. جعفر ازین فرصت استفاده کرده، یک روز راه زهره را گرفت:

— خو، حالی به کی مینازی، آدم دوست داره تبدیل کدم (گوش کن زهره) به بی تو زنده می که نمیتانم تو، عمر استی، حیاتم استی، برت مورتس خرم، زیورات طلا و الماس میخرم، خانه میخرم و خوشبختت میسازم از همه تیریزتر که

خوار میشی، آخرین بار می کشم برت میم بان شیمان میشی زهره زهره می لرزید، عقده و نفرت گلوو قلبش را می آزد، اشکهایش مثل دانه های گهر، به چمنزار حشش میبارید، موش را با انگشتان سفیدش که پیش چشمش را گرفته بود، پس زده سیلی محکم به روی جعفر حواله کرد:

— بست فطرت، بوالهوس تو فکر کردی که همه کار دنیا به کام توست؟ دیگر پیش روی من سبز نشوی دیگر مزاحم من نشوی که به حسابت میروم.

جعفر مغرور با یک باخته بود، زبانش بند میشد، چیزی برای گفتن نداشت فقط چند کلمه را با لکنت زبان ادا کرد:

— یکروز... بلی یکروز چاره تره هم خات کم (منتظر همو روز باش— فهمیدی؟

زهره، بعد از آن بسیار غصناک و پریشان دیده میشد، رنگش زرد شده بود، با هیچکس حرف نمیزد، لطف سخن و طراوت گذشته خود را از دست داده، میزیت، بعد از ختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب برای ما که به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم، دل لنگه کننده شده بود، مکتب بی عشق وی سوز ساز شده بود، مکتب بی جلوه شده بود و در آخر کلام، آسمان مکتب مای ستاره شده بود و ما، هم بی معلم تاریخ شدیم و هم بی زهره شدیم و بی هیچ شدمیم!

دفترچه کبود

بقیه از صفحه (۶۵)

برد داشتن و مسموم شدن) یارایی در وجودش نمانده بود، در طول دوره زندانی بود نش همچنان دلیراوشتی ناید بی باقی ماند، اما سرانجام به طرز فلاکتباری در سال ۱۹۵۸ جان سپرد.

(دفترچه کبود) در روسون نخستین، با تصویر یک بچه، لاغر و خشکیده، در حالیکه شاخه گل تنه این رامیخواهد به کسی تعارف کند، آراسته شده است و این خود نوعی سمبولین آمازین است. پنجه

خشکیده، دست کسی جز نویسنده نیست، که دست داشته اش را به خواننده گان ناید ایش اهدا می نمود.

اثر فوق با بیان شیوا و رمزآلود به قلم رسایی در پنج فصل به نیست در آورده شده است، که به ترتیب عبارت اند از: پول عشق، خیانت و رویداد های حیرت انگیز، جالب اینجاست که نویسنده با سبک ویژه و استثنایی، با مهارت هنرمندانه اثر هر فصل را به دو بخش (و سپس هر بخش را به قسمت کوچکتر) تنظیم نمود.

بخش نخست هر فصل (که اساساً در برگزیده ترین دورنمای ترین رزمه هاست) شامل عمومیات، حکایات، روایات تاریخی و جنبه های تعمیی تاریخی آن ها به عنوان قطعات مختلفه است، به

نصیر القاس

بقیه از صفحه (۵۰)

فلهای هنری و مستند تعبیه میشود.

در فل آینه شکسته که در سر گیرنده و اکتیتهای جامعه است هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله همد، حبیبه عسکر، یاسین خموش و وحید کاویار نقش آفرینی نموده اند.

فلمبرداری این فلم به دوش گرم بیسنگد استعشده است که چندی بعد به تاشای آن خواهیم نشست.

بقیه از صفحه (۲۱)



سینمای...

گلوله ها و انفجری که از چرخهای صوتی برمی خیزد، لحظاتی است که برای تدوین بسیاری ضروری به شمار می آیند.

تلفون: تلفون دیگر وسیله محمول تکنولوژی امروز است که در خدمت گنگستر قرار دارد. تلفون یکی از راههای صدور دستور است. تلفون وسیله برقراری اجزاء مختلف امپراتوری اوراشکیل می دهد و ضمناً به عنوان وسیله برای تهدید و ارباب به کاری روند. ضمناً با تلفون است که خبرهای بد به او می رسد، در صورت زخمی صحنه جالبی وجود دارد که در آن انجلو وست صمیمی کاموتسی که نمی تواند ارتباط تلفونی را به درستی برقرار کند، از دست تلفون چنان عصبانی می شود که با هفت تیرش به آن شلیک میکند.

شهر: رابرت وارشو، منتقد سرشناس امریکاد مقاله ((گنگستر، قهرمان تراژیک)) جنین می نویسد: ((گنگستر فرزند شهر است، لهجه و دانش شهری دارد، با تمام ویژگیها و مهارتها و جسارت و حشمتاکش... برای گنگستر جز شهر ما را بدیگری

برای انجام جنایت بهره گرفته می شود. در نهایت موشتر به صورت نماد غیر قابل کنترل قدرت گنگستر درمی آید و عملاً به عنوان سلاح مورد استفاده قرار می گیرد.

اسلحه: گنگستر، به ویژه سردسته گنگسترها در مهارت از اسلحه تبحر خاصی دارد و بسیار سریع عمل میکند، اسلحه حد نهایی منبع قدرت او عامل برتری وی بر افراد خودی و دشمنان و مقامات انتظامی دولتی است. اسلحه نماد یابی بودن نیز است. اسلحه گنگستر چیزی از اوست. اسلحه وسیله حدیث نفس اوست. نمایشگر راه روشی است که به مدد آن مردم رویدادها را به سمت آنچه خود می خواهد سوق می دهد. جنبه های فریادی را به گنگستر و اسلحه او کاملاً عیان است، اسلحه در خدمت اعمال مردانگی او به کاری روند و گناه تنها وسیله می است که او بدان تصدکس جوید. موشتر و اسلحه را می توان دو نماد اصلی فلمهای گنگستری تعریف کرد، در غالب فلمهای گنگستری رگبار

وجود ندارد. او باید در آن زندگی کند، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد، آن هم نه یک شعر را قلمی بیل که شعر خیالی بر مخاطب و دل زنده می که بسیار مهم تر است، که تجسم جهان معاصر است.))

شهر هم مهد واقعیت و گنگستر است و هم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او نمره آن است و ادامه دهند، راه خوشبختی بارش، گنگستر در جهان اثر گشتیهای پولیس و خیابانهای خالی، اتاقهای فلاکت بار و هتل های ارزاقیت، آبار تانهای شیک و خانه های مجلل، ایستگاه های سرویس و باراندازها و انبارها کبابه ها و ایستگاههای پولیس زنده می کند. آنها همیشه بچه های شهری باقی می ماندند. گنگستر زنده می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد، او هرگز شعر غمزه، خیالی رابرت وارشو را ترک نمی گوید.

باز یگان: اهمیت چهره ها و شخصیتها ی باز یگانی را که با بازی در فلمهای گنگستری به این ژانسر حال و هوای خاصی بخشیدند نباید از نظر دور داشت، جیمز کاکس وادوارد جی رابینسن بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند و همفری بوگارت هم بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰، اما نباید از اهمیت باز یگان درجه دومی که در فلمهای گنگستری یابی نقش می کردند غافل بود، برخی از این باز یگان عبارتند از: تد و

کورسیا، جورج بنکرافت، الینا کورک جونور، جاز لیمکیز، مارک لاستوارت، الن جنکینز، مارک لاس رنس، جک لامبرت و تیموتی کسری با یگان خوب در کالبد نقشها پس که ایفای کنند جان می دهند. در هر صحنه سینما که توهم واقعیت سخت عظیم است، آنها به شخصیتها بدل می شوند.

نقشها: رابرت وارشو در همان مقاله ((گنگستر، قهرمان تراژیک)) این بحث را پیش می کشد که ((فلم های گنگستری یکی از نمونه های تایل ثابت سینما برای خلق الگو های ثابت نمایشی است که قابل تکرار به دفعات متعدد باشند و هر بار فروش خوبی هم داشته باشند)) اما او در همین مقاله می افزاید: ((این امر لزوماً منافی نیازهای هنر نیست)) و جداً هم همینطور است. یعنی لزوماً چنین نکته می بدین معنی نیست که سینمای گنگستری از هنر به دور است، هنرمندی، قواعد و چارچوبهای خاص خود را دارد، برای مثال همه با آهنگهای محبوبی که از ران یو پخش می شد آشنا هستیم. قهرمانان فلمهای گنگستری هم چهره های آشنایی دارند، همه آنها در ابتدا فقیر و ضعیف بودند و به تدریج به جایی رسیدند که اکنون این سینمای برجاده، همین شخصیت خون سرد و خشن است، او را آدم های کمتر یا هوش و کمتر خشن احاطه کرده اند. او در جامعه می شامل پولیس

بقیه از صفحه ۲۲

خارق العاده...

و تیکه مساله به حس قبل از وقوع وقوه دریافت ناگهانی مشهور و مشابه آن ارتباط پیدا میکند، حد سیات و شایعات، مساله داغ روز میگرد.

بدیده معمولی ذیل رآمد - نظر گیرید، مردی در امتداد جاده قدم میزند، ناگهان این مفکوره برایش پیدا میشود که در عقب او یان سوی جاده شخصیت که او را می شناسد و سالهاست که او را ندیده است، مرد، توقف میکند و دور میخورد و به طور تعجب آوری مشاهده میکند که دوست قدیمش واقعاً به طرف او نزدیک میشود. حال در چنین موردی بایست بیذ بریم که قوه ی عمل میکنند

ظورتال: برخی مردم در تشخیص اشیا از فاصله های دور مهارت خوبی دارند، نایب، تعجب دیگر ریاضیدان دسا - غیبت که میتواند به سرعت کمپوتر می کند، هیچکس ملاحظه نخواهد کرد که این اشخاص از قدرت های ما فوق حسی برخوردارند، هنوز هم

پس در تحلیل نهایی، شفا دهند کودک نسبت به شفا دهند عقیده یی خود ما راست که به او عقیده پیدا کرده است.

معجزه ها و تحت شعور

اساساً هر نوع استعداد غیر عادی میتواند این نظر را تقویت بخشد که این یان شخص به این یان دل (معجزه آسا) است

که ساینس به شناخت آن تاهنوز قادر نشده است، این تبلیغ - تیمت، آیا همین طور نیست؟ خوب، این طور نباشد؟

ولسی اجازه دهید باشد با شتاب زده می به نتیجه گیری متصل نشویم، مردی که در امتداد جاده قدم میزند، چو عملی را انجام میدهد؟ معمولاً سرش را دور میزند تا عابری، ترافیک و پتیرن های میخازه ها و غیره را تماشا کند، آن چه که مورد توجه او واقع شده، دید مرکزی او آن را در یافت میکند و بر حائظه ییدار او تاثیرش را میگذارد، ولی در همین حال، دید حاشیه یی یا محیطی او یک تعداد اشیا دیگر را مشاهده میکند، معلوماتی که توسط این

های شجاع، فاسد باقالیا کودن، مقامات قضایی پرشور، کار آگاه خصوصی، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نویسندگان، خبرنگاران و از همه معترضان و دخترانی که مادر، همسر یا معشوقه، او استند زنده گی می کند .

سکس: به نظرمی آید که جاه طلبی بیش از حد گنگسترو خشونت او، به علاوه، دلشغوفه لیبایی که نسبت به سلاحش دارد نتیجه جنسیت در هم پیچیده، او باشد، دست کم می توان ادعا کرد که انحرافهای جنسی در غالب فلمهای گنگستری نقش دارند .

برای مثال در فلم صورت زخمی تونی تمایلات فحش به خواهرش دارد وقتی رینالد وضعی ترین دوستش را، با او در ایارتاناسی می بیند، رینالد و راه قتل میماند در فلم سزار کوچک ریگوفرمان فلم به ظاهر هجنس با زاست وضعی ترین دوستش را که عاشق رضی - است از این کار نمی کند و از او می خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوی او بیاید .

در همین رابطه، خشونت رفتاری آشکاری در رابطه مردان با زنان در تقریباً تمام فلمهای گنگستری به چشم می خورد . در صحنه ای از فلم بد شمن مردم چیز کاشی نیمه گرمی فری را روی صورت می کلارک خورد می کند و شاید بتوان گفت که این یکی از خشن ترین صحنه های برخورد زن و مرد در تاریخ سینماست . غالب گنگستر-

ها نسبت به زنها هیچ احترامی قابل نیستند و دستشان ندارند . بر این قاعده دو استثنای اساسی حاکم است: ((خانم ها)) و ((ها - دران))، خانم ها عموماً توتند و باهوشانند و برای گنگستر، در کنار اسلحه و موترها، ابعت و اهمیت به همراه می آورند، ((انگیزه، خانم ها معمولاً این است که آنها عاشق هیجان اند، هر چند تنی چند از ایشان هم برای باورند که اگر این مسیر را بر نمی گردند نمی توانستند زنده گی خوبی، به مانند اینکده دارند، داشته باشند) .

دیگر جنبه خشونت و روحیه ستیزه جویی گنگستر که مردانگی او را به اثبات می رساند، تاییدی - است که از مادر (یا چهره می که جانشین مادر می شود) می گیرد . نمونه: باز این مورد را در فلم شمن مردم میتوان دید و صحنه مشهوری که گانی سر به دامن می گذارد . پدر کاشی در این فلم که او را به خاطر دزدیدن رولر اسکیت میزند نماد اقتدار، قانون و درستکاری بودن است و مادرش نماد عشق، محبت و قبول داشتن .

دیگر جنبه شخصیت گنگستر که باید مورد اشاره قرار گیرد رابطه او با گروه و دسته بیست که رهبری می کند، او باید صاف و دسته می داشته باشد که بتواند به ایشان اعتماد کند، حد اقل - بخشی از رفتار خشونت بار او به نیت هر اساندن در آورده است صورت می گیرد تا تبعیت ایشان تضمین

شود . از سوی دیگر چون او یک آمریکائیانسیالیت به تمام معنی است، تمام گشهایش برای وجود و بقامت و فردگرایی راتابسه نهایت درجه آن رعایت می کند . در میان افراد در آورده هیچ همتایی ندارد، او برای بقای خود به در آورده نیاز دارد، اما در فردا کردن جان آنها به قیمت بقای خود هیچ درنگ نمی کند . گنگستر که زاده هرج و مرج شهر است و با حضور خود هرج و مرج را حاکم میکند، خود عمیقاً از آن می هراسد . این واقعیت که الگا - پونی در دهه ۱۹۲۰ به دولت امریکا واقع کنونیستهای امریکا آستین بالا بزند، نشان از آن دارد که او خود طرفدار بی نظمی و اقتشاشی که دولت برای آن سرو صدا راه انداخته نیست، این جنبی از منطبق زنده گی گنگستر است که او درست همان چیزی - است که غالباً از آن نفرت دارند . طنزهایی اینجاست که انرژی ستیزه جویانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقعیت به خود می گیرد . بار دیگر به مقاله رابرت وارشو استناد می کنم: ((درست است که داستان گنگسترها، داستانی ترازیک است . . . اما در واقع ترازیدی رومانتیکی است که در مرکز آن قهرمانی دیده می شود که چاره می ندارد جز اینکه تا آخر راه را برود، تا کشته شود)) .

بقیه از صفحه (۱۷) **از دست**

برای نوشیدن آب بودند تعجب میکردند که چطور فشارخون زیاد باعث پاره شدن رگها نمیشوند، برای کنترل جریان سریع خون ورودی و خروجی به مغز بر اثر بالا و پایین رفتن کردن به زرافه، در چه های کنترلر در شهر گهاوشیکه رگهای مخصوص در سر زرافه وجود دارد که این شبکه فشار خون را در منقب و ثابت نگه میدارد .

زرافه ها هرگز از شاخهای شان علیه دشمن استفاده نمی کنند ولی ضربات شکننده و مرکبای را با پایهای عقب (و مثل اسب با پایهای جلو) به دشمن وارد میکنند .

ناگفته نباید گذشت که گوشت زرافه لذیذ و خوشمزه است و پوست کلفت و سخت او بومیان برای ساختن شلاق و زورچه برای سپهرهای شان استفاده میکنند، و بعضی از قبایل شرق آفریقا در زرافه را (طلسم عشق) میدانند و آن را به گردن خود میاورند تا در تنگنا دستبند نگردد و نیندند هاین را که از دم زرافه ساخته شده باشد به قیمت خوبی می خورند .

قسمت در هانت میشود، در خان از زون شعوری - تحت شعوری اوثیت میشود، این جاست که باد نیال نمودن یک بروسه مشخص این معلومات میتوانست ناگهان به دماغ شعوری بیاید ذخیره حافظه انتقال باید و تا یک مدت معین زمانی آن ها باقی بماند و هنگامیکه این چنین معلوما ناگهان در زون شعوری دوباره روی سطح پدیدار گردد، احساس سو که از ((هیچ جا)) سر چشمه نگرفته شاید تبارز کند . در واقعیت امر، این احساس از چینل های معجزه آسای تیلیاتی گرفته نمیشود بل یکی از افسانای حسی طور مثال، دید، این کار را انجام میدهد، ولی به نظر من

انجام این عمل، بیشتر از راه - تحت شعوری صورت میگیرد . فعالیت تحت شعوری دماغ خود را با وضاحت خاص در - ((خواه های پیشگویی کننده)) که بیماری را پیشگویی میکند تبارز میدهد؛ طور مثال سردی در خواب میبیند که ساق پاهایش به سنگی مبدل شده است . چندی بعد به فلج ساق با مبتلا میشود، دیگری خواب میبیند که منزلش آتش گرفته و سه خاکستری مبدل شده است - به زودی بیماری التهاب دماغی به سراغش می آید، گاهی کسی خواب میبیند که کسی او را خفه میکند، مشکلی قفسه می دارد یا اینکه به کوهی بالا میشود

و به خاطر گرفتن هوا مرگ ریزی میکند و بریده بریده نفس میکشد . بعد از یک فاصله کوتاه زمانی، امراض و هلام التهاب تانسلی ها، د پفتری، اسماهی بروئسی یا سندم کهایه قلبی در او پدیدار میشود . نگاه دقیق به سیر پیشرفت هر بیماری، نشان میدهد که این امراض بیماریارک طور ناگهانی ظاهر میشوند، بعضی از این که بیماری خود را به شکل باز آن - ظاهر سازد، مرحله نهایی را سپری میکند . در ظاهر امر، شخص از سلامت کامل برخوردار است، هیچ چیزی مزاحمتش نمیکند، ولی بروسه پتالوژیکی، سیر پیشرفت خود را طی میکند و نشانه قوی را در دماغ به جا

میکند و بعد لحظه ای فرا میرسد که در اثر بیماری، احساسی متبازز میگردد که نخست در هالم خواب و بعد هم به شکل واقعی آن ظاهر میشود .

مظاهر روان انسانی، زیاد است و گاهی هم تعجب بر انگیز . همه این ها، در سایه بیکران معما و اسرارند که دانشمندان صرف در نیمه اخیر قرن نوزدهم به زرفای آن قدم گذاشته اند، ولی این ((جهان کنفیات معجزه آسا)) که مردمان ساده دل را این قدر زیاد متحیر و مهیوت ساخته است بعضی از بیضه افشای اسرارش - آغاز کرده است .

سباوون کودکان



چراگره روشنی میدهد؟



نام نیلاب است ده کود کستان
هستم چند روز پیش به بدنم گفتم
میوه بیارود او زنت انگورا ورنه
به بازم گریه کردم که خرمیوه
بیار، بدنم باز رفت خربوزه آورد،
به بازم گریه کردم گفتم نمیوه
بیار، اما بدنم هیچ نه نعمت
که میوه چیست؟ تا اینکه مادرم
به من گفت که همین انگوروسبب
و خربوزه میوه هستند حالا چند
روز است که بدنم مرا آزار میدهد
میگوید: خربوزه میخوری یا میوه؟

مکده ای کودکان تا نایب خاطر
ها و حرف های حال خودشان
با ارسال بداریت تا درین منته
به چاپ برسد البته خاطره های
باید از خود کودکان باشد.

ترجمه رهناب

سفر خرس کوچک در جنگل

آر. صدرا

مادر برای خرید سون اسیرون
رفته بود. در خانه کودک بنفشه
ساله این تنها بود. چند لحظه
با سامان بازی مشغول شد.
سپس با کجکاو به دیگر اشیاء
نظر انداخت. درین وقت، صدای
مدایر به گوش آمد. صدای
بسیار ضعیف بود، مثل ناله
و گریه، خوب گوش کرد، متوجه شد
که صدا از داخل قطره کوچک
گوگرد بیرون میشود، آهسته
نزدیک قطره گوگرد رفت و به
مد آگوش داد، از آن جا کسری
میگفت:

((به من کمک کنید، مرا
نجات دهید، من زندانم هستم
مرانجات دهید، مرا آزاد سازید))
فرید با احتیاط قطره گوگرد
را باز کرد در داخل آن یک چوبک
گوگرد بود چوبک گوگرد به سوی
کودک لیخند زده گفت:
((تشکر که مرانجات دادی،
امامن بسیار گرسنه هستم بسیار
گرسنه هستم))
طفلك زنت تارای چوبک گوگرد
کمی غذا یا پیبر بیارود، اما چوبک
گوگرد او را صد از:
((لطفاً مرا بیرون ببر مرا
به چوخانه ببر، من گرسنه هستم
من چوب میخورم، لطفاً مرا
بیرون ببر))
طفلك با وسواس او را در داخل
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

شعله خورد آتش



بر اساس کتاب آتش سوزی

بیرون رفت و از آن جا خود را به
چوخانه رساند، چند لحظه
مشوش بود که چو کند آیا...
هنوز فکر میکرد که چوبک گوگرد
باز صد از و با التماس گفت:
((لطفاً به من غذا بدهید،
گرسنه هستم، مرانجات بدهید))
طفلك زیاد دلتش سوخت آهسته
قطره گوگرد را از جیب خود
بیرون کرد و چوبک گوگرد را از
داخل آن بیرون کشید چوبک
گوگرد باز به سویش لیخند زده -
گفت:

((تشکر تشکر که مرانجات
دادید، لطفاً مرا تکیه
و به من غذا بدهید، آهسته مرا
از نخل قطره پایین سازید، اما کمی
باشنار!))
طفلك سیرسید، اما چوبک
گوگرد گریه میکرد، طفلك دلتش
سوخت و چوبک را آهسته از نخل
قطره گوگرد پایین کرد، ناگهان
شعله خورد آتش روشن شد
و به سوی چوها خیز زد و باخو -
نیخالی فریاد زد:
((تشکر، طفلك خوب، تشکر
که مرا آزاد ساختی حالا با خاطر
جمع غذا میخورم)) و سپس شروع
کرد به سوختن و خوردن -
چوهای خورد، به زودی چوب
های کوچک را خورد و سپس
به خوردن چوهای بزرگ شروع
کرد، در حین خوردن چوب،

شادی میکرد و ترس مینمود
و از طفلك تشکر مینمود، به
زودی شعله خورد آتش، به
شعله های بزرگ آتش رسید ل
شدند و تلم چوخانه را آتش فرا
گرفت، طفلك بسیار ترسیده
بود با وحشت فریاد زد: و صادر
خود را صد از، اما مادرش نبود
که صدای او را بشنود...
طفلك فریاد میزد اما تلم
های آتش شادی میکردند به
زودی آتش بسیار زیاد شد به
خانه های نشین سرایت کرد
طفلك نزدیک بود خود را بسو -
زاند اما به زودی بمسایه
اورانجات دادند، ولو کسی
نتوانست جلو شعله های آتش
را بگیرد، تلم حویلی را آتش
سوختاند و طفلك بعد از آن روز -
هر گریه گریه وزاری چوبک های
گوگرد که در وقت و فریبکار هستند
گوشند او به مادر خود قول
داد که دیگر هیچ وقت با چوبک
گوگرد بازی نکند و به حرف های
او گوش ندهد.
چوبک های گوگرد، همیشه
کودکان را فریب میدهند و در
نتیجه گاهی زنده گر انسان را
از زندان میگیرند، از همین
خاطر، هر یک را مادر باید
به کودکان خود نصیحت کند که:
فریب چوبک های گوگرد را -
نخورند.



زمین خانه من است

بالهک کوچک و پرواز بزرگ



او میگردید خود درین باره
میگوید: اگر آنوقتها مادرم میگذاشت
حالا همیشه میگفت: دستانت
را آلوده میکنی و مرا مانع میشد
حالا همیشه بالام فریاد میزد
و میگوید: فکرت را بگریه منم
بروی فریش نیفتد.
من در ظرف یک ساعت میتوانم
۲۰ الی ۲۵ پروانه طیاره از سوم
بسامه زیاد آرزو دارم در آینده
پهلویت باشم. هر گاه یک طیاره
را در حالت پرواز میبینم به هر
کاری که مصروف باشم آنرا رها کرده
به تماشای طیاره می پردازم.

انگشتان کوچک و باریک او بدون
وقفه در حرکت اند. هر گاه یک
فرصت به او دست میدهد کلوله
بزرگ هم در دست او شکست
میگیرند و در وقت بسیار کم و لحظات
زود گذر تمدادی از طیارات،
تا نکاه و سر از آنی که با فرورسف
بسته اند، در روپوش عرض وجود
میکنند. اینها کار انگشتان کوچک
ایمل (مهری) متعلم صنف ششم
مکتب دوستی میباشد.
او از همان اوان طفولیت هنگام
میکه دستانتش با زمین گل آلود
تلم میکرد دلتش میخواست چیز -
های از گل بسازد ولی مادر مانع
نخورند.



از نزدیک و از دور



ندارد • متفکر باشید •

راضیه رضا کارمند وزارت احیا و انکشاف دهات :
حل جدول چشم مسوول صفحه را روشن کرد • زنده باشید •
برهالی شریفی کارمند شورای

باشید • سلیقه تان را تریک می گویم •
فخرما سلیمان زاده متعلمه •
صنف یازدهم الف لیسه کتیر -
الا استقامه (نزد یک بین) -

(نزد یک بین) هم بالایی صفحه سرگرمی انتقال دارد که چراکلمات را با شرح مطالب جدول تطبیق میکند زیرا اکثر نقایس دارد ولی (رازدار باشی) شعبه انتخاب مطلب (عمر انسان) تان صد -

برصد میدمد و از شوق زیاد همین حالا با ما می کند بخوانید :
(اگر حد متوسط عمر طبیعی انسان (۶۲) سال باشد علما محاسبه کرده اند که (۲۳) سال آن صرف خواب - (۱۱) سال آن صرف کار - (۶) سال آن صرف عبادت و تفریح - (۶) سال صرف مسافرت و راه رفتن (۶) سال صرف بیماری و کسالت - (۲) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس نمی شود) و کارتون ارسال تان به مسوول صفحه (بوجو خنده) سپرده شد • مسعود باشید •

نزدیک بین (عزیزان) از قدیم گفته اند که (نیکو و پرستش) (نزد یک بین) با صراحت عرض میدارد که (داگزل اود امیدان) مطالب جالبی بفرستید (رازدار باشی) هم خوشنود می شود • همکاری باشید •
نظیفه لیسانسه پوهنشی علم طبیعی پوهنتون کابل و نهمیم از لیسه حبیبیه :
اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در قلم حین الزحمه آن نباشید چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرود یگراینگه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند اقتضای داخل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب (نزد یک بین) در دست نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • بفرستید •

زیران :
خوش آمدید از قدیم گفته اند که (نیکو و پرستش) (نزد یک بین) با صراحت عرض میدارد که (داگزل اود امیدان) مطالب جالبی بفرستید (رازدار باشی) هم خوشنود می شود • همکاری باشید •
نظیفه لیسانسه پوهنشی علم طبیعی پوهنتون کابل و نهمیم از لیسه حبیبیه :
اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در قلم حین الزحمه آن نباشید چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرود یگراینگه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند اقتضای داخل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب (نزد یک بین) در دست نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • بفرستید •

نزدیک بین (عزیزان) از قدیم گفته اند که (نیکو و پرستش) (نزد یک بین) با صراحت عرض میدارد که (داگزل اود امیدان) مطالب جالبی بفرستید (رازدار باشی) هم خوشنود می شود • همکاری باشید •
نظیفه لیسانسه پوهنشی علم طبیعی پوهنتون کابل و نهمیم از لیسه حبیبیه :
اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در قلم حین الزحمه آن نباشید چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرود یگراینگه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند اقتضای داخل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب (نزد یک بین) در دست نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • بفرستید •

نزدیک بین (عزیزان) از قدیم گفته اند که (نیکو و پرستش) (نزد یک بین) با صراحت عرض میدارد که (داگزل اود امیدان) مطالب جالبی بفرستید (رازدار باشی) هم خوشنود می شود • همکاری باشید •
نظیفه لیسانسه پوهنشی علم طبیعی پوهنتون کابل و نهمیم از لیسه حبیبیه :
اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در قلم حین الزحمه آن نباشید چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرود یگراینگه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند اقتضای داخل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب (نزد یک بین) در دست نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • بفرستید •

چاپ شود یا نشود • منتظر مطالب جالب از شما هستیم •
سید غلام رضا (قدوسی) محصل سال دهم انستیتوت پولی تخنیک جدول را حل کردی (ای ولایت) یعنی آخرین وحد آفرینت - بفرستید •
بافس :
آسمان برسیدند گفت انتظار وبلاخره زندگی را از بهار برسیدند گفت ، خندیدن است) زنده باشید •

محمد اسماعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشغول بود ، انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنشی

محمد اسماعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشغول بود ، انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنشی

جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد • شاید بچایندش - جور باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

بخوان تا خوب به اصطلاح (ملا) شوی آنوقت تامیتوانی شعر بنویسی معتدل باشید •
عبدالو حید همراز :
فکاهیات ارسال توانست بدل مسوول صفحه جای بگیرد لذا به همجران چاپ مبتلا شد • خندان باشید •

یاسمین صباح لطیفی هادلیه حبیبی از لیسه رابعه بلخی :
(رازدار باشی) عرض میدارد که خدا از چندت شهادت خیران نجات بدهد که حتی شعر شاعران را زخمی و کبود می سازد • فعلاً از چندک دست بکشید • مهربان باشید پیشنهادات شما را بفرستید • شیر شاه سوری :

سوالیات به فوت زلمی سپرده شد و گشایی به مسوول ترکنا ری داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید • (رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا بیدار کند - موفق باشید •

نزدیک بین (عزیزان) عرض میدارد که با خیام شوخی کردید مگر نشنیده بودید که (با هر چه بازی بازی بیاریش با با هم بازی) یا شاعر شوخ کردیم • شعر مقبول بود و لوا نظر وزن اشکال زیاد داشت در آئینه با ترازو درست وزن کنید ، فرزانه باشید •

حسین افزال از پوهنتون کابل :
بوجو خنده می داند و چاپ فکاهیات جالب تان • نهمین

حل جدول به مسوول صفحه - آن سپرده شد ، (نزد یک بین) آرزوندست که این خوش خبری را به دوست تان محمد صفر هزلی آفر حوزه هفتم نیز برسانید • شریک باشید •
ما ریفا (خوشه) از صنف ۱۲ لیسه خدیجه جوزجان ولایت جوزجان :

(رازدار باشی) طرح (یکسی نا آشنا) را به مسوول صفحه شعر سپرد ، او برایتان آئینده های درخشان آرزو کرد • (تو - نزدیک بین) شما را بخوانید • میارید •
حمیرا امان التحمیل لیسه زرغونه :

قسم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی را دارید ، زیرا در داستان تان ماه های از هنر در داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید • (رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا بیدار کند - موفق باشید •

محیر احمد همراز از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسالش ات تشکر ، در آئینه مطالب جالب تر بفرست ، موفق باشی •
غلام نبی اقتدال سوز لو (۵۲) پیاده :

(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

از ضرب المثل های تان ، مسوول صفحه تشکر خواهد کرد • موفق باشید •
مستوره از لیسه مکریان سو :
احمد فوت زلمی سه روز است که در شعبه غیر حاضر است معلم می شود درباره سوالات تان فکر می کند زنده باشید •

فلورا آقائی محصل سال اول پوهنشی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلخ :

به لقمه از مطلب تان بعد از تلخیص (نزد یک بین) توجه کنید (ای بگ سب) ای پادشاه گلها ! ای امیدانی چقدر ترا دوست ضعیف کرده و شاید هم ازین خاطر ضعیف کرده باشد که خوشبختی همجوکتان را بیدار کرده است •
مواج باشید •

احمد جاوید هنری پوهنتون شان از مکره بان اول :
باز هم فکاهی دست اول (تصمم خریدن موتر) ولی نامه های تان به سیستم (یک کلمه) چهل قلندر بود ازین به بعد هر کدام نامه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •

ترینامروتن از لیسه مریم :
جان کاکا (نزد یک بین) از نامه ات تشکر • موفق باشی ، جور باشی •
وحد الله از ناحیه هم

ناجیه خصی الا سدی پنجشیری از صنف یازدهم رابعه بلخی :

احمد ولید المبلاد (سو) :
از لیسه حبیبیه :
واقعا فکاهی تان دست اول بود و (نزد یک بین) از خنده ضعیف کرد و شاید هم ازین خاطر ضعیف کرده باشد که خوشبختی همجوکتان را بیدار کرده است •
مواج باشید •
احمد جاوید هنری پوهنتون شان از مکره بان اول :
باز هم فکاهی دست اول (تصمم خریدن موتر) ولی نامه های تان به سیستم (یک کلمه) چهل قلندر بود ازین به بعد هر کدام نامه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •
ترینامروتن از لیسه مریم :
جان کاکا (نزد یک بین) از نامه ات تشکر • موفق باشی ، جور باشی •
وحد الله از ناحیه هم

پاسخ به نامه ها

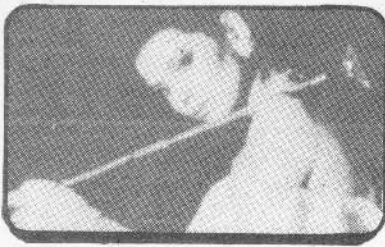
صالحه (من) ازصفند وازدم
آمنه ندی :
واهلکم السلام ، چطور هستد
خد اکند جور باشید و... حل
جدول رسد از نکه های جالب
خوش (نزد یک بین) آمد خد ا
کنده مورد بستند (رازدار باشی)
واقع شود - موج باشد
پیشنهادات جالب است .
لیدا نا آرام فارغ التحصیل
صفت دوازدهم :
مطلب (رنج عشق) داغ های
دل (نزد یک بین) راتازه کرد
وهمین اکنون متاثر در گوشه
نشسته است و اصرار دارد که این
مطلب باید چاپ شود ولی بازهم
زور مایه مسوول صفحه شعرا
نمیبرد - آرام باشید .
فرزانه طاهری ازصفن پازدهم
لیسه عالی زرفونه :
(نزد یک بین) آرزومند است که
اخذ کند کدام فن و خوش توان
تاجر همین تیغ ریش تراش نباشد
در غیر آن (رازدار باشی) مطلب را
چاپ می کند - موفق باشید .
فرید همدرد سرپازمانیست
دولتی :
(رازدار باشی) این بار گوش
مسوول چاپ را بدیوار می کند
اگر قبیه داستانها و مطالب جله را
غلط آورده بدهد (باغ خاطره)
به مسوول شعر سپرده شده همدرد
باشید .
مستوره همن از تهیه مسکن .
(نزد یک بین) مطلب ارسالی
تا نرا چاپ می کند ، شرطیکه
بدون رده خلائی برایش یک
مسکن تهیه کنی چون بیچاره
در یک ماه چهل روز ریش خانه
کرایه سرگردان بوده و تا حال
ده بار زهرماده استعفا آمده
است . جور باشید .
آباسین (دهقان) ازلیسه
انقلاب :
از اینکه دانستید که زین

رای چی بکار میروند (نزد یک بین)
استعداد شما صد آفرین میگو
بد .
ذکرالله (تغییر داده) سرپاز
نرقه ۲ جبل الصراج :
سوالات تان به مسوول صفحه
آن سپرده شد تا بجوابد ولی
در باره دویستی های تان بایسد
بگویم که سرودن آنرا ادامه
بدهید متیقین باشید که هم بهره
تان به خوشی سپری می شود
و هم صفحات جالبی از خاطره
های فکری در آینده خواهید
داشت - سرپاز باشید .
- سمیرا آفرینتلی ازصفن
دهم لیسه مریم :
(رازدار باشی) به شعرشکر
چیزی نمی فهمد ولی (نزد یک بین)
هم چیزی نمی فهمد ، ولی مسوول
صفحه شعر ، در باره چاپ آن
تصمیم خواهد گرفت ، موفق
باشید .
نسیه (غروب) از مکرویان کابلز
(نزد یک بین) باشما هم عقیده
است چون اکثر دختران جوان
بهمین (خیال پلوهها) آینده های
خود را بخاک یکسان کرده اند
ای کاش همه مثل شما می اندیشید
و آرزوهای شان به اندازه سطح
زنده گی و وضع کشور مای بسود
طلوع باشید .
لهلما (عمر خیل) از کارمپروان :
طرح ارسالی تان بنام (خواب)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد ،
تا آنرا چاپ کند ، متباتی به
(رازدار باشی) غرض نیست .
موفق باشید .
برادر محترم اجمل فضل
متعلم صف ۹ لیسه شهر شاه سورویا
نامه پر از لطف تان رسیده
امید واریم در آینده با ارسال
مطالب سودمند همکار مجله
باشید .
برادر محترم عزت الله همدرد
محل استیقت تعلیمات متوسطه

طب بلع :
وقتی شعری یا مطلبی ارسال
می کنید اینرا هم واضح نمایسد
که از سروده های خود تان است
و یا انتخابی .
برادر عزیز محمد هاشم
(انتظار گرمی)
سروده تان را دریافتیم ، در
یکی از شماره های آینده ازین بند
صفحه ((شعر جوانان)) خواهد
شد .
برادر عزیز محمد ظاهر
خورسند :
در مورد ((مکاتبه باد و ستان))
که شما پیشنهاد نموده اید بایسد
بگویم که هرگاه خواستار چنین
کاری باشید مابه نشر آن موافق
استم ، یعنی از سروده تانرا که
نمایانگر استعداد شما است
بخوانید :
امشب چرا تو بگوشتها نشسته ای ؟
آخر ما ، برای چه بیطاشسته
پی ؟
برادر محترم عبدالرحمن
(بهکار نیک)) سر رهنمای امور
جوانان نرقه ۱ غزنی :
نامه ارسالی تان باد و قطعه
سروده خود شمارسد ، اگر
پهرومون شعرو شعری مطالعه
نمایید در آینده اشعار موزونی
خواهید سرود .
اینک دویستی از سروده تان :
بعدرگاه اندم جانم کجا می
طیبه دل و در ماتم کجا می
XXX
سید قاسم سید زاده کوهستانی
ازصفن هم لیسه عمر شهید :
(نزد یک بین) می گوید که یک
(خاشه) قدت ، اینطور از عشق
سخن می گوئی که فقط یک ده
سپهراهن کهنه کرده باشی . بهر
حال خود را بدرد عشق فعلا
میتلانسازید که از در رسها عقب
می مانید . هشار باشید .
لعل جان نایل از شهر مزارشیر
سب :

دوست عزیز! در روضه حضرت
مولا (نزد یک بین) رادها کن
تا دیگر واسطه را قبول نکند و بدون
کدام واسطه مطلبی (هوس) ارسا
سالی ارا بنشرد - زنده باشی .
زلفر بجز از کانه ۲ :
خوش زلمی میداند و جواب سوالت
جوان باشید .
به چشماتم بین شب کور گشتم
کجایی نور چشماتم کجا می
برادر عزیز بارک ((بارکزی))
محصل سال سوم رشته جغت
پوهنسی هوایی :
در صفحه شعر مجله اشعار
انتخابی شعران معاصره چاپ
میرسد ، میتوانید آنها را مطالعه
نمایید .
برادر محترم عبدالمجید فایض
از مزار شریف :
دو فصل که از سروده های تان
بدست ما رسید در یکی از صفحات
شعر جوانان به نشرشان اقدام
میشود .
برادر ارجمند مرتضی (فره مند)
از طب بلع :
نامه پر از شکوه و شکایت تان
رسید که غزلی از سروده های خود
شمارانیز همراه داشت با نشر
قسمتی از سروده تان می گویم
که صفحه ((جواب به نامه ها))
برای نامه های دوستان مجله
اختصاص داده شده است اگر نامه
های پیرا که می رسند جواب نمی دهیم
پس چه می کنیم ؟
گاهی :
باتوازشق
باتوازهر چه که خوب است سخن
... ها گفتم ...
تو مگر ...
حرفهای دل مجروح مرا
هیچ انگاشته رفتی
کاش ای خوبرو ترین باور پاک
توبه همراهی یک خیل پرستو
به سفر می رفتی .
تا به امید تو باز
به ره آمدنت
منتظر میروم ...
افای قیامی

برای شما فال گزیده ایم



متولدین ماه حمل :

راه درازی در پیش رو دارید . اندیشه های نیک همیشه توشه خوب سفرزنده گی اند . روشن اندیشی و خوش بینی تان سبب میگردد تا زنده گی را زیباتر درک کنید . دوستی برایتان نامه میفرستد و منتظر است از شما احوال بگیرد .

متولدین ماه میزان :

خوشبختی در لباس های کهنه و چهارد یوار بر محبت خانه تسنان نهفته است ، سعی نکنید با سنگ های سخت سرتان را بچنگانید . کودکان شما منتظر دیدارتان است ، فرصتی را که برای دیدار آنها دارید از دست ندهید ، خطر کوچک یک مریضی شمارا تهدید می کند . اگر کمی با احتیاط باشید ممکن است از مصاب شدن با آن در امان بمانید .

متولدین ماه ثور :

سفری در پیش رو دارید . خواب های تان را تعبیر نیک کنید . زیبایی در سادگی است و شما آنرا بهتر درک کرده اید ، قلبی گشاده همواره انتظار شمارا دارد به معربانای شما نیازمند است امید کسی را پاسخ ندهید ، هنوز فصل بهار برای شما پایان نیافته سعی کنید بهاران زنده گی را با سعادت سپری کنید و ارزش های عالی را درک نمایید .

متولدین ماه عقرب :

بلی همینطور است گاهی بسیاری مسایل مثل یک تعداد فو مثل یک چانس است که پیش می آید کسانی از آن مستفید میشوند و کسانی نه افسوس کردن چندان مفید واقع نمیشود ، بهتر است هشیار تر باشید و از لحظه های گذرای زنده گی فیض بهتر بگیرید .

متولدین ماه جوزا :

از کجاکه شما همه چیز را میدانید . بسیار مسایلی در زنده گی وجود دارد که نمیشود آنرا با فورمول ها و حرف های حسابی و کتابسی حل و فصل نمایند ، به این سبب خود را رنج ندهید و دوستان خود را آزاده نسازید ، روز شرا ترک نکنید و از نوشتن مشروبات مضمر خود داری کنید ، مسافران تان می آیند و امید های بزرگ تان بر آورده میشود .

متولدین ماه قوس :

زنده گی راه درازی است بفرم آنکه تعبیر شاعرانه زنده گی ((دروزه دنیاست)) سعی کنید در رواندیش باشید و صرفاً به پیش بایتان نظر نکنید ، نامه ی برایتان میرسد که برای شما حاوی پیام معنی خواهد بود دست تان را در خرج کردن با احتیاط باز کنید .

متولدین ماه سرطان :

شما آرزوهای خوبی دارید ، اما متوجه باشید بسیاری از خواسته های شما خواست های همگانی است که به زودی بر آورده میشوند ، بلیس همانطور که شما فکر کرده اید تصمیم دوری از خانواده تصمیم درست نیست ، بگذارید روزگاران تلخ و سرد راهم در خانه و خانواده خود در کار آنها با مردانگی سپری کنید .

متولدین ماه جدی :

توقع بیجای شما از دوستان سبب میگردد آنان از شما فاصله بگیرند هر چیز حد و اندازه ی دارد از کسی که او را با خصمانیت از خود رانده اید معذرت بخواهید امید ای تان بر آورده میگردد منتظر یک ملاقات خوب باشید .

متولدین ماه اسد :

در خانواده همه به بزرگ منشی شما چشم دارند ترسو بودن کسار انسان هایی است که تصور می کنند مرگ وزنده گی با زبچه های قابل خرید و فروشند . به نامه دوستی که شما رابه سوی خود فراخوانده با سخ منفی بدید به نان گرم و آب سرد خانه قناعت کنید ، طفل تان به زودی صحت یاب میشود .

متولدین ماه دلو :

چرا فکر میکنید با یک گل بهار میشود ، شما شخص اجتماعی باشید و با دوستان در خانواده مناسبات نیک داشته باشید ، از گله مندی های خورد بگذرید ، همه چیز هروقتی که بخواهید آغاز میشود به اصطلاح ماهی راهروقت از آب بگیرد تازه است .

متولدین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند و در محلاتی که کار زنده گی دارند به آرامی به سر می برند ، بسیاری از خانواده متولد ماه سنبله به زودی از مسافران خود که در اطراف وطن اند احوال بدستی می آورند . آرزوهایی همگانی بر آورده میشود ، تشویق و تکرانی تان به زودی جای خود رابه آرامش می سپارد ، متوجه کودکان زیبایی تان باشید چون ممکن است مریضی آنها را تهدید کند .

متولدین ماه حوت :

گاهی در زنده گی چنین پیش می آید که شما نیت نیک داشته باشید اما طرف مقابل آنرا تعبیر منفی مینماید ، سنگی را که بالا می اندازید سرتان را زهر آن دور نگه دارید برای ملاقات دوستان خوب صله و پیشانی گشاده داشته باشید ، زود زود تصمیم عوض نکنید .

خود را امتحان کنید

واقعیت اینست که ((شانس)) هرگز کورگورانه عمل نمی کند و این مرغ بلند پرواز دایما برپای خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن این را داشته باشد. در واقع ((شانس)) برای همه وجود ندارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که از فرصت های مناسب استفاده کنند و با چشمان باز در جاده پر پیچ و خم زنده گی کلام بردارند.

آیا شما هنر استفاده از شانس را دارید و میتوانی این برنده شیرین را در لحظه مناسب شکار کنید؟ این تست ما برای این مسئله است و شما را بهتر بخودتان می شناساند. به پرسش کاملاً دقت کنید و جوابهای صادقانه بدهید:

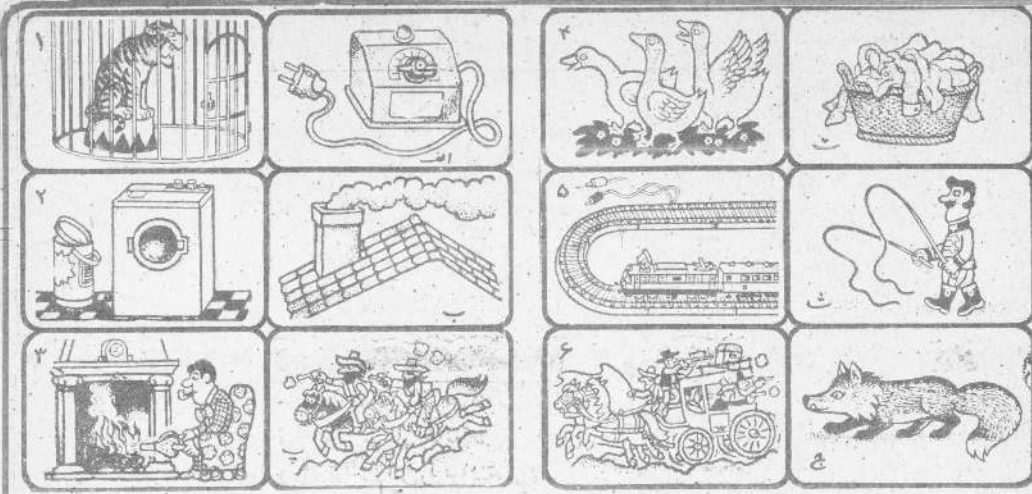
پرسشهای تست:

- ۱- هنگامیکه مجبور به گرفتن تصمیم مهم هستید چینی کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنان را جویای می شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سلسله راسک و سنگین می کشید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به همه موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل می کنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تاثرناخوش کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آرزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود توجه یک شخصی ناشناس قرار می گیرید چه واکنشی نشان می دهید؟
- الف: با خود نگر می کنید که او شما را بدیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده افتتاح باب آشنایی با او هستید؟
- ج: از روی تواضع وارد می شوی را برابرش تکان می دهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سر بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما به امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟
- الف: درسهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بارها میخوانید؟
- ب: بجانظنه خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- ۱- هنگامیکه مجبور به گرفتن تصمیم مهم هستید چینی کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنان را جویای می شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سلسله راسک و سنگین می کشید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به همه موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل می کنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تاثرناخوش کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آرزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود توجه یک شخصی ناشناس قرار می گیرید چه واکنشی نشان می دهید؟
- الف: با خود نگر می کنید که او شما را بدیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده افتتاح باب آشنایی با او هستید؟
- ج: از روی تواضع وارد می شوی را برابرش تکان می دهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سر بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما به امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟
- الف: درسهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بارها میخوانید؟
- ب: بجانظنه خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- هم در ساط نیست چینی کنید؟
- الف: از پدر و مادر خود میخواهید که وجوه لازم را در اختیارتان بگذارد؟
- ب: نکت بخت آزمای میخرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟
- ج: در جستجوی یک کار موقتی بروی آید تا بولی بدست آید؟
- د: به خود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید.
- ۶- یکی از دوستان تان شما را بیک مهمانی دعوت کرده است که پدر و مادر تان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟
- الف: به آن دوست می گویند که در آن شب گرفتار هستید و قبلاً قول داده اید؟
- ب: تصمیم میگیرید که عرض مخالفت پدر و مادر تان به آن مهمانی بروید؟
- ج: از پدر و مادر دوست تان میخواهید که اجازه شمارا از پدر و مادر تان بگیرد؟
- د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟
- ۷- هنگام عبور از سڑک، طرز راه رفتن شما چگونه است؟
- الف: تند و سریع در حالیکه سر تا تانگی به زیرانداخته اید؟
- ب: آرام و گردش کان و گلچین گلچین.
- ج: نه سریع، نه آرام، خیلی هادی و در حالیکه رو بروی خود را می بینید؟
- د: خیلی محتاط و خجسته

- ۸- فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید و او اغلب از آرایش و شیک پوشی یکی از دوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟
- الف: کسی حسودیتان می شود و سعی می کند که از آن فاصله بگیرید.
- ب: آرایش و طرز لباس پوشیدن خود را تغییر می دهید تا توجه نامزد تان را جلب کنید؟
- ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان در مورد دوست خود موافق هستید؟
- د: تحسین های نامزد تان را توهین نسبت بخود تلقی می کنید و عصبانی می شوید؟
- ۹- فرض کنیم که فال خود را در یکی از مجلات خوانده اید و طبق آن پیش بینی شده که امروز بدیدار غیر منتظره ای برایستان اتفاق خواهد افتاد چینی می کنید؟
- الف: شانه پالاسی اندازید و نگر می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟
- ب: خوشحال می شوید و خیلی بیشتر از هر روز به سرو و سح خود می رسید؟
- ج: فال را جدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر و خوشبینی بیشتر از خانه بیرون می روید؟
- د: بوزخندی می زیند و بد بینی بیشتری در خود احساس می کنید؟
- ۱۰- قرار بود با یکی از دوستان خود به محل بروید که خیلی دوست دارید ولی در ساعت آخر قبل از حرکت دوست تان تلیفون



می کند و معذرت می خواهد چه می کنید ؟
 الف : مسافرت خود را همسفران چون نتوانستن برای شما حالب نیست ؟
 ب : تصمیم میگیرید و می روید چون فکر می کنید در آنجا دوستان تازه بر خواهید یافت ؟
 ج : بدوستان دیگران مراجعه می کنید تا شاید همسفری یابید ؟
 د : تنها عام سفر می شوید تا با هم های خود تنها باشید ؟

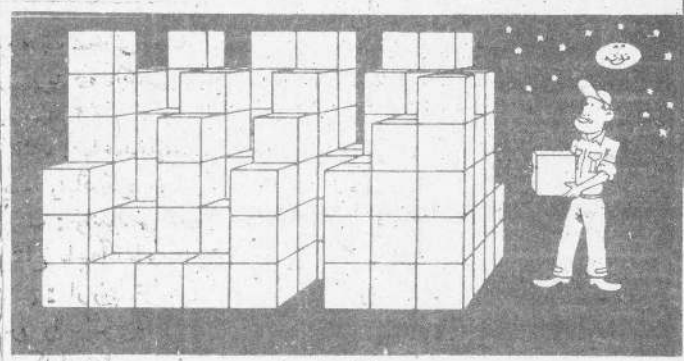
با سخ های تست را در شماره آینده خوانید

ارسالو حسینا خزال

در این مکتب بود یک مکتب ملاحظه می کنید که مکتب های یک ردیف را با اعداد و مکتب های ردیف دیگر را با حروف مشخص کرده ایم . اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هر یک از مکتب های ردیف دوم مکمل یکی از مکتب های ردیف اول است . سردقت کنید و برای ما بنویسید که هر تمویری مکمل کدام تصویر دیگر است .

حل کننده گات

- لیلای امین — حامد — مستمند
- محمد نسیم ساعی — ماریا وکیل
- همراز — اکی هژیو — نسیمه
- زینا — فاطمه شریف — سوما فزاق
- ساتی سرراز — منیره مسعود
- زمره (سحر) — شکیلا لاش
- حسین رحیمی — گلالی امیری
- فریا — محمد شفیق — سنا
- سعیده — لینا نارام — کلتا
- تورینیکی اسدی — بلقیس قرانی
- عبدالرزاق حسن یسار



پتویید :

- ۱- چند مکعب چوبی بکار رفته است .
- ۲- چه تعداد از مکعبها با زمین برخورد دارند .
- ۳- مکعب های که جنم لها قادر به دیدن انها نیست چندتاست .

جواب های خود را به ما بفرستید .

تشریح

مات در دو حرکت

سرگرمی های پرسشها



الوارث
همه چیز از همه جا
همه چیز از همه جا



وسایل ولوا نم مورد نیاز خانواده ها را از کمبو های معروف جهان
تعیه و عرضه میدار. ادرس: مقابل زینب ننداری شهرنو - کابل



تیر پیلارگان

آدرس:

بصورت پرچون از نزد یکنزین
دکانهای منزلشان، وطور
صده از طاهر لمیتد در کوچی
مارکیت دستیاب نمایند.

صحت
طفل
شانرا
تضمین
میکنند

لکی فایف ۵۵۵



وقتی محفل خوشی تان در لکسی فایف باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده
بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ - ۰۲

آن رس : شعر نومقابل مسجد جامع شیرپور
تیلیفون (۳۰۴۱۰)

۱۰۳

قیمت ۳۵ افغانی



بزرگ افغان

فروشگاه

یک روز بی نظیر همسب

در مایل آگارش خرید کنید

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
وقت راقبلا ریزوف
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزه و ارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**